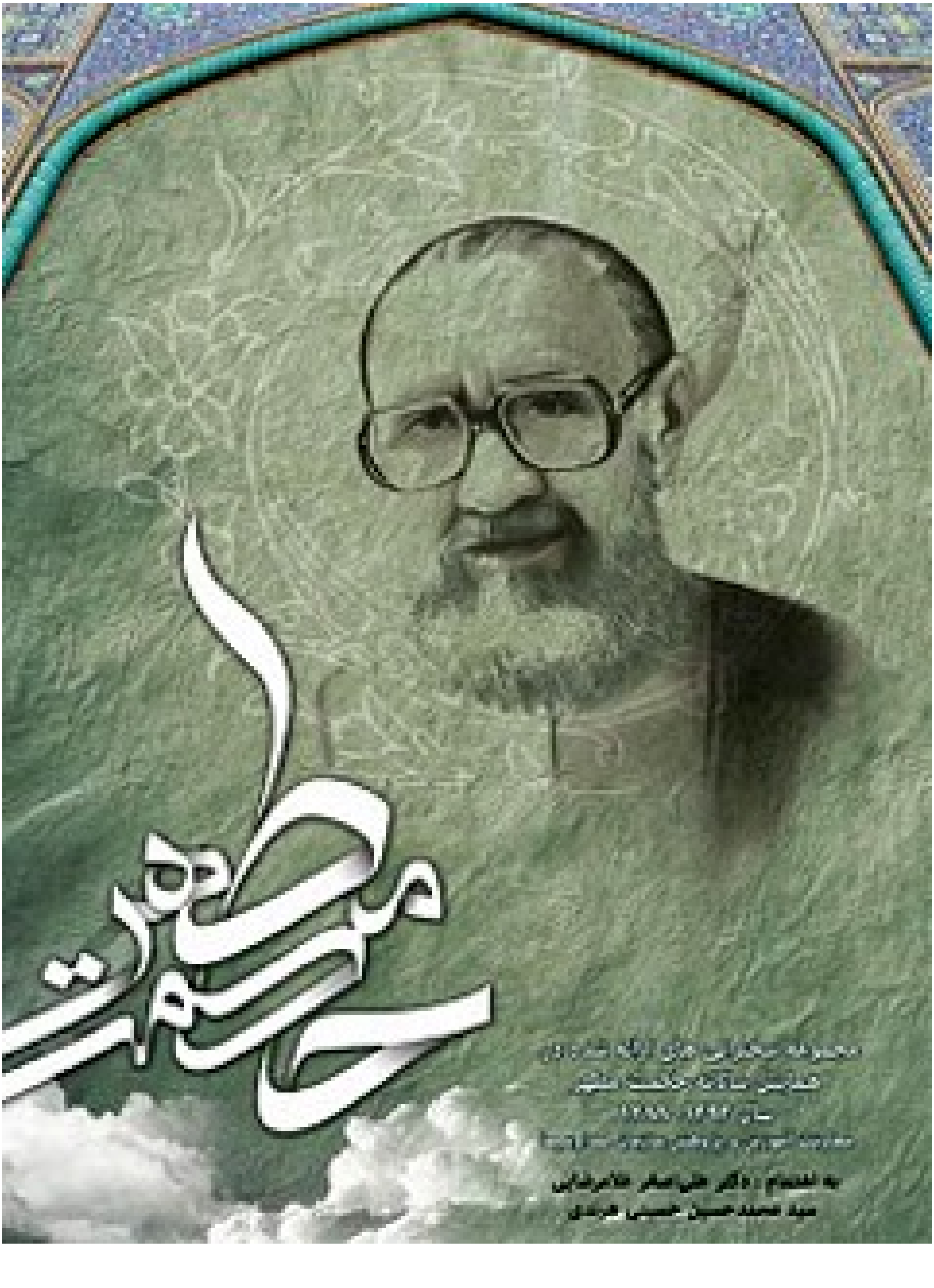


بسم الله الرحمن الرحیم

حکمت مطهر

نویسنده:

محمدحسین حسینی هرندی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حکمت مطهر

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی هرندی، سیدمحمدحسین، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور : حکمت مطهر/ سید محمدحسین حسینی هرندی؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۳۱۶ ص.

شابک : ۱۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۳۵۶-۳

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : مطهری، مرتضی، ۱۲۹۸ - ۱۳۵۸ -- کنگره ها

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۳۳/۷ /م۶ ح۵۴ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۴۹۶۸۲

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

پیش گفتار

پیش گفتار

انسان، موجودی است که بر پایه عقل و منطق می تواند به شناخت و شناساندن دست یابد. این دارایی از آدمی، موجودی ساخته که می تواند حکیم باشد و حکیمانه بیندیشد.

به سخن دیگر؛ حکمت، سرمایه ای بزرگ و ارزشمند در زندگی معنوی بشریت است که بر پایه آن، انسان با بررسی و کندوکاو در آفرینش می تواند اندکی از گستره پهناور حکمت تدابیر الهی در بخش های گوناگون را دریابد و به دیگران انتقال دهد.

با این وصف، می توان پیشینه اندیشه بشر را تا فراسوی تاریخ و همراه با آفرینش او به پیش برد؛ یعنی اندیشه، همچون یک ویژگی جداناپذیر همیشه با انسان همراه بوده و از طرفی آشکار است که این اندیشه و خرد، در راه حقیقت یابی، بهره مند از راهنمایی وحی و حجت بیرونی بوده است و این چنین است که در کهن ترین گفت وگوهای حکیمانه، رگه های اعتقادی غلبه دارد. از دیدگاه اسلام، به عنوان کامل ترین و آخرین دین الهی نیز، اندیشه و خرد و به گونه خاص حکمت و فلسفه مورد توجه قرار گرفته است. حکمت در اندیشه اسلامی در پی آن است که از احوال موجود از آن جهت که موجود است، گفت وگو کند.

ص: ۱۰

این چنین است که حکمت و فراخوانی به آن بخشی از فلسفه بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می شود. امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «فبالغ صلی الله علیه و آله فی النصیحه و مضی علی الطریقه و دعا الی الحکمه و الموعظه الحسنه (نهج البلاغه، خطبه ۹۵) این یعنی نهایت تلاش پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرش «توحید» از طریق حکمت و شناخت بوده است. پس حکمت، عنصری از عناصر ایمان به حساب آمده و گمشده واقعی مؤمن است و چنان که حکما و فلاسفه اسلامی ثابت کرده اند حکمت با شریعت رابطه ای ناگسستنی دارد و مباحث شکل گرفته در این حوزه، کم ترین شائبه را برای مخالفت نگذاشته است.

این دیدگاه، عامل مهمی شد تا مسلمانان به فراگیری انواع علوم بپردازند و مواریث علمی روم و یونان و ایران را ترجمه و از عناصر مفید آن استفاده نمایند.

می توان گفت؛ این زمینه ها، آرام آرام بستری را فراهم آورد تا «حکمت متعالیه اسلام» از همان زمان معصومین علیهم السلام شکل گیرد و سپس به دست بزرگان، ابعاد و مفاهیم آن تبیین، ترجمه و تفسیر گردد.

در این میان تمدن و فرهنگ اسلامی ایران نیز با الهام از تعالیم حیات بخش اسلام، در قرون گذشته، شاهد تلاش های سترگ و ستودنی اندیشه ورزان برای پاسداشت این حوزه، از تفکر اسلامی بوده که دستاوردها و نتایج خوبی نیز در برداشته است.

به همت همین اصحاب اندیشه بود که ایران اسلامی در مقاطعی کاروانسالار کاروان بزرگ دانش، حکمت و معرفت گردید.

از خواجه نصیرالدین طوسی تا شیخ بهایی و میرداماد و از صدر المتألهین تا علامه طباطبایی، همه و همه در پی ترسیم بنای بلند، «حکمت اسلامی» بودند.

ص: ۱۱

این انـدیشه و اندیشـمندان از فراز و فرودهایی عبور کردنـد و توانسـتند گوهر پاک اندیشه های حکیمانه اسـلامی و «حکمت مطهر» دینی را از ورای قرون و اعصار به زمان فعلی و نسل حاضـر برسانند آنها حکیمانی بودند که با اعتقاد راسخ به دریافت و داشـته های پیشینیان، در عرصه تفکر و اندیشه، نوآوری و بازاندیشی داشتند.

دغدغه حکما و اندیشـمندان اسلامی استفاده از زلال وحی، بهره گیری از نصوص تعالیم آسمانی، نوشیدن از سرچشمه های معرفت دینی و در عین حال بهره مند شدن از فراورده های عقلی بوده است.

پاسخ به سؤالات و شـبهات نسل جدید و سامان بخشـی به افکار و عقاید جوانان، وظیفه ای بود که حکمت آموختگان مکتب اسلام بر دوش خویش احساس می کردند.

در دوره اخیر و در سال های منتهی به حاکمیت نظام جمهوری اسلامی نیز، شهید مرتضی مطهری را رهرو این راه دانسته اند. وی در واقع به تعبیر رهبر کبیر انقلاب:

بـا قلمی روان و فکری توانـا در تحلیل مسائل اسـلامی و توضیـح حقایق فلسـفی با زبان مردم و بی اضـطراب به تعلیم و تربیت جامعه پرداخت. آثار قلم و زبان او بی استثنا و زنده و روان بخش است. (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۲۵).

موضوعـاتی که «قلم روان» و «فکر توانای» او را نشان می داد از گفت وگوهای فلسـفی و انسان شـناختی تا قرآن آن پژوهی و سـیره معصومین علیهم السلام و از گفت وگوهای نظری و علمی تا داستان راستان برای کودکان را در بر می گرفت. گرچه مباحث کلانی چون؛ نوآوری های فلسفی و کلامی، آزادی و آزاداندیشی، احیاء تفکر دینی، اندیشه های قرآنی، فقهی و

ص: ۱۲

تربیتی، دیدگاه های تاریخی و اخلاقی از اساسی ترین مضامینی بودند که استاد مطهری در آثار خود به آنها پرداخته و آنها را پرورانده بود.

با این پیش درآمد، سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی از بیست و پنجمین سالگرد شهادت استاد مطهری در سال ۱۳۸۳ همایشی جهانی با عنوان حکمت مطهر در نظر گرفت که تا سال ۱۳۹۳ هر ساله برگزار شده است.

در این همایش ها اساتید ایرانی و خارجی به ارائه سخنرانی و مقاله های خود در رابطه با ابعاد مختلف شخصیت و اندیشه های شهید مطهری پرداخته اند.

مجموعه پیش رو گزارشی از همایش حکمت مطهر در شش سال گذشته (۱۳۸۸ ۱۳۹۳) است و به نظر می رسد توضیحاتی در ابتدای کار به غنای مجموعه بیفزاید:

۱. پس از برپایی نخستین همایش، دبیرخانه ای دائمی برای این منظور در نظر گرفته شده که عهده دار برپایی همایش سالیانه است.

۲. این همایش با هدف پاسداشت مقام استاد مطهری و شناخت شخصیت و بازخوانی اندیشه های آن شهید برپا شده و می شود.

۳. پیش از این، مجموعه سخنرانی ها و مقاله های همایش سال ۱۳۸۳ در مجموعه ای ۳ جلدی توسط انتشارات دانشکده صدا و سیما چاپ رسیده است.

روند به سامان رسیدن مجموعه پیش رو را این گونه می توان توضیح داد:

الف) تلاش شده ارجاع های قرآنی و روایی مأخذیابی و معین شود.

ب) منبع سخنانی که نقل قول مستقیم شده تا حد امکان به گونه کامل مشخص شده است.

ص: ۱۳

ج) سخنرانی های ارائه شده به زبان دیگر به زبان فارسی ترجمه شده است.

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما تلاش کرده تا در فرصتی اندک، مجموعه وزین حاضر را تدوین و در اختیار دوستداران اندیشه و حکمت قرار دهد.

ومن الله التوفیق

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۱۴

ص: ۱۵

فصل اول: همایش حکمت مطهر سال ۱۳۸۸

اشاره

فصل اول: همایش حکمت مطهر سال ۱۳۸۸

زیر فصل ها

ص: ۱۶

ص: ۱۷

چند نکته در باب استاد مطهری

چند نکته در باب استاد مطهری

دکتر غلامرضایی(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین المعصومین. با تقدیم سلام و عرض ادب و احترام محضر دانشجویان، اساتید، علمای گرامی حاضر در مجلس و معاونان سازمان صدا و سیما به خصوص ریاست معزز سازمان جناب آقای مهندس ضرغامی. همچنین این روز را خدمت بزرگواران همه اساتید تبریک و تهنیت عرض می کنم. همگان مستحضرید که همایش حکمت مطهر که پنجمین دوره آن را برگزار می کنیم با همت جناب آقای دکتر لاریجانی، جناب آقای مهندس ضرغامی و پیگیری جناب آقای دکتر خجسته و جناب آقای مهندس ابوطالبی و با دبیری برادر بزرگوارمان جناب آقای دکتر حسینی طراحی و اجرا شده است؛ و از آن به بعد نیز منشأ تهیه و برکات بسیار در برنامه های رسانه ملی بوده است. در این دوره نیز این همایش با حضور سروران گرامی شاهد تجلیل و قدردانی از استاد فرزانه مفسر و فیلسوف دوران حضرت آیت الله جوادی آملی و به یاد استاد شهید مرتضی مطهری رنگ و لطافتی دیگر یافته است. بنده به جهت ضیق وقت سخنان خود را کوتاه کرده و با تشکر از حضور همه سروران به سه

۱- معاون آموزش و پژوهش سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.

ص: ۱۸

نکته شاید خیلی ساده اشاره می کنم؛ اول اینکه همه می دانیم نسل هم عصر با استاد مطهری و تربیت شده با صدای دلنشین او به میانسالی و کهن سالی رسیده یا نزدیک شده است. گردش نسلی و حضور نسل جوان امروز باید ما را به این فکر رهنمون]سازد[که دوباره آثار ایشان با همان همت قبل برای این نسل که آینده دار و میراث دار نسل قبل است، بازخوانی و شرح و توسعه یابد و همین گونه بایستی به همت همه دوستان به ویژه رسانه ملی، همان لحن و بیان زیبا و همان بیان رسا و دقیق و در یک کلام بیان خود استاد، نه شرح و تلخیص و ارایه های متعدد از او، در مجموعه رسانه دوباره ارایه شود. نکته دوم اینکه حضرت امام درباره استاد شهید مرتضی مطهری فرموده اند:

آثار و تألیفات آقای مطهری بی استثناء همه اش خوب است و من کس دیگری را سراغ ندارم که بگویم بی استثناء آثارش خوب است. ایشان بی استثناء آثارش خوب است.» چندبار حضرت امام تأکید می کنند: «انسان ساز است. برای کشور خدمت کرده و در حال خفقان و دوره طاغوت این مرد عالیقدر خدمت های بزرگ کرده است. خداوند به حق حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم محشور فرماید.

مقام معظم رهبری درباره تأثیر ایشان در پیروزی انقلاب نیز چنین فرمودند:

آقای مطهری در پیروزی انقلاب؛ بلکه در به وجود آوردن این انقلاب هم نقش بسیار داشتند؛ اما درباره حراست از مرزهای ایدئولوژیک و حفظ نه شرقی و نه غربی و به ویژه التقاط زدایی از اندیشه اسلامی آقای مطهری یک فرد بی نظیر بود.

ص: ۱۹

به تازگی هم در دیداری که با حضرت آیت الله مصباح در این باره داشتیم، ایشان فرمودند: «همه دنیا حتی جهان اهل تسنن یا جهان تسنن نیازمند معارف اسلامی ناب و اندیشه ناب ایشان هستند». منظورشان شهید مطهری است. با نگاهی به گذشته و اندیشیدن راه های نو و ساختارهای بدیل رسانه ای و کوشش بلیغ در ارایه دیدگاه استاد شهید نسل امروز در ایران و حتی جهان را با آثار آن شهید آشنا نماییم.

نکته آخر اینکه کلام استاد، ساده، همه فهم و مفید]بود[. امروز خیلی از دانشجویان و برخی اساتید ما هنوز فکر می کنند که هنگامی گفته می شود، شخصیت علمی استاد در اوج است. معنایش این است که فهم مباحث ایشان دشوار است؛ و نمی توان از کتب و قلم ایشان بهره کامل برد. باید گفت به جز چند کتاب فلسفی استاد همه کتب را به زبان عام مردم و همه فهم نوشته شده است. حتی کتب تفسیری ایشان که برای دانشجویان و طلاب بیان فرموده اند همین گونه است. خصلت ساده گویی استاد از امتیازات فوق العاده ایشان است. خودشان درباره نوشتن داستان راستان چنین گفته اند: «من از ذکر این گفته نمی توانم صرف نظر کنم که در مدتی که مشغول به نوشتن این داستان ها بودم. بعضی دوستان ضمن تحسین و اعتراف به سودمندی این کتاب از اینکه من کارهای مهم تر و لازم تر را موقتاً کنار گذاشته ام و به این کار پرداخته ام، اظهار تأسف می کردند. متأسفانه این طرز فکر یک بیماری اجتماعی است که گریبان گیر فضلا شده و یک انحراف بزرگ است.

به همین خاطر که ما امروز از لحاظ کتب مفید مخصوصا کتب دینی

ص: ۲۰

و مـذهبی سودمند بیش از اندازه فقیر شده ایم. هر مدعی فضل، حاضـر است ده سال یا بیشتر صـرف وقت کند و یک رطب و یابس را به هم ببافـد و به عنوان یـک اثر علمی تألیف کنـد و با کمال افتخار نام خود را در پشت آن بنویسـد. بـدون اینکه این کتاب یک ذره به حال اجتماع مفیـد باشد؛ اما از تألیف یک کتاب مفید به جرم اینکه ساده و کثر شان است، خودداری می کند. نتیجه این کار همان است که آنچه بایسته و لازم است نوشـته نمی شود و چیزهایی که بی مصـرف و زایـد است، پشت سـر هم چاپ و تألیف می شود».

ص: ۲۱

ابعاد مختلف شخصیت استاد مطهری

ابعاد مختلف شخصیت استاد مطهری

دکتر علی لاریجانی(۱)

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت شما حضار گرامی و دوستانی که در این محفل نورانی حضور پیدا کردند. لازم است تشکر کنم از سازمان صدا و سیما و جناب آقای مهندس ضرغامی که اهتمام کردند به چنین کنفرانسی که برای یک شخصیت بسیار پرتأثیر در تاریخ معاصر ما این کنفرانس را تشکیل دادند.

الحمد الله در سال های اخیر کارهای ارزشمندی حول افکار شهید مطهری در کشور ما انجام شده]است[. رساله های مختلف فوق لیسانس و دکتری در این زمینه نوشته شده؛ و همچنین رسانه های گروهی نظیر صدا و سیما به نشر افکار این عالم ربانی به خوبی پرداختند؛ و همین امر نشان می دهد که هم شخصیت ایشان یک شخصیتی نیست که در طول زمان کهنه شود، حرف های ایشان برای امروز ما هم تازگی دارد، هم برای طبقات مختلف کشور استفاده دارد؛ و همچنین نشانگر این موضوع است که بطون فکر ایشان آنقدر زیاد است که کاوشگران دانشگاهی با علاقه به این کار می پردازند و نظرات زیادی را در فکر ایشان می یابند و حرف های تأسیسی را می یابند تا آن تتبعات جدید را شکل دهند. من

۱- رئیس مجلس شورای اسلامی.

ص: ۲۲

اخیرا از یک موسسه بزرگ]به نام[جامعه المصطفی در قم بازدیدی داشتم، دیدم تعداد زیادی رساله دکتری و فوق لیسانس در آنجا]در[باره شهید مطهری کار کرده اند که اینها البته از کشورهای مختلفی بودند؛ و این نشان می دهد که این حرکت تکاملی و سازندگی بر اساس فکر شهید مطهری به طور جدی جریان افتاده است و این نقطه ای است که یک بار رهبر معظم انقلاب در یکی از سال هایی که سالگرد ایشان بود این نکته را فرمودند که باید به این جریان سازی فکری بر اساس تفکرات شهید مطهری پرداخت.

خب شخصیتی که ما درباره اش صحبت می کنیم که ذووجوه است. درباره ابعاد مختلف ایشان می توان صحبت کرد. ثقل بحث و شخصیت شناسی ایشان مربوط به فکر ایشان است؛ اما شهید مطهری فردی بود که از نظر شخصیت فردی خودش بسیار جذاب بود؛ همچنین به دلیل ارتباطات اجتماعی وسیعی که داشت اثرگذار بود؛ و حالا بد نیست در این جلسه به هر دو وجهش نگاهی خیلی اجمالی کنیم. چه دلیلی دارد که ما شخصیت شهید مطهری را خیلی جذاب می دانیم که بعد از ۳۰ سال باز هم در این محفل باشکوه نشسته ایم و می خواهیم او را بیشتر بشناسیم. من به دلیل سابقه آشنایی که با ایشان داشتم برداشت های خود را عرض می کنم که برخی مربوط به حیثیت فردی و بعضی مربوط به نحوه ارتباط ایشان با اجتماع، سیاست و مسائل فکری]است[؛ البته در طول تاریخ حکما و دانشمندان زیادی هستند که جلوه های جذاب دارند؛ برای نمونه سقراط حکیمی بود که به نظر من ویژگی اش این بود که با حکمت زندگی می کرد. اساس حکمت آن هم تفاوتی بود که بین حکمت و فضیلت قائل بود. زندگی او با حکمت بود و حیاتش را هم بر

ص: ۲۳

سر همین گـذاشت. آن زمان دمکراسـی که بر یونان حاکم بود، سوفسـطاییان ایجاد کرده بودنـد؛ یعنی حقیقت گرا نبودنـد. سـقراط حکیم حقیقت گرا بود؛ بنـابراین بر سـر آن ادعـای خودش ایسـتاد و جـان خودش را داد. آن جـام شوکران را نوشـید؛ اما از حقیقت کوتـاه نیامـد. بـا حقیقت زنـدگی می کرد. برخی از فیلسوفـان و حکیمـان بودنـد که فرزانگی هـای ذهنی زیادی داشـتند؛ اما از نظر رفتاری زنـدگیشان مطابق حکمتی نبود که می آموختنـد یا تعلیم می دادند. برخی وجه نظمشان برجسـتگی داشت. می گویند کانت آنقدر در زندگی منظم بود که سر ساعت مشخصی راهپیمایی داشت همه همسایگان ساعتشان را با رفت و آمد او منظم می کردند؛ امـا شخصـیت شـهید مطهری تفـاوت هـای زیـادی بـا آنهـا دارد. درست است که او یک حکیم و فیلسوف و فقیه بود. فردی بود در اجتماع ورود داشت؛ بنابراین از شخصـیت او جذابیت خاصی برمی خاست. کسانی که با او حشر و نشر داشتند، نوعی وابستگی به او حس می کردند. این هم در خانواده و هم در بین دوستان و شاگردان ایشان مشهور بود.

من به چنـد ویژگی ایشان می خواهم بپردازم؛ هم برای دانش آموزان و دانشـجویان می توانـد مفیـد باشـد؛ هم برای کسانی که اهل تتبع هسـتند. اولیـن ویـژگی که انسـان را به شخصـیت شـهید مطهری جـذب می کرد، حقیقت گرایی او بـود؛ یعنی تعصب در فهم مطالب نـداشت. باز بود. اگر حرف درستی را در مکتب مارکسـیست می دیـد، آن را برمی گزید. ابایی نداشت. در تفکر کانت هم اگر نکته جـذابی می دیـد آن را بر می گرفت. پرهیز نداشت که در کشف حقیقت پیگیری جدی کند؛ حتی اگر از مکاتب مختلف باشد؛ البته فرد بسیار دقیقی بود. کاملاً می توانست

ص: ۲۴

زیربنای این تفکرات را تجزیه و تحلیل کند. ساده با مسائل فلسفی، سیاسی و اجتماعی برخورد نمی کرد. فرد کمابیش پیچیده ای بود؛ از نظر فکری؛ اما آغوشش نسبت به حقیقت باز بود. بنابراین، شما در آثار ایشان ملاحظه کنید، گاهی درباره تئوری ارزش که در بحث اقتصاد صحبت می کنند می گویند این وجه حرف مارکسیست ها حرف درستی است.؛ ولی از این جهت اشکال دارد. یعنی در کسب واقعیت و حقیقت حریص بود؛ و یکی از علل عقب افتادگی در کشورهای مختلف این است که تعصبات در فهم حقیقت پیدا می کنند. دروازه های ذهنی شان را می بندند. بسیار آدم اصولی در فکر اسلامی بود؛ اما فرد بسته ای نبود. بنابراین هنگامی شما آثار ایشان را می بینید، نقل قول از افکار متفاوت و فیلسوفان متعدد دارند، برمی گزینند، نقل می کنند، ورود می کنند و به همین دلیل فکر ایشان همیشه در حرکت است.

نکته دیگری که باز در شخصیت ایشان کاملاً بارز بود، اینکه ایشان با عقیده اش زندگی می کرد و این خیلی مهم است؛ که انسان آنچه می فهمد و به عنوان عقیده به آن پایبندی فکری پیدا می کند، آن را در زندگی فردی و اجتماعی دنبال کند. خیلی از دانشمندان و صاحب نظران در طول تاریخ بودند که حرف های بزرگ و زیبا و جذاب زدند، اما در مقام عمل و فعل فردیشان چه در ساحت فردی و چه در ساعت اجتماعی پایبندی به آن نداشتند. کم نبودند. در طول تاریخ اسلام هم ما از این افراد کم نداریم. شهید مطهری با عقیده اش زندگی می کرد؛ یعنی اگر در کتاب ایشان تربیت اسلامی را ملاحظه کنید، نکات برجسته ای درباره رشد خلاقیت جوانان و کودکان در آن دارند. همان صحنه را در زندگی فردی شان هم دنبال می کردند؛ یعنی با فرزندان و خانواده خودشان همان

ص: ۲۵

سلوک را داشتند. اگر در مقام فکر درباره انحرافات در جامعه حساسیت داشتند، در مقام اجرا هم همین بود. وقتی وارد عرصه اجتماع می شدند، صف کشی فکری پیدا می کردند. با کسانی که این عقیده انحرافی را دارند با کسانی که عقیده سالم دارند. نه اینکه فکر سالمی را در ذهن داشته باشند، اما در مقام عمل هیچ صف کشی نداشته باشند. ممکن بود از نظر تاکتیک ها، تاکتیک های مختلفی را داشته باشند؛ اما صف کشی فکریشان فقط در ذهن نبود. در وجوه مختلف زندگی شان آدم این را می دید؛ یعنی اگر درباره سیر و سلوک عرفانی در آثار ایشان شما مطالب زیادی می بینید. در کتاب حافظ ایشان می بینید. کاملاً در زندگی شخصی ایشان مشهود بود. اهل راز و نیاز بود. اهل شب زنده داری و عرفان بود. تظاهر نمی کرد؛ اما واقعیت زندگی ایشان همین بود. این هم نکته دیگری است که آدم خیلی وقت می شود که شخصیت هایی که افکار جذابی دارند نزدیک می شود؛ ولی افعال آنها انسان را دفع می کند. در طول تاریخ افرادی که با فکر خودشان زندگی کنند، کم هستند و این یکی از خصوصیات شهید مطهری بود.

نکته سوم که باز خیلی در جذابیت ایشان مؤثر است، اینکه مطلقاً اهل ریا نبود. گاهی حتی دوستان ایشان مصلحت اندیشی هایی می کردند و به ایشان می گفتند و ایشان احساس می کرد که این مصلحت اندیشی اگر ایشان به کار بندند، مشمول مقوله ریا می شوند و قبول نمی کردند. نوع زندگیشان آن بود که نشان می داد. بنا نبود معنویت ایشان ظاهر بشود و ظاهر نمی کردند. من این را به خاطر دارم که ایشان وقتی عبادت می کردند، شب ها، نیمه شب بلند می شدند، در اتاقی عبادت می کردند که پنجره آن به بیرون بود. آن زمان فردی نگهبان بود، در زمان رژیم گذشته

ص: ۲۶

کسی که پاس می داد، می دید چراغی روشن شده و فردی دارد، راز و نیاز می کند. به محض اینکه احساس کرد که آن فرد متوجه شد، دیگر راز و نیازش را در آن اتاق انجام نداد.

با ریاکاری مخالفت می کرد. حتی در مسائل خیلی ساده. آن زمان ایشان اتومبیل بنزی داشت که سوار این اتومبیل می شد. خیلی ها به ایشان می گفتند که بعضی ها به شما ایراد می گیرند و چون آن حرف را قبول نداشت، همان اتومبیل را سوار می شد و به این طرف و آن طرف می رفت. یادم است هنگامی که ایشان در دانشگاه صنعتی شریف بود، در سال ۵۷ سخنرانی ای بود، بنا بود همه گروه های سیاسی آنجا صحبت کنند، از گروه های چپ مارکسیستی تا چپ مسلمان. از طبقه روحانیت ایشان برای صحبت کردن انتخاب شد. بگذریم که بعضی از دوستان می گفتند که شما نیایید بهتر است،؛ ولی ایشان قبول داشت که باید حضور پیدا کند و سخنرانی خیلی مهمی کرد که این کتاب پیرامون انقلاب اسلامی چاپ شد. برخی به ایشان گفته بودند که شما با اتومبیل دیگری بیایید. ایشان به عمد با همان اتومبیل تا همان سالن کنفرانس آمد.

اهل ریا نبود. یک ریال از سهم امام مصرف نمی کرد. با حق التدریس و تألیفاتی که داشتند، زندگی می کردند. حقوقش را هم از کسانی می گرفت که با ایشان کار می کرد؛ اما ریاکاری نداشت. خودش را جور دیگری نشان دهد و این یک نکته مهم است. این گونه که انسان با عقیده خودش زندگی کند و اهل ریا نباشد، این دو عنصری است که شخصیت انسان را می سازد.

مخرب ترین مسئله برای شخصیت انسان این است که انسان در جلد دیگری زندگی کرد. آن کسی نباشد که نشان می دهد و کارهایی بکند که

ص: ۲۷

خودش قبول نـدارد و این نکته فوق العـاده مهمی است، برای جـامعه امروز مـا هم مهم است؛ و هرکسـی همانی باشـد که سـخن می گویـد. در ذاتش خودش همان باشـد. اگر در انتخابات وارد می شود، همان سـخنی را بگوید که قبول دارد. اگر در صـحنه سیاسـی فعـالیت سیاسـی انجام می دهـد، همان را دنبال کنـد که قبول دارد. اگر می خواهیم از سـنت شـهید مطهری پنـد بگیریم بایـد به این ویژگی هایی که جذابیت ایجاد کرده بود، توجه کنیم.

نکته دیگری که بـاز در شخصـیت ایشان بسـیار مهم بود، متعادل بودن ایشان بود. در یکی از آثارشان این نکته را بیان می کننـد که تعادل داشـتن و حد وسط داشـتن مانند صراط بسیار باریکی است که این طرف و آن طرفش همه افراط و تفریط است؛ و پیدا کردن این راه وسط بسیار پراهمیت است؛ حالا چه در مقام نظر یا عمل.

حالا ـ که نگـاه می کنیم، می بینیم بسـیاری از مناقشـاتی که مـا پس از پیروزی انقلاب با آن مواجه بودیم، به دلیل بعضـی از افراط یا تفریـط هـا بود. برای کشور هزینه بر است. انسان اصولی و مکتبی این گونه است. مکتبی که انتخاب می کنـد، مکتب اسـلام مکتب متعادل و عقلانی است. مکتب حد وسط است. به همین دلیل با فطرت انسان ها سازگار است. به همین دلیل ما معتقدیم که ما کامل ترین مکتب را داریم. چون ویژگی تعادلی دارد. افراط و تفریط در آن نیست. حتی فعالیت های اجتماعی ایشان شـما این را مشاهده می کنید.

نکته دیگری که بـاز به نظر من به فکر و راه ایشان جـذابیت می داد، انصاف ایشان بود؛ یعنی چه در مقام نظریه پردازی فرد منصـفی بود. وقتی درباره دیدگاه های مختلف اظهار نظر می کرد، منصفانه قضاوت می کرد.

ص: ۲۸

گاهی ایشان وقتی درباره مارکسیسم یا دیگر تفکرات نظر می داد، برخی از دوستان می گفتند که ایشان بهتر از خود مارکسیست ها اینها را تبیین می کند. منصف بود. وقتی در مقام بیان یک فکر قرار می گرفت. در مقام قضاوت های اجتماعی هم همینطور. فرد منصفی بود و نکته بسیار مهمی است. اگر یک کاسب منصف باشد، هم رونق ایجاد می کند و هم جامعه را آرامش می دهد. اگر یک معلم منصف باشد، هم کار او پربرکت است و هم دانش آموزان احساس راحتی می کنند. یک سیاستمدار هم وقتی منصف است، جامعه احساس امنیت روانی می کند. انصاف عامل تعادل برای همه طبقات هست.

اگر در یک خانواده پدری منصف باشد، فرزندانشان در آن خانه احساس آرامش می کنند. احساس تبعیض نمی کنند. نابسامانی های خانوادگی به وجود نمی آید و این ویژگی در ایشان بسیار آشکار بود.

نکته دیگری که باز من از زندگی ایشان اشاره می کنم. اینکه ایشان فرد شجاعی بود؛ یعنی وقتی فکری را انتخاب می کرد، علاوه بر اینکه با آن زندگی می کرد، در مقام بیانش ملاحظه نمی کرد. اگر چیزی را برای جامعه لازم می دید و باید آن گفته می شد، حساب این را نمی کرد که دیگران درباره او چه می گویند. من واقعاً کم کسی را در عمر دیدم که به شجاعت ایشان باشد و در مقام بیان حق چیزی را فروگذار نمی کرد. آن زمان شرایطی بود که افکار التقاطی بین تفکر اسلامی و مارکسیسم شیوع داشت؛ و اگر شما رصد می کردید کمابیش در دانشگاه ها این فکر غلبه داشت. به افکار مرحوم شریعتی علاقه بسیار زیادی وجود داشت. ایشان با اینکه خودشان مرحوم شریعتی را به حسینیه ارشاد دعوت کرده بودند، وقتی دیدند، در تفکر اسلام شناسی ایشان اشکالات جدی وجود دارد، با

ص: ۲۹

صراحت اعلام موضع کردند. بنده خودم از کسانی بودم که به ایشان عرض کردم فضای دانشگاه ها اینجوری است. شاید این اعلامیه ها که شما می دهید اثرات اینگونه داشته باشد و ایشان پاسخش این بود که ما وقتی به یک حرف حقی رسیدیم که لازم می دانیم به جامعه بزنیم، می زنیم و واکنشش را تحمل می کنیم.

وقتی ایشان اظهارنظر کردند، واکنش آن زمان جامعه دانشجویی درباره صحبت هایشان جالب نبود؛ اما ایشان هراسی نداشت و با شجاعت حرف خود را می زد. شاید برای کسانی که در سنین ماها بودند، در آن زمان هضمش هم خیلی راحت نبود. ایشان فرد مؤثری در بسیاری از حوادث تاریخی بود که در ابتدای انقلاب ما شاهدش بودیم، اما نشان نمی داد. آن جاهایی که می رسید که اگر آن کار انجام ندهد، انحرافی ایجاد می شود، کاملاً ایستادگی می کرد.

در همین خاطراتی که بعضی از رجال سیاسی نوشتند، شما برخی از این موارد را شاهد هستید. به هر حال این نکته ای است که خیلی جذابیت ایجاد می کرد. ممکن بود که بعضی ها ریزش می کردند؛ اما کسانی که به ایشان علاقمند می شدند، می فهمیدند که با کسی صحبت می کنند که با عقیده اش زندگی می کند و اهل ریا نیست و شجاعت لازم در بیان حقیقت را هم دارد. این گونه افراد هستند که می توانند مسیر جامعه را عوض کنند. افرادی که یا با عقیده شان زندگی نمی کنند یا ملاحظه کاری زیاد دارند، سر کار هستند. روزه دار می گذارند. سرنوشت جامعه را نمی توانند عوض کنند. اگر جامعه ما سرنوشتش عوض شد یک مقدار زیادش بستگی داشت به شجاعت رهبران ما مثل حضرت امام و کسانی مثل ایشان که در انقلاب اثرگذار بودند.

ص: ۳۰

خصوصیتی که در ایشان خیلی آشکار بود، مسئولیت شناسی ایشان بود؛ یعنی در فضای جامعه ایشان احساس می کرد، باید برای اسلام درباره چیزی صحبت شود و قلم به دست بگیرند، حساب این را نمی کرد که با شئوناتش سازگار نیست. به هر حال ایشان روحانی بودند. مسئولیت شناسی ایشان بر همه حیثیات اجتماعی که معمول در جامعه است غلبه داشت. برای نمونه، اگر لازم می دید که باید برای کودکان باید کتاب بنویسد، کتاب داستان راستان می نوشت. گاهی هم به ایشان خرده می گرفتند که شما یک فیلسوف حکیم فقیه هستید، چگونه کتاب کودکان می نویسید،؛ ولی لازم می دید که در آن زمان قصص زیبا و اثرگذار تاریخ اسلام را برای کودکان بنویسد یا وقتی که مشاهده کردند که مقاله های انحرافی درباره مقام زن و حقوق زن دارد نوشته می شود در همان مجله زن روز حساب حیثیات اجتماعی نکردند. واقعا اشکال هم به وجود می آورد؛ که یک فقیهی مثل شهید مطهری در آن مجله زن روز پاسخ ایشان را بدهد. خیلی هم به ایشان خرده گرفتند،؛ ولی ایشان مسئولیت شناسی را از حفظ این شئونات کاذب ارجح می دانست و این هم یکی از این نکاتی که عده کمی دارند که از خودشان برای سلامت و فکر جامعه مایه بگذارند و مسئولیت خودشان را به خوبی انجام دهند. بدون توجه عرفی که ما معمولا به آن پایبند هستیم.

نکته دیگری که در شخصیت ایشان جذابیت داشت، خصوصیات اخلاقی ایشان بود؛ و معمولاً فلاسفه و اهل معارف عقلی خیلی گرد اهل مسائل عرفانی و سیر و سلوک نمی گردند. جمع کردن این دو مقوله هم کار ساده ای نیست. وقتی ذهن انسان درگیر مسائل عقلی می شود. آن قوه خیال انسان را تحت تأثیر خودش قرار می دهد. آن پروازی که باید قوه

ص: ۳۱

خیال بکنـد، به سادگی صورت نمی گیرد. اگر شخصیتی بتوانـد با هر دو بال حرکت کنـد، فردی است که به یک شخصیت انسان کامل می توانـد نزدیک شود؛ امـا این ویژگی در ایشـان بود. یک آراستگی معنوی و روحی در ایشان بود که شخصیت ایشان را جـذاب می کرد. علاوه بر اینکه جلسات ایشـان بهره هـای فکری در معـارف گونـاگون داشت، نوع بحث هـا و ارتباطـات ایشـان و اثرگذاری معنوی ایشان آن جذابیت را دوچندان می کرد؛ البته ایشان این کار را نیز روشـمند دنبال می کرد. همان زمانی که شاگرد مرحوم علامه طباطبایی بودنـد، تحت تأثیر میرزا علی آقای شیرازی بودنـد و بعـدها هم با مرحوم آیت الله سید محمدحسین تهرانی انسی سلوکی داشتند؛ و به همین دلیل شخصیت بارور و اثرگـذاری از نظر معنوی شـده بودند. اگر امروز شـما می بینید فکر و راه ایشـان همچنان جـذاب است، خصوصیتی در شخصیت ایشان بود که این جـذابیت را به وجود آورد و تا امروز حفظ کرده است؛ و کسانی که می خواهنـد این راه را دنبال کنند، باید ابعاد و وجوه مختلف شخصیت ایشان را بشناسـند؛ اما در حوزه مسائل فکری من به چنـد نکته می خواهم اشاره کنم. هرچنـد که این مسائل خیلی تازگی نـدارد. صبغه کار ایشان بیشتر جنبه عقلی و فلسفی داشت. آثار مختلفی که ایشان در حوزه مسائل اجتماعی می نوشتند، رشحاتی از فکر فلسفی در آن وجود داشت.

ایشان مـدل و سیستم فلسفه صـدرایی را برگزیده بود که کامل ترین نظام فلسـفی در بین ما است. در این مجموعه فکر اشـراقیون و مشـاییون تا می رسـد به فکر فلسـفه صـدرایی این یک نظام کامل تری است. شایـد در فلسـفه محض ایشان موارد تأسیسـی اش زیاد نباشد؛ اما حوزه افکار جدید و نوآوری های ایشان بیشتر روی فلسفه مضاف ازش یاد می شود؛ برای

ص: ۳۲

نمونه، فلسفه اقتصاد، حقوق یا از این سنخ؛ که کم هم نیست. در این بخش ها نوآوری های ایشان زیاد است و من فکر می کنم کسانی که در تفکر ایشان کاوشگری می کنند، در این بخش ها دوره های ناب زیاد پیدا می کنند. من به دو نکته در فکر ایشان می خواهم اشاره کنم که از نظر من خیلی مهم است. یکی آنجایی که ایشان درباره آزادی و مردم سالاری و دمکراسی صحبت می کنند، نوع برداشت ایشان برای ساخت یک جامعه بر اساس دمکراسی، با آنچه در غرب هست از نظر مبنا متفاوت است. ایشان واقعاً دمکراسی را مدلی خوب برای جامعه می دانست؛ اما چرا؟ ایشان درباره حقوق طبیعی هم صحبت کردند و اتفاقاً از جاهایی که ایشان جزو حرف های مطلوب فلسفه غرب می دانند، همین حقوق طبیعی است؛ اما نه با مرجعیتی که ایشان داشتند، چطور است که با دمکراسی و مردم سالاری دینی به تعبیر امروزین ما و آن چیزی که ایشان در مصاحبه شان بیان کردند،]تفاوت وجود دارد. این[به بحثی زیربنایی برمی گردد که ایشان قائل است. سخن ایشان این است که انسان ها و جوامع در تفکر اسلامی یله آفریده نشدند. انسان ها هدف دار هستند. جامعه هم هدف دار است. در تفکر اسلامی انسان ها باید درون سیستمی زندگی کنند که به سعادت خودشان برسند. آن سعادت چیست؟ تعریفی که ایشان از سعادت دارد، این است که انسان دارای بذرهایی در فطرت خود است؛ یعنی قوه ای در انسان هست که سعادت وقتی برای انسان تعریف می شود که این بذرهای فکری بالفعل شود؛ یعنی انسان استعدادهایی دارد که اگر این استعدادها بالفعل شد و انسان به کمال ذاتی خود رسید، انسان سعادتمند است. چگونه این کمال حاصل می شود؟ چگونه این بذرهای فکری حاصل می شود؟ این برمی گردد به اینکه انسان

ص: ۳۳

بایـد آزاد باشـد. رقابت باید در جامعه وجود داشـته باشد. تا انسان آزاد نباشد و اختیار نداشـته باشد نمی تواند اسـتعدادهای خود را شکوفا کنـد. حالا در حوزه فردی انسان بایـد زمینه رشـد خود را به دست خودش فراهم کنـد. در حوزه خانواده؛ اگر رئیس خانواده بخواهـد عادل باشـد، باید زمینه رشد این اسـتعدادها را برای اعضای خانواده فراهم کند. باید میدان رقابت در خانواده به وجود آید. در جـامعه هم همین گونه است. جـامعه وقـتی متعـادل است که در آن رقـابت وجود داشـته باشـد. اسـتعدادهای افراد در درون یک مسـابقه می توانـد بالفعـل شود. تفـاوت مکتب ایشـان بـا سوسـیالیسم یـا مارکسـیسم وقتی نقـد می کننـد، در اینجـاست که در تفکر سوسـیالیستی و مارکسـیستی فرد می تواند مسابقه دهد. این مکتب جلوی او را می بندد. بنابراین اسـتعدادهای او شکوفا نمی شود. او به سـعادت نمی رسـد. وظیفه یـک مرد سیاسـی این است که زمینه را برای اینکه مردم به سـعادت برسـند فراهم کنـد؛ اما به سـعادت رسـیدن مردم این است که میدان عمل برای مردم و رقابت و مشارکت آنها فراهم شود. معنای این مسئله و سایه ای که این بحث در حوزه اقتصـاد می انـدازد، این است که اقتصـاد سوسـیالیستی اقتصادی نیست که در آن رقابت وجود داشـته باشـد. بنابراین افراد نمی تواننـد اسـتعدادشان را شـکوفا کننـد. این مدینه عادله نیست. در حوزه سـیاست هم اگر مردم نتوانند مشارکت کنند و نتوانند در این مسابقه حضور داشـته باشـند، این مدینه عادله نیست. وقتی مدینه عادله است و می توان گفت که این جامعه بسترهای سعادت جامعه خودش را فراهم کرده که همه بتوانند در حوزه سـیاست در این مسابقه مشارکت داشته باشند. بنابراین تئوری مردم سالاری ایشان از بطن انسان شناسی ایشان و همچنین تئوری عدالت ایشان در می آید که ماده

ص: ۳۴

المواد فلسفه سیاست اسلامی است. اگر شهید مطهری به مردم سالاری و دمکراسی اعتقاد داشت نه برای اینکه ما راه دیگری برای اداره خوب کشور نداریم، پس اینگونه اداره می کنیم. نه؛ لازمه یک جامعه عادلانه این است که در او دمکراسی و مشارکت همه مردم وجود داشته باشد؛ البته این به معنای این نیست که همه حقیقت همین بخش است؛ اما اگر این ویژگی وجود نداشته باشد، جامعه شما جامعه عادله نیست. نکته مهمی که من فکر می کنم کاملاً متفاوت است از مبانی تفکر غرب در حوزه فلسفه سیاست در اینجا نهفته است؛ یعنی تقرب ایشان به دمکراسی با تقربی که فیلسوفان لیبرال به دمکراسی دارند، کاملاً ـ متفاوت است. این فکر ایشان را شما در بخش های دیگر هم مشاهده می کنید. حتی در تئوری ارزش هم ایشان باز به مدلی ارزش اعتقاد دارد که ارزش اضافی چگونه در اقتصاد به وجود می آید که نه تفکر مارکسیستی به آن نزدیک شده و نه دولی که سرمایه داری هستند که باز آنجا هم نکات برجسته ای دارد. بنابراین، در حوزه های میان رشته ای حرف های باز ایشان نکات بسیار برجسته ای دارد که کاوش در این زمینه ها به نظر من برای جامعه امروز هم بسیار جذاب و آموزنده خواهد بود.

قسمت دیگر که لازم است امروز به آن توجه کنیم، اشاره ای می کنم. بی شک شما در سیر افکار ایشان و به ویژه آثاری که نزدیکی های انقلاب نوشتند، مانند علل گرایش به مادیگری یا کتاب نهضت های صدساله و بعد چند سخنرانی که به عنوان جمهوری اسلامی و یا کتاب انقلاب اسلامی؛ به این نکته برخوردیم که ایشان خطر مهم را برای جامعه اسلامی، در این می دیدند که یک نوع عوام گرایی در کشور به وجود آید یا از این طرف گرایش های فکری مختلف را در جامعه ساری

ص: ۳۵

و جاری شود که التقاط را دامن بزند. در واقع فکر های مشرب های گوناگونی که بدون توجه به مبانی آن وارد جامعه شود و مورد بررسی دقیق قرار نگیرد و در سیستم فکر اسلامی جذب شود مانند همان حرف های التقاطی که آن زمان می زدند و از آن طرف عوام گرایی. این دو را دو تیغه قیچی می دانستند که می تواند فکر اسلامی را صدمه بزند. به ویژه در این قضیه، ایشان بارها تأکید کردند که]می خواهند[فکر اسلامی را از اصالت بیندازند؛ که آن زمان مقداری رایج بود شاید هم رژیم پهلوی به آن دامن می زد؛ و آن اسلام منهای روحانیت بود. دلیل داشت؛ چون در روحانیت یک حوزه قوی وجود داشت که با روشی مشخص و متدی مدون در ۱۴۰۰ سال، فکر اسلامی آن را سالم به ما رسانده است. این حوزه همیشه زاویه های خاص با گرایش های عوامانه و گرایش های انحرافی داشت؛ یعنی شخصیت افرادی که با مارکسیست ها مبارزه می کردند، از بطن حوزه ها در می آمدند؛ مانند شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر و شهید مفتح. فکر اصیل آنها حوزوی بود. هنگامی دیدند در اجتماع مشکلاتی به وجود آمده است؛ مارکسیسم دارد فکر جامعه را می خورد، گاهی لایه هایی از فکر اسلامی را در پوشش اسلامی ارائه می دهند و با زبان درستی با آن مبارزه می کردند. برای رژیم پهلوی سودمند بود که بتواند چند گروه را در جامعه مخلوط کند. برخی افراد مارکسیست را در سیستم خودش بیاورد؛ که شما زیاد دیدید. برخی از وزرای زمان پهلوی توده ای یا مارکسیست های جنس دیگر بودند. چون آنها در ضدیت با مذهب با رژیم پهلوی مشترک بودند. رژیم آنها را در سیستم خودش آورد. از طرفی هم به برخی از افکار انحرافی دامن می زد. چرا؟ چون آن چیزی که می توانست با رژیم پهلوی مبارزه کند و اسلام

ص: ۳۶

را در جامعه ما بارور کند، روحانیت بود. اگر افکار انحرافی با خود رژیم مبارزه نمی کردند، مشکلی نداشت. همچنان که شما می دیدید افکار کسروی اشاعه پیدا می کرد و رژیم هم خیلی حساسیتی نداشت؛ اما اگر اینها با رژیم درگیر می شدند، جلوی آنها را می گرفت.

چرا شهید مطهری روی اسلام منهای روحانیت حساسیت داشت و معتقد بود، درست است که سیستم روحانیت اشکالاتی دارد، بیماری هایی دارد، ایشان می فرمود برخی به جای اینکه این بیماری را درمان کنند، دارند آن را می کشند. این اشتباه است. چون ما هیچ سیستم دقیق و بادقتی در زمینه افکار اسلامی نداریم که جایگزین این شود. فکر اصیل اسلامی از درون همین حوزه ها و تفکر اجتهادی برمی آید. بسیاری از انحرافاتی که در کشور ما به وجود آمد به دلیل جدا شدن از دین بود.

زمانی آقای بنی صدر کتابی نوشته بود؛ ایشان در کتابشان این سخن آقای بنی صدر را نقد کردند که گفته بود: درست است که برای مدتی می توانیم با رهبران سنتی کنار بیاییم؛ چون اینها می توانند این آتش را به وجود آورند و انقلاب از حضور اینها و ارتباطی که با توده ها دارند به وجود می آید؛ اما برای آینده جامعه اسلامی ما نیازمند اینها نیستیم. ایشان به این فکر نقد دارند که در رأس همه نهضت های پیروز در کشورهای اسلامی یک مجتهد بوده و همین گونه هم بوده است.

شما می بینید که در رأس نهضت تنباکو یک مجتهد است. نهضت مشروطه را می بینید که در رأسش مجتهدین بودند. در رأس انقلاب خودمان مجتهدین بودند. شما می بینید آنجایی مشکل پیش آمد که روشنفکران راهشان را از روحانیت جدا کردند؛ و این نکته فوق العاده مهم است. دلیلی داشت که شهید مطهری روی آن اصرار می کرد. اصالت

ص: ۳۷

فکر اسلامی از درون حوزه ها در می آید. خیلی ها تلاش کردند که جانشینی برای آن بگذارند. خیلی هم زود به انحراف کشیده شدند. حتماً شما عزیزان تاریخ این صدساله را مطالعه کردید. بسیاری از انحرافاتی که در تاریخ این صدساله پیش آمد، برای بعضی از گرایش هایی بود که به عنوان اسلام ارایه می شد و راهشان را از تفکر اجتهادی جدا کرده بودند.

اگر امروز ما می خواهیم میراث شهید مطهری را پاس داریم باید به ارزش هایی که ایشان به آن پایبند بود، در حوزه های فردی و اجتماعی توجه خاص کنیم. امروز هم همان میزان توجه به روحانیت و حوزه ها برای حرکت انقلاب ضروری است. من نمی گویم در روحانیت اشکال وجود ندارد. در همه جوامعی که گسترده اند و تلاش زیادی می کنند، اشکالاتی وجود دارد. شهید مطهری نقدهای زیادی به جامعه روحانیت داشت، اما به شدت با حذف روحانیت مبارزه می کرد. امروز هم ما بیش از هر زمان به این نیازمندیم. اگر شما می خواهید، این سطح از دارایی جمهوری اسلامی و حضور آن در صحنه های منطقه را حفظ کنید، باید جوشش فکری ایجاد کنید. باید این جوشش فکری از اصالت اسلامی برخوردار باشد.

این حوزه های علمیه هستند که باید در نوآوری های اسلامی فعال شوند؛ البته پس از انقلاب انصافاً کارهای بسیار ارزشمندی در حوزه ها صورت گرفت. پژوهشگاه های مختلف ایجاد شد. بسیاری از حوزویان مشغول تتبع در مسائل فلسفی و کلامی، فلسفه اخلاق، فلسفه سیاست و فلسفه اقتصاد هستند که کارهای بسیار ارزشمندیست. اصلاح حوزه به اینهاست نه اینکه ما راه حوزه را جدا کنیم و فکر انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را به سوی دیگری ببریم. اگر این کار صورت گیرد یا

ص: ۳۸

عوام گرایی حاکم خواهد شد یا انحرافات به سمت سیستم های غربی و انحرافات التقاطی می رود که ما در گذشته داشتیم.

فکر شهید مطهری این اصالت ها را داشت. من فکر می کنم برای امروز ایران هم توجه خاص به اینها ضروری است. این گونه جلسات فرصت مغتنمی است که به درستی زوایای فکری ایشان را بشناسیم. سلوک ایشان را دریابیم و این یک زمینه ای برای اصلاح جامعه اسلامی امروز شود.

از خداوند متعال توفیق همه شما عزیزان را خواستارم و سپاسگزارم که دوستان در رادیو و تلویزیون به این امر مهم اهتمام ورزیدند. والسلام علیکم و رحمت الله.

ص: ۳۹

نگاهی به سیره فکری استاد مطهری

نگاهی به سیره فکری استاد مطهری

دکتر محمد مطهری(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی نبینا محمد و آله الطاهرین. بنده در ابتدا تشکر می کنم از برگزارکنندگان این همایش و زحماتی که این روزها در شبکه های رادیویی و تلویزیونی برای ترویج فکر استاد صورت می گیرد؛ مخصوصا اینکه در سی امین سالگرد یک نگرش تازه با پرسش های تازه ای در برنامه ها مشاهده می شود. من در این فرصت حدود یک ربعی که دارم، در این محفل و در حضور شما بزرگواران به چند نکته کوتاه اشاره می کنم. شهید مطهری شخصیتی جامع بود و نه تنها یک شخصیت جامع بود؛ بلکه یک شخصیت جامع نگر نیز بود؛ یعنی وقتی ایشان موضوعی را مورد بحث قرار می دادند، همه جنبه ها را مورد نظر قرار می دادند. بنابراین، به طریق اولی روا نیست که اگر بخواهیم درباره شخصیت خود ایشان صحبت کنیم، ما این نگرش جامع نگرانه را فراموش کنیم. از این روست که من سعی می کنم، در بحثی که اینجا مطرح می کنم، به بعضی از ابعادی که کمتر به آن تأکید شده و جامع نگری ایشان را بهتر نشان می دهد، بیشتر تأکید کنم. خوشبختانه، این همایش نام «حکمت مطهر» را دارد و

۱- فرزند استاد شهید مطهری.

ص: ۴۰

حکمت هم معنای عامی دارد که هم ابعاد نظری را در بر می گیرد و هم ابعاد عملی را و بنابراین هر چقدر هم که ما در این موضوع دقیق شویم، باز هم جا دارد. از جهت ارتباطی که با موضوع این همایش دارد.

من فکر می کنم تـا کنون بیشتر میراث علمی شـهید مطهری مورد اسـتفاده قرارگرفته تا آن سـیره فکری ایشان. یکی از ویژگی هایی که ما همه درباره شـهید مطهری سراغ داریم، این است که ایشان مرزبان اندیشه های اسلامی بود، ولی به نظر من باید دقت کنیم که این مرزبـانی انـدیشه هـا فقط در حوزه مسائل فکری نبود؛ بلکه در حوزه مسائل عملی هم ایشان یک مرزبانی دقیق انجام می داد. به نظرم سیره عملی شهید مطهری دست کم چهار تفکیک می شود که رعایت کردن اینها کار آسانی نبود؛ اما شهید مطهری ملزم بود که به آنها متعهد بماند.

در تفسیر آیه ۶۸ سوره مائده مرحوم علامه طباطبایی نکته ای را بیان می کنند، ایشان می فرمایند:

خداونـد توفیق احیـای دین را به کسـی نمی دهـد؛ مگر اینکه خودش در حـال انـابه پی در پی با خداونـد باشـد و همیشه آن ارتباط مسـتقیم را حفـظ کنـد. من فکر نمی کنم، اگر آن حالات معنوی شـهید مطهری نبود، ایشان می توانست این سـیره فکری و همچنین سیره عملی را دنبال کند.

تفکیک اولی که دوست دارم اینجا روی آن انگشت بگـذارم، این است که ایشان میان چگونگی برخورد با فکری که تشـخیص می داد فکر صـحیحی نیست با چگونگی برخورد با صاحب آن فکر تفاوت می گـذاشت. ما کمتر کسـی را به حساسیت شـهید مطهری درباره افکار انحرافی سراغ داریم. نقل می کنند که در جلسه ای که ایشان به دیدار

ص: ۴۱

مرحوم آیت الله طالقـانی رفته بودنـد، یکی از افراد گروه فرقـان که بعـداً ایشـان را ترور کرده بودنـد، در آن جلسه حضور داشـتند و حرف هایی درباره تفسیر قرآن می زند. می گویند شهید مطهری در آن جلسه می گوید که به اصطلاح حال خودش را به نحوی از دست داده بود؛ به گونه ای که دستان ایشان می لرزیـد، این قدر از این حرف ها ناراحت شده بود که کنترل بدن خودشان را نیز از دست داده بود تـا ایشـان به هر حـال منتظر بود صـحبت ایشـان تمـام شود و جواب دهـد؛ امـا هنگـامی برخورد کسـی را بـا این همه حساسیت با روشـنفکران و روشـنفکرمآبان می بینیـد همیشه در آن احترام دیده می شود. اگر کتاب توحید ایشان را نگاه کنید وقتی که ایشان می خواهند از روشـنفکران از دانشـگاهیان اسم ببرند، گویی اصـرار دارند که حتماً آن لقب مهندس را در کنار آن اسامی بگوینـد، حتماً آن کلمه دکتر را در کنار آن اسامی بگوینـد؛ و حتی ایشان ابایی ندارنـد از اینکه با کسـی که دارند بحث می کنند و نظرش را رد می کنند، او را دانشمند خطاب کنند. چنانکه که شما می بینید در کتاب اصول فلسفه ایشان می نویسند: «دانشمندی که نویسنده کتاب راه طی شده است، چنین نظری را داده و بعد ایشان به نقدش می پردازند».(۱)

به نظر من متأسفانه مـا این تفکیـک را بعـد از انقلاب خوب مـدنظر قرار نـدادیم که چگونه با فکر و چگونه با صاحب فکر برخورد کنیم؛ البته استثناءهایی وجود دارد. آنجایی که بحث توهین و اهانت است، آنجاها بحث جدایی دارد. حالا من در یک مثال عامیانه می خواهم عرض کنم، فرض کنیـد که دریک زمین بازی کسـی دارد با توپ به طرف دروازه ما می آیـد. خب چنـدجور می شود، این توپ را از فرد گرفت. گاهی کسی با

۱- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، ص ۲۱.

ص: ۴۲

تکیه بر مهارت خودش توپ را از این فرد می گیرد. گاهی به اصطلاح می تواند لباس آن فرد را بگیرد گاهی هم می تواند با تکل جوری بزند که آن فرد ناقص شود. اینها همه راه برخورد است با توپی که به طرف دروازه می آید. مگر اینکه ضرورتی باشد که انسان برخورد تندی بکند. برخورد اول و اصل اول برای شهید مطهری برخورد مسالمت آمیز با شخص و برخورد قاطعانه با فکر بود. این تفکیک میان قاطعیت در برخورد با اندیشه و خشونت با فردی که آن اندیشه را مطرح کرده، یکی از نکاتی بود که من می خواستم انگشت بگذارم.

مسئله دوم که در سیره عملی ایشان می شود اشاره کرد، جدایی میان تعریف و تمجید کردن و چاپلوسی بود. ایشان تعریف و تمجید در جایی که جایش بوده انجام داده اند، اما جوری نبوده که هر گاه که می خواستند درباره قشری صحبت کنند، کار را به چاپلوسی برسانند. به گونه ای که اگر نقطه ضعفی را می بینند، دیگر نتوانند بیان کنند. در سخنان دکتر لاریجانی هم این موضع ایشان درباره روحانیت بود که واقعاً ایشان تأکید می کردند، اینها حاملان فرهنگ اصیل اسلامی هستند؛ اما در عین تعریفی که ایشان می کرد، اگر نقصی هم به نظرشان می رسید، در مطالبشان بیان می کردند. جالب تر برخوردی است که ایشان با مسئله انقلاب دارند. با اینکه ایشان هشتاد روز پس از انقلاب زنده بودند، درباره انقلاب چندین سخنرانی کردند و حرکت بزرگ ملت ایران را ستودند و جنبه های مختلف انقلاب را تمجید کردند، اما جالب است که شما دنبال این عبارت بگردید در کتابی که ایشان درباره انقلاب دارند. ایشان چندبار این عبارت را به کار بردند که انقلاب شما شکست خواهد خورد، انقلاب ما به نتیجه نخواهد رسید، اگر ... یا هنگامی که ایشان آفات نهضت را

ص: ۴۳

بررسی می کنند؛ یعنی انقلابی که تازه به منصه ظهور رسیده و همه حیران درباره عظمتش مانده اند. شهید مطهری باز تعریف و تمجید را با اغراق ممزوج نمی کردند.

جداسازی سومی که به نظر من در آثار شهید مطهری و در سیره فکری ایشان می شود کاملاً دید و ما در جامعه امروز کاملاً به آن نیاز داریم، جدایی میان غیرت و حساسیت شخصی با غیرت اسلامی و حساسیت اسلامی است. هرکسی درباره برخی مسائل حساسیت دارد، درباره برخی مسائل غیرت نشان می دهد؛ ولی مسئله این است که آن چیزهایی که انسان درباره آن حساسیت دارد، آیا با دین تطبیق داده یا نه.

اکنون هم میبینید کسی که به فرض درباره مفاسد اقتصادی خیلی حساسیت دارد، درباره مسئله آزادی اصلا فکر نمی کند. یا کسی درباره عدالت اجتماعی فکر می کند،؛ ولی درباره موضوع دیگری حساسیت نشان نمی دهد؛ اما واقعاً شهید مطهری این حساسیت های خودش را با معیارهای اسلامی تطبیق داده بودند؛ یعنی نه اینکه اگر ایشان درباره مطلبی حساسیت نشان می داد، چیزی بود که سلیقه شخصی ایشان باشد. من فکر می کنم در جامعه امروز، گاهی احتیاج پیدا می کنیم به توضیح یک نحو غیرت؛ توضیح حساسیت که به جای اینکه بیاییم به یک موضوع خیلی حساسیت نشان دهیم و از دیگر موضوعات غفلت کنیم، درباره همه، آن مقداری که واقعاً اسلام روی آن تأکید کرده حساسیت نشان دهیم.

و تفکیک دیگری که باز در سیره عملی شهید مطهری دیده می شود تفکیک میان تدبیر و ملاحظه کاری هست. خیلی وقت ها، یک شخصیت اجتماعی یا یک شخصیت فکری دوست دارد یک اقدام اجتماعی انجام

ص: ۴۴

دهد، اما ملاحظه کاری واقعا هجوم می آورد که همین عبارتی که بین ما خیلی مرسوم است که آقا الان این صلاح نیست. واقعاً این مصلحت اندیشی های بی مورد در سیره شهید مطهری جایی نداشت. شما اگر به آثار ایشان نگاه کنید، اگر ایشان می خواست مانند بیشتر افراد فکر کند، شاید نیمی از آثار ایشان اصلاً تألیف نمی شد؛ زیرا این آثار با یک سری افراد جامعه برخورد داشت. شاید این پدیده نادری باشد که یک نفر درباره یک موضوع دو کتاب بنویسد در]باره[یکی از این کتاب ها متعصبان و متحجران ایشان را مورد حمله قرار دهند و در]باره[کتاب دیگر، متجددان ایشان را مورد حمله قرار دهند. ایشان وقتی کتاب مسئله حجاب را نوشتند در واقع متعصبان ایشان را مورد حمله قرار دادند. ایشان وقتی این کتاب را برای حضرت امام فرستادند، یکی از نزدیکان حضرت امام نقل می کند و می گوید من در نجف قبل از انقلاب در خدمت حضرت امام رسیدم که دیدم کتاب مسئله حجاب خدمت ایشان است. ایشان فرموده بودند که این کتابی را که شهید مطهری نوشته جنوب تهران را بی حجاب کرده است. بعد خودشان اضافه می کنند که من نه تنها اعتقاد دارم که این کتاب چنین کاری نکرده، بلکه شمال تهران را هم این کتاب می تواند باحجاب کند؛ یعنی کار به جایی می رسد که به هر حال می خواستند از شخصیت ها و افراد مطلبی را بگیرند، برای اینکه شهید مطهری را مورد حمله قرار دهند. کسی که می خواهد درد دل شهید مطهری را ببیند، باید آن کتاب پاسخ های استاد درباره کتاب مسئله حجاب را بخواند. آنجا می فهمد که شهید مطهری چه مقدار درباره این کتاب تحت فشار بوده است. درباره نظام حقوق زن در اسلام هم همین گونه هست. وقتی ایشان از قوانین اسلام درباره مهریه طلاق دفاع

ص: ۴۵

می کنند، طرف مقابل در واقع کسانی هستند که متجددین و متجددمآب های آن زمان بودند.

به هر حال این چهار تفکیکی که من عرض کردم؛ یعنی تفکیک میان قاطعیت در تفکر با خشونت با اهل فکر، تفکیک میان تعریف و تمجید با چاپلوسی، تفکیک میان غیرت شخصی با غیرت دینی؛ و همچنین تفکیک میان تدبیر با ملاحظه کاری، به نظر من اینها تفکیک هایی است که خیلی خوب است، در آثار شهید مطهری و در سیره عملی ایشان کار شود. اینها درست برای جامعه تصویر شود تا انشالله ما بتوانیم از افکار ایشان استفاده کنیم.

در پایان صحبتم با توجه به اینکه این همایش در سال اصلاح الگوی مصرف انجام می شود، خواستم این پیشنهاد را مطرح کنم؛ البته نمی دانم چه مقدار عملی است. همچنانکه که شهید مطهری در امور عملی به هر حال الگو بود این همایش هم الگو قرار بگیرد از این جهت که هزینه ای که برای این همایش شده همراه همایش اعلام شود؛ بلکه این الگویی در این سال شود. خوشبختانه، در مصاحبه هایی که مسئولین این همایش برگزار کردند، دیدم که خودشان به این مطلب واقعاً توجه داشتند و در واقع با کمترین هزینه این همایش را برگزار کردند؛ و البته یک آرزوی دیگری هم ما می کنیم که می گویند آرزو بر جوانان عیب نیست. حالا- برای کسانی هم که جوان نیستند عیب نیست. کاش می شد در کشور ما قانونی تصویب می شد که در واقع صدا و سیمای ما مجاز نبود که هیچ یک از سمینارها و همایش ها را انعکاس خبری دهد، مگر اینکه هزینه آن همایش را هم اعلام کند. اگر که همچنین پیشنهادی در کشور ما عملی شود و البته آن هزینه هایی که که از هزینه بیت المال مصرف می شود. حالا

ص: ۴۶

آنجاهایی که به گونه دیگری است، این می تواند الگویی باشد در سال الگوی مصرف، ان شاءالله.

ما آرزوی چنین روزی را داریم، چون به هر حال تجربه نشان داده که اگر همه چیزرا بخواهیم به مراقبت الهی بسپاریم، به نتیجه نمی رسیم. بالاخره بایـد همچنانکه خوف از خـدا است خوف از مردم و خوف از اطلاع رسانی هم باشـد تا خیلی از کارها سـر و سامان بگیرد و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

ص: ۴۷

شخصیت علمی استاد مطهری

شخصیت علمی استاد مطهری

حجت الاسلام و المسلمین سید محمدحسن ابوترابی(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین المکرمین.

قال الله العظیم فی محکم کتابه: وَلاَ تَقْفُ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ کُلُّ أُولئِکَ کَانَ عَنْهُ مَسْؤُولًا(۲) با عرض ادب محضر سروران عزیز و مکرم برادران و خواهران بزرگوار.

در اطراف شخصیت برجسته، ممتاز و اثرگذار علمی، فلسفی، فقهی سیاسی و اجتماعی شهید فرزانه آیت الله حاج شیخ مرتضی مطهری همایش ها و نشست های ارزنده ای برگزار شده است. از ابعاد مختلف شخصیت این انسان فرهیخته در حوصله و توان گویندگان و اهل قلم مورد بحث قرار گرفته است؛ و به راستی باید اذعان کنیم از ظرفیت و هندسه معرفتی این استاد فرهیخته در عرصه های مختلف استفاده بایسته نبرده ایم؛ و هنوز حوزه های فراوانی ناشناخته است و ابعاد وجودی آن بزرگوار ظرفیت گشودن دریچه های جدیدی را فراروی ما دارد.

۱- نایب رییس مجلس شورای اسلامی.

۲- اسراء: ۳۶.

ص: ۴۸

شاید بتوان گفت آیت الله مطهری از معدود انسان هایی بود که با همه وجود و با تکیه بر خرد و اندیشه بلند خویش، راه به سوی معارف عمیق قرآن و سخنان حیات بخش پیشوایان معصوم دین گشود؛ و با همه وجود سر بر این آستان نهاد. گویا در هر گامی با الهام از سخن خدای سبحان حرکت می کرد؛ و می کوشید که هر حرکتی را با تکیه گاه بر معرفتی سامان دهد؛ و این جایگاه استثنایی بود که او را به یک انسان دانشمند مبلغ علم و اثرگذار در حیات جامعه دیروز و امروز ما مبدل ساخت. او قبل از هر چیز کوشید که جان و روح خویش را به آموزه های دینی آراسته و در پرتو انوار پرفروغ وحی به حیات راستین و نورانیت واقعی دست یابد؛ و از همین منظر و زاویه بود که توانست منشأ حیات علمی سیاسی و اجتماعی باشد و جامعه مخاطب خویش را نورانی کند. در شناخت این مسیر و قله های بلند کمال انسانی و سلوک در این راه پرافتخار به مقام و منزلتی رسید که استاد فرزانه او عارف بلندمرتبه فیلسوف نستوه حضرت علامه طباطبایی درباره شاگردش چنین فرمود: «پر از تلاش علمی و تفکر فلسفی بود». این شهادت از سوی انسانی که قله های معرفت و حکمت را فتح کرده است، درباره شاگرد تربیت یافته در مکتب خویش شهادت و گواه بلندی است. او به شیفتگان علم و فلسفه پیامی پرارزش داشت که در کوشش و تلاش هرگز آرام ننشینید. مجاهده علمی و کمالی را هرگز فراموش نکنید. این پیام در قلم و کلام او نیست. این پیام در نیم قرن تلاش علمی و عرفانی و فلسفی اوست؛ به گواهی استادش. در گشودن این راه مصداق بارز کونوا دعاه الی الله به غیرالسنتکم(۱) می باشد. مجاهده علمی و کمالی را هرگز فراموش نکنیم؛ و

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۱.

ص: ۴۹

حیات خود را که بهترین متاع انسانی است در بازار حقایق به حیات معنوی تبدیل کنید. همه برکات و آثار وجودی او از همین حرکت عقلانی و علمی و انسانی و الهی نشئت می گیرد. حیات خود را که بهترین متاع انسانی است در بازار حقایق نه موهومات حقایقی که پشتوانه علمی و معرفتی دارند. به حیات معنوی تبدیل کنیم؛ و در این چند روز زندگی شیفته و فریفته شخصیت های خیالی و بافتگی نباشیم. استاد علامه طباطبایی قدس الله نفسه الزکیه چنین تحلیلی را از شخصیت شاگرد فرزانه خویش ارایه می کند و این بلندترین پیام آن شهید است و رمز هر حیات و تکامل و تأثیر راستین در جامعه انسانی است. او برای رسیدن به این مرتبه بلند از مجاهده و حیات علمی و کمال انسانی به راستی سر بر آستین قرآن نهاد. شاید نخستین درسی که از قرآن فرا گرفت که تأکیدی استوار بر پیام فطرت انسانی است آن بود که و لاـ تقف ما لیس لک به علم. او در هر گامی در تکاپوی رسیدن به علم و دانش و قرآن بود. او در همه کلمات و واژه ها حقیقت نحن ابناء الدلیل(۱) را عینیت می بخشید؛ و راه سعادت انسان و جامعه را در سلوک در این راه می دید؛ و رسیدن به مدارج عالی از علم و معرفت را که ثمره بلند تقواست جز از مسیر دانش و علم حصولی و برهان و استدلال نمی دید. باید به مدرسه رفت سر بر آستان برهان و استدلال نهاد تا راه به میکده یافت؛ و معارف ناب الهی را در سایه تقوا و عبودیت متکی به برهان به کف آورد. او با همه وجود به این حقیقت باور داشت. «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَـرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولًا ».(۲) خط قرمز او را استدلال تبیین می کرد و برهان.

۱- ما فرزندان دلیل و منطق هستیم.

۲- اسراء: ۳۶.

ص: ۵۰

او در سایه برهان و استدلال عقلی و نقلی به این حقیقت باوری عمیق و استوار داشت. «فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا».(۱) او دین را پاسخگوی همه نیازهای بشر برای رسیدن به سعادت در دنیا و آخرت می دانست؛ و بر این باور عمیق بود که آموزه هـای دین اسـلام برآمـده از قرآن و عترت انطباق با فطرت عقل فطرت روح ظرفیت و توان جسـمی بشـر دارد و می تواند پاسـخی مطمئن و متکی به برهان به تمامی پرسـش های انسان در حوزه سعادت او ارایه کند. با این اعتقاد راسخ متکی بر برهان می کوشـید تا پرسـش های انسان های معاصر خویش را آن هم انسان های معاصر رشد نموده در مجامع علمی و روشنفکری را بشناسد. پرسـش های جاودانه و موسـمی را تفکیک کند و برای هریک از این سوالات و پرسش ها پاسخی متقن متکی به برهان آموزه های قطعی دین، ارایه کند.

و در این مقام همانطور که فرزند برومندشان اشاره کردند مصداق روشنی از آیه کریمه بود که إِنَّمَا یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاء.(۲) علم و معرفت او خشیت خدای سبحان را در قلبش جایگزین نموده بود؛ و این خشیت از خدا موجب شده بود برای غیراو بهایی قائل نشود. در فهم حق و تبیین حقایق به تکلیف شـرعی و الهی خویش بیندیشـید؛ و در همین چارچوب مصالـح اجتماعی و سیاسـی قابل تعریفنـد. او با اعتقاد به این حقیقت که]انّ[العلماء ورثه الانبیاء(۳) علما و دانشـمندانند که میراث سنگین انبیای عظام را بر شانه های قدرتمند خویش حمل می کنند مهم ترین

۱- روم: ۳۰.

۲- فاطر: ۲۸.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲، حدیث ۲.

ص: ۵۱

رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تبیین معارف دین «أَنزَلْنَا إِلَيْکَ الذِّکْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»(۱) می دانست و در این جایگاه برای تبیین معارف دینی از تمام ظرفیت انسانی و علمی و جهاد خستگی ناپذیر خویش استفاده می نمود. رسالتی بزرگ. رسالتی که بر عهده علماست. علما و دانشمندانی که قدرت فهم معارف دین را دارند. صلاحیت استنباط آموزه های دینی را از قرآن و عترت به دست آورده اند و با بیانی رسا قلمی پویا در ادامه رسالت پیامبر اکرم تبیین آموزه های حیات بخش دین را مسئولیت کلیدی خود می دانستند؛ و آنگاه که دیدند نااهلان در این کرسی نشسته اند چه رنج ها نمی بردند. یکی از مسئولیت های سنگینشان آن بود که پاسخ های آنان را تبیین کند و با درکی عمیق از فضای فرهنگی سیاسی و اجتماعی عصر خویش به گونه ای که بالاترین تأثیر را در مخاطب داشته باشد به تبیین دوباره او بپردازد. بازتولید پاسخ ها به پرسش های مطرح زمان خویش که پاسخ های نادرست دریافت می کردند. او از کلمه مبارکه «ادْعُ إِلِی سَبِيلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ »(۲) درس خوبی فرا گرفت. بعضی از این کلمه مبارکه استفاده می کنند. گاهی مخاطبان انسان نیازمند به استدلال و برهانند. باید با زبان حکمت با آنان سخن گفت گاهی مخاطبان انسان نیازمند به موعظه و نصیحتند باید با زبان موعظه بالتی هی احسن با مخاطب خویش گفتگو کرد و گاهی مخاطب انسان اهل جدال؛ اما شاید حق این باشد که مخاطبان نیازمند به حکمت موعظه و جدال بالتی هی احسن در بسیاری از عرصه ها باهم هستند. مخاطبان انسان نیازمند به استادان و آموزگارانی هستند که بتوانند این سه حقیقت را

۱- نحل: ۴۴.

۲- نحل: ۱۲۵.

ص: ۵۲

در کنار هم داشته باشند؛ و مطابق با نیاز مخاطبی که او را خوب می شناسند مجموعه ای از کلمات حکمت آمیز مواعظ حیات بخش و جدال بالتی هی احسن را ارایه کنند و مطهری این بود. حکمت مطهر او انسان جویای برهان را اقناع می کرد و شخصیت انسانی او که دنیایی از موعظه و پند بود انصاف علمی در وجود انسانی او موج می زد مخاطب خویش را موعظه ای نستوه داشت؛ و در مقابل جدال او به راستی مصداق «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»(۱) بود. جدال بالتی هی احسن را در کنار موعظه حسنه و سخنان برهانی حکمت آمیز باهم داشت و این درسی بود که از قرآن آموخته بود؛ و این انسان ها هستند که می توانند روح و جان مخاطبان خود را سیراب کنند. از همین منظر بود که مخاطبان خود را خوب می شناخت. به تربیت و تهذیب آنان همت می گمارد.

در سال های نخست دهه ۵۰ در قم محضرشان شرفیاب شدم. دغدغه های خودم را از مشکلات آن روز جامعه روشنفکری و مشکلات حوزه عرض کردم. شب پنجشنبه ای بود، فرمودند: قم نیامدم، درس منظومه را آغاز نکردم، مگر برای درک این نیاز و تربیت طلاب برای پاسخگویی به آنها. این نگاه عمیق. تربیت شخصیت علمی برای حرکت در مسیر پاسخگویی به نیازهای زمان. امیدوارم این شخصیت فرزانه را بهتر از دیروز بشناسیم و با سخنان و کتاب های ارزشمند علمی بیشتر آشنا شویم؛ و در سایه ارتباط عمیق با اندیشه بلند روح انسانی و عرفانی و شخصیت الهی او برای اعتلاـ و عزت جامعه خویش گام های بلندی را برداریم. با آرزوی توفیق برای شما سروران عزیز و مکرم.

۱- فرقان: ۶۳.

ص: ۵۳

فصل دوم: همایش حکمت مطهر سال ۱۳۸۹

اشاره

فصل دوم: همایش حکمت مطهر سال ۱۳۸۹

زیر فصل ها

مسائل اجتماعی در اندیشه استاد مطهری

آشنایی استاد مطهری با مقتضیات زمان

علت ماندگاری اندیشه های شهید مطهری

استاد مطهری، مؤسس کلام جدید شیعی ایرانی

ص: ۵۴

ص: ۵۵

مسائل اجتماعی در اندیشه استاد مطهری

مسائل اجتماعی در اندیشه استاد مطهری

دکتر غلامعلی حداد عادل(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم! «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونَا بِالْإِیمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّکَ رَؤُوفٌ رَّحِیمٌ»(۲). سلام و درود ما به پیشگاه خاتم پیامبران الهی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلام بر اولیاء و اوصیای گرامی او! درود ما نثار روح پرفتوح امام راحل و شهیدان گرانقدر به ویژه شهید بزرگوار استاد مطهری که مجلس و اجتماع ما به نام بلند او نامبُردار است.

سلام عرض می کنم حضور حاضران محترم و استادان و دانشجویان گرامی! روز معلم را به همه معلمان و استادان کشور به ویژه حاضرین این جمع تبریک می گویم. قاری محترم قیصری زاده تلاوت قرآن را با سوره کوثر ختم کردند.

خداوند به پیامبر می فرماید «إِنَّا أَعْطَیْنَاکَ الْکَوْثَرَ»(۳).گویی خداوند به شهید مطهری هم کوثری عنایت کرده بود. این کوثر چشمه جوشان و زاینده تفکر بود، نزد آن استاد که در همه عمر می جوشید و جویباری زلال و جاری ایجاد کرده بود.

۱- استاد دانشگاه.

۲- حشر؛ ۱۰.

۳- کوثر؛ ۱.

ص: ۵۶

ما امروز از برکت آن چشمه فیاض، آن کوثر کثیر بهره مندیم. ان شاء الله که ششمین جلسه سخنرانی های حکمت مطهر وسیله ای شود برای بهره مندی بیشتر همگان از اندیشه های استاد مطهری!

سخن من با عنوان «مسائل اجتماعی در اندیشه استاد مطهری» است. باید بدانیم مطهری متفکری نبود که فقط با اندیشه های محض فلسفی و ذهنی سر و کار داشته باشد. ما دانشجوی فلسفه بوده ایم و هستیم. می دانیم که فیلسوفان عموماً با مسائل کلی، عقلی محض و مباحث انتزاعی سر و کار دارند.

فلسفه اینطور است. ذات فلسفه اقتضای در خود فرو رفتن و مسائل انتزاعی را می کند. آقای مطهری در فلسفه و عرفان خود یک متفکر گوشه گیر نبود. اینطور نبود که با داشتن تفکر عرفانی و معنوی و فلسفی از جمع و جامعه و مسائل اجتماعی فارغ و غافل باشد.

از آموزه های بزرگ و اساسی ایشان این بود که راه انسان به سوی خدا از میان خلق می گذرد. این آموزه بزرگ را در زندگی عملی کرد. یک عمر در میان خلق با خلق برای خلق به سوی خدا زندگی نمود.

استاد مطهری، هم به نظر توجه داشت هم به عمل! هم حکمت نظری برای او اهمیت داشت و هم حکمت عملی! حکمت عملی را فقط در نظر مطرح نمی نمود؛ بلکه در عمل به اجرا در می آورد. ایشان نظر را پایه و شالوده عمل می دانستند. معتقد بود اندیشه نسبت به عمل، حکم شالوده و پایه ساختمان را دارد.

ایشان مرتباً نظر را به سوی عمل می بردند. برخلاف پراگماتیست ها که به اصالت صلاح عملی معتقدند و حقیقت را از عمل بیرون می کشند؛ یعنی در واقع به حقیقت معتقد نیستند، ایشان عمل را از دل حقیقت

ص: ۵۷

بیرون می آورد. استاد مطهری یک متفکر جامع بود. منظومه فکری داشت. این طور نبود که در یک رشته غرق شده باشد و از امور مهم دیگر غافل بماند.

اگر درخت را می دید، جنگل را فراموش نمی نمود. اگر آب را می دید دریا را از یاد نمی برد. کتاب های بجا مانده از ایشان را اگر مطالعه کنیم می بینیم از آغاز عمر خود، از آغاز دوران فکریش نیاز به طراحی نوعی نقشه جامع برای اندیشه و عمل اسلامی را احساس نمود. یکی از اسنادی که چنین فکری را به ما منتقل می کند، مقدمه کتاب «انسان و سرنوشت» است. در صفحه عنوان کتاب، تاریخ انتشار آن را ۲۸/۹/۴۶ نوشته اند. همان سال کتاب را خریدم و مطالعه کردم. مقدمه آن را از حیث دستیابی به جامعیت نظام فکری شهید مطهری بسیار مفید می دانم.

ایشان در کتاب مذکور مسئله سرنوشت و قضا و قدر را مطرح کرده اند. در مقدمه توضیح می دهند که چرا به بحث در این باره می پردازند. می گویند:

مسئله سرنوشت و قضا و قدر چه از نظر موضوعی و چه از نظر هدف تعلیماتی در ردیف مسائل فلسفی است ...؛ ولی چنین مسئله ای در این رساله جزو سلسله بحث هایی تحت عنوان «علل انحطاط مسلمین» واقع شده که شامل موضوعات، جریانات و مسائل گوناگون است. موضوعاتی که تحت عنوان «علل انحطاط مسلمین» می توان به بحث گذاشت، بعضی تاریخی و بعضی روانی یا اخلاقی یا اجتماعی یا صرفاً دینی و احیاناً فلسفی است. اینجانب درست به یاد ندارم از چه وقت با مسئله علل انحطاط مسلمین آشنا شده ام و از چه زمانی شخصاً

ص: ۵۸

به بحث و تحقیق در این مسئله علاقمند گردیده و درباره اش فکر می کرده ام»؛ ولی متجاوز از ۲۰ سال است که این مسئله مورد توجه بوده است.

یعنی مقدمه در تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۴۵ نوشته شده است. آقای مطهری در سال ۴۵ می نویسد: «متجاوز از ۲۰ سال است این موضوع توجه مرا به خود جلب کرده»! مطهری از ۱۳۲۵ که ۲۶ یا ۲۷ سال داشته به انحطاط مسلمین می اندیشیده و نوشته های دیگران را نیز می خوانده است.

ایشان می گوید: «حاصل فکرها و مطالعاتم این شده که یک سلسله مباحث پیدا کرده ام که باید برای درک علل انحطاط مسلمین، آنها را بررسی کنیم». این یکی از نوشته های شهید مطهری است که ما را با بخشی از منظومه جامع فکر او آشنا می سازد.

در صفحه ۲۰ مقدمه می نویسند:

با توجه به آنچه در بالا گفته شد، مجموع موضوعاتی که لازم است در این سلسله مباحث بحث شود به ترتیب شامل موارد ذیل است: ۱- عظمت و انحطاط مسلمین. این مبحث مقدمه ای است برای دیگر مباحث؛ ۲- اسلام و مقتضیات زمان این مبحث شامل دو قسمت است. قسمت اول مربوط به فلسفه تاریخ است. در قسمت دوم، کیفیت انطباق قوانین اسلامی با عوامل متغیر زمان بیان می شود. ۳- سرنوشت و قضا و قدر! رساله حاضر عهده دار این مبحث است. ۴- اعتقاد به معاد و اثر آن در ترقی یا انحطاط اجتماع؛ ۵- شفاعت؛ ۶- تقیه؛ ۷- انتظار فرج؛ ۸- سیستم اخلاقی اسلام؛ ۹- حکومت از نظر اسلام؛

ص: ۵۹

۱۰- اقتصاد اسلامی؛ ۱۱- قوانین جزایی اسلامی؛ ۱۲- حقوق زن در اسلام؛ ۱۳- قوانین بین المللی اسلام؛ ۱۴- نقاط انحراف؛ ۱۵- جعل و تحریف و وضع حدیث ... «وضع به معنای جعل است »۱۶- اختلافات شیعه و سنی و اثر آن در انحطاط مسلمین؛ ۱۷- اشعریت و اعتزال؛ ۱۸- جمود و اجتهاد؛ ۱۹- فلسفه و تصوف، ۲۰- زمامداران جهان اسلام؛ ۲۱- روحانیت؛ ۲۲- فعالیت های تخریبی اقلیت ها در جهان اسلام؛ ۲۳- شعوبی گری در جهان اسلام «یعنی ملیت پرستی افراطی»۲۴- جنگ های صلیبی؛ ۲۵- سقوط اندلس؛ ۲۶- حمله مغول؛ ۲۷- استعمار.

فکر کنید و ببینید ایشان چطور به همه این مسائل توجه داشته و هر کدام را در گوشه ای از فکر خود قرار داده است. می گوید اگر بخواهیم به علل انحطاط مسلمین دست یابیم باید در همه این مباحث به بررسی بپردازیم. ایشان در عمر خود موفق شده بعضی بخش های فهرست مذکور را تفصیل دهد. برای نمونه، «اسلام و مقتضیات زمان». مباحثی هم درباره اشعریت و اعتزال؛ اجتهاد، روحانیت و دیگر موارد دارد. برخی را هم فرصت نکرده تشریح نماید.

نکته ای را در تأیید جامعیت فکر ایشان می گویم. آقای مطهری دو جلد کتاب دارد به نام «داستان راستان». آن دو جلد را باید به حق، آغازگر ادبیات اسلامی کودکان در دوران خودمان بدانیم. ما که دوران قبل از انتشار کتاب را دیده بودیم و به یاد داریم در زمان کودکی نسل بنده هنوز داستان راستان منتشر نشده بود. ۱۳ ساله بودم که داستان راستان به دستم افتاد. قبل از آن کتاب های دیگری خوانده بودم که از

ص: ۶۰

کنار خیابان می خریدم. مجال توصیف آنها نیست،؛ ولی متوجه شدم داستان راستان از لون دیگری است.

در دهه ۳۰ این کتاب از طرف کمیسیون ملی یونسکو در ایران، خواندنی ترین کتاب سال، لااقل در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، معرفی شد در حالی که همان موقع عموماً نظر مساعدی نسبت به نوشته های مذهبی و روحانیونی مثل شهید مطهری وجود نداشت. کتاب توانست جای خود را باز کند.

آقای مطهری در مقدمه جلد دوم کتاب مطالبی را می گویند که کمک زیادی به شناخت شخصیت او می کند. می دانیم که استاد مطهری، این کتاب را اندکی بعد از اصول فلسفه و روش رئالیسم منتشر کرده!

اولین کتابی که ایشان بعد از توضیحات اصول فلسفه نوشته، داستان راستان است؛ زیرا اصول فلسفه مربوط به سال های ۳۳ یا ۳۴ می شود. اصول فلسفه و روش رئالیسم یک کتاب سنگین فلسفی و کتابی پایه در فلسفه تطبیقی به شمار می رود. در دورانی آکنده از چالش های فلسفی، خصوصاً در معرکه ماتریالیسم دیالکتیک و فلسفه اسلامی، علامه طباطبایی ۱۴ مقاله درسی نوشت که مجموعش یک جلد می شد. شهید مطهری به عنوان بهترین شاگرد آن حوزه درسی، این یک جلد کتاب را به ۵ جلد مبدل ساخت و توضیحات فراوان آورد. در واقع مقاله های مذکور را زنده نمود. این، کتابی بود که مطهری را به عنوان یک متفکر و فیلسوف خوش قلم در حوزه و دانشگاه معرفی نمود. همه فهمیدند که یک ستاره درخشیده و دارد شجاعانه و حکیمانه به پیکار اندیشه های فلسفی الحادی می رود.

ص: ۶۱

کتـاب بعـدی این فیلسوف جوان چه بود؟ ۱۰۰ قصه برای کودکان! اسـمش را گـذاشت «داسـتان راسـتان». وقتی در کار کتاب های درسـی بودم همیشه بـا الهام از انـدیشه های اسـتاد مطهری به خودم و همکارانم که در بخش کتاب های ابتـدایی و راهنمایی فعالیت داشتند، توصیه می نمودم: باید فیلسوفانه فکر کنیم، کودکانه بنویسیم.

یک بار از خود پرسـیدم، آقای مطهری در تألیف دو جلد کتاب داستان راستان، چه نقشه ای در ذهن داشت؟ یک فیلسوف که سال هـا فلسـفه خوانـده، درس داده و پـاورقی هـای مفصل اصول فلسـفه و روش رئالیسم را در شـرح فلسـفه ارسـطو، افلاطون، ابن سـینا، دکـارت، کـانت، هیوم و هگل نوشـته، چگونه قصه هایی برای کودکان انتخاب می کنـد؟ طبیعتاً تصادفی دست به چنین کاری نمی زند. لابد حکمتی، فکری و اندیشه ای پشت کار بوده! حالا که مطهری نیست با چه روشـی می توان فهمید داستان ها را به چه خاطر انتخاب کرده؟

یک بار داستان راستان را با همین نیت خواندم که بتوانم فکر پشت سر قصه ها را کشف کنم. بعد رجوع نمودم به دیگر دانسته های خود از شـهید مطهری، از جمله فهرستی که ایشان در مقدمه کتاب آورده و مسائل را گفته است. یادداشت های زیادی برداشتم و به نتیجه رسـیدم که اسـتاد مطهری، انـدیشه هایی که در فهرست کتاب مـذکور ذکر کرده را در ذهن خود پروراندـه و بر همین اساس، صد قصه مذکور را انتخاب نموده است.

اگر موضوع هر کـدام از داسـتان ها را مشـخص و دسـته بندی کنید می بینید کم و بیش با همین بیست و چند موضوع که از سال ها قبل در اندیشه آقای مطهری بوده انطباق دارد. ایشان وقتی دست به انتخاب قصه برای کودکان

ص: ۶۲

می زده، با زبان کودکی می خواسته همان مشکلات اجتماعی از قبیل علل انحطاط مسلمین را مطرح سازد. این را گفتم تا بدانید که این فیلسوف با فکر جامع خودش چطور در اندیشه اصلاح جامعه بوده!

در کارنامه شهید مطهری دو دسته اندیشه می بینیم. یکی اندیشه های دفاعی، احتجاجی و سلبی که در مقابل چالش های مطرح شده توسط دیگران به میان می آید. مطهری در دورانی زندگی می کرد که «ز منجنیق فلک سنگ فتنه می بارید».(۱) از هر سو اسلام مورد هجوم بود؛ هم از جانب مارکسیست ها، هم از جانب طرفداران غرب سرمایه داری و لیبرالی! او دائماً ناچار می شد در مقابل اینها احتجاج کند و اندیشه هایشان را رد نماید. توضیح می داد که «اسلام چه چیزی نیست!». این دسته اول اندیشه هایش بود.

دسته دوم اندیشه های مطهری جنبه اثباتی و ایجابی دارد. می گوید که «اسلام چیست!». بخش وسیعی از دیدگاه های اثباتی و ایجابی مربوط به مسائل اجتماعی می شود. اینجا نیز نوعی تقسیم بندی می بینیم. یک سطح آن اندیشه های کلان اجتماعی است که جنبه کلی، بنیادی و عمومی دارد. همین «علل انحطاط مسلمین» یک مسئله اجتماعی به شمار می رود که عنوانی کلی و مبنایی دارد.

یک فیلسوف می پرسد:

مسلمان ها روزی آقای دنیا بودند. چطور شد که به ذلت افتادند و استعمار آنها را این طور اسیر کرد؟ آن دوران عظمت چرا از دست رفت؟ تمدن بزرگی که مسلمان ها در اسپانیا و اندلس داشتند چرا سقوط نمود؟

۱- ز منجنیق فلک سنگ فتنه می بارد من ابلهانه گریزم در آبگینه حصار (عرفی شیرازی قرن دهم)

ص: ۶۳

اینها فکرهای کلان است. یکی دیگر از افکار اجتماعی کلان مطهری مربوط به مبانی فلسفی مسائل اجتماعی است. برای نمونه، اینکه جامعه چه هویتی دارد. آیا جامعه یک مرکب حقیقی است؟ آیا جامعه اصالت دارد یا فرد؟ جامعه چه جایگاه هستی شناختی را داراست؟ ایشان می گوید «جامعه یک مرکب اعتباری است». اگر یک فیلسوف نظر دیگری درباره جامعه بدهد، نتایج دیگری می گیرد.

از جمله مسائل روز که شهید مطهری خیلی به آن توجه داشته، رابطه فرد با جامعه است. ما می دانیم که رابطه فرد و جامعه، دعوایی بود میان سوسیالیسم، مارکسیسم و کمونیسم از یک سو و لیبرالیسم از سوی دیگر! طرفداران مکاتب سوسیالیستی به جامعه اصالت می دادند. طرفداران لیبرالیسم غربی اصالت را برای فرد قائل بودند. اسلام در این میان چه نظری دارد؟ مطهری به بحث در همین رابطه می پردازد و می گوید که مسئله باید حل شود. در ابتدای کتاب مختصر «جامعه و تاریخ» به همین موضوع پرداخته]است[!

همچنین به مبانی حقوق توجه می کند. منشا به دست آوردن حقوق انسان و جامعه چیست؟ حقوق بر چه اساسی استوار شده؟ اخلاق چطور؟ می دانیم که ایشان توجه عمیقی به مسئله فطرت داشتند به طوری که بعضی ها وی را فیلسوف فطرت نامیدند. این یک مبنا در نگاه به انسان و جامعه است. درباره مسئله آزادی، انقلاب، حکومت، زمامداری و... نیز همین حالت را می بینیم.

بعضی از این مسائل کلان است و برخی هم خرد! از جمله موضوعاتی که استاد مطهری توجه جدی به آن داشتند، «زنان» بودند. سه کتاب درباره زنان نوشته اند. یکی «اخلاق جنسی در اسلام و غرب» که

ص: ۶۴

کتاب مختصری است؛ دیگری «حقوق اجتماعی زن در اسلام» و سوم «مسئله حجاب»! آیت الله مطهری توجه داشتند که اسلام اگر بخواهد به عنوان یک دین جامعه را اداره کند باید مسائل زنان به گونه دقیق و جدی بررسی شود و راه حل عملی به میان بیاید. در این زمینه شجاعت داشتند. نظریاتی که در فلسفه حجاب مطرح کردند امروز خیلی عادی و ساده به نظر می رسد اما امثال ما می دانیم در زمانی که این مباحث را مطرح ساختند حتی از جانب دوستان و شاگردان صمیمی خود نیز متهم شدند. کتاب «پرسش ها و پاسخ ها درباره حجاب» را بخوانید و ببینید مطهری چه شکوایی می کند. چه خون دلی می خورده!؛ ولی کار می کرده و اثر می گذاشته.

مطهری اشاره به امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، نسل جوان و... می نماید. ما باید از مطهری، هم اندیشه بیاموزیم و هم اندیشیدن! او راهی را نشان ما داده که مسلماً ناتمام اما راه درست است. گام برداشتن در این راه، ما را به مقصد می رساند. اگر او بود، آن چشمه کوثر اندیشه به هزار چشمه جوشان دیگر مبدل می شد؛ زیرا فضای حکومت جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی شکل گرفته است. مقدر بود که دستمان از دامن وی کوتاه باشد، اما فکر او، روش او و راه او قابل شناخت و پیمودن است.

به همه کسانی که در اندیشه اعتلای این کشورند، به همه آنهایی که باور دارند انسان بدون دین، درمانده و منحط است و جهان بی خدا جهانی ظلمانی به شمار می رود، توصیه می کنم همه آثار شهید مطهری را با دقت بخوانند و آن منظومه فکری را بشناسند، به ویژه اندیشه های اجتماعی استاد و رابطه نظر با عمل را!

ص: ۶۵

سخن خو د را با شعری در رثای آن بزرگوار به پایان می برم. عنوان شعر هست: «با عقل سرخ». عقل سرخ عنوان یکی از کتاب های شهاب الدین سهروردی است.

حکمت حکایتی ز لب دلربای توست

جان کلام در سخن جان فزای توست

اشراق اگر به مدرسه نوری فکنده است

آن نور، نور شعله چشم های توست

دست شفا نجات نبخشد به درد و رنج

داروی درد عشق به دارالشفای توست

حاجت به فهم شرح اشارات شیخ نیست...

البته به جای «شیخ» عبارت «خواجه» را هم می توانیم به کار ببریم، چون «اشارات» مال شیخ است و «شرح اشارت» مربوط به خواجه!

حاجت به فهم شرح اشارات شیخ نیست

تا چشم ما به چشم اشارت نمای توست

با عقل سرخ، هستی و مستی به هم نساخت

خون جای باده قسمت جام بلای توست

یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب

کز هر زبان که می شنوم، ماجرای توست

«عادل» بگو چگونه دم از عشق می زنی

آنجا که آفتاب برآید نه جای توست

نثار روح شهید مطهری صلواتی ختم کنید.

ص: ۶۶

ص: ۶۷

آشنایی استاد مطهری با مقتضیات زمان

آشنایی استاد مطهری با مقتضیات زمان

مهندس عزت الله ضرغامی(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم! الحمدلله رب العالمین؛ السلام و الصلاه علی عبدالله و رسوله و حبیبه و صفیه؛ حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته و العبد الموید و الرسول المسدد المصطفی الامجد المحمود الاحمد ابی القاسم المصطفی محمد!

و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین. عرض ادب و احترام دارم خدمت همه شما خواهران و برادران عزیز، دوستداران و ارادتمندان شخصیت برجسته آیت الله شهید مطهری! از حضور گرم، پرشور و صمیمانه شما در نشست حکمت مطهر سپاسگزارم. تشکر ویژه ای از خانواده محترم شهید بزرگوار می کنم به ویژه همسر عزیز و بزرگوارشان که محبت فرمودند و در جلسه حاضر شدند. قدم بر چشم ما گذاشتند و مجلس را منور ساختند. با وجود همه مشکلاتی که داشتند با بزرگواری حاضر شدند. برایشان آرزوی سلامتی و طول عمر داریم.

یکی از ویژگی های برجسته شهید مطهری را مطرح می کنم که نیاز امروز جامعه است: آشنایی با مقتضیات زمان! این می تواند مبنایی باشد برای مطالعات بعدی! شهید مطهری، شهید راه نقد بود. به خاطر نقادی صحیح به شهادت رسید.

۱- رئیس سازمان صداوسیما.

ص: ۶۸

اگر بپذیریم که نقد سازنده و عالمانه برای جامعه ضروری و حیاتی است و مانند خون در رگ های انسان می تواند به جامعه حیات بخشد، در می یابیم که چرا بسیاری از احکام الهی و دستورات بزرگان و آیات و روایات و توصیه های حکمت آموز، به نوعی با مسئله نقد گره می خورد. به عنوان مثال امر به معروف و نهی از منکر جایگاهی بسیار برجسته در جامعه دارد.

قیام ابا عبدالله الحسین علیه السلام ، به گفته شهید عزیزمان، بر اساس همین امر به معروف و نهی از منکر بود و بعداً تاریخ ساز و دوران ساز شد. مقدمه امر به معروف و نهی از منکر، روشن شدن معروف و تبیین منکر است. این کار با نقد عالمانه، آگاهانه و دلسوزانه میسر می شود. همین اختصار را مبنا می گیریم. این نقد با چنین مشخصاتی گمشده امروز جامعه ماست. متأسفانه در برهوت نقد به سر می بریم. اینجاست که ارزش و اهمیت نقادی صحیح را بهتر می فهمیم.

دشمنان اجازه ندادند عمر او از ۶۰ سال تجاوز یابد. عمر بسیار پربرکتی داشت. از مصادیق بارز همت و کار مضاعف بود. اگر امروز در میان ما بود این مشکل جدی جامعه را به خوبی می توانست حل کند. با اغلب آثار شهید مطهری آشنایی دارم و بارها توفیق مطالعه کتاب ها و نوارهای ایشان را داشتم. همچنین به احتجاج و صحبت و تدریس در این باره پرداخته ام. به یاد ندارم تاکنون بحث مستقلی درباره روش نقد بیان نمایند، اما شیوه خود آن شهید بزرگوار در نقد آرای مخالف و انحرافی، می تواند به گونه انتزاعی و تجربی، آموزه های خوبی را به دست دهد تا مسیر نقد سازنده و عالمانه را بیابیم و به ما عمل کنیم.

اگر همه ما به شهید مطهری اعتقاد داریم؛ اگر امام بزرگوارمان آن

ص: ۶۹

جملات استثنایی را درباره ایشان فرمودند که درباره هیچ کس دیگری صادق نیست، اگر جامعیتی که او در همه علوم داشت را در نظر بگیریم می فهمیم چرا وقتی وارد مسئله ای می شد نگاه سیستمی و جامع به همه ابعاد آن داشت. در واقع نگاه منشوری صحیح و دقیق، به دور از حاشیه ها و مسائل جزئی داشت. بپذیریم که روش نقد او نیز روشی برجسته است و می تواند برای همه ما مایه درس و استفاده باشد؛ به خصوص که رسانه در این حوزه مسئولیت جدی دارد.

شهید مطهری در کنار همه توانمندی ها، توانمندی فوق العاده ای در نقد عالمانه و سازنده داشت. برداشت عامیانه من این است که او در نقد، مردانه عمل می کرد. او نقدی جوانمردانه انجام می داد. نقد مردانه و عالمانه می تواند وجوه مختلف داشته باشد. اولین وجه این بود که وقتی تفکر باطل و انحرافی را نقد می کرد که خیلی از آثار شهید در این حوزه است؛ حق مطلب را ادا می نمود. تمام زوایای موضوع را روشن می ساخت. اگر نکات مثبتی در آن تفکر بود به طور کامل ذکر و تبیین می کرد. نمی گذاشت حقی پایمال شود.

در خیلی از کتاب هایشان، به ویژه این اواخر درباره تفکر گروه فرقان، به بیان تفکرات مخالف می پرداخت. وقتی موارد را مطرح می فرمودند نظرات مخالفین را به قدری دقیق مطرح می ساختند که شاید خود ایشان عقلشان به این مسئله نمی رسید. اگر تبیین شهید مطهری را درباره نظرات خویش می دیدند برایشان آموزنده بود. تازه می فهمیدند چه حرفی دارند می زنند. این مسئله در جامعه ما مورد غفلت است. وقتی نقدی صورت می گیرد اول اینکه به امور مثبت کاری ندارند و دوم اینکه به تبیین دقیق نمی پردازند. تنها نقدی اجمالی و کلی صورت می گیرد و بعد حملات

ص: ۷۰

متعددی به دنبالش می آید که خیلی از آنها مبنای درست استدلالی و عقلی ندارد. شهید مطهری چنین نمی کرد. حداقل در ۴-۵ کتابش می بینیم که نیمی از کتاب به تبیین مسئله پرداخته! صورت مسئله را به خوبی توضیح می دهد. آرای موافق و مخالف را فهرست می کند. بدین ترتیب، مخاطب می فهمد درباره چه چیزی بحث می نماید. نصف علم را حسن سؤال می دانند. اینجا جلوه های حسن سؤال را می بینیم.

اگر ایده و تفکری قابل نقد عرضه می شود باید اول همه ابعادش را روشن سازیم و بعد نکات مثبت و قوی را نیز ببینیم. بعد به آسیب ها و نقاط ضعف به گونه عالمانه و دلسوزانه بپردازیم تا تأثیر بگذارد. این روش شهید مطهری بود.

امروز نقد در جامعه ما سفارشی شده! بیش از ۹۰ درصدش چنین حالتی دارد. مبنای عالمانه، آگاهانه و دلسوزانه دیده نمی شود. سفارش می دهند که قرار است به قول جوان ها «پنبه فلان مسئله زده شود». به فلان آقا سفارش می دهند که به نقد بپردازد و او هم چشم بسته هر چه به قلمش بیاید می نویسد. خدا و پیغمبر و دستورات الهی را فراموش می کند. می گوید «من باید آبروی این آدم، فکر، جریان یا حزب را ببرم». متأسفانه، در جامعه امروز چنین چیزی را می بینیم. خیلی از تریبون ها، منابع، قلم ها، پایگاه های اطلاع رسانی و خبری چنین حالتی را دارند. در تاریخمان هم سابقه داشته اما امروز اوج آسیب را می بینیم.

شهید مطهری مردانه نقد می کرد. یک معنای مردانه بودن این است که بعد از تشریح همه ابعاد مسئله، استدلال ها را به قدری قوی، مبنایی، باورپذیر، متقن و وزین می آورد که امکان خدشه به آن نبود. دیگر جایی برای احتجاج طرف مقابل باقی نمی ماند. به همین دلیل بود که نتوانستند

ص: ۷۱

وی را تحمل کنند. تیری که در دل شب بر پیشانی متفکر بزرگ نشست به همین دلیل بود که روش وی را تاب نیاوردند.

مسیری که شهید مطهری طی می کرد یکی از مهم ترین موضوعات است و می تواند دستمایه همه اندیشمندان قرار بگیرد. موضوع دیگر، آزاداندیشی و فکر آزاد وی در همه موضوعات بود. البته احساس تعهد می کرد. هر چیزی برای جامعه لازم می دانست را بدون توجه به اینکه دیگران چه خواهند گفت به اجرا می گذاشت. این فیلسوف حکیم، کتاب داستان هم می نوشت. امروز که صورت مسئله برایمان حل شده، با تبیین خوب آقای دکتر حداد، قضیه را راحت هضم می کنیم، اما وقتی به عقب برگردید و فضای خاص زمان را ببینید در می یابید که اگر بزرگان، کتاب قصه بنویسند چه حرف هایی درباره آنها زده می شود. آن وقت می بینید که چه فداکاری و شجاعتی به خرج داد. آقای مطهری آزاد اندیش بود و شجاعانه عمل می کرد.

هر موضوعی را که برای جامعه ضروری می دانست توضیح می داد. یکی از بهترین مصادیق، بحثشان درباره کتب ضالّه بود. در تفسیر سوره مبارک «عبس» ذیل آیه «فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»(۱) بحثی مختصر، اما بسیار جامع و روشن کننده درباره کتب ضاله می آورند. می گویند «ضمن اینکه آزادی مهم و ارزشمند است و صیانت و پاسداری از آزادی و آزاداندیشی تنها راه رشد است، چنین حکمی درباره کتب ضاله مصداق نمی یابد». مثال های دقیقی می آورند. یکی از جالب ترین آنها این است: «کسی که عالم و اندیشمند است و همه مبانی را می شناسد، هر کتاب ضاله ای را بخواند برایش منعی نیست. اتفاقاً باید بخواند، اما شخصی که

۱- عبس؛ ۲۴.

ص: ۷۲

هنوز مبانی را نمی شناسد و قدرت استدلال ندارد و با خواندن مقاله به انحراف می افتد، این مقاله برای وی ضاله است». شاید خیلی ها جرئت نکنند درباره این موضوع حرف بزنند. برخی که ادعای آزاداندیشی دارند معتقدند اگر درباره طبقه بندی اطلاعات صحبت کنیم محکوم به ارتجاع و تفکر بسته خواهیم شد. شهید مطهری در اوج آزاداندیشی به تبیین مسئله می پرداخت.

مثال خوب دیگری که در ذیل آیه می آورند چنین است: «مثل ماهی خوردن می ماند. یک آدم عاقل و بالغ وقتی ماهی می خورد حواسش است که تیغه های ماهی را جدا نماید و از گوشت لذیذ ماهی بهره ببرد اما اگر همین ماهی را به یک بچه ۲ ساله بدهید چون طرفدار آزادی و اختیار هستید، این کار خدمت به او نیست. استخوان در گلویش گیر می کند و هلاک می گردد». روشن می کنند که هر چیزی برای اهلش است. امروز در جامعه بحث ماهواره جدی شده! شاید اگر بگویم صدا و سیما در تبیین نقش های هلاک کننده و مخرب ماهواره کم کاری کرده درست گفته ام. یک علت این بوده که دوستان شبکه های مختلف احساس می کنند ماهواره رقیب ماست و اگر نقد کنیم تعبیر معکوس می شود. مردم می گویند «ماهواره جذاب تر است و اینها می خواهند نگذارند به سراغش برویم». ما نباید از خوف این مسئله، مسئولیت خود را فراموش کنیم. نقدهایی صورت می گیرد؛ ولی خیلی کم!

اگر امروز شهید مطهری بود درباره ماهواره چه می گفت؟ چه منکری هست که در ماهواره بروز و ظهور نداشته باشد؟ حتی برخی از این منکرات در تصور ما هم نمی گنجد. این همه شبکه های پر از فساد و انحراف و باطل در آن هست که واقعاً ویرانگرند. گاهی در تخیل خود به

ص: ۷۳

بدترین چیزها می اندیشیم؛ ولی بعد می فهمیم بدتر از آنها هم در ماهواره هست. فقط روی همین ماهواره هاتبرد ۹۰ HOTBIRD شبکه پورنوگرافی هست. چیزهایی که به ذهن نمی آید آنجا ۲۴ ساعته به تصویر کشیده می شود. برای چه کسی؟ برای جوان ها و نوجوان ها! کسی که اینها را می بیند چه وضعیتی می یابد؟

اگر شهید مطهری امروز بود با تعبیری که درباره «کتاب ضاله» گفت آیا یک تئوری و تحلیل دقیق نمی آورد که افکار را روشن کند؟ خیلی ها طوری حرف می زنند که مسئولیت نظام را نادیده می گیرند. آزادی بیان یک مسئله است و این سیل ویرانگر که وارد خانه ها می شود مسئله دیگر!

چند وقت پیش یکی از استادان مسن دانشگاه تهران می گفت: «من برای مطالعات علمی خود، ماهواره ای گرفته ام که فقط به شبکه های علمی بروم اما هر وقت روشن می کنم و جستجو انجام می دهم اینقدر موارد انحرافی و خلاف می دیدم که جمع کردم و کنارش گذاشتم». این مصداق کتاب ضاله است.

در اوج توجه دادن به آزادی اندیشه و شجاعت در بیان مطالب، لازم است جلوی انحراف را گرفت. می گفتند:

«باید حتی به مارکسیست ها هم در دانشگاه تهران کرسی داد تا اگر می خواهند خدا را هم نفی کنند حرف و ایده خود را رسماً بگویند. در عین حال طرف مقابل هم به بحث و صحبت بپردازد». اصلاً از همین مسیر است که اندیشه ها و استدلال ها بارور می شود و جامعه رشد می یابد.

به نظر من شهید مطهری در همه عرصه ها، روش هایی را به کار می برند که امروز برای جامعه ما مثل نان شب واجب است. ایشان اشاره

ص: ۷۴

به اصل آزادی داشتند. عبارت بسیار تاریخی و ماندنی آوردند که فرصت نیست بخوانم. در سال ۷۶ یا ۷۷ بود که اکبر گنجی یک مقاله در یکی از روزنامه های اصلاح طلب به نام «دین ستیزی و دین گریزی» نوشت و شخصیت شهید مطهری را تحریف کرد و مصادره نمود. چهره ای نشان داد که چهره واقعی مطهری نبود. برخی از مصادیق را همانجا نوشتم که در چاپ اخیر ویژه نامه جام جم نیز متن را کامل آوردم.

شهید مطهری درباره آزادی می گویند: «اولین آزادی، آزاد شدن از تمنیات درونی است. تا کسی از این موضوع آزاد نشود اصلاً آزادی را نمی فهمد. جامعه را خراب می کند». ذیل آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَن زَکَّاهَا»(۱) ایشان یادآوری می کنند «کسی به فلاح و آزادی می رسد که اول خودش را تزکیه و از بندهای درونی رها کند». حرف هایشان بسیار دقیق و درست است. کسی که از بند آزاد نشده، قلم، زبان و تریبونش را به همه می فروشد. باید شجاعت داشته باشیم. کسی که به خاطر پول، مقام یا توصیه حزبی حاضر است هر حرفی بزند و درباره افراد ظلم کند، نمی تواند از آزادی بهره ببرد. معنای آزادی را نمی فهمد. باید اول از درون به آزادی برسد.

حاکمیت همین تفکرات محدود رفتاری بر آدم مخرب است. برای تغییر ذائقه، مطلبی از کلام استاد می گویم. ایشان در یکی از نوارها می فرمایند:

در یک مجله دیدم فردی مقاله ای درباره زن نوشته! به احکام اسلام اهانت کرده و درباره دیه، ارث و شهادت گفته است. گفته اسلام به زن خیلی ظلم نموده و مقام زن خیلی بالاتر از

۱- شمس؛ ۹.

ص: ۷۵

اینهاست. هیچ دین و مکتبی به انـدازه اسـلام زن را مورد تحقیر و اسـتهزا قرار نداده. مقاله به قدری اهانت آمیز بود که دیدم ارزش پاسخ دادن ندارد. یک سال گذشت. دیدم همان نشریه مقاله ای به قلم همان آدم به چاپ رسانده و در آن درباره زن و آسیب های زنـان به قلم فرسـایی فراوان پرداخته! گفته هر چه فتنه در جـامعه است زیر سـر زنـان است. زنـان برای جـامعه گرفتـاری هـای فراوان درست می کننـد. تعجب کردم که آن مقـاله چه بود و این چیست؟! آن یکی به دفاع غیرمنطقی می پرداخت و این یکی به اهانت و تحقیر زنان!

شهید مطهری ادامه می دهد: «به مدیر مسئول روزنامه زنگ زدم و مشخصات تماس نویسنده مقاله را گرفتم. به او زنگ زدم». ببینید چقدر پیگیر هسـتند «... با او تماس گرفتم و گفتم لطفاً درباره مقاله خود قدری توضـیح دهید تا بفهمیم چه تحلیلی پشتش بود. چند ماه قبل درباره زنان چنین می گفتیـد و چند ماه بعد علیه زنان نوشتید. آن شـخص گفت: بگذار خلاصه بگویم. مقاله اولی را موقعی نوشـتم که مجرد بودم، مقـاله دومی را بعـد از تأهـل نوشـتم!». کسـی که زن نـدارد درباره احکام اسـلامی قضاوت می کنـد و کاملاً ناآگـاه است. بعـد هم که زن می گیرد و مشـکلات خودش را تقصـیر همسـرش می انـدازد، مکتب فکری جدیـدی می سازد. چنین اشخاصی قلم به دستان روزنامه هستند.

شهیـد مطهری بحث جـالب دیگری را احتمالاًـ ذیـل آیه «بل یریـد الانسان لیفجر اَمامَه»(۱) مطرح می کننـد که بسـیار مبنایی و عالی است. می گویند:

۱- قیامه؛ ۷۵.

ص: ۷۶

فکر نکنید هر کس مکتب، ایده یا نظریه ای ارائه می کند حتماً خاستگاه و مبنای فکری و اعتقادی دارد. بخش زیادی از مکاتب، زیربنای نفسانی و مادی دارند. کسی که می خواهد در آینده گناه و فجوری انجام دهد، به گفته آیه، برای گناه و فجورش توجیه می سازد. چون همینطوری نمی شود گناه کرد. باید توجیه و نظریه ای برایش ساخت و مکتبی خلق نمود، اما وقتی تهش را نگاه کنید می فهمید او درگیر فساد و گرفتاری است و مکتب را برای توجیه خودش خلق کرده.

لذا با چنین اشخاصی اصلاً نمی شود بحث کرد. انسان خواب را می شود بیدار نمود؛ ولی کسی که خودش را به خواب زده هرگز! شهید مطهری همه آنها را به نقد می کشد. ایشان روش عالمانه ای را در نقد به کار می گیرد که برای امروز جامعه مان بهترین است. باید بدانیم نقد صادقانه و عالمانه چه ویژگی هایی دارد. به اعتقاد من در کنار لزوم داشتن علم و دانش گسترده، نقد هم یک علم است. نقد را می توان یک صنعت دانست. نقد یک حرفه است. هر کسی نمی تواند در نقد وارد شود. کسی که عالم و باتجربه باشد همیشه قادر نیست وارد حوزه نقد گردد. نقد خودش یک صنعت است.

خدمت یکی از بزرگانی که اخیراً مرحوم شدند گفتم: «شما در این حوزه خیلی کار کرده اید. بیایید و جواب فلانی را بدهید. در یک مناظره به او که حرف های خلاف زیادی زده پاسخ دهید». گفت: «من نمی توانم». خیلی با صراحت و متواضعانه گفت: «نقد کردن و مناظره کار من نیست. مناظره فن خود را می طلبد. روش دارد و یک هنر است. با اینکه استدلال های او خیلی ضعیف تر از من است اگر بیاییم، موفق

ص: ۷۷

نخواهم شد». شهید مطهری در کنار همه ویژگی های برجسته و مثبتی که داشت، انصافاً در این بخش نیز در اوج و در قله بود. امروز جامعه ما احساس نیاز به چنین اشخاصی دارد.

شهید مطهری نگران نبود که ورودش به یک موضوع باعث حرف هایی پشت سرش شود. اتفاقاً خانواده ایشان نیز همین را به ارث برده! شاید بعضی اشخاص حرف هایی بزنند که صحیح نباشد. انسان جایز الخطاست، اما شجاعت مطرح کردن چیزی که فکر می کنیم درست است را باید ارج نهاد. اگر می خواهیم چیزی را از شهید مطهری به ارث ببریم و حفظ کنیم، همین روحیه را یاد بگیریم. واگرنه وقتی در چارچوب های تنگ جناحی قرار می گیریم احساس می کنیم هر حرفی را می توانیم درباره مخالفینمان بزنیم. عکس یک ساختمان بلند را در صفحه اول روزنامه مان می زنیم و می گوییم «این برج متعلق به فلان شخص مخالف ماست». حتی در صورتی که خلاف واقع باشد. آیا اینطور می شود نقد کرد؟ آسیب های نقد همین هاست. اتفاقاً با چنین روشی، دیگر حرف های حق هم جلو نمی رود و نقد عالمانه نیز صورت نمی گیرد.

وقتی حرکت از جنس تخریبی، غیرعلمی، غیراسلامی و غیراصولی باشد بعداً اگر ۴ تا حرف حق هم بینش بزنیم نابود می شود. من یقین دارم و مطلعم رهبر معظم انقلاب به شدت با این گونه روش ها مخالفند و اینها را ظلم می دانند. نباید به افراد ظلم کنیم. این روش شهید مطهری بود.

آخرین نکته ای که به ویژه برای جوان ها و دانشجویان عزیز می گویم تجربه ای است که خودم داشتم. نگاه شهید مطهری از جنس

ص: ۷۸

سیستمی بود و به همین دلیل در دوره جوانی و نوجوانی فوق العاده مغتنم می نمود برای کسانی که آرام آرام دارنـد به سـمت سـیر مطالعاتی می رونـد. آثار شـهید مطهری گنجینه فوق العاده ارزشـمندی است. مطهری نگاه منشوری دارد. وارد هر بحثی که می شود چارچوب ها و به قول مهندسـین ساختمان فریم بنـدی سازه را خیلی خوب انجام می دهند. به همین دلیل اگر یک ربع مطلب درباره موضوع خاصی از شهید مطهری گوش کنید یا ۴ صـفحه کتابش را بخوانید ذهنتان به قدری آماده شود که از آن پس هر اطلاعات، استدلال یا حرف دیگری در آن رابطه به شما برسد راحت جای خود را در این قفسه پیدا می کند. مثل فایل بندی های کامپیوتر می مانـد. این همه اطلاعات و مطلب داریـد. اگر در کتابخانه تان چارچوب و نظمی نداشـته باشـید برای پیـدا کردن هر چیزی باید یک ساعت بگردید. شـهید مطهری این نظم ذهنی را برای ما ایجاد کرده! این تجربه خود من است. در هر موضوعی که ذهنم اولین بار با نظرات شـهید مطهری بسته شد، احساس نمودم مسـیر را درست رفته ام. بعدها حرف های زیاد دیگری هم شنیدم اما همه آنها را در جایگاه خود نشاندم و مبانی فکری مرا با کمک آن چارچوب اصـلی تقویت کرد. ما از همه جهت خود را مدیون آن شهید بزرگوار می دانیم. خـارج از تعـارف، همگی مـدیونیم. اگر از ظرفیت هایی که ایجاد کرده و خـدمت عظیمی که انجام داده، از این همه آثار ارزشـمندی که با همت بالای خود به جای گذاشـتند اسـتفاده کنیم می توانیم بهره فراوان ببریم. به محض اینکه جوان به سن خاصی می رسد و می خواهد قدری فکر و اندیشه کند و جهان بینی خود را تنظیم نماید کتاب های شهید مطهری به او چارچوب های

ص: ۷۹

ذهنی محکمی در حوزه عقائد، اخلاق، تاریخ و فلسفه می دهد. هر جا که ایشان وارد شده حرف آخر را زده است. سرمنشأ همه علومی که او فرا گرفت کسانی بودند که جزو استثنائات تاریخ به شمار می رفتند.

بد نیست همینجا یاد کنیم از مرحوم علّامه طباطبایی رحمه الله که قدرش هنوز مجهول است. آیت الله جوادی آملی در بزرگداشت شهید مطهری از علامه طباطبایی یاد کردند و گفتند: «آن مرد بزرگ که شهید مطهری قطره ای در مقابل دریای وجود او بود». معتقدم ایشان مبالغه نمودند تا جایگاه علامه طباطبایی را نشان دهند اما می خواستند جایگاه علامه طباطبایی را مصداق آیه قرآن که می گوید «و مزاجه من تسنیم»(۱) (یک قطره از ابر) نشان دهد. شهید مطهری از چنین اشخاصی سیراب شده! شهید مطهری هنگامی که کلام استاد را درست درک نمی کرد یا می خواست با وی مباحثه کند، یک هفته او را به منزل خود میهمان می نمود. ما از ترس خانواده جرئت نداریم کسی را میهمان کنیم و به بحث بنشینیم اما بزرگواری خانواده و تشنگی وی به علم باعث می شد یک هفته استاد را دعوت کنند تا شب و روز درباره دو مسئله فلسفی به بحث بنشینند و مطلب درست را در کتاب اصول فلسفه بنویسند.

آن بزرگان، سرمنشأ علوم بودند. همت و تقوایی که شهید مطهری داشت در کتاب هایش نیز نمود می یابد. تمام اینها دست به دست داد تا شخصیتی استثنائی خلق کند. خداوند این نعمت را در اختیار ما و به ویژه در اختیار جوانان و دانشجویان گذاشت. کسانی که وارد سیر

۱- مطففین؛ ۸۳.

ص: ۸۰

مطالعاتی می شوند در می یابند کتاب ها و تفکرات شهید مطهری، گنجینه های ارزشمندی است که فاصله زیادی با دیگر تألیفات دارد. امیدواریم بتوانیم حق شناسی خود را نسبت به این شهید بزرگوار، با حفظ و استفاده از آثار او نشان دهیم و به شکل گیری فکر ما و کمک به نظام جمهوری اسلامی به کار آید. برای همه شما آرزوی سلامت و موفقیت دارم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

ص: ۸۱

علت ماندگاری اندیشه های شهید مطهری

علت ماندگاری اندیشه های شهید مطهری

دکتر محمد مطهری(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم! و الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و علی آله الاطیبین المنتجبین. ما که در این مجلس گرد هم جمع شده ایم همه از علاقمندان شهید مطهری و آثار ایشان هستیم. برخی دوستان قطعاً با آن آثار مانوس هستند و حتی مسلط بدان یادگارها به شمار می روند. سؤالی را مطرح می کنم که مربوط به این جمع نیست اما هر چه از شهادت شهید مطهری می گذرد به شکل جدی تری مطرح می گردد. شهید مطهری هم خیلی سؤالات را به میان می آوردند که مربوط به آن جمع نبود. گاهی تعجب می کردم که در مجموعه سخنرانی هایشان می دیدم نظریات نیچه، فروید و مارکس را در جاهایی مثل مسجد ارگ، مسجد جاوید و جاهای مشابه مطرح می کردند. طبیعتاً کسی که به مسجد ارگ می آید به نظریه فروید درباره دین اهمیت نمی داده اما ایشان مسئله را مهم می دانستند.

می دانیم که متوسط عمر آثار ایشان ۴۰ سال است. هر کدام از آنها بین ۳۰ تا ۵۰ سال پیش تألیف شده! چطور است که امروز اینقدر روی آثار مذکور تأکید می شود و باز از همه می خواهند که آنها را بخوانند؟! ما

۱- فرزند استاد شهید مطهری.

ص: ۸۲

علاقمندان شهید مطهری نه تنها باید از طرح این پرسش استقبال کنیم بلکه باید به تقویت آن بپردازیم. پرسش را در قوی ترین شکل ممکن به میان آوریم و با همان سیره شهید مطهری پاسخ دهیم. ایشان حتی اگر پرسشی درباره نفی دین و خدا مطرح می شد سعی خود را می نمودند تا شبهه را نیز به قوی ترین شکل مطرح کند جوری که حتی احسان طبری می گوید: «براهین و استدلال هایی که می خواستیم در کتاب های خودمان درباره مارکسیسم بیاوریم، یواشکی از کتاب های آقای مطهری بر می گرفتیم و تقویت می کردیم، منتها دیگر جواب آقای مطهری را نمی نوشتیم». می دانید که یکی از معجزات اندیشه شهید مطهری این بود که شخصی با شهرت جهانی در زمینه نظریات مارکسیسم، تحت تأثیر آثار شهید، در اواخر عمر مسلمان شد. حتی با وجود بیماری روزه می گرفت.

قبل از اینکه به جواب بپردازیم ابتدا اشکال را به طور جدی مطرح می کنم. بارها شنیده اید که شهید مطهری توجه خاصی به سؤال های زمان خود داشت. یعنی می دانست چه سؤالی برای آن نسل مطرح است. به سراغ همان سؤال می رفت. اگر این را مزیت شهید مطهری بدانیم، پس چنین مزیتی فقط در زمان حیات وی اهمیت می یابد اما بعد از حیاتش نوعی مَنقَصه به شمار می رود. در زمان ایشان شبهات مارکسیسم، مسئله التقاط منافقین و بحث های دیگری مطرح بوده که ایشان بدان پرداخته است. اگر الآن زنده بود به شبهات روز هم توجه داشت؛ ولی اکنون نیست انتظار می رود که آثارشان زمانمند شود. اگر بخواهید ۴۰ سال بعد از وفات ایشان از آثارش تمجید کنید دیگر نمی توانید این را جزو مزایای وی بدانید.

این وجه تقویت اِشکال را کسانی مطرح می نمایند که خلوص نیت

ص: ۸۳

دارند. خودمان نیز در معرض همین پرسش بوده ایم. کسانی که در دانشگاه ها و جاهای دیگر اندیشه های شهید مطهری را ترویج می دهند با خلوص نیت می پرسند: «چرا باید آثاری که ۴۰ سال پیش نوشته شده و پرسش های آن زمان را پاسخ داده مورد تأکید باشد؟ اینها را در کتابخانه بگذارید تا در کنار دیگر منابع مورد استفاده قرار گیرد». شهید مطهری گفت: «خورشید دین هرگز غروب نمی کند». برخی می پرسند: «این حرف را می پذیریم اما چرا اصرار دارید که بگویید خورشید آثار شهید مطهری هم هرگز غروب نمی کند؟».

یک وجه دیگر نیز می تواند باعث تقویت اِشکال شود. این اشکال را کسانی مطرح می کنند که نوعی بدبینی دارند یا احساس می کنند هر چیزی حالت حکومتی دارد خوب نیست. می گویند: «کسی که تئوریسین نظام اسلامی به شمار می رود، چطور می تواند مبنای پاسخگویی به شبهات ما باشد؟ وقتی کسی اثری را با این مبنا می نویسد که نظام خاصی را تأیید کند خواسته یا ناخواسته طوری می نویسد که به نفع آن نظام تمام شود. بدین ترتیب جنبه انصاف از دست می رود». مقام معظم رهبری فرمودند: «آثار شهید مطهری مبنای فکری نظام جمهوری اسلامی ایران است». این حرف را عده ای بد می فهمند. می گویند:

پس شهید مطهری یک تئوریسین حکومتی بود. ما می خواهیم سراغ کسی برویم که آزاداندیش باشد. ما نه تنها وی را یک منبع معتبر نمی دانیم بلکه درباره مسائل جدید به طریق اولی نمی توان به وی رجوع کرد.

البته شبهه را از جهت دیگری هم می توان تقویت کرد؛ ولی بیش از این تشریح نمی کنم. ابتدا به شبهه اول می پردازیم. می گویند: «شهید

ص: ۸۴

مطهری دنبال مشکلات فکری زمان خودش بود. پس آثارش زمانمند شد. چه اصراری است که مرتباً به خواندن آثار شهید مطهری تأکید کنیم؟». این سؤال بدان دلیل مطرح می شود که نحوه پاسخگویی شهید مطهری به سؤالات، مورد غفلت قرار گرفته است. برای نمونه، گمان کرده اند شهید مطهری مفهوم زهد را به آن دلیل مطرح کرده که در همان زمان مورد تحریف قرار می گرفت. بعد می دید مسئله ای درباره عدل الهی پیش آمده و همین باعث می شد از شاخه ای به شاخه دیگر بپرد. در جای دیگر درباره مهریه و... می گفت؛ درست مثل ریاضیدانی که چند مسئله را جلویش گذاشته اند تا یکی پس از دیگری حل کند. الآن در عالم ریاضیات معنی ندارد که بگوییم «۳۰ سال پیش ریاضیدانی بوده که برخی مسائل را به خوبی حل کرده! من می خواهم ریاضی امروز را بخوانم. مطالب او را هم مرور می کنم؛ ولی به آنها متمرکز نمی شوم».

نکته ای که مورد غفلت آن ایرادکنندگان واقع شده این است که شهید مطهری تنها نمی خواست اشکالات و شبهاتی را برای نمونه، درباره حقوق زن در اسلام توضیح دهد. او می خواست به بیان نظام حقوقی زن در اسلام بپردازد. می خواست نظام فکری اسلام درباره زن را کشف کند. کسی که باور دارد این دین از طرف خدا آمده، به نوعی به هماهنگی میان نظام تکوین و نظام تشریع معتقد می شود و در پی کشف آن می رود. کسی که قدم در چنین راهی می گذارد، شاه کلیدی به دست خواننده می دهد، نه اینکه صرفاً پاسخ شبهات را مطرح کند.

نظام فکری، اهمیت زیادی دارد. جایگاه هر مسئله ای را تعیین می کند. کسی که نظام فکری درباره یک مسئله به ذهنش بیاید، هر گاه با مسئله جدیدی هم مواجه شود می تواند از همان مبانی بهره بگیرد. ایشان نه تنها

ص: ۸۵

در هر مسئله ای توجه به نظام فکری داشت بلکه در ترابط میان حوزه های مختلف علوم، همچنان به دنبال کلیدها می گشت. برای نمونه، اشاره به فطرت می نمود و می گفت «ام المسائل است». این نکته را باید خیلی عمیق دانست.

در تاریخ فلسفه غرب هنگامی که درباره انسان حرف می زنند چه می گویند؟ با قیاس صحبت ایشان با گفته های شهید مطهری می توان فهمید که چه موضوع عمیقی را کشف کرده اند. تلقی ما از یک متفکر سودمند نباید مثل یک لغتنامه سودمند باشد. الآن نسخه ۲۰۰۹ دیکشنری آکسفورد بیرون آمده و می گویند «پس دیگر نیازی به دیکشنری سال ۲۰۰۰ نیست چون این یکی ۵۰۰ تا اصطلاح بیشتر دارد». اینجا مسئله فکر و اندیشه مطرح می شود.

برخی می گویند «کتاب های شهید مطهری مسئله روز نیست. ایشان اشکالاتی را مطرح نموده و جواب داده!». یادم است ایشان می گفتند: «من اگر به هیچ منبعی هم مراجعه نکنم با همین یادداشت هایی که داریم تا ۳۰ سال دیگر می توانم کتاب بنویسم». یک بار هم گفتند: «می توانم بدون هیچ مطالعه جدیدی تا ۳۰ کتاب دیگر را بنویسم». حتی تأکید می کردند: «می خواهم ۴-۵ جلد دیگر داستان راستان را بنویسم». ایشان در ۴۰ سالگی که هنوز شخصیت شناخته شده ای نبود مورد ایراد قرار می گرفت که «چرا داستان راستان را نوشته ای؟»؛ ولی در ۶۰ سالگی همچنان در آرزوی تکمیل داستان راستان بود. می گفتند اگر یکی دو ماه فرصت داشته باشم جلد دوم «نظام حقوقی زن در اسلام» را می نویسم. چرا؟ چون فکرهایشان نظام مند بود. ایشان به ریشه هایی دست یافته بود و می خواست آنها را تبیین کند. اینها شبیه همان مسائل کلیدی است که علامه طباطبایی گاهی

ص: ۸۶

مطرح می کنند و شهید مطهری هم تأکید دارند: «سؤالاتی که پاسخی برایشان نمی یافتم کلید حلشان را در المیزان علامه طباطبایی می جستم». علامه فرمودند: «از توحید می توان همه معارف اسلامی را استخراج کرد».

برخی از شبهات همیشه مطرح هستند و مربوط به یک زمان خاص نمی شوند. با عده ای از طلاب انگلیسی زبان که از اروپا و آمریکا آمده بودند جلسه ای داشتیم. آنها گفتند: «خاطرات خود را با شهید مطهری بگویید». خاطرات را تعریف کردم و دیدم اشک در چشم بعضی از آنها جمع شد؛ آن هم کسانی که تا ۲۵ سالگی در استرالیا، آمریکا و اروپا زندگی کرده بودند. تعجب نمودم که چگونه چنین ارتباط عاطفی با شهید مطهری که اصلاً وی را ندیده اند برقرار نمودند. از یک نفر پرسیدم: «چرا چنین علاقه ای به شهید مطهری داری؟». گفت: «من در نیوزلند زندگی می کردم. شهید مطهری را نمی شناختم؛ ولی چند تا از کتاب های وی را که ترجمه شده خواندم». البته می دانید که فقط کتاب های محدودی ترجمه شده و بعضی از ترجمه ها کیفیت مناسبی ندارد؛ ولی او می گفت: «وقتی کتاب های شهید مطهری را خواندم متوجه شدم چه متفکر بزرگی است. حتماً دهها سال در غرب زندگی کرده و دقیقاً می داند برای کسی که در غرب زندگی می کند چه مشکلات و چه شبهات فکری پیش می آید. همین ها را پاسخ داده!». بعد که تحقیق کردم فهمیدم نه تنها به غرب نیامده بلکه از کتاب های انگلیسی هم مستقیماً استفاده نمی کرده و حتی نویسنده الآن نیست. کتاب هایی که دارم می خوانم مربوط به دهه ۶۰ میلادی بوده! من به عنوان یک مسلمان، چالش های زیادی با آن فرهنگ داشتم و نمی توانستم جوابی برای سؤالاتم بیابم؛ ولی پاسخ ها را در کتب شهید مطهری یافتم». خود من نیز شخصاً همین تجربه را داشتم که با یک استاد

ص: ۸۷

غربی مسلط بر کتاب هـای مختلف هیوم، شـلایرماخر، کرکگور، مـارکس و هگر مواجه شـدم. بعضـی از اشـکالات شـهید مطهری درباره برهان نظم هیوم را برایش نوشتم. درباره این استاد، معروف بود که به سختی چند ثانیه از وقت خود را به کسی اختصاص می دهـد. هنگامی که آن مطلب را خوانـد گفت: «آیا ممکن است حدود ۱ ساعت جلسه با هم بگذاریم تا اشکالات را بررسی کنیم؟». تجربیات مشابه دیگری هم داشـتم. نکته ای از کتاب «فلسـفه اخلاق» گفتم و ناگهان اسـتادی که آنجا بود ساکت شـد. گفت: «نکته بسیار جدیدی را شنیدم».

نبایـد فکر کنیم که ایشان تنها به مسائل زمان خودش اشاره می کرد. به بسـیاری موضوعات بنیادین می پرداخت که حتی برای غربی های امروز می توانـد جـذابیت داشـته باشد به شـرطی که درست عرضه شود. ایراد دومی که می گیرند این است که «شـهید مطهری یک تئوریسـین حکومتی بود». باید دانست که شهید مطهری تنها ۸۰ روز بعـد از پیروزی انقلاب زندگی کرد. چه کتاب های ایشان و چه نوارهایی که بعـداً پیاده شد، بیش از ۹۵٪ تولیدات وی قبل از انقلاب به شـمار می رفت. در زمانی که کتاب ها را می نوشـت اصـلاً کسی تصور نمی کرد انقلابی در کشور شکل بگیرد و نظام ۲۵۰۰ ساله فرو بریزد. کتاب ها را در زمانی می نوشت که مسـئله حکومت اسـلامی مطرح نبود. در نظام اسلامی ما تأکید به آثار شهید مطهری بدان دلیل است که نظام ما خلوص و صدق دارد. طلبه ها می گوینـد: «الکلام الکلام» یا «الکلام هو الکلام» (همان چیزهایی که گفته شـده، مبنای ماست). البته نمی گویم کسانی که بعداً کتاب نوشـته اند نگاه دقیقی به مسائل نداشـته اند، اما به هیچ وجه نباید برای افراد بدبین چنین شائبه ای پیش بیاید که شهید مطهری آثار را نوشته تا مسائل نظام اسلامی را به نحوی توجیه کند.

ص: ۸۸

وفـادارترین نیروهـای نظام اسـلامی مثل سـپاه و بسـیج را ببینیـد. منظورم صـرفاً بسـیج به عنوان نیروی نظامی نیست بلکه شامل بسـیج دانشـگاهیان، طلبه ها، روحانیون و... هم می شود. خود آنها بیشترین فعالیت را در ترویـج آثار شـهید مطهری دارند. اینطور نبوده که شهیـد بخواهـد بی دلیل از نظام طرفـداری کنـد. وقتی کتاب «سـیری در نهـج البلاغه» را می نویسد اولین و دومین بحثشان مربوط به توحیـد و عبـادت است امـا در بخش سوم دربـاره حقوق مردم می گوینـد. در کتـابی که مسائـل مهمی مثـل «ولایت، خلافت و... .» مطرح می شود همه جنبه هـا را با هم مطرح می کننـد. ایشان بر اساس غرض ها یا تمایلات خود مسائل را انتخاب نمی کرد. «توجیه گری» وصـله ای است که هرگز به شهید مطهری نمی چسبد. ایشان از سلک روحانیت و بزرگترین مدافع آنها بود. می گفت «اسلام اصـیل را بایـد از ایـن قشـر فرا گرفـت، البته نه از هر کسـی که عمـامه دارد، بلکه از روحـانیت اصـلی که عمیقـاً بـا معـارف اسـلامی آشناست». در عین حال همین شهید مطهری بزرگترین منتقد منصف روحانیت بود.

روحـانیون دشـمنان زیـادی داشـتند: شـاه، مارکسـیست هـا، ملی گرایـان، التقاطی ها و...! در همین شـرایط ایشان به صـراحت به نقد سازمان روحانیت می پرداخت. تواضع ایشان در حدی بود که می گفت: «نحوه ارتزاق روحانیت، ام المشـکلات این قشر است؛ ولی این نظریه خود من نیست. در جلسه ای که روحانیون مختلف نشسـته بودند و درباره مشـکلات این قشـر می گفتند، شـخص دیگری آن را مطرح کرد و مورد موافقت قرار گرفت». البته این موضوع الآن تا حـدی متحول شـده! به هر حال صداقت و تواضع را می توان در آثار ایشان دید.

شهید مطهری نسبت به گرفتن پست و مقام کاملاً بی رغبت بود.

ص: ۸۹

هنگـامی که در سن مـدرسه راهنمـایی بودم می دیـدم همه دوسـتان ایشـان در حزب جمهوری اسـلامی فعـالیت می کننـد. از پـدرم پرسـیدم: «چرا شـما عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسـلامی نشدیـد؟». گفتند: «چون اگر در چنین مسـیری بروم بعد باید مقام سیاسـی بگیرم. من مقام سیاسـی نمی خواهم». بارها در همان ۸۰ روز اظهار ناراحتی کردنـد که به خاطر مشاغل اجرایی و مسـئولیت هایشان در شورای انقلاب از کارهای علمیشان باز مانده اند.

هر کسـی که مستقیماً به نظام جمهوری اسلامی ایران متصل باشد یا در خارج از دستگاه های رسمی فعالیت کند، هنگامی که جوان امروز را به مطالعه آثار شـهید مطهری دعوت می نمایـد در واقع او را به سـمت تـدین و ارتباط با خدا می خواند. اگر دعوت به آثار شهید مطهری می کنند به دلیل نگرانی از گمراهی در پی عرفان های کاذب است.

همین سـمیناری که اینجـا برگزار شـده از هزینه بیت المـال بوده! در رسـانه ملی و جاهای دیگر مقـدار زیادی از بودجه بیت المال را صرف ترویج شـهید مطهری می کنند. به هیچ عنوان مسـئله سیاسـی نیست بلکه به آخرت می اندیشند و اینکه پیوند با خدا مستحکم بمانـد. در آثـار شـهید مطهری نکاتی است که به مـذاق برخی طرفـداران نظام، خوش نمی آیـد. ایشان اشاره به لزوم آزادی و خیلی چیزهای دیگر می کند.

برخی جوانان امروز، تحت تأثیر تبلیغات شدیـد علیه روحانیت قرار نگیرنـد. وقتی به کارهای شـهید مطهری و آثارشان می اندیشم و برخی تصـمیماتشان که به مشـابه خودکشـی از حیث از دست دادن منزلت و مقـام وی بود، در می یابم لباس روحانیت را لباس احرام می دانست. می خواست کار علمی و فرهنگی بکند. غیر خدا را از ذهنش دور

ص: ۹۰

می ساخت و به همه چیز با انصاف می نگریست. در زمانی که همه از مبارزه می گفتند ایشان تقوی و خودسازی را اصل می دانست و هنگامی که بقیه به گوشه نشینی و عزلت می پرداختند از حماسه حرف می زد.

تجربه شهید مطهری این بود که اگر کسی می خواهد با دشمنی مبارزه کند، به ویژه دشمنان و مبارزین فکری، باید ابتدا به سراغ معاندترین ها برود. دشمن ترین دشمن، نفس انسان است: «اعدی عدوك نفسك التی بین جنبیك». اگر کسی مشکل خود را با او حل نکرده باشد، با هر دشمن دیگری، اعم از سیاسی یا فکری، مبارزه کند نمی تواند موفق باشد. این تجربه ارتباط شهید مطهری است. از خودگذشتگی و مبارزه با نفسی که داشت در آثارش هویدا بود.

باید آثار شهید مطهری را از جنبه های مختلف برای نسل جدید توضیح دهیم زیرا در غیر این صورت، سدی بین شهید مطهری و آثارش ایجاد نموده ایم. اگر کسی بخواهد دیگران را از آثار شهید مطهری دور کند سخت است که بگوید: «استدلال ایشان درباره نظام حقوق زن و دیگر امور غلط است». لیکن اگر یک جمله بگوید که «این آثار مربوط به ۴۰ سال پیش می شود» برخی اعتماد خود را سلب می کنند. لازم است به زبان روز، اندیشه های ایشان تقریر شود به ویژه برای قشری که از روحانیت دور مانده اند. فقط در عاشورا چشمشان به یک روحانی می افتد. با نزدیکتر کردن این قشرها به آثار شهید مطهری می توانیم اسلام را هر چه بیشتر در جامعه رواج دهیم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته!

ص: ۹۱

استاد مطهری، مؤسس کلام جدید شیعی ایرانی

استاد مطهری، مؤسس کلام جدید شیعی ایرانی

حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر رشاد(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم! نـام نـامور اسـتاد شـهید، حضـرت علامه مطهری را گرامی می داریم و سپاسـگزاری می کنم از اینکه توفیق مصاحبت در این محفل معنوی نصـیب اینجانب شد. آرزومندیم آنچنان تقدیر فرماید که ما در مسـیر معرفتی آن اسـتاد بزرگوار سیر کنیم و به فرجامی که وی پیوست بپیوندیم یعنی عمرمان به شهادت ختم شود.

در بدو ورود به دوستان گفتم: «سوادم را فراموش کردم». مطالبی را تنظیم نموده بودم؛ ولی چون زنگ زدند که تغییری در برنامه به وجود آمـده، سـریع راهی شـدم و اینجا معلوم گشت معلومات مکتوب خود را جا گذاشـته ام. ۱۵ یا ۲۰ سال پیش در مـدرسه عالی شهیـد مطهری بحثی را مطرح کردم و مورد اسـتقبال زیـاد قرار گرفت؛ ولی آن هم مثل یادداشت مکتوب امروز، نوارش مفقود شـد. وقتی قرار شد امروز مطلبی را مطرح نمایم تصمیم گرفتم با فاصله ۱۵ یا ۲۰ سال، همان مطلب را به عرض برسانم.

عنوان بحث آن زمـان چنین بود: اسـتاد مطهری، مؤسـس کلاـم جدیـد شـیعی-ایرانی! در یکی از سالگردهـا، موضوع را در شبسـتان مسجد مدرسه

۱- عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی

ص: ۹۲

شهید مطهری عرض کردم. استاد مطهری مؤسس کلام جدیدی شیعی ایرانی است؛ کلامی عقلانی و معطوف به جامعه؛ کلام اجتماعی!

ادواری بر کلام، گذشته است؛ از کلام بسیط و ساده عهد سنت تا کلام حدیثی، کلام عقلی و بعد هم کلام فلسفی-مشّاعی مرحوم خواجه و رفته رفته بعد از ظهور ملاصدرا نوعی کلام صدرایی و اینک کلام عقلانی معطوف به اجتماع استاد مطهری! این بحث بسیار چالش برانگیز است که چه مقصودی از کلام جدید داریم. تجدد یا تجدید کلام به چیست؟ نظرات بسیاری به میان آمده!

شیخ الحکماء المعاصرین علامه جوادی آملی فرموده اند: «تجدد در کلام یا هر علمی نسبی است».

فقیه بزرگوار، بزرگترین متکلم کنونی ما آیت الله سبحانی فرموده اند: مسائل کلامی جدیدی در کلام پدید آمده! کتابی نیز به همین نام نوشته اند.(۱)

برخی فضلا گفته اند: «نه! هندسه معرفتی کلام تغییر کرده است».

هر ۳ بیان را مخدوش می دانم.

تجدد در کلام همواره نسبی نیست. می تواند مطلق باشد و یکباره کلام دیگر شود؛ آنسان که اشتراک تنها در عنوان باقی بماند. ممکن است این کلام، حمل صحیح داشته باشد. آن باور که تجدد و تحول در کلام در حد ورود نگاه های جدید به دائره دانش کلام است، به منزله پایین آوردن توقع تحولی است که اکنون در کلام رخ داده!

برخی گفته اند و پژوهشگاه ما نیز کتبی از دوستان فاضل اهل کلام منتشر کرده که «هندسه معرفتی کلام تغییر یافته». این دیدگاه نیز خطا

۱- تحت عنوان «مدخل مسائل جدید در علم کلام» (در سه مجلد).

ص: ۹۳

دارد زیرا بین دو مصداق کلام جدید خلط شده! نئوتئولوژی غربی تبدیل به فلسفه دین گشته و دیگر کلام نیست. آنجا هندسه معرفتی تغییر کرده، بنیادها عوض شده و نسبیت به متن کلام راه یافته! هورراریزم (Horrorism) جزو جوهر نگاه های فلسفی، دینی و کلامی گشته! چه بسا نسبیت و شکاکیت از هورراریزم قابل تفکیک نباشد.

در سرزمین ما و ظروف جغرافیایی تاریخی خودمان این پرسش مطرح نمی شود که «کلام جدید غربی چیست؟». اگر چنین پرسشی مطرح بود پاسخ می دادیم: «هندسه معرفتی کلام غربی تغییر کرده». بعد از پروتستانیزم اصولاً الهیات در غرب، دیگر شد. اصطلاح کلام، یک واژه دینی و اسلامی است اما آنچه در علم امروز می توان معادل «کلام» دانست، نشان می دهد هندسه معرفتی الهیات در غرب تغییر یافته! در ایران و بعضی نقاط جهان اسلام تحولاتی در کلام و الهیات رخ داده که باید به نوع و وجوه آن توجه داشت.

در فلسفه علم، نظریاتی از جمله نظریه پارادایم ها وجود دارد. گفته می شود در یک علم تدریجاً تحولات، فعل و انفعالات و کارکردهایی جدید رخ می دهد و سر انجام پارادایم، دیگر می شود. پارادایم جدیدی پدید می آید و پاسخ های پارادایم قبلی دیگر درخور پرسش های روز نیست. پرسش های جدید، پاسخ های جدیدی را می طلبد. از این جهت، کارآمد می شود. این قبیل نظریه ها درباره تحول و انقلاب در علم ها مطرح است.

در ادبیات ما مبحثی به نام «نماد و ملاک وحدت و تمایز علوم». [مطرح شده است] آنجا این سؤال به میان می آید: «دو علم، کی از هم متمایز می شوند؟». اصولاً یک علم چه موقع از علم مادر جدا می گردد و

ص: ۹۴

علم جدیدی به شمار می رود؟ بین دو علم هم عرض، چه چیزی باعث تمایز خواهد بود؟

برخی گفته انـد «تفاوت علم ها به تفاوت غایات است. غرض دو علم متفاوت می شود در نتیجه از هم جدا می گردند». برخی دیگر در مسائـل و احیانـاً محمولات مسائـل، تفاوت را جستجو می کننـد. بنـده به عنوان یک طلبه دیـدگاه دیگری دارم. متصورم ملاک واحدی برای درک تفاوت بین علوم، اعم از علوم حقیقی و اعتباری، نمی توان قائل شد بلکه باید به نحو «مانعه الخلو»(۱) قائل باشیم که بین علوم، تفاوت جوهری و اساسی وجود دارد. تمایزها می تواند به دو لایه ماهوری و هویتی تقسیم شود. تفاوت بعضی علوم با برخی دیگر ماهوی است و قسمتی از تفاوت ها را باید هویتی یا ساختاری دانست. اینها تفاوت های صوری هستند. اکنون به تفاوت های ماهوری و جوهری اشاره می کنیم.

یک علم، از عناصر رکنی بسیاری برخودار است که آن عناصر رکنی، هویت و ماهیت علم را تشکیل می دهند. مبادی یک علم؛ وسیع تر از آن، مبانی یک علم؛ و موضوع یک علم اهمیت زیادی دارد. هر علمی دارای مبادی و مبانی نیست. به تعبیر جدیدتر، دارای فلسفه مضاف است. هر علمی موضوع دارد. طب، موضوعی دارد غیر از موضوع روانشناسی! طب معطوف به بدن و روانشناسی معطوف به نفس است. هر علمی دارای غایتی دیده می شود که نشان می دهد چرا این علم تکوُّن یافت. علاوه بر غایت، فایده یا فوایدی نیز دارد. کارکردهای یک علم چیست؟ همه علوم دارای روش و منهج هستند و خود نیز مولود یک روش علمی

۱- مانعه الخلو اصطلاحی منطقی است که بر اساس آن محال است که هر دو طرف یک قضیه غلط باشد.

ص: ۹۵

به شمار می روند که گاه این دو روش با هم متفاوتند. هر علمی دارای مجموعه مسائلی است. علم چیزی نیست جز مسائل آن!

معانی و نظرات مختلفی درباره اینکه «مسئله علم چیست؟» وجود دارد.؛ ولی اجمالاً می گویند: «مجموعه قضایایی که به جهتی با هم جمع و منسجم می شوند، یک علم یا دستگاه معرفتی را پدید می آورند». به عبارت دیگر، «مجموعه قضایا آنگاه که کنار هم به نحوی چیده شوند و سامان یابند که از دیگر دستگاه های معرفتی جدا گردند، یک علم خوانده می شوند». به اصطلاح غربی، وقتی یک Discipline پدید می آید، آن را یک علم می دانیم.

هر علم مجموعه ای از مسائل، قضایا یا به تعبیری مجموعه ای از قیاس هاست. قضایای هر علمی با علم دیگر تفاوت می کند. گاهی تفاوت در همه مسائل نیست. تنها محمولات قضایای یک علم با علم دیگر تفاوت می کند.

گاه، تفاوت بین دو علم در جهت و مشرب آنهاست. دو مشرب به رغم وحدت موضوع و حتی وحدت غایت، سبب تکوّن دو علم می گردند. گاهی تجدد در یک علم با تحول در مشرب حاکم بر آن شکل می گیرد. به قول عرب ها اتّجاح یا جهت گیری علم تغییر می نماید.

فلسفه های مختلفی داریم و همه فلسفه اند؛ فلسفه بحرانی و عقلانی محض، فلسفه تحلیلی و مباحث پدیدارشناسی همه از جنس فلسفه اند. فلسفه های عرفان گرا و اشراقی هم داریم؛ ولی همه اینها در مشرب با هم متفاوتند. کسی مثل صدرالمتألهین در مشرب فلسفی تحولی ایجاد کرد و این نوعی نوآوری و تجدد در فلسفه به شمار می رفت. ۱۰ شاخص را

ص: ۹۶

نوشته بودم که توضیح دهم؛ ولی خوشا به حال شما که یادداشت هایم را فراموش کردم بیاورم.

تجـدد در هر علمی از جمله در کلام برمی گردد به ملاک های وحـدت و تمایز! بایـد ببینیم ملاک وحدت و تمایز بین علوم در چه عناصر و شاخص هایی است. همانطور که گفتم اینها عبارتند از مبادی، موضوع، غایت، روش، مسائل، جهت، فائده و امثال آن!

کلام جدیـد را نمی توان تنزل داد به مسائل مطرح شـده در کلام! این تحول نیست و تنها توسـعه به شـمار می رود. بزرگ فیلسوفان معاصـر، کلامی دارد که اگر بپـذیریم و حمل صـحیحی بر آن قائل شویم، بـدان نتیجه می رسـیم که یا همین نظر علامه سـبحانی را بپـذیریم یا بگوییم تحولاتی در کلام به وجود آمده اما چون کم و زیاد دارد، تجدد به گونه تشـکیکی است. تجدید کلام یا تجدید هر علمی، شبیه به مصداق تشـکیک بودن، ذومراتب است. بسـته به اینکه چه مقدار از شاخص ها تغییر کرده باشد، به همان اندازه و به همـان مرتبه، کلام تغییر نموده است. البته بعضـی عناصـر جوهری را نمی شود تغییر داد. برای نمونه، اگر موضوع تغییر کنـد، علم عـوض می شـود و نه رویکرد یـا مکتب یـا دوره معرفـتی! اگر موضوع علم کلام کلاً تغییر کنـد دیگر اصـلاً علم کلام نیست. البته پذیرفته اند که اگر غایت تغییر نماید، هنوز هم کلام، کلام است. بعضی مصاحبه ها و مقاله های داخل کشورمان مطرح می کند که امروز، رسالت و غایت کلام عوض شده؛ متکلم لزوماً نباید مدافع دین باشد. به همین دلیل نتیجه می گیرند:

تفاوتی بین کلام جدید با فلسفه دین نمی بینیم. فلسفه دین نیز نوعی الهیات طبیعی به شمار می رود؛ ولی همدلانه نیست.

ص: ۹۷

فیلسوف خود را ملتزم به دفاع از دین نمی داند هر چند نظریات فلسفی او به حقانیت دین منتهی شده باشد؛ هر چند مبانی او در فلسفه دین، خود نوعی دفاع از دین قلمداد شود؛ اما اولاً و بالذات، فیلسوف در مقام دفاع از دین نیست لذا متکلم به حساب نمی آید.

این نوعی خلط به نظر می رسد. دوستان اشاره می کنند که مطالب را قدری روان تر بگویم. مرحوم استاد مطهری، کلام جدیدی را تأسیس کرد. کلام جدیدی را تأسیس کرد که ویژگی های خاصی دارد. اولاً خودآگاهانه است. استاد مطهری جزو نادر افرادی بود که با خودآگاهی تاریخی بسیار شفافی زیست. خیلی از ما خودآگاه نیستیم بلکه زمانه ما را به پیش می برد و دیگران ما را جهت می دهند. زندگیمان را اتفاقات می سازند؛ اما بعضی، با خودآگاهی تمام می دانند در کجای تاریخ ایستاده اند و چه رسالت تاریخی دارند. به اتکای اراده خویش کار می کنند. آقای مطهری از این دسته بود که با خودآگاهی تاریخی کار می کرد و رسالت تاریخی خویش را می شناخت.

ایشان مقاله ای در باب تأسیس کلام جدید دارد که عنوانش «ضرورت های حوزه» یا چیزی شبیه به آن است. ایشان می فرماید «ما نیازمند کلام جدیدی هستیم. این کلام جدید باید شامل مباحث زیر باشد... .» و بعد فهرستی از مباحث را می دهند. در واقع ساختار کلامی که می خواهند تأسیس کنند را در مقاله می آورند. مباحثی بسیار تازه به میان می آید که در ادبیات معرفتی آن روز، یعنی همزمان با نگارش مقاله، در ایران رایج نبوده! مباحثی مثل انسان شناسی، فلسفه انسان، فلسه دین، فلسفه اقتصاد، فلسفه حقوق و امثال اینها را در فهرست کلام جدید

ص: ۹۸

می آورند. شاید بتوان خدشه طلبگی به این ساختار وارد کرد؛ ولی نفس همین نگاه که کلام را محدود به تبیین اصول عقائد سنتی رایج ندانـد، دیـدگاهی جدیـد بود. اصول عقایـد رایـج در این بـاره بحث می نمایـد که آیا اصل دین یکی است (توحیـد) یا سه تا (توحید، معاد، نبوت) و یا ۵ (...امامت و عدل هم افزوده می شود) و یا ۷ که به قول آیت الله مشکینی، امر به معروف و نهی از منکر نیز جزو اصول دین به شمار رود.

یک نفر از مسجد فرار کرد و به خانه رفت. در را محکم بست و در پستوخانه اتاق پنهان گشت. گفتند: «چه خبر است؟». گفت: «در مسجد دارنـد اصول دین می پرسـند». گفتنـد: «این کاری ندارد. اصول دین معلومند. می خواستی جواب را بگویی». گفت: «من هر چه گفتنـد قبول نکردند. آن آقا عصبانی شد و حمله کرد». گفت: «خوب می گفتی اصول دین ۳ یا ۵ تا است. کاری ندارد. این را همه بلدنـد». گفتنـد: «نه! من تا ۱۰-۱۵ تـا هم رسانـدم؛ ولی بـاز هم قبـول نکرد!». فکر می نمـود هر چه بیفزایـد بهـتر است. مرحوم مشکینی به ۷ تا رساندنـد. البته عـذرخواهی می کنم، ایشان موارد ۶ و ۷ را تولّی و تبرّی می دانسـتند. خیلی مهم است. این نگـاه را خیلی دقیق می بینم.

آیت الله مطهری خودآگاهانه کلام جدیـدی را تأسیس کردند و این از لحاظ معرفتی پیامد داشت. به زمانه آگاه بود و معارف روز را می شناخت. بعضی با حسن نیت یا سوء نیت، حرف هایی می زنند. برای نمونه، می گویند «نقدهای استاد مطهری بر فلسفه غربی، چون ایشان زبان نمی دانست دقیق نبود». ایشان انگلیسی بلد نبود؛ ولی کانت را نقد می نمود. من از آنها می پرسم: «خودتان چقدر آلمانی بلدید؟ آیا خودتان کتاب های کانت را به آلمانی خوانده اید؟». بعضی دوستان ما که آثار کانت را از انگلیسی ترجمه

ص: ۹۹

کرده انـد و کـانت پژوه هسـتند چنین حرف هـایی می زننـد. از ایشـان می پرسـیم: «مگر خودتـان متن مـترجم را نخوانـده ایـد؟ پس خودتان هم به زبان اصلی نخوانده اید».

سواد به زبـان نیست. البته خوانـدن متون به زبـان اصـلی خوب است؛ ولی مـا تمـام علم فلسـفه را در آغـاز، مترجَم خوانـده ایم؛ البته امروزه فلسـفه پرورده شده و تبدیل به چیز دیگری گشـته! فلسـفه ابتدا از یونان، مصر و ایران ترجمه شد و همگان استفاده نمودند. ما مستقیماً با نص غالب مواجه نبوده ایم. به هر حال نظریه ترجمه ناپذیری چندان جدی نیست.

ایشان معارف روزگار خود را می شـناخت. لذا ویژگی دیگر کلامش این است که به همه آراء زمانه معطوف می شود. انواع فلسـفه هـا و آراء کلامـی و الهیتی روزگار خود را می شـناسد و حتی پیشتر از روزگار خویش می رود. اسـتاد مطهری به مباحثی اشاره می نماید که سه دهه بعد از شـهادتش به تازگی به میان می آید. این اصـطلاحات اصلاً در کار نبود. ایشان ذکاوتی داشتند که ناشی از هدایت الهی بود.

یکی از دوسـتانمان دو جلد کتاب را درباره «کلام جدید از منظر اسـتاد مطهری» تدوین نموده و در پژوهشـگاه به انتشار رسانده ایم. آن زمان اینها بحث های کلامی نبوده! امروز هم بسیاری از متکلمین با مباحث مذکور آشنا نیستند.

من اسـمش را «اصـلانیت» می گـذارم. کلام شـهید مطهری کاملاً اصـلی و زنده بود. کلام معاصـر به شـمار می رفت. کلام خواجه، کلام فلسـفی است؛ ولی اصلانی نیست. سده ها بعد از تکوّن فلسفه مشّاعی، کلام فلسفی مشّاعی را دوباره مطرح نمودند؛ ولی کلام علامه مطهری کاملاً اصلی بود. به معنی الکلمه، جدید است و کلام روز به شمار می رود.

ص: ۱۰۰

وصف دیگر کلام استاد مطهری این است که کلام وی کلام اجتماعی بود. من این را نمی دانستم و نشنیده بودم. همانطور که عرض کردم قریب به ۱۵ یا ۲۰ سال پیش، این وصف را شنیدم که الهیات اجتماعی یا کلام اجتماعی در غرب پدید آمده! نما و نمود کلام استاد مطهری، این جهت و ویژگی را به ذهن من القا نمود.

شهید مطهری می خواهد کلام جدیدی را در متن جامعه پیاده کند که گره گشا باشد. فلسفه ما ملکوتی و آسمانی است و فقط جمعی از نخبگان و نوابغ فلسفه می فهمند و از مذاکرات فلسفی لذت می برند، لیکن شهید مطهری، کلام را به متن جامعه آورده! درباره فلسفه نیز می توان همین کار را کرد. شهید مطهری در مباحث اصولی نیز، بحث های دقیق و فنی را با زبان عمومی برای جوانان و دانشجویان مطرح می نماید. ایشان بیان و زبان را فرو می کاست و بیان می نمود؛ ولی از دقت آن نمی کاست. اصول را تا حدی به کاربرد نزدیک می ساخت. در کلام نیز همین کار را انجام می داد.

وقتی شهید مطهری می گوید ما باید فلسفه اقتصاد، فلسفه سیاست، فلسفه هنر و فلسفه انسان شناسی را جزئی از کلام قرار دهیم بدان معناست که کلام به متن زندگی برود. کلام باید گره های سیاسی ما را باز کند و مبنای فعالیت سیاسی بدهد. کلام باید گره اقتصادی ما را بگشاید تا نظام اقتصادی صحیحی بسازیم. تمام مردم از نزدیک با مسئله اقتصاد سر و کار دارند. کلام استاد مطهری معطوف به مناسبات اجتماعی است. ایشان مباحث زیادی را در حوزه کلام وارد می کند.

ویژگی دیگر کلام شهید مطهری، چیدمان نویی است که به کلام می دهد. ما یک ساختار سنتی و در واقع تقلیدی درباره کلام داریم که از

ص: ۱۰۱

توحید شروع می کنیم و بعد به معاد، نبوت، عدل و امامت می رسیم. کلام ما یک سازمان چندصد ساله دارد. مرحوم خواجه نیز در تجرید خود، همین ساختار را حفظ کرده! بعد از او در فاصله چند صد سال کسی به چیدمان مباحث کلام دست نزد اما آقای مطهری کار جدیدی انجام داد.

مجموعه جهان بینی اسلامی یک کتاب کلامی به شمار می رود. کلام ایشان در مجموعه جهان بینی اسلامی متبلور شد. ایمان، به عنوان محور قرار گرفت. هم عرض توحید، عدل و معاد نیست اما یکی از بخش های اساسی رکن کلام به حساب آمده! شهید مطهری انجام همین کار را در فلسفه به علامه طباطبایی نسبت داده! در مقدمه «روش رئالیسم، اصول فلسفه». توضیحات جالبی می دهند.

من مجموعه جریان های فکری از جمله در حوزه دین پژوهی و معرفتی را به سه جریان متجمد، (سنتی) و متجدد و مُجَدِّد تقسیم می کنم که متجدد در ذیل تفکر غربی هویت می یابد. جریان مجدِّد در حوزه معرفت دینی، سه شخصیت رکنی دارد: علامه طباطبایی در فلسفه و مباحث تفسیری و هرمونتیکی و فهم دین و به ویژه در فهم قرآن! ایشان بنیانگذار فلسفه نوصدرایی است. من توضیح داده ام که ایشان چگونه فلسفه نوصدرایی را تأسیس نمود و دریافت خود را ملهَم از استاد مطهری می دانم. ایشان همین تعبیر و ترکیب را به کار نبرده اند؛ ولی در مقدمه کتابی که گفتم، به بنده الهام بخشیدند تا مقاله «گفتمان فلسفی نوصدرایی» را خیلی سال پیش منتشر نمایم. علامه جعفری یک بار به آتن دعوت شدند و بعد که آمدند فرمودند: «من به آنها اعتراض کردم چرا در خیابان ها و مجامع شما خبری از ارسطو، افلاطون و سقراط نیست؟ چرا مجسمه سقراط یا نام ارسطو را بر خیابان ها نمی بینیم در حالی که ما وامدار شما هستیم و فلسفه را از شما

ص: ۱۰۲

گرفته ایم». سال بعد من به آنجا رفتم و عکس همین مطلب را گفتم: «درست است که در یک مقطع، ما فلسفه را از ملل مختلف گرفتیم اما فلسفه نوصدرایی که اکنون وجود دارد چیزی است که ارسطو هم اگر زنده شود باید زانو بزند و بیاموزد».

مرحوم علامه فرمودند:

۲۰۰ مسئله از یونان به جهان اسلام منتقل شد؛ ولی اکنون فلسفه ما افزون بر ۷۰۰ مسئله دارد؛ لذا این فلسفه دیگری است. بانیان فلسفه کهن و باستانی باید بیایند و فلسفه جدید را فرا بگیرند». آنجا مختصات فلسفه نوصدرایی را مطرح کردم و بعد صحبت هایم صورت مقاله ای پیدا کرد به نام «فلسفه نوصدرایی.

مرحوم مطهری، رکن اصلی گفتمان فلسفی مجدِّد را علامه طباطبایی می داند. البته فلسفه دینی و یا به شکل دقیق تر، فلسفه فقهی یا فلسفه نظاماتی این جریان را حضرت امام [خمینی] بنیان نهاد. امام فلسفه جدیدی را برای نظامات رفتاری از نگاه دین ارائه کردند و همین مبنای نگاه انقلابی ایشان بود.

یک بار فرمودند: «حکومت، تمام فلسفه فقه است و فقه باید حکومتی شود».(۱)

ایشان بانی فلسفه جدید نظامات رفتاری دینی است. مرحوم استاد مطهری، رکن سوم گفتمان مجدد در حوزه کلام است. ایشان کلام جدید را تأسیس می نماید.

۱- «حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است» صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹.

ص: ۱۰۳

استاد مطهری، در موضوع کلام، تغییری ایجاد نکردند زیرا در این صورت، علم تبدیل به علم دیگری می شد؛ اما در بسیاری از اضلاع این حوزه معرفتی تحول به وجود آوردند. باید تأسف خورد که ما به جای هر کار اساسی ماندگار، عمیق، عنیق، عریق و ریشه دار، به مراسم و مصاحبه و سمینار اکتفا می کنیم. البته اینها هم لازمند اما هنوز روی افکار استاد مطهری کار علمی انجام نداده ایم.

شورای عالی انقلاب فرهنگی بنیادی را در یکی دو سال پیش به تصویب رساند که ما منتظر برآیند فعالیت آن بنیاد هستیم. ان شاء الله پیامدهای آن تصمیم و نتایج کارش را خواهیم دید. آن بنیاد دیگر نباید به کارهای تبلیغی، ترویجی، مراسم، مصاحبه یا صرفاً انتشارات بپردازد بلکه باید کارهای عمیق و دقیق فنی بکند. مسائل بسیاری است که مرحوم استاد مطهری جرقه اش را زده و قبسی آمده، اما باید قَبَس را به موسایی تبدیل کرد. عرض نمودم که ایشان مؤسس کلام جدید است اما در این باره می توان بحث وسیع تری انجام داد. عدل الهی را ایشان برای اولین بار در تاریخ، تبدیل به مجموعه ای وسیع نمود. «عدل الهی» ایشان در واقع نوعی فلسفه دین به شمار می رود. بخشی از کلام جدید است. اساساً مفهوم عدل را دگرگون کرد. ایشان بسیاری مباحث را وارد کلام نمود؛ ولی مجال نداشت همه دانسته های خود را مدون سازد تا بتوانیم قامت معنای آن مولود را ببینیم.

نسل امروز و شاگردان جوان ایشان موظفند رسالت مذکور را به پایان برسانند. والسلام علیکم و رحمه الله .

ص: ۱۰۴

ص: ۱۰۵

فصل سوم: همایش حکمت مطهر سال ۱۳۹۰

اشاره

فصل سوم: همایش حکمت مطهر سال ۱۳۹۰

زیر فصل ها

ص: ۱۰۶

ص: ۱۰۷

مطهری و عقلانیت

مطهری و عقلانیت

دکتر غلامعلی حداد عادل(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم، سلام عرض می کنم به حضور جمع ارجمند حاضر، خواهران و برادرانی که به یاد استاد شهید، متفکر بزرگ اسلام و ایران، شهید مرتضی مطهری در سالروز شهادت او گرد هم آمده اند. دوازدهم اردیبهشت داغ مطهری را بر دلهای ما تازه می کند، آتش فراق او را درجان ما شعله ور تر می کند. کثرت آثار استاد مطهری حیرت انگیز است نوع موضوعاتی که او در آنها کتاب نوشته و سخن گفته شگفت آور می باشد، عمق آثار او همه را به خضوع وا می دارد. مطهری هم در حیات خویش از برکت خداوندی برخوردار بود و هم پس از شهادت او، خداوند به اندیشه و قلم او برکت بیشتری بخشید.

موضوعی که بنده برای این مجلس انتخاب کرده ام مطهری و عقلانیت است. عقل گرایی و عقلانیت در آثار شهید مطهری موج می زند. هر کس نوشته های ایشان را بخواند خود را یکسره با استدلال و تعقل روبرو می بیند. واسطه استاد مطهری با شنوندگان سخن و بینندگان و خوانندگان آثارش عقل است. مطهری ترازوی عقل به دست می گیرد، سبُکی و سنگینی افکار را در ترازوی خِرَد می سنجد. می توانیم به جرئت

۱- استاد دانشگاه.

ص: ۱۰۸

بگوییم که گفتمان حاکم و مسلط بر آثار شهید مطهری، گفتمان عقلی است و مطهری یک فیلسوف عقل گراست.

اسکلت و استخوان بندی بحث را بر پایه های عقلانی استوار می کند حتی اگر در مسائل اجتماعی و اخلاقی باشد. نگاه مطهری در قرآن و حدیث هم نگاه عقلی است. تفسیر او از تحولات تاریخ فکر با اسلام نیز با معیارهای عقلی صورت می گیرد. مطهری از تسلط اشاعره که با عقل و استدلال مهربانانه نبودند در جهان اسلام ناخشنود است. او اگر چه بعنوان یک عالِم شیعه و یک متکلم و عالِم شیعی به کلام اشعری مقید است و نه به کلام معتزلی، اما معتزله را بر اشاعره رجحان می دهد از آن جهت که عقل گرا بوده اند و از افول قدرت معتزله در تاریخ اسلام با تأسف یاد می کند و از تسلط اشاعره بر جهان اسلام نیز با تأسف یاد می کند. مطهری اسلام را در چهره عقلانیه معرفی می کند و با قلم عقل، با قلم اندیشه و فکر و خرد چهره اسلام را به تصویر می کشد.

اگر می بینید که دائما در کنار آموزه های مثبت عقلانی در آثار خویش جنبه های منفی مشهود زمانه خود را در عرصه دینی به نقد می کشد به همین دلیل است مطهری بخش وسیعی از عمر و آثار خود را به نقد اسطوره سازی ها و خرافه گرائی ها اختصاص داد. اینکه شجاعانه سخن از تحریف های عاشورا به میان می آورد و اقوال بعضی از کسانی که مرثیه و روضه می خوانند را به نقد می کشد و استدلال می کند که آن سخنان نادرست و ناممکن است. با اسطوره سازی میانه ای ندارد. در زمان مطهری شعار «انَ الحیات عقیده و الجهاد» ورد زبان ها بود و همه از آن متبایناً استفاده مثبت می کردند و این کلامی بود که برای شورانگیزی در مبارزات مؤثر بود. در بحبوحه رواج این عبارت مطهری فریاد برآورد که

ص: ۱۰۹

این عبارت حدیث نیست و از معصوم نقل نشده و قابل ایراد است و هر حیاتی عقیده و جهاد نیست و هر عقیده ای ارزش جهاد ندارد. جهاد بر سر عقیده درست ارزش دارد. این سخن اگر چه در آن زمان نا بهنگام تلقی می شد اما این ناشی از تعهد عقلانی مطهری بود. البته عقلانیت مطهری محدود به عالم ماده و هستی ماده و مبتنی بر حاکمیت تفکر فیلسوفان مادی گرای غرب نیست. مطهری هستی را فرا تر از هستی مادی می داند.

به قول پروین اعتصامی:

اگر زین خاکدان پَست روزی برپری، بینی

که گردون ها و گیتی هاست مُلکِ آن جهانی را(۱)

مطهری عرصه هستی و میدان عقلانیت را بسی فراتر از محدوده مادی می داند. به یک معنا مطهری در همه عمر در پی آن بود که اثبات کند در ورای عالم مادی عالمهایی هست؛ اما اعتقادش به ماوراء الطبیعه او را از عقلانیت در تبلیغ و تعلیم و ترویج دین دور نمی کرد. چرا من این موضوع را برای این سخن انتخاب کردم هنگامی که درباره یک استاد بزرگوار صحبتی می کنم از خودم می پرسم اگر مطهری زنده بود برای ما از چه سخن می گفت؟ از خودم می پرسم که اگر مطهری زنده بود امروز ما را از چه خطری بر حذر می داشت؟ امروز زمینه را برای چه اشتباهی موجود می دید؟ او که دیده بان و نگهبان سنگر اعتقاد درست اسلامی بود اگر امروز زنده بود چه اعلام خطری می کرد؟ بنده بر این اساس فکر می کنم ما به توجه به جنبه عقلانی مطهری در این روزگار محتاجیم. در

۱- در قصیده ای به مطلع: یکی پرسید از سقراط کز مردن چه خواندستی بگفت:ای بی خبر، مرگ از چه نامی زندگانی را

ص: ۱۱۰

جامعه ما، در کشور ما در این سی و دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی دین، محور قرار گرفت. دین اساس است. همه تلاشهای اهل انقلاب و دست اندرکاران حکومت برای این است که جامعه دینی ایجاد شود با فرهنگ دینی به سوی تمدن اسلامی حرکت کنیم. رنگ همه چیز دینی است انقلاب برای این بوده. این آرمان امام راحل و آرزوی شهیدان و آرزوی خود شهید مطهری بوده است.

اما در همین فضا احتمال بروز خطا در مباحث دینی بیشتر می شود وقتی همه جا صحبت از دین است احتمال اینکه بنام دین حرفهای دیگری هم زده شود بیشتر می شود. بطور مثال آیا در یک باغ بزرگ سرسبز با علفهای هرز روبرو می شوید یا بیابان خشک و کویری؟ آنجا که گل و علفی نیست علف هرز هم نیست اما اگر شما باغی درست کردید و گلها و بوته ها و درختانی را در آن نشاندید علفهای هرز هم می روید این است که یکی از کارهای باغبانان وجین کردن دائمی علفهای هرز باغ است. ما در جمهوری اسلامی بدلیل دینی بودن با علفهای هرز در تفکر و اعتقاد دینی روبرو هستیم. اینکه شما می بینید در روزگار خودمان با عرفان های کاذب روبرو می باشیم. از شرق اقصی تا غرب دور و از درون جامعه خودمان با انواع نغمه ها و دکان ها و مکتب ها، کتاب ها عرفان کاذب تبلیغ می شود. درست به این دلیل است که روزگار توجه به دین و معنویت است و بعضی از این بازار گرم استفاده کرده و کالای دروغین خود را عرضه می کنند.

به قول مولوی بر خیال راست کج را می خرند و چون مردم اشتیاق به خرید راست دارند کج را به ایشان عرضه می کنند. شک نیست که در دین امور ماوراء الطبیعه وجود دارد. اگر بگوئیم اساس دین توجه به ماوراء طبیعت است گزاف نگفته ایم.

ص: ۱۱۱

اصلا فرق مؤمن با غیر مؤمن ایمان به غیب است «الَّذین یؤمنونَ بِالغَیب» همان ابتدای قرآن در سوره بقره آمده است.(۱) همین دعا که ما می کنیم توجه به غیب و ماوراء طبیعت می باشد. امداد های غیبی در زندگی بشر که عنوان یک کتاب مختصر اما پرمغز استاد شهید مطهری است که در سال ۱۳۴۶ به دعوت ما دانشجویان در دانشگاه شیراز بیان کردند و از روی نوار صحبت های ایشان را نوشتیم و خدمتشان تقدیم کردیم و بعدها کتاب شد از آن حکایت می کند که مطهری توجه به امدادهای غیبی را مهم می دانست. مطهری اهل عرفان بود و با حافظ انس قریبی داشت. یک بار مقارن نماز مغرب و عشا بر ایشان وارد شدم دیدم در بین دو نماز با آن چراغ سبز رنگ الله که در کتابخانه روشن کرده بودند مشغول خواندن حافظند. چون به من اجازه داده بودند که گاهی با ایشان شوخی کنم و خودشان هم گاهی با من شوخی می کردند گفتم آقا چشمم روشن، بین دو نماز بجای تعقیبات، سخن از مطرب و لعل لب یار و خط و خال می خوانید. خنده ای کردند و توضیحی دادند که مثل همیشه دلچسب بود.

مطهری اهل عرفان بود. بنده یک جا گفته ام مطهری از دور خشکی منطق را، در میانه راه، صلابت فلسفه و از نزدیک، لطافت عرفان را داشت. این حقیقت او بود.

اما اگر مطهری امروز بود به ما چه می گفت؟ گمان من این است که مطهری به ما توصیه می کرد مراقب باشیم مرز ها شکسته نشود. آنجا که باید از ماوراء طبیعت و غیب و اخبار غیبی، سخن به میان آید جای خودش است و آنجا که باید تفکر عقلی استدلالی و بحث کارشناسی

۱- بقره؛ ۳.

ص: ۱۱۲

باشـد جـای دیگر. مطهری اگر بـود بـه مـا ایـن فرمـایش معصـوم علیه السـلام را یـاد آوری می کرد که «ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها»(۱) این جهان، جهان اسباب و علل است. شـما در این جهان باید به مقتضای اسباب و علل این عالم فکر کنید و تصـمیم به عمـل بگیریـد. مطهری عاشق ائمه علیهم السـلام و پیامبر صـلی الله علیه و آله بود. کلمه عشق را دانسـته بکار می برم، از زبان خود او چیزهایی شنیده ام که به من اجازه می دهد بگویم عاشق امام حسین علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. اینکه مـا بایـد منتظر ظهور امـام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف باشـیم و از ایشان کمک بخواهیم و آن امام را حاضـر و ناظر بر اعمال خود بـدانیم. اینهـا همه اعتقادات مطهری بود اگر هم مطهری بود به ما می گفت در اداره جامعه نبایـد این نوع انـدیشه ها و این نوع مفـاهیم دور از دسترس همگـان و این جور مفـاهیم مـاورائی را اسـاس اداره جـامعه قرار دهیم. ... شک نـداریم که امام زمان انسانی کامـل است، امـا این سـخن بـدان معنـا نیست که در اداره جامعه چنین مسائلی را وارد کنیم. من نگران گسترش این نوع تفسـیر ها و تعبیر ها و غلبه این نوع نگاه ها هسـتم. ما در معرفی چهره مقام معظم رهبری احتیاجی به بیان مغیبات نداریم. بنده اصـلا نمی خواهم وارد این بحث شوم که فلاـن سـخن که درباره رهبری نقل شـد یک سـخنی است مربوط به ماوراء طبیعت. درست است یا نادرست! اما می دانم که این سـخن ها دستمایه تبلیغ منفی و تفسیر، نزد کسانی که با اساس این انقلاب مخالفند می باشد. آنهائی که دستشان از سـرنوشت مـا کوتـاه شـده دنبال بهانه هایی می گردنـد. ما چه احتیاجی داریم که شخصـیت مقام معظم رهبری را با این گونه نقل قول ها معرفی کنیم. رهبری در هر سخنرانی که می کنند استدلال کرده و توضیح می دهند. آن قدر سرمایه های فکری،

۱- عن الصادق٧. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۹، روایت ۷.

ص: ۱۱۳

عقلی برگرفته از سخنان خود ایشان داریم که احتیاجی به این نقل قول ها نیست که اسباب حرف و سخن شود. ما چهره فکری و عقلانی رهبری را به مردم معرفی کنیم و به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه نماییم. آیا پیامبر اینطور حکومت می کردند؟ آیا وقتی ابراهیم سه ساله، عزیز و دردانه پیغمبر از دنیا رفت چقدر پیامبر اندوهگین بود؟ این عبارت «اولادنا اکبادنا»(۱) مربوط به همان حادثه است. همه می آمدند تسلیت می گفتند، درست در همین زمان خورشید گرفت مردم که طبعشان با خرافه پردازی سازگار بود گفتند عجب مصیبتی است آسمان هم سیاه پوشید. حرفهائی که برای شاعران عیب نیست اما یک متفکر می گوید مرز این سخن ها کجاست؟ پیامبر احساس خطر کرد و فراخوانی داد، پس همه را در مسجد جمع نمود و بر فراز منبر فرمود: مردم، گرفتگی ماه و خورشید، ربطی به مرگ و تولد کسی ندارد. هر وقت ماه و خورشید گرفت خدا را به بزرگی یاد و او را سجده کنید. این طور پیامبر سعی می کرد مرز ها را جدا کند. زمانی امیرالمومنین علیه السلام آماده رفتن به یک جنگ بود، کاهنی آمد خدمت حضرت و گفت حرکت نکنید، ساعت نحس است و قمر در عقرب می باشد حضرت امیر علیه السلام با همان اراده برای حرکت فرمود قمر ما در عقرب است یا قمر دشمن؟ اعتنا نکرد و کار خویش را انجام داد. چه کسی در عرفان از امام راحل مسلط تر بود؟ مخالف و موافق انقلاب و امام معترف بوده و هستند که امام در زمان خودش بزرگترین مدرس عرفان ابن عربی در جهان بوده است. امام در سالهای جوانی کتابهای عرفانی هم می نوشت. در اداره کشور و انقلاب وقتی با مردم و مسئولین سخن می گفت سخن از امور ماورائی به میان نمی آورد. وقتی فرماندهان جنگی خدمت ایشان

۱- منتخب میزان الحکمه، ص ۶۱۲، حدیث ۶۷۲۶.

ص: ۱۱۴

می رفتند، از آنها واقعیت ها را سئوال می کردند. اینطور نبود که امام چون چشمش هم به آن عالم باز شده بود آن مسائل را خلط کند. یا رهبری هم همینطور. رهبری برای ما نسخه مطابق با اصل امام است. ما کجا دیدیم رهبر در اداره کشور و مسائل اقتصادی با مسئولین، سخن از امور ماورائی به میان آورند؟ ایشان از همه می خواهند که تفکر کنند و کار کارشناسی انجام دهند. عرض بنده این است که مراقب باشیم این گفتمان ها مسلط در جمهوری اسلامی و در مسائل اجتماعی نشود. این امور مهم و اصلی و اساسی است اما جا و اندازه دارد.

صوفی ار باده به اندازه خورد، نوشش باد

ور نه اندیشه این کار فراموشش باد(۱)

این شیوه اگر رواج پیدا بکند چه معایبی دارد؟ اول اینکه راه را برای شیادان و دروغ پردازان باز می کند، ما می دانیم حداقل کنار هر نفری که در حقیقت دست به جائی دارد و چشم به جائی باز کرده ده نفر مدعی دروغین وجود دارد. بروید ببینید در جامعه چه خبر است؟! رمال ها و غیبگو ها دکان باز کردند و روز به روز هم بیشتر می شوند و اداره اطلاعات با مشکلاتی در این باره روبروست. ما اگر این کار ها را ترویج نماییم، دکان شیادان و رمالان و دروغ پردازان رونق می گیرد. عیب دوم این است که راه تفکر عقلی بسته می شود و اگر کسی بیاید، یا آنچنان حرف بزنند که انگار از عالم غیب الهام شده دیگر کسانی که نقد انتقادی دارند باید دهانشان را ببندند. اینگونه نمی توان کشور را اداره کرد یعنی اگر کسی بگوید من ازعالم غیب برای شما مطلبی آوردم دیگر کسی جرئت نمی کند بگوید اینجای کار ایراد دارد. اشکال سوم اینکه مردم مسائل بسیاری در

۱- حافظ شیرازی.

ص: ۱۱۵

ذهنشان پدید می آید. آنها می گویند اگر قرار است که مشکلات امروز ما را خدا بی واسطه یا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از یک عالم دیگری حل بکند چرا در تاریخ اسلام در کربلا و در قضیه امیرالمومنین علیه السلام و در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله این اتفاقات نیفتاد؟ و اینجاست که برای مردم مسئله و شبهات ایجاد می شود. ما که از امیرالمومنین علیه السلام دسترسیمان به عالم غیب بیشتر نیست آنها صاحب ولایت تکوینی بودند. امیرالمؤمنین علیه السلام بیست و پنج سال خانه نشین بود، نمی توانست از این امور استفاده نماید؟ و یا پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن دنیا نمی توانست دخل و تصرف در این دنیا بکند؟ حساب مسائل اجتماعی جداست. اشکال بعدی این است که اگر ما اشتباه کنیم و خطائی مرتکب شویم این اشتباهات به حساب دین نوشته می شود و آیا مردمی که اعتقادات راسخی دارند بعدا ممکن نیست که از مشاهده شکست ها و اشتباهات ما اعتقاداتشان به اصل دین کم شود؟ این ها اشکالات کار است بنابراین باید اندازه و حد نگه بداریم. حساب این امور را در جای خودش باید نگه داشت. من نگرانم. فکر می کنم که اگر آن بزرگواری که امروز به یاد و احترام او جمع شده ایم زنده بود از جمله تذکرهایی که به ما می داد همین بود که عقلانیت را تحت الشعاع قرار ندهیم. با چنین تفکری بود که در میان جوانان نفوذ داشت. با چنین گفتمانی بود که توانست در برابر موج ویرانگر بی دینی غربی در دوران خودش مقابله کند و فرهنگ و تفکر جدید و درست اسلامی را ترویج بدهد. مطهری اگر بود ما را به تفکر عقلانی فرا می خواند و تشویق می کرد. به روح پاک شهید مطهری و روح پر فتوح استاد ایشان امام راحل درود می فرستیم. به مقام معظم رهبری ادای احترام می کنیم که ادامه دهنده راه آن بزرگان و پرچمدار اعتقاد درست اسلامی در زمانه ما هستند.

ص: ۱۱۶

ص: ۱۱۷

عرفان در اندیشه های مرتضی مطهری

عرفان در اندیشه های مرتضی مطهری

آیت الله محی الدین حائری شیرازی(۱)

اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم؛ بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته الطیبین الطاهرین! عصر ما از یک نظر عصر خوبی است. خداوند متعال براهین معتقدات را به انسان ارائه می دهد. در گذشته مسئله نامه عمل مطرح می شد و اینکه هر چیزی در نامه انسان ثبت است. امروز با کامپیوتر و آتاری تفریح می کنید. به فتوای امام راحل، شطرنج دیگر قمار نیست. وقتی کسی با کامپیوتر بازی می کند در حرکت چهلم یا شصتم متوجه می گردد دارد به سمت مات شدن می رود. به این فکر می افتد که کجا اشتباه کرد؟! به ذهنش می آید فرضاً در حرکت بیستم اشتباه نموده است. مدت زیادی از آن حرکت گذشته؛ ولی برمی گردد و وضعیت همه مهره ها در آن لحظه را می بیند.

یک اسباب بازی که انسان درست کرده، تمام حرکت های پیشین را در حافظه نگه می دارد: «لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصاها و وجدوا ما عملوا حاضراً و لا یظلم ربک احداً»(۲). خدایی که در خلقت این همه

۱- استاد حوزه.

۲- کهف؛ ۴۹.

ص: ۱۱۸

موجود اشتباه نکرد، آیا در ترتیب چنین حافظه ای به مشکل خواهد خورد؟

خدای عصر ما که میلیاردها کهکشان را هر کدام با میلیاردها ستاره در افق دید دارد، آیا هرگز عملی از انسان را فراموش می کند؟ زمان ما با آن دوره ای که می پنداشتند ستارگان به دور خورشید می چرخند و خورشید به دور زمین، تفاوت زیادی دارد. وقتی مخلوق بزرگ می شود، خدای او نیز در نظرش بزرگ می گردد. انسان آفریدگارش را از روی آفریده ها می شناسد و با شناخت آفریدگار پیغمبرش را! و از شناخت پیغمبر، امامش را درک می کند. با درک امام، راه راست را می یابد.

شما می گویید «اَللّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَکَ، فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَکَ، لَمْ اَعْرِفْ رَسُولَکَ، اَللّهُمَّ عَرِّفْنی رَسُولَکَ، فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی رَسُولَکَ، لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَکَ، اَللّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَکَ، فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَکَ، ضَلَلْتُ عَنْ دینی».(۱) سوره حمد نیز همین را می گوید: «اهدنا الصراط المستقیم». به صفت مستقیم در صراط اکتفا نمی کند بلکه این راه راست را با اهل آن مرتبط می سازد: «صراط الذین انعمت علیهم». یعنی باید اول الذین انعمت علیهم را بشناسیم و بعد راه مستقیم را درک کنیم.

خطاب به علی بن ابی طالب علیه السلام چه می گویید؟ ذکر می کنید: «السلام علی میزان الاعمال».(۲) امروز در برهه ای هستیم که اگر مرحوم مطهری بود تذکر می داد. امروز برهه ترسیدن از بیان احکام الهی است. از ترس اینکه سوء استفاده شود احکام را نمی گوییم.

من عقدنامه شاه را در مرکز اسناد دیدم. در ازدواج او اینطور نوشته:

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۵، حدیث ۴۴.

۲- مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه حضرت امیرالمومنین۷.

ص: ۱۱۹

«عقد، خط تیره، بالا-یش دائم و زیرش موقت». موقت را خط زده و دائم را برایش باقی گذاشته است. طرف او ثریا بود. بعد از جمهوری اسلامی عقدنامه ها خط تیره ندارد. فقط نوشته «عقد دائم». موقت را حذف کرده اند. به یکی از بزرگان گفتم «چرا اینطور است؟» گفتند: «ما عمداً چنین کاری کردیم». او مسئول بزرگی بود. پرسیدم: «چرا؟» پاسخ داد: «برای اینکه دیگر کسی حرمسرا تشکیل ندهد». این کارها سلیقه ای است. باید از چنین مرحله ای بگذریم.

ما در دوره کتمان آیات الهی هستیم از ترس سوء استفاده کنندگان! باید این مرحله را پشت سر بگذاریم. تا کی دور خود بچرخیم؟ الآن نگرانیم که اگر بگوییم «پول رایج جهانی اشکال شرعی دارد» دیگر سنگ روی سنگ بند نشود. تا کی باید گرفتار چنین ترسی باشیم؟ می ترسیم ذکر کنیم «پول اعتباری نامشروع است» زیرا ساز و کارمان به هم می خورد.

امام راحل به بانکدارها فرمودند: «طوری عمل نمایید که پول کار نکند. در اسلام پول کار نمی کند». مرا به وزارت اقتصاد و دارایی دعوت نمودند. بعد از مدتی آیت الله رضوانی نیز تشریف آوردند. متوجه شدم می خواهند اختلاف نظر بین ما را مطرح سازند. صلاح خود دیدم که بحثی به میان نیاید. می خواستم ساکت باشم؛ ولی به اصرار ایشان و بقیه ناچار به صحبت گشتم. به رؤسای بانک ها گفتم «کار کردن پول را تعریف کنید». تعریف نمودند: «اگر پول به کالا تبدیل شود و سودی داشته باشد، در واقع پول کار نکرده است». چند نفر از آنها تعاریفی آوردند که به همین معنا بر می گشت. بعد این آیه را خواندم: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَادَةً عِندَهُ مِنَ اللّهِ»(۱) (از همه ستمکارتر کسی است که شهادتی

۱- بقره؛ ۱۴۰.

ص: ۱۲۰

را داشـته باشد؛ ولی پیش خدا کتمان کند). گفتم: «هر کدام از مسـئولین حاضـرید شهادت دهید در بانک ها و تعاونی های اعتباری ما پول کار نمی کند شهادت دهید». یک نفر هم حاضر نشد شهادت دهد. به آیت الله رضوانی گفتم: «ببین! دارند شهادت می دهند که در بانک ها و تعاونی های اعتباری، پول کار می کند و امام راحل شـهادت می دهد که در اسـلام پول کار نمی کند». وقتی امام از اسـلام نام می برنـد منظورشان این نیست که در دین یهود و نصارا پول کار می کند بلکه اسـلام را در مقابل اقتصاد غرب به میان می آورنـد. حرفشان از نوع «حصـر نسبی» است. به آنها گفتم: «به خاطر اینکه پول را با اسـلام مرتبط نکنیـد می خواهیـد ربا را آزاد نمایید»؛ ولی امکان پذیر نیست. باید اول سـکه را پشتوانه اسکناس کنید تا پولتان جاندار شود و تغییر ننماید. آنگاه می توانید به آیه «فلکم رئوس اموالکم لا تَظلمون و لا تُظلمون»(۱) عمل کنید».

مسـئله منحصـر به همـان موضوع نیست. آقای صادقی رشاد کتاب دانشـنامه را از مجموعه نظرات علما درباره علی علیه السـلام جمع کردنـد. جلـد هفتمش «اختصـار» است. امسـال را سال جهاد اقتصادی نامیـده انـد. آنجا روایات گوناگونی درباره کارکرد علی علیه السـلام داریم که به معنای واقعی، جهاد اقتصادی است. امام صادق علیه السـلام نیز یک مرحله اش را بیان می کنـد: «جدم باری می برد. پرسیدند بـار شترت چیست؟ گفت: مـائه الف رزق ان شـاء الله! (صـد هزار نخـل است)». در بـارش هسـته های خرما بودنـد که کاشت و همه تبـدیل به بچه نخل شـد. این بچه نخل ها را بایـد کجا بکارد؟ در فاصـله های ده متری از یکـدیگر که معادل ۱۰۰ متر مربع برای هر نخل می شود. معنایش این است که صدهزار نخل را باید در هزار هکتار

۱- بقره؛ ۲۷۹.

ص: ۱۲۱

بکارند. این هزار هکتار را بر چه اساسی تصرف نمود؟ هزار هکتار زمین کار یک مرحله فعالیت علی بود. این جهاد است.

این کتـاب را ببینیـد! «عین ابی نیزر» یکی از املاک ایشان را احیا کرده است.(۱) معـاویه خواست آن ملک را از امام حسـین به مبلغ ۲۰۰ هزار دینـار یعنی معـادل ۲۰۰ هزار گوسـفند از امام حسـین بخرد. قیمت ۲۰۰ هزار گوسـفند چقـدر می شود؟ این فقـط یکی از املاـک علی علیه السـلام بـود. امروزه بـاز هم از ترس اینکه مبـادا علی متهم به زمین خواری شود کارهـای او را پنهـان می کنیم در حالی که در زیارتنامه او می خوانیم «السَّلَامُ عَلَی مِیزَانِ الْأَعْمَالِ». کار درست آن است که علی کرده!

الآن در شـرایطی هستیم که هیـچ کـدامتان در سراسـر کشور نمی توانیـد یک درخت بکاریـد. آیا می توانید؟ کجا می کارید؟ تمام زمین ها مال دولت است. وقتی نتوانستید بکارید، هوا مصـرف می کنید؛ ولی هوا تولید نمی کنید. در جلسه «توسعه ایرانی-اسلامی» که در حضور مقام معظم رهبری برگزار شد گفتم: «هوا تولید کردنی است. طی سال ها بشـر به این نکته رسیده که باید هوا را تولید نمود، همانطور که مصـرف می کنیم. در اسـلام تقدیر المعیشه رکن سوم سعادت است. رکن اول بصیرت و تفقّه در دین، رکن دوم استقامت و صبر بر نائبه و رکن سوم تقدیر المعیشه یعنی تناسب بین تولید و مصرف است. باید از تولیدتان مصرف کنید. هر مصرفی انجام می دهید خلاء آن را پر نمایید. اگر نتوانستید تولید کنید مصرف را کاهش دهید».

آنجا گفتم: «شما اسراف از انرژی را مطرح می نمایید؛ ولی تاکنون

۱- دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۷ (اقتصاد)، ص ۲۹۳. (به نقل از ربیع الابرار زمخشری، ج ۴، ص ۳۸۸)

ص: ۱۲۲

ندیده ام کسی اسراف در مصرف هوا را مطرح سازد. اسراف در آب و خاک را می گوییم چرا از اسراف در هوا حرف نمی زنیم زیرا به مسائل با دید علمی نمی نگریم. اگر برخوردی علمی داشتیم، هر گاه اجازه می دادیم یک ماشین در تهران سبز شود، معادل آن درخت می کاشتیم. شما روزی ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ ماشین در شهر تهران وارد می کنید. اینها مصرف انرژی و هوا را افزایش می دهند. نتیجه اش آن است که در طول سال فقط ۱۴ روز هوای سالم دارید».

در حضور مقام معظم رهبری گفتم: «ما به زبانی که هیچ کس نمی فهمد می گوییم «النظافه من الایمان».(۱)

به زبانی که همه می فهمند یعنی با آلوده کردن هوای تهران می گوییم «نظافت جزو ایمان نیست». مردم را به کجا دعوت می کنیم؟ اگر مطهری بود اینها را می گفت. تا کی باید بترسیم از اینکه اگر گفتیم «زمین احیا شود» کسانی بیایند جو بکارند و زمین را تملک کنند و بعد کاربری را تبدیل به مسکونی نمایند و متری فلان مقدار بفروشند؟ تا کی باید از ترس سوء استفاده، احکام اسلام را کتمان نماییم؟ باید از این مرحله بگذریم.

سرمایه مرحوم مطهری انسان شناسی بود. غرب هم چوب انسان نشناسی خود را می خورد. امام نیز نان انسان شناسی خود را می خورد. امام می گفت: «بیچارگی غرب و دشمنان اسلام در این است که اسلام را نشناخته اند و انسان را درک نکرده اند». عطف اسلام به انسان در کلمات امام بارها تکرار شده و این از فوق العادگی ایشان است.

اگر عرفان «محی الدین» ارزشمند شده به خاطر انسان شناسی اوست.

۱- مستدرک وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۶.

ص: ۱۲۳

اگر کسی بخواهد قدمی در عرفان و به سمت خداشناسی برود به او می گویند: «مَنْ عَرَفَ نفسَه فقد عَرَفَ ربَّه».(۱) انسان شناسی باب خداشناسی است. اول انسان شناسی و دوم خداشناسی! غرب در اولین مرحله انسان شناسی بوکس و باد کرده! دستگاه شناخت را روبنا و روابط تولید را زیربنا قرار داده! اگر این را معنای شناخت بدانیم مشابه شناخت دیالکتیکی بود که گروهک ها مطرح می کردند.

وقتی آقای «تراب حق شناس» از جانب مجاهدین خلق نزد امام آمد تا مسائل را بگوید امام به صحبت های آنها گوش داد. چند روز فرصت در اختیارشان گذاشت تا هر چه می خواهند بیان نمایند. من کتاب هایشان را خواندم. امام به آنها گفت «شناخت شما اسلامی نیست. نزد آقای مطهری در تهران بروید و شناخت خویش را اصلاح کنید». آنها هم به تهران آمدند و شناخت خود را نزد آقای مطهری اصلاح کردند. امام گرا داد که «ایشان اسلام شناس ماست». آنها هم وقتی می خواستند انتقام بگیرند اولین گلوله شان را خرج مطهری کردند «لَا تَرْكَنُواْ إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ».(۲) اینها حتی در حد یک راهنمایی امام نیز لیاقت نداشتند. امام به ایشان اعتماد کرد و مطهری را معرفی نمود؛ ولی از این اعتماد سوء استفاده کردند. آنها لایق چنین دلسوزی نبودند. چرا انسان چنین می شود؟ وقتی می خواهد دینش را خودش خلق کند بهتر از آن نخواهد شد. معبودی که مخلوق من باشد یا معبودی که مخلوق او باشم؟!

بت پرستان چه می کردند؟ معبودشان مخلوقشان بود «أتعبدون ما

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۱.

۲- هود؛ ۱۱۳.

ص: ۱۲۴

تنحتون؟»(۱) (آیا چیزی را که می تراشید عبادت می کنید؟). گاهی معبود بت تراشیده است و زمانی دین ساخته شده! چرا بنی اسرائیل از خدایی که آنها را از مصر بیرون آورد به سمت یک گوساله آمدند و دورش معتکف شدند؟ در این گوساله چه چیزی بود که در خدا نبود؟ از گوساله چه چیزی دیدند که دورش جمع شدند؟ یک چیز می دیدند! گوساله بابا بزرگ نبود که بگوید «اینجا بنشین، آنجا ننشین، این را بپوش، آن را نپوش، این را بخور، آن را نخور». گوساله در کارشان فضولی نمی کرد. آنها می توانستند او را «بردار و بگذار» بکنند. «خدا به من می گوید این را بکن و آن را نکن! خسته شدم، نمی خواهم». گوساله را ترجیح می دادند چون خدای دستی می خواستند. خدا را در اختیار خویش می پسندیدند. دین را خودشان خلق می نمودند. مشکل غرب همین است. فقط دینی که به دست خودش بنویسد را قبول می کند.

حضرت این دعا را برای آخر الزمان و برای زمان ما تعلیم داد: «زمانی می آید که مردم اگر بخواهند دینشان از دست نرود باید دعای غریق بخوانند». یک نفر گفت: «آقا! دعای غریق را یادم بده». حضرت فرمود: «بسم الله الرحمن الرحیم! یا اَللّهُ یا رَحْمانُ یا رَحیمُ یا مُقَلِّبَ الْقُلوبِ، ثبّت قلبی علی دینک». بعد حضرت به او گفت: «حالا بخوان!». آن شخص گفت: «بسم الله الرحمن الرحیم! یا اَللّهُ یا رَحْمانُ یا رَحیمُ یا مُقَلِّبَ الْقُلوبِ وَ الْاَبْصارِ ثَبِّتْ قَلْبی عَلی دینِکَ».

حضرت گفت:

«من که نگفتم یا مقلب القلوب و الابصار! خدا مقلب القلوب و الابصار هست اما من این را نگفتم».(۲)

۱- صافات؛ ۹۵.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۲، باب ۳۳، حدیث ۵۰.

ص: ۱۲۵

چرا عبارت «الابصار» را اضافه کرد؟ چون وقتی ابصار به میان آمد دعای مخلوق خودش می شود و اینطور بیشتر می پسندد.

مرحوم مطهری تمام فکر و ذکرش مبارزه با التقاط بود. التقاط یعنی اینکه در دین از خودمان تصرف کنیم تا دین برای اهل عالم قابل قبول شود. لازم است از این مرحله بگذریم؛ ولی هنوز در آن مانده ایم.

چه موقع عبور می کنیم از مرحله ای که بتوانیم بگوییم «علی علیه السلام اینقدر احیا کرد»؟ خود ایشان می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله میهمان من بود. رفتم قوتی برایش تهیه کنم. دیدم خانمی در باغش قدری توده های خاک را جمع کرده! فهمیدم می خواهد آنها را خیس کند. گفتم: من برایت از چاه آب می کشم و به ازای هر دلو، یک کله خرما می گیرم. قبول نمود. من ۱۶ دلو کشیدم و دستم تاول زد». ظاهراً آن موقع چرخ چاه نبوده و با دست آب می کشیده اند. «دستم را شستم، ۱۶ کله خرما را گرفتم و رفتم با حضرت نشستیم و خوردیم.(۱) دیروز اینجور بودم اما امروز اگر زکات و صدقاتم را بین بنی هاشم و بنی عبدالمطلب تقسیم کنند یک فقیر هم بینشان نمی ماند». اسلام این است.

غرب به ظاهر برده داری را در جنگ های الغاء بردگی برانداخته اما دو نوع بردگی برای عالم آورده: کاپیتالیسم و کمونیسم! هر دو نظام برده داری هستند. در نظام کمونیستی مردم مثل برده ها نمی توانند مالک هیچ چیز باشند. نان بخور و نمیر دریافت می کنند همانطور که برده ها نان می گرفتند. دولت برده دار است و مردم برده! در نظام کاپیتالیستی، سرمایه دار برده دار است و دولت کارچاق کن و کارگزار برده داران! به همین دلیل سرمایه داران مالیاتشان را با رغبت می دهند. مردم آنجا برده اند.

۱- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۳ و مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۸۶، حدیث ۱۱۳۵.

ص: ۱۲۶

بد نیست اشاره ای به وضع روز نمایم. ما به سمت مقابله با یک دشمن مشترک در کل عالم حرکت می کنیم. اهل عالم بر ضد یک دشمن مشترک قیام خواهند کرد؛ همان که ما در مقابلش ایستادیم! امروز هم مصر و کشورهای عربی می ایستند و در آینده اروپا و آمریکا! همه مقابل یک دشمن مشترک بر می خیزند! در سال ۴۵ گرفتار ساواک شدم. ۴۵ سال قبل بود. گفتم: «خدایا! اگر صلاح باشد بمانم تا بدانم از کجا اینقدر آسیب می بینیم. آیا اینها دست های هزار فامیلند یا انگلیس ها یا آمریکایی ها یا کمونیست ها؟». همه احتمالی به ذهنم می رسید. شب خواب دیدم در محله کلیمی ها هستم و از هر راهی می روم دیوارها بلند است و راه ها به بیرون ختم نمی شود. بیدار شدم و فهمیدم این نشانه ای بود که دریابم من در دست آنها اسیرم. آمریکا گرفتار آنهاست و ما هم زندانی آنها! اروپایی هم در بند کلیمی هاست منتها بعضی زندانی ها به دلیل میراث فرهنگی بهتر، زودتر متوجه زندان شدند و برخاستند. هنگامی که آتشی روشن کنید، هیزم هایی که بالاترند ضخیم ترند و در پایین، آتشگیرهای نازک را قرار می دهید. شاخه نازک که آتش گرفت، شاخه های ضخیم تر را نیز شعله ور می سازد اما آنها که دیرتر آتش می گیرند، آتش قوی تری دارند. این به مثابه مردم اروپا و آمریکاست. آنها دیرتر از همه شعله می گیرند اما شعله آنها از همه قوی تر خواهد بود.گریزی از آن نیست منتها ما باید مراقب باشیم وظایفمان را درست انجام دهیم. در حالی که ما به جایی رسیده ایم لازم است عقلانیت خود را حفظ کنیم. هر چیزی جایگاه خاصی دارد.

عده ای پیش من می آیند تا استخاره کنند. برخی استخاره را با «ادْعُونی

ص: ۱۲۷

أَسْتَجِبْ لَکُمْ»(۱) انجام می دهند و بعضی با «اَم مَّنْ یُجیبُ الْمُضْطَرِّ إذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ».(۲) استخاره من با «اَم مَّنْ یُجیبُ الْمُضْطَرِّ ... .» است. اگر فکر کردی، مشورت نمودی؛ ولی به نتیجه ای نرسیدی و مضطر شدی آنگاه می توانی از خدا جواب بخواهی! بدون فکر و مشورت نمی توان استخاره نمود. ابتدا از آنها می پرسم که «آیا فکر و مشورت نموده اید؟». اگر گفتند: «نه!» استخاره انجام نمی دهم. بعضی ها سر سفره برای خوردن یک غذا ۲۰ بار استخاره می کنند. مگر خدا بیکار است؟ اگر مطهری بود بر این چیزها خرده می گرفت. مطهری انسان شناس بود.

انسان بدنی دارد که شکوفه وجود اوست. دلی دارد که میوه آن شکوفه به شمار می رود. انسان شکوفه ای بر درخت آفرینش است. اگر لقاحی صورت گیرد، نان حلال بخورد، کار درست بکند و بهداشت قلبش را رعایت نماید، آن موقع از عالم عبرت می گیرد و دلش زنده می شود. این دل، میوه اوست. آن میوه را از درخت به هیچ وجه نمی کنند بلکه بر سر درخت آفرینش برای همیشه ماندگار می گردد: «از آن به دیر مغانم عزیز می دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست». آتش در آتشکده نیست؛ بلکه در دل ماست! والسلام علیکم و رحمه الله !

۱- غافر؛ ۶۰.

۲- نمل؛ ۶۲.

ص: ۱۲۸

ص: ۱۲۹

آزادی از دیدگاه شهید مطهری

اشاره

آزادی از دیدگاه شهید مطهری

دکتر علی مطهری(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین! اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احداً الا الله و کفی بالله حسیباً!(۲) ابتـدا تشـکر می کنم از برگزار کنندگان این همایش به ویژه سازمان صدا و سیما و به ویژه جناب آقای مهنـدس ضـرغامی، ریاست محترم این سازمان که همه ساله چنین برنامه ای را برپا می کننـد و زنـده نگه داشـته اند. موضوعی که برای بنده مشخص شده، آزادی از دیدگاه شهید آیت الله مطهری است و مطالبی را به گونه خلاصه از خود ایشان بیان می کنم. اولاً تعریف آزادی چیست؟ آزادی یعنی نبودن مانع برای رشد اسـتعدادهای انسان؛ لذا آزادی را بالاترین ارزش ها دانستن، سخن حقی نیست؛ زیرا آزادی یک ارزش سلبی است یعنی نبودن مانع و نمی تواند از ارزش هایی که جنبه ایجابی دارند بالاتر باشد. آزادی یکی از ارزش های انسانی است. هر استعدادی در وجود انسان منشأ یک حق به شمار می رود. استعداد یادگیری منشأ حق تحصیل برای انسان می باشد. استعداد ابداع و ابتکار منشأ حق هنر

۱- فرزند استاد شهید مطهری.

۲- احزاب؛ ۳۹.

ص: ۱۳۰

برای انسان است. استعداد و میل به جنس مخالف منشأ حق ازدواج برای انسان به حساب می آید. میل به پرستش منشأ حق دین و مذهب و عبادت برای انسان است؛ اما آزادی بر اساس ملاک های مختلف تقسیمات گوناگونی دارد. یکی آزادی انسانی و آزادی حیوانی! آزادی انسانی یعنی اینکه استعدادهای وجود انسان آزاد باشند برای رشد و تکامل و آزادی حیوانی یعنی شهوات و هواهای انسان آزاد باشند و هیچ مانعی در مقابل آنها قرار نگیرد. قدما، این حالت را آزاد بودن قوای غضبیه و شهویه می خوانند. مبنای دموکراسی غربی همین آزادی حیوانی است یعنی میل انسان را یک ملاک مقدس برمی شمارند و هر چه بود باید انجام شود. لذا اگر شما سؤال کنید جامعه غربی به کجا می رود هیچ مقصد معینی ندارد، در واقع به ناکجاآباد می رود، هر کجا که میل مردم باشد! هیچ هدف و مقصد معینی را دنبال نمی کنند.

از جنبه دیگر آزادی را به دو نوع معنوی و اجتماعی تقسیم می نمایند. آزادی معنوی یعنی قوای غضبه و شهویه انسان تحت اراده، مدیریت و کنترل عقل باشد. تعریف آزادی های اجتماعی نیز مشخص است. امّا مرز آزادی اجتماعی کجاست؟

معمولاً علمای مغرب زمین می گویند مرز آزادی اجتماعی، آزادی دیگران است؛ یعنی هر فردی تا آنجا آزاد خواهد بود که آزادی دیگران را مخدوش نکند؛ اما از نظر اسلام، علاوه بر آزادی دیگران، مصالح فرد و جامعه نیز آزادی های اجتماعی را محدود می سازد؛ یعنی ممکن است بخواهید کاری انجام دهید که هیچ مزاحمتی برای دیگران ندارد و حقی را از کسی ضایع نمی کند، اما در عین حال، اسلام اجازه انجامش را نمی دهد؛ برای نمونه، می گویید من می خواهم به طور پنهان مشروب

ص: ۱۳۱

بخورم. اسلام اجازه نمی دهد؛ چون مصلحت خود تو و مصلحت جامعه بر آن نیست.

جمله ای مشهور از شهید مطهری وجود دارد که می فرمایند: «آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نخواهد بود و اشتباه دنیای امروز این است که دنبال آزادی های اجتماعی می رود بدون آن که در پی تحقق آزادی معنوی باشد! چنین چیزی محال خواهد بود، زیرا آنچه آزادی های اجتماعی را محدود و حقوق مردم را ضایع می سازد، یکی خود افراد جامعه هستند که گاهی به حقوق خویش راضی نمی شوند و به حق دیگران تجاوز می کنند. عامل دوم قوانین ظالمانه است. منشأ هر دوی اینها را باید آن دانست که انسان آزادی معنوی ندارد، خودسازی نکرده، بر هواهای نفسانی خویش مسلط نیست و به حق خود قانع نمی شود؛ لذا به حق دیگران تجاوز می کند.

اگر قانون ظالمانه ای وضع می گردد به آن دلیل است که شخص می خواهد منافع را به سوی خود جلب نماید؛ یعنی خود شخصی یا خود خانوادگی یا خود قبیله ای یا خود شهری، یا ملی!

کمتر افرادی پیدا می شوند که برای وضع قانون به فکر بشریت و انسان به معنای واقعی باشند. این را باید ناشی از نبودن آزادی معنوی دانست. پس آزادی های اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر نخواهد بود. لذا در قرآن هم اول «یزکیهم» آمده، بعد «یعلمهم»(۱).

یکی از آزادی های انسانی، آزادی تفکر و بیان است. اینجا شهید مطهری نکته ای مهم را بیان می کنند. گاهی آزادی تفکر به نام آزادی عقیده بیان می شود؛ ولی باید توجه داشت که هر عقیده ای ناشی از تفکر

۱- از جمله در: آل عمران؛ ۱۶۴.

ص: ۱۳۲

نیست، لـذا نمی توان هر عقیده ای را آزاد دانست. عقایدی آزاد است که ناشـی از تفکر باشد؛ اما عقایدی که برای نمونه، ناشـی از تقلید از آباء و اجداد به شمار رود یا پیروی از اکثریت یا پیروی از کبار و بزرگان باشد، نمی تواند آزاد بماند.

ای بسا عقایـدی که مانند زنجیری به دست و پای افراد بسـته شده و آنها را از رسـیدن به حقایق بازداشـته! کمابیش همه انبیا وقتی با قوم خودشان مواجه شدنـد با این مشـکل مواجه بودنـد که می گفتنـد «این کار را انجام ندهیـد، این کار درست نیست» و پاسـخ می شنیدند: «این یک سنت است که پدران ما داشته اند و ما نیز انجام می دهیم. «انا وجدنا آباءنا علی امه و اِنّا علی آثارهم مقتدون»(۱)؛ (پدران خود را بر این راه یافته ایم و ما نیز به تقلید از آنها چنین کاری را انجام می دهیم)، در حالی که اسلام با چنین تفکری موافق نیست.

ایشان مثالی می زنند درباره مقایسه کار کورش و ملکه انگلستان، با کار پیامبر اسلام و حضرت ابراهیم علیه السلام که کار کوروش و ملکه انگلسـتان موافق آزادی عقیـده به معنـای غلـط آن است و کار پیامبر اسـلام و حضـرت ابراهیم مطابق آزادی عقیـده به معنای درست آن به شـمار می رود. کورش وقتی بابل را فتح کرد همه بتخانه ها و تمام بت پرستان را آزاد گذاشت و دست به ترکیب بت ها نزد یا ملکه انگلسـتان وقتی وارد هندوستان شد بیش از احترامی که خود هندی ها به بتخانه ها و بت های خودشان می گذاردند، او احـترام گـذاشت. عـده ای این را به عنـوان امری مثبت تلقی کردنـد که «ببینیـد آزادی غربی چه قـدر خـوب است، چه طور ملکه انگلستان مردم هند را در عقاید خودشان آزاد

۱- زخرف؛ ۲۳.

ص: ۱۳۳

گـذاشت». در حالی که در واقع این یک روش اسـتعماری است. او می داند تا زمانی که این بت ها وجود دارند بهتر می تواند مردم هند را استعمار کند در نتیجه دست به ترکیب اینها نمی زند، بلکه آنها را تشویق می کند؛ اما اولیاء خدا و پیامبران الهی اولین کاری که انجام می دهند آن است که بت ها را می شکنند. پیامبر اسلام بعد از فتح مکه اولین کاری که کرد شکستن بت ها بود. حضرت ابراهیم وقتی مردم از شـهر خارج شـده بودنـد، رفت و همه بت ها را شـکست و وقتی آنها آمدنـد و پرسـیدند «چه کسـی این کار را کرده؟» گفت «بت بزرگ این کـار را کرده است و تـبر هم به گردن اوست پس معلوم می شود بت بزرگ این کـار را کرده است». گفتنـد: «بت که نمی توانـد این کار را بکنـد»! کم کم اینها به خود آمدند. پس چطور ما چنین موجودی را پرسـتش می کنیم. قرآن می فرماید: «فرجعوا إلی أنفسـهم»(۱) (اینها به خودشان بازگشـتند). به وجـدانشان بازگشـتند. «پس چگونه ما یک چنین موجودی را که قـدرتی نـدارد پرسـتش می کنیم؟»؟! این روش انبیـاء الهی است در بـاب آزادی عقیـده! امـا رشـد اجتماعی و رشـد فکری نیز از اموری است که انسان باید در آن آزاد باشد.

اگر رهبران یـک جـامعه همیشه بخواهنـد مصالـح مردم را به آنهـا تحمیـل نماینـد، فرصت کسب تجربه بعضـی خطاها و پی بردن به اشتباه خویش و همچنین رشد و تعالی اجتماعی را از ایشان می گیرند.

شهیـد مطهری با آن که در سال ۴۸ در سـخنرانی خود، آزادی غربی را نفی کردنـد، مثال انتخابات را زدند و گفتند «اگر بنا باشد به اصطلاح هادیان یک جامعه از ترس اینکه مردم، مصلحت خود را تشخیص

۱- انبیاء؛ ۶۴.

ص: ۱۳۴

ندهند، شخص خاصی را در انتخابات به آنها توصیه کنند، فرصت تعالی و رشد سیاسی را از ایشان می گیرند».

شهید مطهری می فرمایند: «ضـمن اینکه هدایت های کلی باید صورت بگیرد، باید مردم را آزاد گذاشت تا خودشان تصمیم بگیرند اگرچه اشتباه بکنند. دو بار، سه بار، چند بار اشتباه بکنند، کم کم این جامعه رشد پیدا می کند».

رشد فکری هم همین طور، رشد فکری در گرو آن است که ما از شک ها و تردیدها در عقاید و اعتقادات هراس نداشته باشیم. فکر نکنیم اگر مـا در اصول عقایـد، در وجود خـدا، در وجود معاد، در رسالت پیامبر و از این قبیل شک و تردیـد کردیم یا اگر جوانی و دانشـجویی شک و تردیـدی کرد بایـد این را یک کار زشتی تلقی کنیم و با او مقابله بکنیم. پیامبر اسـلام فرمود: «از امت من نُه چیز برداشـته شـده است، عن امّتی تسعٌ. یکی از آنها الوسوسه فی التفکر فی الخلق(۱)؛ یعنی گاهی انسان درباره آفرینش فکر می کنـد و شـک می کنـد که اساساً این عـالم خالقی دارد یا نـدارد؟ آیا خـدایی هست یا نه؟ آیا پیامبری هست یا نه؟ می گوینـد اینها موجب عـذاب الهی نیست یعنی راه بـاز است شـما می توانیـد تردیـد و شـک کنیـد؛ ولی البته شـک معبر خوبی است اما منزلگاه و توقفگاه خوبی به شـمار نمی رود. مادامی که به عنوان تحقیق در این موضوعات شک می کنید، کار بسـیار خوبی است؛ ولی به شـرط اینکه بالاـخره به یقین برسـید. چون یقین دو جور است: یقین مـا قبل الشک و یقین بعـد از شک که یقین بعـد از شک خیلی اهمیت دارد. خود شهید مطهری در یکی از درسهایشان نقل می کنند که من در سنین هفده، هجده سالگی زمانی که

۱- خصال صدوق، باب التسعه، حدیث ۹.

ص: ۱۳۵

در قم طلبه بودم، یک مرتبه افکار عجیبی به ذهنم هجوم آورد، اساساً در خلقت شک می کردم، در وجود خدا شک می کردم، در وجود پیامبر شک می کردم و چنان این افکار به من هجوم آورد که اصلاً حضور در جمع و در میان دوستان برای من مشکل بود. حجره دخمه مانند را در آن زیرزمین بر حجره طبقات بالا ترجیح می دادم. کم کم اصلاً بیمار شدم و تب کردم. دکتر آوردند و این افکار همچنان در ذهن من بود و همین جور درباره اینها فکر می کردم تا اینکه بالاخره مطلب برای من روشن شد و از این حالت رها شدم و بعد ایشان می گویند که به اصطلاح یقین بعد از شک بسیار بالاتر از یقین قبل از شک است.(۱) توده مردم، مردم عوام، همان یقین ماقبل شک را دارند. افق دید آنها همین است و توان فکریشان بیش از این نیست؛ ولی افرادی هستند اهل تفکر، افق های برتر را می بینند که اینها ممکن است دچار این گونه شک و تردیدها بشوند که امری مقدس است و ما نباید در جامعه جلوی اینها را بگیریم.

داستانی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله [است] که یک مرد اعرابی خدمت ایشان آمد و گفت که هلکتُ؛ من هلاک شدم. پیامبر فرمودند که: هان، می دانم موضوع چیست. حتماً شیطان نزد تو آمد که تو را که آفریده است؟ و تو گفتی خدا و بعد گفت خدا را که آفریده است؟ و تو جوابی نداشتی.؛ ولی همین که نزد من آمدی و به دنبال حقیقت هستی و به دنبال رفع این شک هستی، انّه محض الایمان؛ این عین ایمان است(۲) و یک امر مقدس است. لذا از این نوع افکار نباید ترسید. اساساً اینکه تمدن بزرگ اسلامی تشکیل شد به طوری که در قرن چهارم و پنجم هجری بزرگترین تمدن

۱- علل گرایش به مادی گری، ص ۹. (نقل به مضمون)

۲- بحارالانوار، ج ۵۵، ص ۲۲۴.

ص: ۱۳۶

عـالم بود و چنـدین قرن بر دنیـا حکومت کرد و دنیـای غرب نسـبت به دنیای اسـلام مثل دنیای تحوش بود به طوری که برای نمونه، وقتی قطب نما را از دنیای اسلام به اروپا می بردند مردم فرار می کردند و می گفتند جن در او حلول کرده است، این ناشی از همین روش مسلمانان بود. کارنامه درخشان اسـلام در آزادی عقیده. اگر شـما روش مسـلمانان را با روش مسـیحیان و روش زرتشتیان در دوره ساسانی مقایسه بکنید می بینید که بسیار متفاوت است. در قرون وسطی دادگاه های تفتیش عقاید و آن وضعیتی که کلیسای کاتولیک ایجاد کرد، مطلع هستید که اساساً اصلًا اجازه تفکر وجود نداشت و اساساً حوزه ایمان را جدای از حوزه عقل می دانستند و می گفتنـد عقل حق دخالت در حوزه ایمان را نـدارد. خـدا یکی است و در عین حال سه تاست؛ خـدای پـدر، خدای پسر، خدای روح القدس، اقانیم ثلاثه. وقتی سؤال می کردیم که چطور چنین چیزی ممکن است که یک شیء واحد هم یکی باشد و هم سه تا؟ می گفتنـد: اینجا دیگر جای عقل نیست، این مطلبی است که ما به آن ایمان داریم. در حالی که اسـلام اساساً پـذیرش اصول دین را از راه تقلیـد نمی پـذیرد و وظیفه هر مسـلمانی می داند که وقتی به سن تکلیف رسـید باید اصول و عقاید را با دلیل و برهان شخصاً پذیرفته باشد نه اینکه بگوید چون پدر من گفته و چون بزرگان گفته اند، چون ابن سینا و ملاصدرا گفته اند، نه خودش شخصاً باید بپذیرد و عقل از منابع استنباط احکام اسلام است.

روش مسـیحیان بـا مردم خود و بـا دیگر ملـل و روشـی که موبـدان زرتشـتی در دوره ساسـانی داشـتند و برخوردی که بـا مسـیحیان یهودیان ایرانی می کردنـد را ببینید. برخوردی سـخت می نمودند طوری که مسـیحیان ایران متمایل به اسـلام شدند. اینها را مقایسـه کنید با روشی که

ص: ۱۳۷

اسلام داشت. مللی که به دنیای اسلام ملحق می شدند آزاد بودند. مسلمانان به ایشان احترام می گذاشتند. در بیان عقاید آزادی داشتند و با مسلمانان به بحث می پرداختند. در همین ایران مردم طی ۲۰۰ سال مسلمان شدند. وقتی اعراب و مسلمین دعوت خود را آشکار ساختند اینطور نبود که مردم ایران یک شبه و دو شبه مسلمان گردند؛ ولی بیشتر مردم ایران از اسلام استقبال نمودند و مقاومت جدی نشان ندادند. به مرور همه به این حقیقت رسیدند که اسلام برتر است و قابل قیاس با تعلیمات زرتشتی نمی باشد. لذا هنوز می بینید که آتشکده های زرتشتیان در یزد و آذربایجان وجود دارد. اسلام چنین دینی بوده!

دو علت برای پیدایش و گسترش تمدن اسلامی ذکر کرده اند. یکی تشویق بی حد اسلام به تفکر، تعلیم و تعلم! این تشویق در متن قرآن نیز دیده می شود. دوم احترامی که به عقاید ملت ها گذاشت؛ یعنی تسامح و تساهلی که مسلمانان در برخورد با فرهنگ ها و عقاید بیگانه داشتند. هیچ گاه نگفتند که این عقاید و فرهنگ ها را باید رها کنیم و طرفشان نرویم. هرگز نگفتند حرف آنها را گوش ندهیم. تبادل فرهنگی داشتند و از آن فرهنگ ها تغذیه می کردند. مثل یک موجود زنده، قسمت های مفید را می گرفتند و بخش های مضر را دفع می نمودند. معیاری به نام اسلام داشتند. هر کدام با اسلام سازگار بود را می آوردند و بدین ترتیب معارف اسلامی به سمت تکامل می رفت.

امروز صحبت از بومی کردن علوم انسانی می شود و رهبر معظم انقلاب رویش تأکید دارند. مقصود این نیست که همه محصولات فکر بشر را رها کنیم و بدان بی توجه بمانیم. مقصود این نیست که فقط کتاب و سنت را ببینیم. نخیر! می توانیم از روانشناسی جدید، جامعه شناسی

ص: ۱۳۸

جدیـد و دیگر علوم انسـانی جدیـد بهره بگیریم، منتها با معیار! همان کاری که شـهید مطهری می کرد. اینها را می دیـد، مطالعه می نمود، به عمقشان دست می یافت. قسـمت هایی که درست بود را جـدا می ساخت و قسـمت های غلط را مورد نقـد قرار می داد. از روش تحقیق آنها بهره می جست تا موضوعات جدیدی که طرح نموده اند را دریابد.

شهید مطهری، منطق و عقیده اسـلام درباره اندیشه های نوین را بیرون می کشـید و مورد اسـتفاده قرار می داد. برای نمونه، در اسلام موضوعی به نام «فلسـفه تاریخ» وجود نداشت؛ ولی ایشان به بحث درباره فلسـفه تاریخ پرداختند. اشـکالی ندارد که این علوم و فنون برای اولین بـار در جـای دیگری مطرح شـده باشـد. بومی سازی علوم انسانی نیز به همان معناست. ما از آنها اسـتفاده می کنیم اما نه اینکه کتاب های ترجمه شده شان را دربست مورد استفاده قرار دهیم.

تسامح و تساهل

تسامح و تساهل

ما از آنها در تکامل معارف اسـلامی بهره می گیریم. البته دو تعبیر «تسامح و تساهل» را نباید با هم اشتباه گرفت. به هر حال در یک دوره، در کشور ما، همین مسـئله تسامح و تساهل باعث نوعی انحراف شده بود. تسامح و تساهل را در برخورد با فرهنگ های دیگر باید مطرح کرد و نه در اجرای احکام اسلام!

در احکام اسـلام نمی توانیم سهل بگیریم. اگر حدی باید جاری شود نمی توان گفت «دنیای امروز نمی پسندد». حقوق جزایی خود را نمی توانیم به خاطر پسند دنیای امروز تغییر دهیم.

چند مثال برای روش مسلمان ها می آورم. یکی داستان

ص: ۱۳۹

امیرالمومنین علیه السلام است که بالای منبر بود و فرمود «سلونی قبل ان تفقدونی» (از من سؤال کنید قبل از اینکه از میان شما بروم). فرد ناشناسی از جا بلند شد و گفت: «ای مرد مدعی که خودت هم نمی فهمی چه ادعایی می کنی! من از تو می پرسم و جواب بده!». اصحاب امیر المومنین عصبانی شدند و خواستند او را سر جایش بنشانند اما امیر المومنین فرمود «بنشینید! ان الطیش لا یقوم به حجج الله و لا تظهر به براهین الله» (با عصبانیت حجت های خدا اقامه نمی شود و براهین او آشکار نمی گردد). شروع کردن به پاسخ دادن به سؤالات او! در نهایت آن مرد گفت «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله».(۱) اولیای ما این روش را با افکار مخالف داشتند. داستان های دیگر را فرصت نیست بگویم اما در کتب حدیث ما فراوان از «احتجاجات» سخن گفته می شود. ائمه اطهار و علمای اسلام به مباحثه و مناظره با علمای دیگر مذاهب می پرداختند. آرا و افکار مادیون به وسیله مسلمین حفظ می شد و نقل می گشت. در بحار الانوار یک جلد مربوط به احتجاج است.

کتاب مستقلی به نام «احتجاج طبرسی» وجود دارد که همه مباحثات و مناظرات را ذکر کرده است. اینها ناشی از اعتماد اسلام به خود بوده! اسلام هیچ ترسی ندارد. شهید مطهری نیز می گوید «تا وقتی عقاید مخالف است باید آنها را آزاد گذاشت تا بیان گردند، منتها تحت تابلو و پرچم خودشان! این افکار را نمی توان زیر پرچم اسلام آورد. اگر یک گروه اندیشه های مارکسیستی دارد با تابلو و پرچم خودش به میدان بیاید و حرف خویش را بزند. موقع تظاهرات، عکس امام را بالا نبرند و مردم را فریب ندهند». حرف خود را با صراحت بزنید و ما جواب می دهیم.

۱- بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۲۳۱.

ص: ۱۴۰

شهید مطهری می گویند «در دانشکده الهیات، یک کرسی مارکسیسم شناسی قرار دهید تا آنها بیایند و حرفشان را بزنند. یک استاد که واقعاً معتقد به مارکسیست است حرف هایش را بیان کند و ما نیز صحبت هایمان را می گوییم».

شهید مطهری می گوید «ما دشمنان خدمتگزار نیز داریم». در طول تاریخ اسلام افرادی بودند که چون دائماً ایراد می گرفتند و اشکال می تراشیدند گوهر اسلام بهتر آشکار می شد. برای نمونه، فخر رازی در حوزه کلام و فلسفه اینطور است. در دوره معاصر افرادی مثل کسروی و حزب توده باعث شدند علمای اسلام به حرکت در آیند و پاسخ دهند. بسیاری از حقایق اسلام که پنهان مانده بود بدین ترتیب آشکار شد.

شهید مطهری می فرمایند «به بهانه دفاع از اسلام نباید از بیان افکار مخالف جلوگیری کرد». این حرف را قبل از پیروزی انقلاب و در اوایل بهمن ۵۷ می زنند. می گویند «جوانان ما فکر نکنند اگر از بیان افکار مخالف جلوگیری نمایند اسلام را مورد دفاع قرار داده اند. بگذارید دیگران حرفشان را بزنند مشروط به اینکه علما و محققان ما نیز بیایند و پاسخ دهند». از توجه شما تشکر می کنم و السلام علیکم و رحمه الله !

ص: ۱۴۱

ملی گرایی از دیدگاه استاد مطهری

اشاره

ملی گرایی از دیدگاه استاد مطهری

مهندس عزت الله ضرغامی(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم! الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین! یاد و خاطره استاد و معلم بزرگ انقلاب، شهید آیت الله مرتضی مطهری را گرامی می داریم. تشکر می کنم از حضور بسیار گرم و صمیمانه همه شما خواهران و برادران عزیز و علاقمندان به آثار و افکار این شهید بزرگوار! به ویژه از خانواده محترم، ارزشمند و بزرگوار شهید مطهری و بالاخص همسر عزیز و بزرگوار ایشان که در مجلس حضور دارند صمیمانه به خاطر بزرگواری و عنایتی که به این مجلس در سازمان صدا و سیما و به این نشست حکمت مطهر دارند سپاسگزاری می نمایم. اعضای محترم خانواده ها و سایرین در جلسه تشریف دارند و این برای ما موجب افتخار است.

این جلسه به نام شهید مطهری برگزار می شود و به حضور مطهر و پر برکت خانواده شان مزین است. از همه دست اندرکاران این نشست که به همت معاونت آموزش و پژوهش سازمان صدا و سیما برگزار می گردد صمیمانه تشکر نمایم.

موضوع صحبتم ملی گرایی در دیدگاه شهید آیت الله مطهری است.

۱- رئیس سازمان صداوسیما.

ص: ۱۴۲

تلاش کردم به تأسی از سیره و رفتار خود آن بزرگوار که همواره می خواستند بدانند جامعه به چه چیزی نیازمند می باشد؛ موضوعی را انتخاب کنم که در شرایط فعلی مفید باشد. ایشان همواره با شجاعت وارد بحث می شدند. در شرایط فعلی مسائلی مطرح شده که لازم است شما دانشمندان و محققان درباره اش به مطالعه بپردازید و دیدگاه شهید مطهری را در آن حوزه بدانید. البته این بحث چندان جدی به شمار نمی رود و بیشتر شباهت به هیاهو و غوغاسالاری دارد.

هر چه در طرح چنین مسائلی غور کنید می بینید در نقدها اثری از عمق نیست در حالی که شهید مطهری این بحث را موقعی مطرح کردند که موضوع ناسیونالیسم، ملی گرایی و باستان گرایی خیلی جدی در جامعه مطرح می گشت. ایدئولوژی برایش طراحی می کردند و متفکرینی با سفارش یا بی سفارش بدان می پرداختند. کتاب ها می نوشتند و سخنرانی ها می کردند. بیم آن می رفت که نوعی جریان انحرافی بتواند در محیط نخبگی راه یابد.

وقتی شهید مطهری به آن عرصه گام گذاشتند به طور جامع به ابعاد مختلفش پرداختند. بنده به عنوان یک دانشجو و طلبه شهید مطهری، آشنایی نسبی به آثارشان دارم و آنها را به دو بخش تقسیم می کنم. گاهی نسبت به یک مسئله حساس می شدند و مطلبی را به اجمال توضیح می دادند. البته همان بیان اجمالی نیز از وزانت بالایی برخوردار بود. نوع دوم اینکه درباره برخی موضوعات به گونه خیلی جامع، کامل و به تفصیل با بیان های مختلف در کتاب ها و سخنرانی های گوناگون سخن می گفتند.

زنده یاد علی حاتمی در فیلم کمال الملک در جایی که پرده از آن

ص: ۱۴۳

تابلوی زیبا برمی دارد می گوید «الحق که استاد، کار را تمام کرده». در موضوع ملی گرایی و ناسیونالیسم، الحق که استاد شهید مطهری کار را تمام کرده! با توضیحاتی که به اختصار می گویم، سرخط های عناوینی که ایشان بدان پرداختند را با مصادیق کوتاه مستند مرور خواهیم نمود. خواهید دید که چیزی در این حوزه فروگذار نشده!

به همه عزیزان و اندیشمندان توصیه می کنم آثاری که ایشان از ۴۰ سال قبل در این زمینه تألیف یا بیان کرده اند و در همان ماه های اول پیروزی انقلاب به تبیین عملی آن پرداختند، یک دور دیگر مرور کنیم تا بفهمیم آیا کم و کسری دارد یا نه؟! فکر نمی کنم چنین چیزی دیده شود.

اولاً تعریف ملی گرایی و ناسیونالیسم را به طور دقیق مطرح می کنند. دو موردش را می گویم. اولی در کتاب «جامعه و تاریخ» به نقل از استاد بزرگوار خودش علامه طباطبایی ذکر می شود؛ ولی در جای دیگری به تکمیل آن مطلب می پردازد. اشاره می کند به انشعابات در تاریخ بشریت! می گوید که انشعابات از کجا شروع شد و چقدر اصالت دارد و باید ارزش برایش قائل بود. این هم در کتاب «جامعه و تاریخ» آمده است.

شهید مطهری می گوید:

عامل انشعابات دو چیز است. یکی زندگی ابتدایی قبیله ای که بر اساس رابطه نسلی است و دیگری اختلاف منطقه جغرافیایی! اینها عامل های اصلی انشعاب نوع انسانی به ملیت ها، قبیله ها و منشاء اختلاف زبان ها و رنگ هاست. همین دو عامل در مرحله بعد سبب شده اند که هر قومی، سرزمینی را به خود اختصاص دهد و نام میهن روی آن نهد و به دفاع از آن برخیزد. انشعابات میهنی و قبیله ای، ضمن اینکه افراد یک میهن

ص: ۱۴۴

یا یک قبیله را در یک وحدت گرد می آورد و به آنها وحدت می بخشد. آنها را در برابر واحد دیگری قرار می دهد به طوری که افراد یک قوم، یکدیگر را برادر و انسان های دیگر را در برابر خود قرار می دهند و به آنها به آن دیده نگاه می کنند که به اشیاء! یعنی به چشم یک وسیله که فقط ارزش بهره کشی دارد. این است علت آن که اسلام انشعابات قومی و قبیله ای را ملغی ساخته و مبنای اجتماع انسانی را بر عقیده یعنی کشف حق می داند که برای همه یکسان است؛ نه بر نژاد یا ملیت یا میهن.(۱)

شهید مطهری در «خدمات متقابل اسلام و ایران» صفحات ۲۷ و ۲۸ مجدداً تعاریف مشابهی درباره ملیت و ناسیونالیسم مطرح می کند. سپس می گوید:

دقت بیشتر در واقعیت های فردی و اجتماعی بشر نشان می دهد که این عوامل نقش بنیانی و درونی در تکوین وجدان جمعی ندارند». اشاره به ملیت به عنوان یکی از عوامل مقوّم و اساسی وجدان جمعی سخن می گوید. استاد می گوید وقتی دقت کنیم در می یابیم چنین چیزی وجود ندارد..؛ و نمی توانند برای همیشه مایه و ملات چسبندگی و پیوستگی افرادی از ابنای بشر تحت یک ملیت گردند.

همینجا به تدریج بحث را روشن تر می سازند.

در جای دیگری در صفحه ۶۸ همان کتاب ذکر می شود:

این مسئله مسلّم است که در دین اسلام، ملیت و قومیت به معنایی که امروز میان مردم مصطلح است هیچ اعتباری ندارد

۱- جامعه و تاریخ، ص ۵۸. (به نقل از علامه طباطبائی، صاحب تفسیر المیزان)

ص: ۱۴۵

بلکه این، دین است که به ملت ها و اقوام مختلف جهان با یک چشم نگاه می کند و از آغاز نیز دعوت اسلامی به ملت و قوم مخصوصی اختصاص نداشته بلکه این دین همیشه می کوشیده به وسایل مختلف، ریشه ملت پرستی و تفاخرات قومی را از بیخ و بن بر کند.

شاهد دیگری از استاد می آورم در تفسیر سوره مبارکه «تکاثر». جایی که ذیل آیه «الهکم التکاثر حتی زرتم المقابر» می فرمایند: «یک تعبیر زُرتُم المقابر آن است که این تکاثر، شما را به گونه ای وادار کرد که به قبرستان ها رفتید و آنجا را زیارت کردید».

به قبرستان رفتید یعنی مُردید! «آنقدر در تکاثر و تفاخرتان ماندید تا مردید. شاید بیان بهتر آن است که بگوییم «الهکم التکاثر، حتی زرتم المقابر» معنایش شان نزولی خاص است. قبیله هایی بودند که برای تفاخر و رقابت با یکدیگر به نسب، پدران و اجدادشان تفاخر می نمودند. بعد که به تشکیک افتادند گفتند «کاری ندارد! برویم به قبرستان! قبرهای اجداد و نیاکان خود را بشماریم تا ببینیم چه کسی اجداد و آباء بیشتری دارد». این اوج جاهلیت است. به قبرستان رفتند تا ببینند پدر این شخص کجاست و آبای آن یکی چه کسانی بوده اند. اینکه می گوید تکاثر شما را باز داشته، تکاثر به معنای کثرت طلبی و رقابت منفی در حوزه قومیتی است.

آن رفتار به هیچ وجه با اسلام سازگاری ندارد. در همان کتاب در صفحه ۷۶ استاد تأکید می کند:

مقیاس های اسلامی، مقیاس هایی کلی، عمومی و انسانی است و نه قومی و نژادی و ملی! اسلام به هیچ وجه خود را در

ص: ۱۴۶

محدوده تعصبات ملی و قومی و نژادی محصور نساخته بلکه با آنها مبارزه کرده است.

استاد یک قدم جلوتر می روند. در کتاب «انسان در قرآن» که یکی از مجلّدات «مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی» و واقعاً شاهکار است، درباره خودآگاهی ملی صحبت می کنند. این خودآگاهی می تواند پیامدهای مثبتی داشته باشد. نتیجه گیری می کنند:

خودآگاهی ملی، هر چند از مقوله سودآگاهی نیست،؛ ولی از مقوله خودخواهی بیرون نیست. از همین خانواده است. تمام عوارض خودخواهی را از تعصب، حس جانبداری، ندیدن عیب خود، عُجب و خودپسندداری را دارد. از این رو مانند خودآگاهی طبقاتی، به خودی خود فاقد جنبه اخلاقی است.

استاد در بعضی جاها بدین ترتیب نظر خود را صریح می گفتند. اینجا ملیت را در مقابل دین و اسلام مطرح می سازند. می گویند

«در دنیا نیز به جایی رسیده ایم که جهان، ناسیونالیسم را قبول ندارد».

مفهوم ناسیونالیسم در آن سال ها در ایران نشخوار می شد. می گفتند بزرگان و سرچشمه های ناسیونالیسم در ایران، چهره های دست چندم بودند. رضاخان اهتمام جدی به این مسئله داشت. شخصیت های خودفروخته ای مثل محمدعلی فروغی و دیگران به شدت این تفکر را تئوریزه کردند. ملی گرایی و باستان گرایی با تعاریفی که آوردند در مقابل اسلام مطرح می شد. کتاب ها نوشتند و دین را تحقیر نمودند.

آنها دین را معادل عربی شدن دانستند و از دو قرن سکوت حرف زدند. همان موقع استاد گفت:

دنیایی که شما از آن سخن می گویید. چنین اعتقادی ندارد. فرانس

ص: ۱۴۷

فانون بیان می دارد: عوامل تاریخ، زبان، سنن و شرایط اقلیمی مشترک در پیدا شدن شعور ملی نقشی لحظه ای دارد و نه دائمی!.

استاد در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» نقل می کند:

در کشورهای پیشرفته و قدرتمند جهان امروز نیز استقلال سیاسی و مرزبندی های جغرافیایی، مفهوم اولیه خود را از دست داده و به گونه دسته بندی های منطقه ای درآمده است. این موضوع حاکی از آن است که این گونه کشورها به خاطر مصالح جدیدی که برایشان مطرح شده، اختلافات زبانی، سنتی، فرهنگی و نژادی سابق خود را ناچیز و غیراصیل یافته اند و این اتحاد در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز به نحو بارزتری شکل گرفته است. غرب، امروز به لحاظ فرهنگ و اقتصاد به گونه یکپارچه در برابر دنیای سوم قرار گرفته است. بنابراین رنگ های ملی و تضادهای ناسیونالیستی را لااقل در حیطه منافع اقتصادی مشترک منطقه ای کنار گذاشته اند.

بعد استدلال می کند: «آنچه امروز شما به افراط از آن دم می زنید، صحیح نیست».

متأسفانه حداقل ضرر ورود به این مسائل آن است که جامعه را به دو قطب افراط و تفریط تقسیم می نماید. باعث می شود نگاه سالم متعادلی که می تواند نسبت به ملیت شکل بگیرد از بین برود. افرادی که با یک نسل و یک منطقه جغرافیایی، قرابت های خاصی دارند و این قرابت ها در زبان، آداب و رسوم آنها متجلی می شود همان را نیز از بین می برند.

وقتی جامعه دچار افراط گردد به طور طبیعی تفریط نیز شکل می گیرد. امسال در ایام نوروز کم نداشتیم اظهار نظرهای تفریطی که برای مقابله با

ص: ۱۴۸

طرز تفکر افراطی مطرح می گشت. بعضـی کارهـای درست و مورد پسـند همه عاقلاـن و متـدینین را که جزو آداب ویژه ایرانیـان به حساب می آیـد مورد نقـد شدیـد و سـطحی قرار دادنـد زیرا احساس کردند، به قول غربی ها، در کانتکست و بافت امروز جامعه هر آنچه رنگ و بوی نگاه افراطی دارد را باید کنار گذاشت. همین باعث خروج جامعه از حالت تعادل می گردد.

خدمات متقابل اسلام و ایران

خدمات متقابل اسلام و ایران

اکنون به بحث درباره ایران می پردازیم. می خواهم نسبت آن مسائل با ایران، باستان گرایی و سابقه تاریخی خودمان بگوییم. شهید مطهری چنـد مطلب را در بخش هـای مختلف مورد اشـاره قرار می دهـد. اولاًـ از ایرانی هـا به شـدت تعریف می نماینـد. می گویند «آنچه در ارتبـاط بین ایران و اسـلام بایـد مورد توجه قرار بگیرد حقیقت جویی ایرانیان و دوری ایشان از تعصبات کور است. محور دوم در پاسخ به کسانی می باشـد که خیال می کننـد نگاهی مثبت به روابط ایران و اسـلام دارنـد لیکن مدعیند این ایران بود که به واسطه تمدن بزرگ خود در اسلام تحول ایجاد کرد و اسلام درست، سالم، کامل و مطهر را به جهان معرفی کرد». شهید مطهری در پاسخ به آنها با صراحت می گوید:

اشـتباه نکنید! در وهله اول، اسلام بود که ایرانیان را متحول ساخت و بسیاری رفتارهای جاهلی ایرانیان باستان با پذیرش اسلام از بین رفت. ایران متحول شد. بعد از آن نقشی جدی و تعیین کننده در ساخت بنای تمدن اسلامی ایفا کرد.

برای آن که یک کـد روشن از شـهید مطهری درباره ایران بـدهم اشاره به کتاب ارزنده «خدمات متقابل» می کنم: «اولین چیزی که اسلام از ایران

ص: ۱۴۹

گرفت، تشتت افکار و عقاید مذهبی بود». سابقه تاریخی و فضای ایران زمان ورود اسلام و وضعیت طبقاتی جامعه را در نظر بگیرید. در همه حوزه ها تشتت بود. استاد می گویند:

اسلام، تشتت افکار و عقاید مذهبی را گرفت و به جایش وحدت عقیده برقرار کرد. این کار برای اولین بار به وسیله اسلام در این مرز و بوم صورت گرفت. مردم شرق و غرب و شمال و جنوب کشور که برخی سامی و برخی آریایی بودند و زبان ها و عقاید گوناگون داشتند و تا آن وقت رابطه میانشان فقط شامل زور و حکومت بود برای اولین بار به یک فلسفه گرویدند: فکر واحد، آرمان واحد و ایده آل واحد! احساسات برادری میان آنها پیدا شد. نیروی اقناعی که در محتوای خود این دین است، در ایران و چندین کشور دیگر به چنین توفیقی رسید. اسلام، حصار مذهبی و حصار سیاسی که گرداگرد ایران کشیده شده بود و نمی گذاشت ایرانی، استعداد خویش را در میان ملت های دیگر بروز دهد و هم نمی گذاشت این ملت از محصول اندیشه دیگر ملل مجاور استفاده کند در هم شکست.

این کار بزرگ اسلام بود. مرزها را باز نمود. حصارها را شکست. ببینید چه بیان جامعی دارد.

دروازه های سرزمین های دیگر را به روی ایرانی و دروازه های ایران را به روی فرهنگ ها و تمدن های دیگر باز کرد. از این دروازه های باز دو نتیجه برای ایرانیان حاصل شد. یکی اینکه توانستند هوش و لیاقت و استعداد خود را به دیگران عملاً ثابت کنند به طوری که دیگران آنها را به پیشوایی و مقتدایی

ص: ۱۵۰

بپذیرند و دوم آن که با آشنا شدن با دیگر فرهنگ ها و تمدن ها، توانستند سهم عظیمی در تکمیل و توسعه یک تمدن عظیم جهانی به خود اختصاص دهند.

بعد می گوید:

اصلاً فخر و افتخار ملت ایران آن است که توانست تعصبات را کنار بگذارد. اگر امروز از ایران و ایرانی می خواهیم حمایت و دفاع کنیم، یکی از بهترین شاخص ها و بنیان هایی که می توان بدان تکیه نمود همین است.

در کتاب «اسلام و نیازهای زمان» ص ۱۷۹ تا ۱۸۱ اشاره به برتری ایرانی ها می کند:

ملت ایران در عین اینکه به ملیت خود علاقمند بوده، تعصب ملی، چشم او را هرگز کور نکرده است. یعنی به خاطر تعصبات ملی، پا روی حقیقت نمی گذاشتند. مسلم است از جنبه ملیت، ملت ایران با ملت عرب خوب نبودند. ملت است! دو ملت، دو نژاد بودند. این طبیعت بشر است. بعضی از ملل، این تعصبات، چشم آنها را کور می کند. یعنی آنقدر تعصب دارند که وقتی در مقابل حقیقت قرار می گیرند به آن پشت می کنند؛ ولی بعضی دیگر از ملل در عین حال، تعصب آنها را کور و کر نمی کند. این فخر ملت ایران است که تعصب او را کور و کر نکرد. نگفت «چون قرآن از میان ملت ما برنخاسته هر چه هم خوب نباشد آن را نمی خواهیم» بلکه گفت: «خوب را باید گرفت». اگر از میان ملت خودش هم چیزی برخاسته بود که آن را حقیقت نمی دانست با آن مبارزه می کرد.

ص: ۱۵۱

شهیـد مطهری در جاهای دیگر به گونه خیلی مفصل تر توضیـح می دهد ایرانی واقعی کسـی است که اگر چیز نامطلوبی از گذشـته برایش مانده آن را نمی پذیرد.

تشکیک به زیربناهای نژادی و نسلی

تشکیک به زیربناهای نژادی و نسلی

استاد بحث جالبی درباره تشـکیک به زیربناهای نژادی و نسلی دارد. خیلی ها سعی می کنند اینها را تقویت نمایند و همه نسبتی به آن بدهنـد. نوعی بنای موهوم می سازنـد و بعـد می پندارنـد در داخل آن بنای موهوم می تواننـد وحدت ملی ایجاد کنند و الگویی برای دنیا باشند.

ایشان، رابطه نسلی و گذشته را تشکیک می کند. در «خدمات متقابل» صفحات ۶۱ و ۶۲ می گوید:

حقیقت این است که ادعای جـدا بودن نژادها و خون ها خرافه ای بیش نیست. نژاد سامی و آریایی و غیره به گونه جدا و مسـتقل از یکدیگر فقط در گذشـته بوده است؛ اما حالا آنقدر اختلاط و امتزاج و نقل و انتقال صورت گرفته که اثری از نژادهای مسـتقل باقی نمانده است.

گفتـن ایـن حرف هـا شـجاعت می خواهـد. شـجاعت مگر چیست؟ اگر این حرف را کسـی غیر از مطهری در پشت تریبـون بگـوید تندروها چه بلایی بر سرش می آورند؟

سـال گذشـته عرض کردم: «شـهید مطهری، شـهید نقـد بود». ایشـان مردانه نقـد می کرد؛ مردانه به تمام معنا! اولاً نامردی نمی نمود. نامردی یعنی اینکه نیمی از حرف طرف مقابل را بگویی و نیم دیگر را پنهان کنی. متأسفانه امروز با چنین نامردی مواجهیم. به همین دلیل خیلی ها

ص: ۱۵۲

جرئت حرف زدن ندارنـد. عـده ای مغرض منتظرنـد یـک جمله دهان آنها گفته شود تا همان را تیتر کننـد و آبروی وی را ببرنـد. تا بخواهـد توضـیح دهـد که قبل و بعـد ماجرا را ببینید، تیتر بعدی را می زنند که «فلانی تکذیب کرد و عقب نشـینی نمود». اینها بازی های رسانه ای هستند. یکی از آسیب ها همینجا دیده می شود.

شهیـد مطهری در حق کسـی نـامردی نمی کرد اما موقع حرف زدن از هیـچ کس واهمه نـداشت. نه با کسـی رودربایستی داشت، نه خرده حساب و خجالت! به کسـی باج نمی داد. این رفتارها امروز به وفور در جامعه نقادان دیده می شود. شـهید مطهری با صراحت و شـجاعت حرفش را می زد. به قول معرف، گِرد حرف نمی زد. بعضـی مسئولین هنگـامی که می خواهنـد در جایی صـحبت کنند مشاورین ایشان توصـیه می نمایند: «کمی گِرد صحبت کنید. مبادا یک حرف سیخ و صاف بزنید که ما بخواهیم دنبالتان راه بیفتیم و توضیح دهیم».

آقای مطهری اینطوری نبود. به همین دلیل تکلیف خواننده او روشن است. ۵ خط از آثار استاد را که می خواند احساس می کند راه خود را یافته و مسیرش مشخص شده! پایش را جای محکمی می گذارد و نه جای لغزان!

آنقـدر امتزاج و اختلاط و نقل و انتقال صورت گرفته که اثری از نژادهای مسـتقل باقی نمانده! اگر ما ایرانیان بخواهیم بر اساس نژاد قضاوت کنیم و کسانی را ایرانی بدانیم که نژاد آریا داشته باشند بیشتر ملت ایران را باید غیرایرانی بدانیم و بسیاری مفاخر خود را از دست بدهیم. یعنی از این راه بزرگترین ضربت را بر ملیت ایرانی زده ایم. الآن در ایران قوم ها و

ص: ۱۵۳

قبیله هایی زندگی می کنند که نه زبانشان فارسی است و نه خود را از نژاد آریا می دانند».

ادامه اش را فرصت نیست بخوانم.

شهید روشن می کنند عده ای برای لگدمال کردن ارزش های دینی و اسلامی به خرافه ها و موهوماتی متمرکز می شوند که نه جنبه عقلانی دارد و نه از دیدگاه جهانی و ایرانی پذیرفته است. از همه مهم تر اینکه با اعتقادات و دستورات اسلامی تناسبی ندارد.

همانجا اشاره ای به «شعوبی گری» می کنند که به نظرم مسئله بسیار مهمی است. ایشان اشاره می نمایند که شعوبی گری بعدها منحرف گشت. جمله زیبایشان را می خوانم: «نهضت شعوبی گری با توجه به آیه شریفه «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائلاً لتعارفوا» شکل گرفت اما این «لام» در واقع «لام تعلیل» است». بحث بسیار زیبایی درباره «لتعارفوا» مطرح می نمایند که به آن نمی پردازم. می فرمایند «ان اکرمکم عند الله اتقیکم»(۱) ملاک و شاخص اصلی تقرب به پروردگار محسوب می شود.

شهید مطهری می فرمایند:

نهضت شعوبی گری، بازخورد تعصب نژادی اعراب بود. امویان و معاویه بدان اهتمام داشتند. معاویه اولین کارش این بود که تعصب عربیت و تعصب قومیت و ملیت عربی را که اسلام میرانده بود، از نو زنده کرد.

این اهمیت زیادی دارد. بخش هایی از آن را در سریال مختارنامه به خوبی دیدید. در گفتگوهای عالمانه ای که بعد از سریال شد تأکید زیادی به این مسئله نمودند.

۱- حجرات؛ ۱۳.

ص: ۱۵۴

معاویه تعصب عربی را زنده کرد. ایرانی ها مفتخرند که جزو اولین کسانی بودند که با استناد به همین آیه شریفه جلوی تعصب عربی و جاهلیت عربی که اسلام آن را از بین برده بود و می خواستند دوباره زنده کنند گرفتند. این نهضت در ابتدا مقدس بود. معاویه به مردم می گفت: «تا می توانید به بچه هایتان شعرهای جاهلی بیاموزید؛ چرا که میراث فرهنگی عرب در جاهلیت است».

شهید می فرمایند:

می خواست مردم را به خلق و خوی جاهلیت برگرداند. کار تبعیض ها به آنجا رسید که نوشت تا عربی وجود دارد غیر عرب هر که هست حق امامت جماعت ندارد و تا عربی هست غیرعرب حق ندارد در صف اول جماعت شرکت کند. دیگر تبعیض هایی که می کرد همه عواملی که در دنیای اسلام بود را به نفع خودش و علیه حقیقت اسلام به کار می برد.

این در کتاب «۱۵ گفتار» ذکر شده است.

بعد اشاره می کند: «این نوع عکس العمل در مقابل آن انحراف عربی، صددرصد اسلامی و نشانه صمیمیت ایرانیان نسبت به اسلام بود».

کسانی که ناسیونالیسم را دامن می زنند از همینجا شروع می کنند و می خواهند به آن وجاهت دهند. شهید مطهری می گوید:

ما دعوا نداریم. نهضت شعوبی گری را به دو بخش تقسیم کنید. بخش اولش صددرصد مقدس است زیرا در ذات خود به مقابله با ناسیونالیسم منفور عربی می پردازد؛ اما بخش دومش منحرف شد و همه ما نقد می کنیم.

عبارات مطهری برای امروز نیز بسیار جالب است:

ص: ۱۵۵

«اگر ایرانیان نسبت به اسلام صمیمیت نمی داشتند کافی بود که آنها هم مانند اعراب بر ملیت و قومیت خویش و تاریخ خویش تکیه کنند و در این جهت مسلماً گوی سبقت را می ربودند، زیرا افتخارات نژادی ایرانیان بسی بیشتر از اعراب بود؛ اما این کار را نکردند و از عرب به اسلام پناه بردند نه به چیز دیگر»(۱)

[ادامه مطلب ناقص است]

۱- خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۰۶.

ص: ۱۵۶

ص: ۱۵۷

فصل چهارم: همایش حکمت مطهر سال ۱۳۹۱

اشاره

فصل چهارم: همایش حکمت مطهر سال ۱۳۹۱

زیر فصل ها

ص: ۱۵۸

ص: ۱۵۹

روابط فرهنگی ایران و ترکیه در تأسیس تمدن جدید

اشاره

روابط فرهنگی ایران و ترکیه در تأسیس تمدن جدید

نورمحمد دغان(۱)

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم! اولا خیلی متشکرم از بنیاد علمی و فرهنگی علامه شهید مرتضی مطهری که از من دعوت کردند. سخنرانی خود را در زمینه روابط فرهنگی ایران و ترکیه در تأسیس تمدن جدید اسلامی با آرزوی رحمت و مغفرت برای شهید آیت الله مرتضی مطهری متفکر و اندیشمند بزرگ ایران آغاز می کنم. خداوند همگی ما را، اعم از روحانیت، کلیه مجاهدان، متفکران، علما و بالاخص آیت الله مرتضی مطهری که خود از مجاهدان بزرگ در راه مدنیت بود و کلیه کسانی که در عالم بشری و در راستای تمدن اسلامی به اینگونه تلاش کردند، بهره مند سازند.

حضار محترم همانگونه که مستحضرید تمدن و فرهنگ دو مفهوم نزدیک به یکدیگرند. کسانی که فرهنگ را تعریف نموده اند چنین می گویند: فرهنگ مجموعه ای از کلیه ارزش های مادی و معنوی محصول دست بشر است. از این تعریف این نکته استنباط می شود

۱- رئیس بخش زبان فارسی دانشکده زبان و ادبیات فارسی استانبول (ترکیه). وی استاد دانشگاه، دارای درجه فوق دکترا در رشته ادبیات و معاون فرهنگی شهردار استانبول می باشد و تاکنون ده ها مقاله و سخنرانی در مورد علوم اسلامی، زبان و ادبیات فارسی و شخصیت های برجسته اسلامی و علمی ایران در مجامع علمی و فرهنگی بین المللی ارائه نموده است.

ص: ۱۶۰

فرهنـگ هـا بر اساس ملت ها و حتی جغرافیا ها متنوع هسـتند. به عبارت روشن تر فرهنگ ها بیانگر انـدوخته های بومی و جغرافیای ملی ملت هـا هسـتند. با توجه به این نکته می توان از فرهنگهای تُرکی، ایرانی، فرانسوی، انگلیسـی، آلمانی، عربی، یونانی و فرهنگ روسـی سخن به میان آورد. تفاوت واژه تمدن با فرهنگ در این است که تمدن میراث مشترک کلیه بشریت است یعنی اگر فرهنگ هـای ملی در عرصه بین المللی مطرح شود در این صورت کـل جوامع بشـری را مورد خطاب قرار می دهـد و در چهار چوب میراث مشترک بشـریت قرار می گیرد. این امر سرآغاز بنای تمدن محسوب می شود. در حالیکه فرهنگ ها در چهار چوب قومیت، ملیت و جغرافیای مشخص، محدود می شود. تمدن ها تشکل هایی قدیمی هستند که کل جامعه بشری را در بر گرفته و در تمامی سطح کره خاکی گسترده اند. وقتی به روند شـکل گیری تمدن ها نگاه می کنیم در ورای این روند حضور، حرکت های فکری ادیان و فلسفه هـای بزرگ را مشاهـده می کنیم. به عبـارت دیگر تمـدن هـا بـا راهنمـائی پیـامبران اولی العزم از تـاریکی فرهنـگ هـای جـاهلی به روشـنائی ایمان، انـدیشه و علم رهنمون شـده و با همیاری اقوام مختلف با زبان نو، رنگ های گوناگون، تبـدیل به نهاد های عالی و مشترک بین اقوام شده اند.

تمدن ها در واقع بهار تاریخ بشـری و گلسـتان های کره خاکی اند. تمدن ها طلوع خورشـید ایمان، عدالت و زیبائی در افق بشریتند. تمـدن ها، رهایی بشـریت از زنـدان فرهنگ های جاهلینـد که پس از این رهایی و ورود به گلزار رفاه و آسودگی تبدیل به میراث و ارزشهای مشترک کلی جامعه بشری فراسوی نژاد ها و مذاهب و فرهنگ ها شده اند.

ص: ۱۶۱

تمدن و روابط بین انسان ها

تمدن و روابط بین انسان ها

تمـدن ها در عین حال در روابط بین انسان ها نیز بیانگر دستیابی به بالاترین اسـتاندارد ها هسـتند. از آن جائی که تمـدن یک پدیده جهان شـمول و فراتر از نژاد ها، فرهنگ ها و مـذاهب به شـمار می رود لـذا اسامی این تمدن ها، مسـتقل از نژاد ها، ملت ها و مکان های جغرافیایی است. تمدن ها بیشتر با اسامی و هویت اندیشه ها و سـنت های فلسـفی ریشه دار تعریف می شوند. به همین دلیل می توان از فرهنگ ایرانی، فرهنگ ترکی و یا انگلیسی و یا فرانسوی سخن به میان آورد؛ ولی نمی توان از تمدنی که صرفا نام این ملت ها را در بر دارد صـحبت نمود. در مقابل اگر قرار باشد نیاز تمدن شـرق اسـلام که ساخته دست ایرانی ها، ترکها، عرب و دیگر ملل اسـلامی است سـخن برانیم این امر به حکـایت تـاریخی و علمی نزدیـک تر است. در واقع این ملت هـا بـا ریختن بـذر فرهنگ های هزاران ساله خود در بلاد اسلامی در این سرزمین ها بوُستانی بزرگ و محتشم بنا نهادند.

رایحه خوشـبوی گلهایی که در این بوُسـتان روئیدنـد در طول قرن های متمادی کام انسان ها را به وجـد می آورد. بلبلان و طوطیان این بُسـتان که همان شاعران و نویسـندگانند نغمه های خوش آواز در گوش انسان ها زمزمه کردند و از اسرار غیب و شهادت سخن راندند.

فرزندان ترک، فارس، عرب، پاکستانی، هندی و افغانی به این تمدن بزرگ و زندگی در روشنائی ایمان مشترک نگاه کردند. شوق ایمان به خـدای واحد و زیبائی تسـلیم شدن در برابر او اوج کمال در اطراف روحانیت یک پیامبر و همبسـتگی حول محور اهل بیت واحد را به اتفاق تجربه کردند. این انسان ها با یکدیگر شاد و با یکدیگر مغموم شدند. در

ص: ۱۶۲

راه ارزش های والای انسانی در جبهه های جنگ در کنار یکدیگر جنگیدند. این انسان ها قرن های متمادی نوشته های مشترکی را استفاده کردند و با یکدیگر به تبادل کلمه، مفهوم، عرف، سنت و ادبیات پرداختند. با این روحیه مشترک به ساخت بنای شهرها، کاروانسرا ها، حمام ها، پل ها، کاخ ها و مساجد مشغول گشتند. کتابخانه هایی با میلیون ها جلد کتاب، مدرسه ها و مکتب هایی را بنا نهادند.

شهید مطهری در کتاب خود بنام انقلاب اسلامی در این رابطه چنین می گوید: «راهی که به سوی بیداری زنده و پویا می رود به همان اندازه که به دیدگاه و معیار های ایدئولوژیک مربوط می شود از شناخت صحیح اقوام شرقی و از شناخت تاریخ استعمار قبل و بعد از اسلام و از شناخت میراث ایشان می گذرد».

چندی پیش در نشستی با مردم، جوانی پرسید چرا اگر اسلام واقعاً توان دارد ۱۴ قرن است که نتوانسته آزادی واقعی را به انسانها اعطا کرده و تمدن اسلامی را بنا نهد. به او گفتم این امر به غیر از خواسته آگاهانه ما هیچ راه دیگری ندارد. مردم در میان ما هنوز هم نمی دانند که در پنج قرن اول اسلام عالیترین و محکمترین تمدن از سوی مسلمانان بنا نهاده شده است.

بی تفاوتی ما درباره گذشته اسلام یکی از عوامل مهمی است که باعث شده فرهنگ فعلی ما کم و بیش حالت رکود به خود بگیرد و از مولد بودن دور شود. اگر ما می توانستیم هویت فرهنگستان خود را درک کرده و حفظ کنیم هیچ قدرت امپریالیستی و استعمارگر قادر نبود بر ما مسلط شود. اولین چیزی که امپریالیست ها و استعمارگران القاء کردند حقیر شمردن میراث فرهنگی مسلمانان بود. این کار را ابتدا در تاریکی

ص: ۱۶۳

دولت های ملی و در سطح ملت ها صورت دادند تا امت اسلام از تمدن گسترده اسلام دور شده و نسبت به آن بیگانه شوند.

در چهار چوب رنسانس اسلامی می توان به فلسفه بازگشت به خویشتن اقبال لاهوری اشاره کنیم. این امر به منزله این است که مسلمانان به خود آمده اند و پتانسیل های اسلامی خود را بازیابند. موفقیت حرکت ما هم به بازیابی خویشتن مسلمانان و در سایه الغائات همواره ارزش های اسلامی به پیروزی رسید. در نهایت فکر می کنم وقت آن رسیده که به کلیه مسلمانان دعوتی آشکار را اعلام کنیم. مسلمانان باید بر فرهنگ اصیل اسلامی که در واقع همان تمدن اسلامی است هویت خویش را جستجو کرده و بیابند.

بی شک این حرکت در دیگر کشور های اسلامی انعکاس پیدا می کند. زمان چندانی به شنیدن صدای شکستن زنجیرها از هر طرف و بیداری اسلامی نخواهد بود.

آری وقتی به دعوت شهید مطهری گوش می دهیم با این واقعیت روبرو می شویم: تاریخ آبستن تمدن جدید اسلامی است. یکی از علائم، تولد انقلاب اسلامی ایران است که به عنوان بزرگترین انقلاب ها در تاریخ بشری به ثبت رسیده است. این انقلاب نه تنها صدای فریاد مسلمانان ایران را به گوش جهانیان رسانید بلکه در عین حال پرچم عدالت و ارزش های انسانی را در سراسر عالم به اهتزاز در آورد و ندای بشریت مظلوم تحت ظلم استکبار جهانی شد.

تمدن های بزرگ تنها پس از انقلاب های بزرگ بنا نهاده می شوند. در ورای افکار هر تمدن بزرگ امواج ایمان و انقلاب قرار دارد و به عبارتی تمدن ها با عبور از دروازه ای که انقلاب ها به روی آنان

ص: ۱۶۴

می گشایند پا به عرصه تاریخ می گذارند. از این منظر می توان شاهد بود که در افق بشریت تمدن بزرگ و نورانی در حال تولد است و اولین اشاره این تمدن انقلاب اسلامی است. بی شک رود انقلاب اسلامی با ظهور در ایران در سطح جهان جاری شده و سراسر گیتی را آبیاری نموده است. این انقلاب قدرت اصلاح گرایانه خود و نیروی خودسازنده و احیاگر مدنیت را به همه عالم نشان داد. در انقلاب شعور و تصاحب و دفاع از فرهنگ و میراث ملت های اسلامی به اوج خود رسیده است.

سلسله تحولات ترکیه

سلسله تحولات ترکیه

من در اینجا مایلم به دوستان خود این مژده را بدهم امروز کشور ترکیه نیز در آستانه تحولی رشته ای قرار گرفته است. این تحول رشته ای به معنای این است که ملت ترکیه با تاریخ فرهنگ و ارزش های مدنی گذشته خود در زمینه واقعی روبرو می شود. در ترکیه دیگر این مسئله بخوبی درک شده که ما بعنوان یک ملت، فرزندان و تمدن بزرگ شرق هستیم و استمرار بقای ما فقط با حفظ ارزش های این تمدن میسر است. به همین دلیل ترکیه امروز حتی در سطح دولت دارای تفکری است که به حفظ ارزش های خویش اهمیت داده و به دام هایی که ترکیه را تبدیل به کشوری در گیر با دیگر کشور های برادر مسلمان می نماید توجه دارد.

امروز در نزد روشنفکران ترکیه بالا ـترین ارزش، اسلام و تمدن اسلامی است. حفظ این ارزش ها از سوی مردم ترکیه و اکثریت روشنفکران این کشور رفته رفته بیش از پیش نهادینه می شود.

ص: ۱۶۵

امروز به برکت انقلاب اسلامی و شور بیداری اسلامی اهدا شده به مردم ترکیه، حساسیت مردم به استکبار جهانی آمریکا، اسرائیل، انگلیس و استعمار غربی به حد اعلاـ رسیده است. امروز تاکتیک به جنگ کشاندن ترکیه با کشورهای همسایه مسلمان شکست خورده و مردم، روشنفکران و مسئولین متوجه این طرح مذبوحانه غرب شده اند. از جمله روابط ملت های ایران و ترکیه هم بسیار بهبود یافته است.

امروز مردم ترکیه در مقابل توده داخلی و خارجی این عبارت را بکار می برند: «تأسیس تمدن جدید و بزرگ تنها با نزدیک شدن دو ملت ایران و ترکیه میسر خواهد بود». ما دو ملت فامیل هستیم. حتی من یکی دو ماه پیش در دانشگاه المصطفی در قم گفتم که عبارت «یک ملت در قالب دو دولت» بیش از همه برازنده روابط ایران و ترکیه است. دو ملت ایران و ترکیه بیش از همه لایق این عبارت هستند.

در قرن بیست و یک برای احیای تمدن اسلامی رابط زبان، فرهنگ، هنر، دین و فلسفه بین دو ملت ایران و ترکیه بسیار حیاتی است زیرا هر دو ملت در گذشته در بنای تمدن بزرگ اسلامی نقش مهمی ایفا نموده و زبان دوم و سوم این تمدن را بعد از زبان عربی به آن اهدا نموده و ادبیات مشترک را پایه ریزی کرده اند. ملت های ایران و ترکیه دارای فرهنگ و تمدن بسیار دیرینه تر از دوره اسلام هستند این دو ملت که دوران بس طولانی در یک جغرافیاین زبان فارسی را مشترک استفاده کرده اند. در نگرش به ارزش های اسلامی نیز مشترکات بسیاری دارند. هر دو ملت در نتیجه زندگی در جغرافیائی مشترک به حضور در پهنه یک تمدن از یکدیگر کلمات و مفاهیم زیادی قرض گرفته و تبادل فرهنگی زیادی داشته اند. امروز در زبان ترکی اصطلاحات و کلمات و ترکیب های

ص: ۱۶۶

بی شماری از زبان فارسی استفاده شده و در مقابل در زبان فارسی نیز کلمات و ترکیبها و اصطلاحات در خور توجهی از زبان ترکی وارد شده است. اگر بخواهیم بار دیگر تکرار کنیم باید گفت عبارت یک ملت در قالب دو دولت بیش از همه درباره روابط دو ملت ایران و ترکیه صادق است.

از جمله روابط تاریخی و فرهنگی دو ملت ایران و ترکیه همکاری دانشگاه استانبول با دانشگاه علامه طباطبائی در سمپوزیوم مشترک در استانبول می باشد. در این همایش تحت عنوان همایش روابط زبان و ادبیات فارسی و ترکی که بنده مسئولیت دبیری آن را بر عهده دارم درباره بیانیه خیلی بحث و تبادل نظر شده و برای تجدید این همبستگی بین دو ملت خم های اولیه برداشته می شود. نکته زیبای این همایش این است که پیشنهاد برگزاری چنین همایشی از سوی برادران ایرانی مطرح شده است. در این همایش بیست نفر دانشمند ایرانی همراه عده ای از دانشمندان ترک و دانشمندانی از دیگر کشور ها شرکت می کنند. در حالیکه جامعه بشری امروز در زیر یوغ فکری، فلسفی، سیاسی، اقتصادی استکبار جهانی قرار دارد بیش از هر زمان دیگری به نفس اسلام و نور راه گشائی ایران محتاجند. افتخار تأسیس و بنای این تمدن بزرگ و جدید بیش از همه در خور دو ملت ایران و ترکیه است. تنها ملتهایی که در گذشته چنین تمدن های بزرگی را بنا نهاده اند می توانند امروز با اتحاد با یکدیگر در این امر موفق شوند. چنانچه نیاز این دو ملت برادر و دوست ارزیابی شود این امر آینده جهان شرق و هم کل جهان را در جهت مثبت تحت تأثیر قرار خواهد داد. هیچ قدرتی نمی تواند مانع از توسعه این دو ملت در سایه روابط

ص: ۱۶۷

عمیقشـان که ریشه در اعماق تاریـخ دارد در احیای تمـدن بزرگ اسـلامی شود. در مقابل این روابط حیاتی و همبسـتگی نه حساب های ملیت گرایانه و نه تعصبات مذهبی و خرده حساب های سیاسی روز مره نمی تواند تاب بیاورد.

در مقابل ایجاد دریای عظیم تمدن اسـلامی توسط این رود بزرگ که از اعماق تاریخ سرچشـمه گرفته و جاری شده هیچ بدخواهی چه در داخل و چه در خارج نمی تواند استقامت کند و دنیا بار دیگر شاهد طلوع خورشید شرق خواهد بود! والسَّلامُ عَلَیکُم وَ رَحمَهُ الله و بَرکاته.

ص: ۱۶۸

ص: ۱۶۹

مطهری علیه غرب زدگی

اشاره

مطهری علیه غرب زدگی

میر محمد ابراهیم میر(۱)

اَعوذُ بِاللهِ السَّمیعِ العَلیم مِنَ الشَّیطانِ اللَّعینِ الرَّجیم، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم و السَّلامُ عَلَیکُم وَ رَحمَهُ الله و بَرکاته! از اینکه در جمع استادان و دانشجویان گرامی حضور دارم خرسندم. استاد آیت الله مرتضی مطهری یکی از چهره های برجسته اسلامی معاصر بود. وی در ۱۹۲۰ در ایران متولد شد و در ۱۹۷۹ در ۱۵ ماه مه، درست ۹۰ روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دست منافقین به شهادت رسید.

او یکی از فلاسفه، اندیشمندان، دانشمندان، اسلام شناسان و چهره های انقلابی برجسته به شمار می رفت که معتقد به برتری اسلام بر دیگر مکاتب بود. در پایان قرن ۱۹ رویکرد جوانان مسلمان به سمت غرب گرایی، مدرنیته و لیبرالیسم بود. باز گرداندن آنها به سمت اسلام، چالشی بزرگ برای علما و اندیشمندان اسلام به حساب می آمد.

عامه مسلمین، به ویژه نسل جوان، تحت تأثیر عمیق پیشرفت و

۱- استاد مدعو از کشمیر هندوستان. وی دارای آثار قلمی فراوان و از جمله ترجمه چند اثر از استاد مطهری به زبان اردو می باشد. رساله دکترا با عنوان «احیای تفکر دینی در جهان معاصر» با بهره گیری از آثار استاد مطهری، ترجمه زندگی نامه امام خمینی= و مقام معظم رهبری، ترجمه آثار ایشان به زبان انگلیسی و ده ها مقاله در زمینه انقلاب اسلامی و امام خمینی= از دیگر فعالیت های فرهنگی وی به شمار می رود.

ص: ۱۷۰

توسعه غرب قرار می گرفتند. در عین حال مجذوب فرهنگ جدیدی بودند که با زرق و برق جهان صنعتی و مدرن به آنها عرضه می شد. آنها در پی آزادی و رهایی بودند.

اسلام داشت نقش خود را در زندگی عملی مسلمانان از دست می داد و تنها به امور شخصی محدود می گشت. آداب و سنن اسلامی به سطوح شخصی و گروهی تنزل می یافت. افراد مذهبی به عنوان متحجر و عقب مانده مورد تمسخر قرار می گرفتند.

دکتر علی شریعتی می گوید:

«تا وقتی علمای اسلام خود را با لباس غربی اعم از کلاه، کراوات و کت و شلوار ملبس نسازند و تا وقتی به زبان انگلیسی و فرانسوی مسلط نشوند همواره از حضور در جمع دیگر اندیشمندان خجل خواهند بود».

در آن زمان، تنها کسانی که زبان انگلیسی می دانستند با سواد و فهمیده به شمار می رفتند.

اینجاست که تلاش های مثال زدنی مطهری جلوه گر می شود. نظریه پردازان اسلامی برای مقابله با مدرنیته و غرب زدگی قدم پیش نهادند و به دفاع از اسلام پرداختند. می خواستند برتری اسلام را بر دیگر مکاتب به اثبات رسانند. در این میان، شخصیت برجسته شهید مرتضی مطهری وی را تبدیل به یک رهبر می کرد. او با اندیشه های مسموم غرب زدگان و جهان بینی غربی مقابله و آنها را نقد می کرد.

شهید مطهری در تلاش برای آگاه سازی نسل جوان درباره ایدئولوژی غربی که مبتنی بر ماتریالیسم به حساب می آمد بود. او استدلالات قوی می آورد که نسل جوان را از غرق شدن در موج های

ص: ۱۷۱

ماتریالیسم نجات می داد. مطهری جامعه را از تاریکی به سمت روشنایی هدایت می کرد.

بسیاری از تحصیل کردگان، فرهنگ اسلامی خود را کنار گذاشته و تمدن و سنن خویش را فراموش کرده بودند تا پیرو نیچه، کانت و دورکیم گردند. آنها به پذیرش سبک زندگی و لباس های غربی مباهات می کردند.

دانش و دین مکمل یکدیگرند. غرب در دستیابی به علم و فناوری موفق بود و آن را با فرهنگ و تمدن خود منطبق می ساخت. غرب معتقد بود دین در مقابل علم، آزادی، تمدن، پیشرفت و توسعه قرار می گیرد. دین را سد راه پیشرفت می دانستند. باور داشتند انسان باید یکی از این دو را برگزیند. تحت تأثیر همین تفکر بود که برخی رهبران کشورهای اسلامی برای جدا کردن دین از سیاست و روابط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع خود نمودند. می خواستند زندگی سبک مدرن را به جوامع خود تزریق نمایند. آنها از کشورهای غربی خط می گرفتند.

شهید مطهری با تمام قدرت به نقد اندیشه های غرب پرداخت. او با استدلال های قوی درباره انسان و کائنات، اثبات کرد که مکتب ماتریالیسم پوچ و بی اساس است و انسان را تا شان حیوانات پایین می آورد. مثال بارز آن تئوری های کانت، نیچه، امانوئل و دورکیم است. شهید مطهری با استدلال های قوی و عمیق، به رد آن تئوری ها و بیان دیدگاه اسلام پرداخت.

استاد مطهری مجموعه سخنرانی هایی در تهران با عنوان «انسان و مقتضای زمان» ارائه کرد. در این سخنرانی ها اسلام و دانش را به عنوان دو نیروی هم افزا معرفی نمود. در کتابش به نام «انسان و سرنوشت» می نویسد:

ص: ۱۷۲

«دانش به انسان قدرت و بینش می دهد و سرنوشت برایش عشق و امید به ارمغان می آورد».

بدین ترتیب استاد مرتضی مطهری به رد آن ایده که دین و دانش در تضاد با یکدیگرند پرداخت. نقش استاد نقش یک معلم بود و علمای زیادی را تربیت نمود. استاد مطهری، ملا را از عالِم جدا می دانست و در سخنرانی های خود برخی باورهای نادرست ملایان را نقد می نمود.

پرفسور مطهری، در نوشته هایش علما را چون گل های خوشبو تشبیه می کند که به درک و استشمام رایحه دل انگیز حقیقت کمک می کنند. علمای امین، نه تنها انسان ها را به سمت عدل، نظم، پیشرفت و توسعه هدایت می کنند بلکه ایشان را به سمت بلوغ فکری می برند. در حالی که ملا، جامعه را به سمت رکود و رخوت می برد. قرآن کریم ذکر می کند: «أجعلتم سقایه الحاج وعماره المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر و جاهد فی سبیل الله لا یستوون عند الله والله لا یهدی القوم الظالمین»(۱) همه در پیشگاه خداوند یکسان نیستند. علما شان والاتری در جامعه و نزد خداوند دارند در حالی که ملا، جامعه را به سوی تحجر و درجا زدن می برد. چنین اشخاصی به ترویج کوته فکری، بدعت، خرافه و اوهام مشغولند.

از دید شهید مرتضی مطهری، ملا ـ نه تنها اذهان را به سمت انجماد می برد بلکه مروج خرافه و بدعت در جامعه است. علمای درستکار، در برابر بدعت های نادرست و خرافه و اوهام می ایستند. ملا تمام تلاش خود را برای منحرف ساختن جامعه به خرج می دهد زیرا برخی حقایق را تاب نمی آورد.

۱- توبه؛ ۱۹.

ص: ۱۷۳

حقوق زن در اسلام از دیدگاه شهید مطهری

حقوق زن در اسلام از دیدگاه شهید مطهری

در قرن ۱۹ جنبش هایی تحت لوای دفاع از حقوق زنان در غرب شکل گرفت که تا حدی مغایر با نظام اسلامی بود و حتی برخی کشورهای اسلامی را نیز تحت تأثیر قرار داد. در برخی کشورهای اسلامی، آزاد گذاشتن برهنگی، فحشا و فساد را به عنوان احترام به حقوق زنان تلقی نمودند. حتی در رستوران ها و سازمان های پلیسی، حضور زنان برهنه را مجاز ساختند.

رژیم شاه در ایران نیز در پی همین افکار بر خلاف آیین اسلامی بود. در مصر، ترکیه و دیگر دول اسلامی، چنین قواعدی تحمیل شدند. در برخی مجلات کشورهای اسلامی، ستون هایی با عنوان هنر، فرهنگ و سرگرمی شکل گرفت که کاملاً مغایر با عفت و نجابت اسلامی بود.

قبل از انقلاب، مجله ای به نام «زن روز» در ایران منتشر می شد که مروج اخلاق و سبک زندگی مغایر با اسلام بود. یکی از اشخاصی که به چنین رویکردهایی دامن می زد «ابراهیم مهدوی زنجانی» بود.

پرفسور مرتضی مطهری مقاله ای نوشت و از مجله مذکور خواست که آن را منتشر نماید. ۶ ماه پس از انتشار مقاله وی در آن مجله، مقاله هایی در مخالفت با آن به انتشار رسید؛ ولی سپس چنین مقاله هایی را شهید مطهری در کتابی به نام «حقوق زن در اسلام» گردآوری نمود که به زبان های مختلفی ترجمه شد.

استاد مطهری از دیدگاه اسلام به تحلیل اندیشه های متفکرینی چون «ژان ژاک روسو»، «مونتسکیو» و «ولتر» پرداخت و معتقد بود آنها افکار فلسفی شخصی خود را به عنوان «حقوق بشر» معرفی می کنند. آنها بشر را به سمت آزادی روابط جنسی، فحشا و فساد می برند. آنها مروج روابط نامشروعی چون داشتن دوست پسر و دوست دختر هستند.

ص: ۱۷۴

ایشان همچنین نقطه نظرات افلاطون، فروید و راسل را تحلیل نمود. با تئوری های بسیاری فلاسفه معاصر آشنا بود. دیدگاه اسلام را درباره بیانیه حقوق بشر سازمان ملل نیز مطرح نمود.

نقش مطهری در تأسیس حکومت اسلامی

نقش مطهری در تأسیس حکومت اسلامی

مطهری نقش بزرگی در انقلاب اسلامی ایران داشت. قبل انقلاب، افکار وی بر استادان دانشگاه، حقوقدانان، پزشکان، مهندسین و دیگر نخبگان جامعه تأثیر می گذاشت. اندیشه ها و نوشته های وی انقلابی و از دیدگاهی نو بود. وی ۲۲ سال به عنوان استاد دانشگاه تهران تدریس کرد. اندیشه های خود را در دیگر مؤسسات آموزشی چون حسینیه ارشاد نیز ترویج می نمود.

طرز فکری مطهری برای نسل جوان جذاب می نمود. تسلط عمیقی بر فلسفه داشت. تحقیقات گسترده وی درباره تاریخ و به ویژه قدرت بی نظیر وی در تحلیل موضوعات گوناگون باعث اثرگذاری بیان و اندیشه وی می گشت. او کمونیسم، کاپیتالیسم، ماتریالیسم، لیبرالیسم و دیگر نظام های فاسد را در سخنرانی ها و نوشته های خود مورد نقد قرار می داد. در زمان وی، غربی ها و غرب زدگان چنین تبلیغ می کردند که اسلام هیچ پاسخی برای چالش های مدرن ندارد. آنها معتقد بودند نظام اسلامی که مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش بوده دیگر قادر به پاسخگویی مسائل روز مثل بانکداری و امور بین الملل نیست.

استاد مطهری مقاله ارزشمندی در همان رابطه نوشت که فرصت خواندن متن کامل نیست اما به اختصار می گویم که ایشان پاسخ می دهد قواعد اسلامی به دلیل وحیانی بودن، در همه زمان ها کاربرد دارند و

ص: ۱۷۵

نمی توان برای آنها تاریخ انقضا قائل شد. برای پاسخ به مسائل روز نیز ساز و کارهایی در اسلام پیش بینی شده است.

مطهری در دانشگاهها و مؤسسات دانشگاهی مختلفی دارای کرسی بود و مشوق و راهنمای بسیاری محققین و دانشجویان می شد. شاید برایتان جالب باشد که بدانید ما در تلاشیم کرسی «مطهری شناسی» را در دانشگاه کشمیر راه اندازی کنیم. همچنین مجله ای به نام «راه هدایت» را منتشر می کنیم که افکار مطهری در آن منعکس گردد. می خواهیم افکار مطهری را به عنوان یکی از سیلابس های درسی دانشکده هایمان قرار دهیم. ما سعی خواهیم کرد باورهای روشنگر استاد مطهری را در در دانشکده ها بیاموزیم.

رویکردهای علمی مرتضی [مطهری] در حوزه های گوناگون دانش باعث برقراری ارتباط بین حوزه و دانشگاه شده بود. همچنین مشغول ترجمه آثار استاد مطهری به زبان های گوناگون هستیم. از توجه همه شما و تمام دست اندرکاران همایش امروز که فرصت حضور در این جمع را برایم فراهم ساختند ممنونم.

ص: ۱۷۶

ص: ۱۷۷

عدالت از دیدگاه مطهری

عدالت از دیدگاه مطهری

دکتر علی لاریجانی(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین! عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت شما سروران گرامی، در کشور ما بحث عدالت مطرح و بیان می شود. آیا امروز ما از این عدالت تعریف سازگاری داریم؟ به نظر من این قدر دقیق نیست. گاهی کارهائی که ما انجام می دهیم و فکر می کنیم کمک به عدالت است، به رقابت و به مشارکت عامه کمک نکرده و لذا کشور را دچار مشکل می سازد. امروز یکی از نقایص ما همین است. باید بر گردیم به فکر شهید مطهری. در نظریه عدالت ایشان ضمن اینکه باید رقابت وجود داشته باشد لازم است دیگر ارزش ها در کنار این رشد کند. ما باید زمینه بلوغ استعداد ها را فراهم کنیم. یعنی شما باید یک طرح آمایش سرزمینی را داشته باشید که کسی که در بلوچستان است مانند کسی که در تهران است بتواند از نظر علمی، فرهنگی، اقتصادی رشد کند. شما چنین نسبتی را می بینید؟ استان های مختلف چنین توازنی را دارند؟ ما در قانون برنامه این الزام را ایجاد کردیم که دولت اینکار را بکند اما حالا حالا ها کار دارد. تلاش ها صورت گرفته اما هنوز نمی توان

۱- رئیس مجلس شورای اسلامی.

ص: ۱۷۸

گفت کسی که برای نمونه، در گرگان زندگی می کند با آنکه در اصفهان زندگی می کند از نظر دسترسی به زمینه های رشد و بلوغ دارای استعداد های یکسان است. اگر بخواهیم به نظریه ایشان برسیم این مشکل را باید با یک تئوری کامل حل کرد. از مختصات فکری ایشان در بحث عدالت، قانون گرائی است. البته این در آراء دیگر متفکرین هم هست چون هر مسابقه ای یک قانونی را می خواهد. برای تحرک افراد یک جامعه نیاز به قانون و ضابطه می باشد. بنابراین قانون گرائی در درون تئوری عدالت یک جامعه نهفته است. سخن گفتن از عدالت بدون عمل کردن به قانون امری واهی است. شخصی که عدالتخواه است باید حتما لسانا و عملا۔ قانون گرا هم باشد. قانون و همچنین سمت گیری به سوی محرومین مؤلفه ای از عدالت است. یعنی توجه به نظریه تکافل اجتماعی و تأمین اجتماعی زمینه ای را فراهم کند که اگر کسی در کشور بیکار شد نگران نان شب و یا اگر بیمار شد نگران وضعیت بهداشت خویش نباشد. به فرموده مقام معظم رهبری باید کاری کرد که یک بیمار فقط دغدغه بیماری را داشته و مشکل تأمین منابع مالی را نداشته باشد. اگر کمکی به یک بیمار صعب العلاج صورت گرفت معنای آن این نیست که عدالت درباره او انجام شده است. فکر شهید مطهری این است که افراد بتوانند رشد پیدا کنند. قطعا در حوزه اقتصاد و در نظریه عدالت و هم در بحث توجه به تولید داخلی فاصله هائی وجود دارد. یکی از خصوصیات شهید مطهری تأکید بر خودکفائی مسلمانان است تا ایشان را از دست دراز کردن به سوی کشور هایی که از نظر سیاسی آنها را تحت فشار قرار می دهند خودداری شود. برای اینکه این کار صورت پذیرد باید در زمینه تولید کار و تولید داخلی برنامه ریزی لازم انجام شود. شعاری که امسال

ص: ۱۷۹

مقام معظم رهبری بر آن تأکید فرمودند عین متنی است که تفکر شهید مطهری بر آن پایبند است؛ که ما از این تفکر فاصله داریم. ما در سال، حدود شصت میلیارد دلار واردات داریم. بخشی از این واردات تکنولوژی جدید است که در توسعه صنعت نقش مهمی دارد؛ ولی آن بخشی که به واردات لوازم مصرفی اختصاص دارد هیچ کمکی به تولید داخلی نمی کند. در یک بررسی درباره واردات معلوم شد که در سال حدود هشتاد میلیون دلار صرف واردات چوب بستنی از کشور آلمان می گردد. اگر اراده کنیم همانگونه که در کشور موفق به شکافت اتم شدیم می توانیم چوب بستنی را هم تولید کنیم. ما وقتی می توانیم به سوی جهانی شدن قدم برداریم که تولیدات متنوعی را در کشور داشته باشیم. در هر سال یک میلیارد و دویست میلیون دلار صرف واردات میوه هائی نظیر موز و آناناس می شود. گاهی اقلامی از چین وارد می گردد که نه تنها نیاز کشور نیست بلکه مخل تولید است.

فکر شهید مطهری ایجاد شرایط رقابت اقتصادی و ایستادن بر روی پای خویش است. قانون اصل ۴۴ برای ایجاد فضای رقابت سیاست گذاری شد تا صنعت کشور از دولتی بودن به فضای رقابت خصوصی تغییر کند. ما از اندیشه شهید مطهری درباره ایجاد فضای رقابت و عدالت بسیار فاصله داریم. نگاه شهید مطهری در حوزه سیاست به این است که افراد در جامعه کاری را که می توانند برای مردم انجام دهند با یک آراستگی معنوی توأم باشد. درست است که در زمینه سیاست هم باید رقابت وجود داشته باشد اما گاهی افراد برای رسیدن به هدف خود از آن آراستگی معنوی دور می شوند. این همان قدرت گرائی و دعواهای بر سر قدرت در غرب است. در نظام مردم سالاری افراد با

ص: ۱۸۰

رأی مردم انتخاب شده اما اگر کسانی باشند که با تخریب دیگران برای به دست آوردن قدرت تلاش کنند به گونه دعوای گرگ ها عمل کرده اند و این از فکر شهید مطهری بسیار دور است. همانگونه که شهید مطهری در میدان اندیشه حساس بود به همان اندازه با انحرافات به جِد برخورد می کرد و در عرصه عمل میدان را برای افراد باز می نمود و راحت می گرفت. شهید مطهری در اول انقلاب سخت ترین نقد ها را به جریان نهضت آزادی و خصوصا آراء مرحوم بازرگان داشت. در میدان مبارزه شهید مطهری روی انحراف فکری ایستادگی می کرد. زمانی که آثار دکتر شریعتی توسط حسینیه ارشاد منتشر و حتی خود مرحوم شریعتی از ایشان دعوت کرده بود تا به حسینیه ارشاد بروند وقتی دیدند که این افکار زمینه اسلامی ضعیفی دارد اظهار نظر کرده و با شجاعت اشکال را بیان کردند. برای جلو گیری از انحراف در میدان فکر و اندیشه ملاحظه نمی کردند؛ اما در میدان عمل وقتی جمهوری اسلامی به وجود آمد راه را بر اینها نبستند و دیدیم علیرغم نقدی که بر آثار مرحوم بازرگان و جریان نهضت آزادی داشتند، آمدند و وزیر شدند. در میدان عمل افراد باید راهشان را خودشان مشخص کرده و ما نباید راه را بر آنها ببندیم. به تازگی صحبت هایی با نام خلوص سازی مطرح می شود. اگر خلوص سازی از نظر فکری باشد، کار خوبی است؛ ولی اگر منظور این است که با افرادی خاص مملکت را اداره کنید این حتما اشتباه است. باید میدان برای همه باز باشد. شما متولی مملکت که نیستید. باید میدان عمل برای همه باز باشد تا عیار خودشان را در عمل نشان دهند. خلوص سازی به معنای فکر درست است، اما به معنائی که عده ای بخواهند با تخریب دیگران خودشان را به آبادی برسانند کار غلطی است.

ص: ۱۸۱

بـا ادبیـاتی که در این سـال هـا بکار می رود بجای مطرح کردن مشـکل مردم در مجلس، در احزاب، در رسانه دائما به مطرح کردن بحث هـای دیگر می پردازنـد. دائما سـخن از فتنه و انحراف است، ساکتین فتنه، راکبین فتنه، مارقین فتنه تا کی به این بحث ها ادامه می دهید تا چقدر به فکر جامعه اعتلا می بخشـید؟ مگر اینکه در فکر قبیله گرایی باشـید که این با فکر شـهید مطهری مخالف است. اگر قصـد، خیر است هر کسـی تـوان اداره کردن کشور را دارد بیایـد. کشور برای اداره به افراد کـاردان نیـاز دارد و نه اینکه بـا این تئوری هایی که معلوم نیست از کـدام کره ای نازل شده به دنبال حاکم کردن قبیله ای باشـید. سـطح فرهیختگی در کشور ما طوری است که یک گروه انـدک نمی تواننـد کشور را اداره کننـد. این دور از فکر شـهید مطهری است و جامعه نمی پـذیرد. اگر پایه فکر این افراد معنویت است در آزادی بایـد ببینیم رفتار های ما چقـدر با این نسـبت دارد. آیا واقعا این حرفها را برای خـدا می زنند؟ چرا دروغ می گوینـد؟ جـامعه ای که در آن دروغ رواج داشـته باشـد و به هم نسـبت های ناروا بدهنـد موافق فکر شـهید مطهری نیست. گـاهی به افراد متشخصـی چون آیت الله مهـدوی و یا آیت الله مصـباح که هر دو از نظر معنوی و دینی از رتبه بالائی برخوردار و هر دو انسـان هـای حکیم و متخلقی هسـتند نسـبت هـای ناروا داده می شود. این بخاطر قبیله خودش به آن توهین می کنـد و آن بخاطر قبیله اش به این. این با فکر شهید مطهری ساز گاری ندارد. اینها بر اساس مسابقه بر پایه معنوی نیست؛ بلکه بر اساس قدرت است. در عرصه سیاسـی ظرفیتی که مردم سالاری در انتخابات ایجاد کرده یک امر مبارک برای ماست و نبایـد به صـحنه جدال و مراع تبدیل شود. جدال گری و مراع از اموری است که در سنت اسلام مذموم است. ضمن اینکه پایه رقابت در حوزه سیاسی با

ص: ۱۸۲

فکر شهید مطهری همگون است نباید راه اشتباه برویم و باید این را در ساختار فکری خودمان شکل داده و با معنویت همراه کنیم. در حوزه فرهنگ هم ملاحظاتی هست که به دلیل نبودن وقت وارد این بحث نمی شوم

آرزو می کنیم خداوند توفیقات شما را افزون کند و این گونه جلسات محل تذکری باشد برای رجوع مجدد به فکر و راه شهید مطهری که مرد بزرگی در تاریخ معاصر ما بوده اند. از همکارانی که در این زمینه تلاش کردند سپاسگزاری مجدد دارم. اَللّهمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیتِهِ.

ص: ۱۸۳

نیاز امت اسلامی به اندیشه های شهید مطهری

نیاز امت اسلامی به اندیشه های شهید مطهری

دکتر محمدصادق بوعلاق(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله و قد جائت رسل ربنا بالحق و اصلی و اسلم و علی من بعثه الله رحمه للعالمین و نبراساً للصادقین سیدی و مولایی ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله و علی آل بیته الطیبین الطاهرین.

خدمت برادران و خواهران حاضر سلام عرض می کنم. در ابتدا خرسندم که از مهمان نوازی جمهوری اسلامی و به ویژه از روابط بین الملل مؤسسه علمی فرهنگی شهید مطهری کمال قدردانی و تشکر را داشته باشم و همچنین تلاش بسیار والای شهید مطهری، شهیدی که قابل وصف نیست را تقدیر می کنیم.

شهید مطهری پرورش دیده حوزه و دانشگاه است و علم ایشان جامع علوم حوزوی و علوم دانشگاهی است. از این رو ایشان برای خود دو حیات و جاودانگی رقم زد و البته بسیار اندک و انگشت شمارند کسانی که دارای این چنین توانایی باشند.

او فردی ژرف اندیش و نوآور بود و خود را تنها وقف یک شاخه از

۱- استاد دانشگاه ملی تونس و مدیر عامل مؤسسه «تنویر». دارای درجه دکترای مهندسی انرژی، مؤلف چهار جلد کتاب در حوزه علوم انسانی، از کارشناسان علوم اسلامی در عرصه بین الملل و از عناصر شاخص و مؤثر در بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی شمال آفریقا.

ص: ۱۸۴

شاخه های علمی ننمود، بلکه در بسیاری از شاخه های علوم، متفکر و صاحب اندیشه بود. قدرت علمی ایشان در تمام فنون نوشتاری و گفتاری به ارث گذاشته شده است و از این تألیفات می توان به نقد و بررسی، مقاله، درس و سخنرانی، حوزه اندیشه های اعتقادی و تربیتی و درسی و تحصیلی اشاره کرد. در تمام این تألیفات سبک و روش علمی ایشان، بسیار عالی بدون افت و دارای استدلالی قوی و قلمی روان است و مطالب را با بیانی شیوا مرقوم فرموده است و بدین سبب شخصیت و اندیشه های ایشان مورد توجه خاص و عام و مورد تحسین صاحبان اندیشه قرار گرفته است.

شهید مطهری رحمه الله اهتمام خاصی به مسئله بیداری فرهنگی داشت و سعی و تلاش ایشان در جهت سوق دادن جامعه اسلامی به سوی بازسازی تمدن اسلامی بود و اعتقاد داشت که حرکت برای زنده کردن تمدن اسلامی باید از برگشت به اندیشه های صحیح اسلامی با اصلاح تفکر و پاکسازی مسلمانان از گذشته و افکار انحرافی آغاز شود. ایشان این حرکت را با عنوان زنده کردن اندیشه اسلامی معرفی و نام گذاری کرد. شهید مطهری بر این باور بود که دین اسلام با تمام قوت زنده است و آنچه باید احیا شود طرز تفکر دینی صحیح است و این مطلب به وسیله بازسازی تفکرات فردی مسلمانان و پاک کردن افکار از مطالب انحرافی و شیوه های فکری منحرف و غنی سازی افراد مسلمانان با اندیشه های سالم و موافق با جوهره دین مبین اسلام حاصل می شود. ایشان تلاش زیادی برای رساندن دین اسلام به نحوی داشت که نه معارض با فرهنگ امروزی و نه مخالف با قرآن و حدیث باشد. آنچه از اسلام بود، تأیید و آنچه زاییده افکار منحرف بود، حذف و باطل کرد و

ص: ۱۸۵

در این راستا فکری قوی و پویا داشت و کاملاً امانت دار بود و هرگز از قرآن و مسیر دین منحرف نشد و هر اندیشه ای که مطرح کرد، با اساس و دلائل محکم و بر اساس ضوابط علمی مطرح شده است. پایه سخن ایشان در تمام اندیشه هایش برگرفته از ایمان قوی و بر پایه اعتقاد به قرآن کریم و سنت نبوی با فکری پویا و نگاهی عالمانه با محوریت قرآن کریم و احادیث اسلامی بود. تمام اندیشه های ایشان، اصلاحی و دور از تعصب مذهبی و یا فرقه ای، متفکرانه و نقادانه بود. او توانست با این قدرت و این شیوه، اندیشه های اسلامی را به سبک نوین مطرح و در مصاف با اندیشه های معاصر با حذف تمام تعصبات فرقه ای و مذهبی با حفظ روح اسلامی و موافقت قرآنی بیان کند. در حوزه اندیشه های اسلامی، در زمینه فقه، ایشان تلاش و کوشش دیگری برای مطرح کردن فقه به شیوه ای قابل فهم و با زبان روز داشت و فقه اسلامی را فقهی پویا و با قابلیت انعطاف و قدرت حل مسائل روز مطرح کرده؛ البته سعی شهید مطهری در جهت مطرح کردن فقه جدید نبود، بلکه سعی ایشان بر این بود که فقه اسلامی را پویا و قدرت جواب دهی به مسائل روز را در آن زنده کند. همچنین با مطرح کردن تفسیر جدیدی برای اجتهاد، حرکتی در فقه به وجود آورد و با این تفکر و نگاه به فقه اسلامی و تفسیر جدید و نوین اجتهاد توانست آزادانه در تمام مکاتب اسلامی حرکت کند و قدرت ساخت و ایجاد راه ارتباطی در میان مدارس فقه اسلامی و مذاهب اسلامی را به دست آورد. ایشان در این راستا دعوت به ایجاد مجلسی فقهی با حضور علما و فضلای تمام مذاهب اسلامی کرد که گامی به سوی وحدت اسلامی و البته یک راه حل علمی و عملی در دست یابی و تحقق این هدف به شمار می رود.

ص: ۱۸۶

شهید مطهری بر این باور بود که انقلاب، امری حتمی و ضروری است و باید در عرصه سیاست، تحولی ایجاد کرد و این تحول جز با انقلاب فکری و ایجاد تحولی در اندیشه و طرز تفکر، پایدار و ثمربخش نخواهد بود. پیشنهاد ایشان تمدن اسلامی برای زندگی در جامعه اسلامی بود؛ و می بینیم که مردم فارغ از فکر اسلامی چگونه سقوط می کنند. همانند سقوط و گرفتاری مگس در تار عنکبوت.

برای اینکه بهار عربی(۱) مثمر ثمر شده، پایدار، دور از سرقت سارقان و تحریف منحرفان باشد، [الگوپذیری از] فکر و اندیشه، فقه و تقوا و زهد مطهری امری لازم و ضروری است.

آری! اندیشه شهید مطهری درمان هر آنچه جامعه اسلامی از آن رنج می برد و نجات از گمراهی هایی است که به آن مبتلا است.

در این زمان که در جامعه اسلامی، فتنه های بسیار دمیده شده، رکود فکری، جهالت و تعصب در آن ریشه دوانده و دشمن از برون و درون برایش نقشه می کشد، به اندیشه های شهید مطهری که مردی پرکار و مخلص، صادق، عالم، متفکر، عاری از تعصب و تحجر، مطلع بر تمام مشکلات و دارای تفکری جدید برای درمان دردهای جامعه بود، نیاز مبرمی احساس می شود.

برادران عزیزم! بسیار جای تأسف است که متفکری چون شهید مطهری نزد دانشمندان شیعه و سنی مغفول بماند، همانطور که جای تأسف است فراموش شدن متفکر بزرگ مالك بن نبی(۲) و او یکی از مبرزترین متفکرین زمان حاضر است که به نهضت فکری و اسلام

۱- سخنرانی از اصطلاح «ربیع العربی» استفاده کرده است.

۲- اندیشمند الجزایری (۷۳ ۱۹۰۵)

ص: ۱۸۷

معاصر اهتمام داشت. این بی توجهی نزد علماء شیعه و سنی به یکی از صاحبان اندیشه نوین که تلاش فراوانی در راستای بازگرداندن تمدن اسلامی و از بین بردن عوامل تفرقه و گمراهی در جامعه اسلامی داشت، جای تأسف بسیار دارد.

آیا وقت آن نرسیده است که این دیوارها و پرده ها از بین برود؟ آیا وقت آن نرسیده است که تلاش های شهید مطهری این مرد بزرگ، در جامعه اسلامی ثمر دهد؟ به تحقیق شهید مطهری در زمین های شوره زار بذر پاشید و با تلاشش و خونش آن را آبیاری کرد.

انسان بزرگ با زنده نگه داشتن فکر و اندیشه اش و با حرکت در مسیر و راهش زنده می ماند و اگر ما همچون او حرکت کنیم و اهدافش را دنبال کنیم، هرگز نمی میرد.

آری! نخواهد مُرد کسی که فکر او را زنده نگه داریم. نخواهد مُرد کسی که راه او را زنده نگه داریم. نخواهد مُرد کسی که پیروان او زنده باشند. نخواهد مرد وقتی که ما راهی را طی کنیم که او بر مبنای شیوه های روزآمد ترسیم و طراحی کرده است.

اقول قول هذا و استغفرالله العظیم لی و لکم و الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی رسوله و آل بیته الطیبین الطاهرین و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته!

ص: ۱۸۸

ص: ۱۸۹

سیری در آثار اقتصادی شهید مطهری

اشاره

سیری در آثار اقتصادی شهید مطهری

مهندس عزت الله ضرغامی(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم! یاد و خاطره متفکر بزرگ و همیشه زنده، شهید آیت الله مطهری را گرامی می داریم. همچنین روز معلم را به همه استادان و دانشجویان عزیز و فرهیختگان حاضر در مجلس و دوستداران شهید مطهری تبریک عرض می کنم. صمیمانه از حضور خانواده بزرگوار شهید به ویژه همسر ارجمند و عالیقدرشان در مراسم تشکر می کنم. این حضور باعث برکت و معنویت بیشتر خواهد بود.

از میهمانان خارجی و مقاله هایی که ارائه دادند، نیز سپاسگزاری می کنم. حضورشان را در جمهوری اسلامی ایران خوش آمد می گویم. امیدواریم با تلاشی که همکاران انجام می دهند و علاقمندی که به آثار شهید مطهری وجود دارد، روز به روز شاهد شیاع بیشتر تفکرات استاد شهید در سراسر دنیا باشیم.

از برگزار کنندگان نشست حکمت مطهر نیز سپاسگزارم. دوستان ما در معاونت آموزش و پژوهش سازمان، جناب آقای غلامرضایی و همکارانشان و همچنین عزیزانی که در بنیاد شهید مطهری فعالیت دارند از جمله آقای جعفری جلوه و سایرین همکاری صمیمانه ای در برگزاری

۱- رئیس سازمان صداوسیما.

ص: ۱۹۰

مجلس فعلی و دیگر جلسات در سطح کشور داشته اند. امیدواریم مقبول پروردگار متعال قرار گیرد.

بحثی که ارائه می کنم، سیری در آثار اقتصادی شهید مطهری است. شهید مطهری نبوغ عجیبی در خلاقیت و نوآوری برای طرح مسئله داشت. در کنار جامعیت کم نظیر در حوزه های مختلف فقهی، اعتقادی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی از جمله تاریخ جهان اسلام و تاریخ جهان، آراء متفکرین غرب و بسیاری مقوله های مرتبط با نظریه پردازی را می شناخت و با جوامع مختلف اعم از جوامع روشنفکری و دانشگاهی و همچنین جوامع حوزوی و دینی، نخبگان، جوانان و نیازهای آنها در جامعه را می شناخت. این شناخت جامعیت و عمق کم نظیری داشت.

همانطور که آیت الله جوادی آملی به خوبی اشاره فرمودند، وقتی ورود پیدا می کرد خیلی ها را پس می زد.(۱) ما در رسانه با این مقوله طی سال های اخیر به خوبی آشنا شده ایم. نوآوری ایشان در ورود به بحث جالب توجه بود؛ یعنی طرح مسئله و توجه به موضوع اصلی! بزرگان زیادی درباره برخی موضوعات صحبت کرده اند، اما ورود شهید مطهری از دیدی کاملاً جدید و همراه با خلاقیت است. این را بعد از مطالعه زیاد روی آثار ایشان و مقایسه آنها پی بردم.

فرصت نیست تا نمونه های متعدد را ذکر کنیم. دیشب به دنبال مطلبی در جزوات خود می گشتم. خدا کمک کرد، به محض اینکه جزوه را باز

۱- متن بیانات آیت الله جوادی آملی در نماهنگ پخش شده: «مرتضی مطهری قبل از اینکه دست به کتاب بزند. می نشست فکر می کرد... وقتی فکر کرد و تجزیه و تحلیل کرد، با چنین سرمایه ای دست به کتاب می زد. وقتی دست به کتاب می برد خیلی ها را پس می زد چون خودش پایگاه داشت».

ص: ۱۹۱

کردم، دقیقاً همان بخشی که می خواستم آمد. در تفسیر سوره مبارکه «مسد»، «تبت یدا ابی لهب وتب » تعابیر جالبی می آورند.

۲ یا ۳ سال وقت گذاشتم تا تمام تفاسیر فارسی جزء ۳۰ قرآن را مطالعه و مقایسه کنم. آن زمان بیشتر نوارهای شهید مطهری هنوز پیاده نشده بود. نوارهای ایشان را گوش می دادم و احساس می کردم وقتی شهید مطهری درباره یک آیه حرف می زند، چیزهایی می گوید که بقیه نگفته اند. مخاطب را به نکاتی توجه می دهد که دیگران نداده اند. برای هر مخاطب، دریچه ورود جذابی است برای بسیاری از بحث های فکری و اعتقادی! ضمناً متر خوبی هم برای مقایسه و تجربه درست در اختیار می گذارد.

سوره مبارکه مسد، داستان ابولهب و همسرش را می گوید که کینه زیادی نسبت به پیغمبر داشتند. با اینکه ابولهب ثروتمند و دارای امکانات فراوان بود، به دنبال ایجاد مصیبت های گوناگون برای پیغمبر می رفت. هیزم و خار جمع می کردند و در راه پیغمبر می ریختند. این نشان دهنده عمیق کینه و عداوتشان بود.

چون فامیل پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می رفتند، هر جا پیامبر حضور می یافت آنها هم حاضر می شدند تا صحبت های وی را خنثی کنند. ابولهب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود. می گفت «ما از نزدیک او را می شناسیم. ما در خانواده اش هستیم و می دانیم این حرف هایی که می زند اصلاً درست نیست». نسبت های ناروا به وی می دادند تا اثر بگذارد.

ابولهب با تمام ثروتی که داشت، بدبخت شد. قرآن می گوید «تبت یدا ابی لهب وتب ما اغنی عنه ماله و ما کسب»؛ یعنی مال و ثروتش هیچ جا به دردش نخورد. استاد همینجا یک بحث اقتصادی را مطرح می کنند که

ص: ۱۹۲

در کتاب هایشان ذکر نشده! اشاره به اخلاق اسلامی در مسائل اقتصادی را می نماینـد و می گوینـد همه تئوری های اقتصادی باید در پرتو اصول موضوعه دیگری از جمله اخلاق قرار گیرد. شهید مطهری می گویـد «او پول زیاد داشت، اما آیا با مال و ثروت می توان سعه صدر خرید؟ آیا می توان اخلاق حسنه را خریداری کرد؟ آیا حسن خلق با پول می آید؟».

بعد اشاره به «وامراته حماله الحطب» می کند. در این باره چند تعبیر شده است. یکی اینکه سخن چینی مشابه هیزم کشی است، اما نکته جالب اینکه شهید مطهری می گوید «همسر ابولهب، خواهر ابوسفیان و عمه معاویه بود. خودش هم خدم و حشم و کنیزهای زیادی داشت اما از روی عداوت، خودش هیزم ها را به دوش می کشید و شخصاً به راه پیامبر می ریخت تا عمق نفرتش را نشان دهد... ». تعبیر شهید مطهری خیلی زیباست: «وقتی قرآن می گوید فی جیدها حبل من مسد (در حالی که در گردنش طنابی از لیف خرما قرار داشت تا هیزم ها را بکشد) قرآن می توانست کلمه عُنُق را به کار ببرد، اما چرا واژه جید را می گوید؟». در عربی، هم جید و هم عُنُق به معنای گردن هستند و خیلی جاها در قرآن نیز عنق و اعناق آمده اند.

«جید مربوط به جایی است که زیبایی و تبرج، به ویژه درباره زنان توصیف شود». ابی عبدالله علیه السلام حدیث معروفی دارد که می فرماید: «خُطَّ الْمَوْتُ عَلی وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلادَهِ عَلی جیدِ الفَتاهِ»(۱) (مرگ و شهادت بر فرزند انسان نوشته شده و زیباست و مایه تبرج اوست همچنان که گردنبند بر گردن زنان زیبا و جوان جلوه می کند). همه اینها تعابیر شهید مطهر است. موقع توصیف زیبایی گردن، جید را به کار می برند.

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

ص: ۱۹۳

شهیـد مطهری برداشت بسـیار زیبایی می کنـد: «قرآن می خواهـد بگوید به قدری او کینه دارد که گردنی که مایه زیبایی برای زنان است و خیلی هم اهمیت دارد، به جای آن که رویش گردنبند بیندازد، ریسـمان خشنی از لیف خرما به آن می بندد و گردن را زخم می کنـد تا عمق نفرتش را به پیامبر نشان دهـد». همینجا اشاره به موضوعی می کند که امروز در جامعه مشابهش را می بینیم. «وقتی کسـی موضع فردی و شخصـی نسبت به یک مسئله پیدا نماید خیلی چیزهای دیگر را فراموش می کند و به مصداق صم بکم عمی می شود و مصداق «خَتَمَ اللّهُ عَلَی قُلُوبِهِمْ وَعَلَی سَمْعِهِمْ وَعَلَی أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عظِیمٌ...».(۱) ابولهب و زنش متوجه خیلی چیزها نبودنـد و نهایتاً به بـدبختی افتادنـد. ابولهب در نهایت بیمار شد و عفونت طوری بدنش را گرفت که هیچ کس نزدیکش نمی رفت. وقتی مرد، چند غلام او را گرفتند و گوشه ای انداختند. بعضی روایت می گویند به قدری رویش سنگ پرتاب کردند که زیر سنگ مدفون شود. حتی می ترسیدند یک گودال بکنند و دفنش کنند.

ام جمیل هم سـرنوشتی بهتر از ابولهب نـداشت. چرا؟ چون برای برخورد با حق به قـدری کینه به دل گرفتنـد و اینقدر در باطل پیش رفتند که حاضر شدند هر کاری را از روی خصومت انجام دهند.

وقتی تفاسـیر مختلف را نگاه می کنم می بینم بحث های روایی و شان نزول را توضیح می دهند اما تعابیری که شهید مطهری در می آورد زیباتر است. برای نمونه، می گوید «او از بنی هاشم بود و این از بنی امیه! عِرق قبیله ای در عرب بسـیار شدید است و هر کسی هوای هم طایفه ای و هم قبیله ای خود را دارد؛ ولی ابولهب هرگز چنین کاری نکرد. او در واقع

۱- بقره؛ ۷.

ص: ۱۹۴

دنباله رو زنش شد». درباره برخی خواص نیز اشارات کوتاهی می کند که بسیار پرمعناست. می گوید «او دنباله روی کینه ها و عقده های ام جمیل شد و حتی عرق قبیله ای خویش را فراموش کرد». ببینید از ۳-۴ آیه کوچک چقدر می توان مطلب و نوآوری در آورد و دریچه های جدید گشود. بسیاری از موضوعات اجتماعی و فکری در همین ها نهفته است.

نظریات اقتصادی شهید مطهری

نظریات اقتصادی شهید مطهری

شهید مطهری با همین خصلت و توانمندی و نوآوری در حوزه های مختلف وارد شد. در اقتصاد نیز ورود یافت. در بسیاری از موضوعات اقتصادی حرف زده و نظریه داده است. بیان های قوی داشته! این نظریات چند دسته اند. بحث های خود را به گونهی کلاسیک بیان می کنم تا دانشجویان عزیز نیز استفاده نمایند.

برخی می پندارند شهید مطهری در حوزه های اقتصادی نظریات کمی داشتند اما چنین نیست. بخشی از مطالب تدوین شده است. در سال ۸۰ کتابی به نام «نظریات اقتصادی شهید مطهری» به انتشار رسید و امروز هم در اختیار شماست. جلسات و سخنرانی هایی هم داشتند که هنوز پیاده نشده! کتاب های مستقل دیگری نیز نوشتند. مسائل پراکنده ای هست که هنوز دسته بندی نگشته اند. ایشان در موضوعات مختلفی مثل ثروت، تولید، اقتصاد سالم، ضرورت داشتن نظام اقتصادی در جامعه اسلامی، ارزش، مالکیت، ارزش اضافی، سرمایه داری، سوسیالیسم، پول، کار، مال، ارث، عوامل تولید ثروت، انفال، شرکت، ماشین و... . ورود یافته و بحث هایی از جنبه های مختلف مطرح کرده است. یک جا از دیدگاه کلاسیک به تعریف و تبیین مسائل می پردازد. هر دانشجویی که می خواند

ص: ۱۹۵

یک بار با تعاریف اینها آشنا می شود. حتی نظریه اقتصاددان های غربی و اقتصاددانان سوسیالیسم را گفته است. بعد نظریه اسلام را نیز به میان کشیده و به گونه کلاسیک مطرح کرده و به بحث گذاشته!

شهید مطهری در حوزه اقتصاد فرمایش هایی در سه لایه یا سه طبقه دارند. یکی بیان مبانی و نظریات کلی مرتبط با اقتصاد! اینها مهم است چون مقوّم اصل بحث به شمار می رود. برای نمونه، عدالت یکی از پایه های اقتصاد است و ایشان در کتاب های مختلف به بحث درباره آن پرداخته است. هدف از بعثت انبیا را می گوید: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط».(۱)

خیلی از گروه های التقاطی و گروه های سوسیالیست زده می گفتند «قسط و عدالت، هدف انبیاست» در حالی که این ظاهر قضیه بود. شهید مطهری آیات دیگری را در کنار آن می آورد. برای نمونه، «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیرا».(۲) بعد می گوید: «مأموریت اصلی انبیا در یک جا توحید ذکر شده و یک جا عدالت و قسط! هر دو با هم نمی تواند هدف اصلی بشود. هدف اصلی فقط یکی می شود». بعد ثابت می کند که هدف همان توحید است؛ ولی عدالت، وسیله رسیدن به آن می باشد.(۳)

تبیین های زیبایی به کار می برد که در جای دیگری ندیده ام. می گوید عدالت ابزار است اما دو جور ابزار داریم. یکی وسیله ای که با قطع نظر از هدف، خودش ارزش دارد و یکی آن که قطع نظر از هدف، ارزشی

۱- حدید؛ ۲۵.

۲- احزاب؛ ۴۶.

۳- وحی و نبوت، ص ۳۰ و سیری در سیره ائمه:، ص ۲۲۰.

ص: ۱۹۶

ندارد. این موضوع جدیدی است. هر ابزار و وسیله ای نمی تواند جایگاه ثابتی داشته باشد. مثال می زند «سنگی را وسط رودخانه می گذارید تا از روی آب بپرید؛ ولی بعد که پریدید، خود سنگ را هم آب می برد. این یک هدف موقت بود. گاهی می خواهید به مقام علمی برسید. تا نیمه راه می آیید و خیلی چیزها را یاد می گیرید اما به مقام بالا نائل نمی شوید. آیا همه چیزهایی که خوانده اید باطل است؟ نه اینها وسیله بوده و باطل نشده!». همانجا مسئله «عمل خیر از غیرمسلمان» را در حاشیه مطرح می کند و در کتاب هایی مثل «عدل الهی» ثابت می کند حتی آدمی که مسلمان نیست و با انگیزه الهی کار نمی کند، اگر کار خیر انجام دهد کارش دارای جایگاه و وزن می باشد. اینطور نیست که فایده ای نداشته باشد. احادیث می گویند وسیله هم دارای ارزش است.

شهید مطهری بحث های عمومی را در کتاب های مختلف مطرح می نمایند. از بنیاد شهید مطهری خواهشمندم آن مبانی که به مباحث اقتصادی مربوط می شود را جمع آوری کنند. از دلش خیلی چیزها در می آید. همان کتابی که امروز چاپ شده را وقتی تورق می کنم می بینم عاری از مباحث عمومی است. البته حق همین می باشد که کتاب فقط به بحث های اصلی اقتصاد بپردازد اما مبانی و چیزهای دیگر را نیز باید گفت.

در سوره فجر، مال را مایه ابتلاـ و آزمایش می خواند در حالی که در جای دیگر، مال را خیر به حساب می آورد. همانجا شهید مطهری اظهار نظر می کند. «فَأَمَّا الْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ».(۱) در جای دیگر ذکر شده «وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ

۱- فجر؛ ۱۵.

ص: ۱۹۷

رَبی أَهَانَنِ»!(۱) می گوید بعضـی ها که مال و ثروت می گیرند می گویند «پیش خدا عزیز بودیم و خدا اینها را به ما داده». فکر می کننـد مـایه و ثروتشـان نشانه تقرب الهی است. اگر تقـدیر رزق یقه آنها را بگیرد یعنی فقیر و محـدود شونـد می گوینـد «خـدا ما را بدبخت و بیچاره کرده». هیچ چیز را به خود منتسب نمی کنند. می گویند «گلیم بخت کسـی را که بافتند سـیاه، به آب زمزم و کوثر سفیـد نتوان کرد». شـهید مطهری می گویـد بعضـی ها همه چیز را به قضا و قـدر نسـبت می دهند و از خودشان سـلب مسـئولیت می کننـد. ایشان می گویـد «اینطور نیست. هر دو تا مایه ابتلاست. مال در یک جا مایه خیر است و در جای دیگر مایه ابتلا! خداوند مال و ثروت را می دهـد یا می گیرد تا بنـدگان خود را آزمایش کنـد». این بحث بسـیار زیباست و جای کار زیادی دارد.ای بسا کسانی که از آزمایش ثروت سـربلند بیرون آمدند اما از آزمایش فقر و تنگدستی سرافکنده شدند. نمونه های تاریخی را شهید مطهری ذکر می کند. خودمان هم در اطرافمان زیاد می بینیم.

برعکس، خیلی ها در آزمایش فقر و تنگدستی سـربلند بودند اما وقتی امکانات و مکنت و مقامات مادی و موقعیت اجرایی به دست آوردند دیگر سربلند نشدند. پس هیچ کدام از اینها ذاتاً مایه تقرب یا بُعد از پروردگار نیست بلکه در بطن خود آزمایش الهی دارد.

شهیـد مطهری حرفی را می زنـد که بسیار جالب است. در زمانی که بحث های سازنـدگی و سـیاست های تعدیلی مطرح می شد و برخی خیلی افراطی عمل می کردند و می گفتند «باید تمام بسیجی ها و حزب اللهی ها

۱- فجر؛ ۱۶.

ص: ۱۹۸

پولـدار شوند » و زمانی که پولدار شدن را نوعی مجاهدت می دانسـتند در جلسات به بزرگانشان که نظریه پردازی می کردند گفتم «یادتـان باشـید که شـهید مطهری می گویـد «واقعیت این است که آن کسـانی که از آزمـایش فقر و محـدودیت مال و مقام سـربلند بیرون آمدنـد بسـیار بیشتر از کسانی هسـتند که در موقعیت مال و ثروت و مقام سـربلند بیرون آمدند». این واقعیت تاریخی است که اهمیت زیادی دارد. بایـد دعا کرد خداوند خیلی موقعیت ها را به انسان ندهد. امام فرمودند «تا کسـی خودسازی نکرده، دعا کند به مقام و موقعیتی نرسد».

امروز بیش از ۳۰ سال از تاریخ انقلاب اسـلامی می گذرد و شاهد مثالهای زیادی برای بیان شـهید مطهری می بینیم. بخشی از بحث های شـهید مطهری مربوط به مبانی می شود. در لایه دوم، نظرات اقتصادی را به گونه جزمی مطرح می کنـد. می گوید «نظر اسـلام در این باره چنین است». لایه سوم اهمیت زیادی دارد. سوء تفاهم هایی درباره آرای اقتصادی شـهید مطهری دیـده می شود، به ویژه در بین کسانی که مطالعه نکرده اند! می گویند «شهید مطهری فقط طرح موضوع کرد؛ ولی نظر قطعی نداد». درباره تهدید سرمایه و مالکیت ماشـین به عنوان محصول نبوغ بشری، نظریات شهید مطهری را خواندم. دو مثال برجسته را به عنوان امر مستحدثه فرمودند و بیان موضوع کردند. گفتند «این سـرمایه دیگر آن سـرمایه نیست. این ماشـین، یعنی فناوری های تولید انبوه، دیگر شـباهتی به وسایل ساده قدیم ندارد. لازم است درباره اش بحث مجدد صورت پذیرد». این خیلی مهم است.

امروز ضـرورت پژوهش و کنکاش در آثار و آرای اقتصادی شـهید مطهری برای یافتن مدل های جدید و برونرفت از خیلی بن بست های

ص: ۱۹۹

اقتصادی کاملاً مشهود است. ایشان یک طبیب دلسوز بود و در عین حال شجاع! هر جا لزومی به جراحی می دید جراحی می کرد.

شجاعت را باید جزو ذات آن متفکر بزرگ دانست و همین، کارش را برجسته می سازد. آسیب و بیماری را کاملاً تشخیص می داد و نگرانی ها و گره های فکری را مطرح می کرد و گاه پاسخ قطعی می داد؛ آن هم با اخلاق! تا آخرین روزهای عمرش وقتی می خواست مخاطب خود را صدا کند، از جمله به جوانانی که در گروهک فرقان گول خورده بودند، می گفت: «من فعلاً اسم فرقه شما را ماتریالیسم اغفال شده می گذارم». صحبت هایش با محبت و پدرانه بود. در ۲-۳ جا گفت: «ضمناً اگر من اشتباه می کنم بیایید و اشتباهم را به من بگویید. شما هم استدلال کنید تا اگر اشتباه نموده ام از نظرم برگردم. من پشت تفکر شما ماتریالیسم اغفال شده را می بینم. اگر استدلالها را بشنوند و باز هم در فکرشان پافشاری کنند اسمشان را ماتریالیسم منافق می گذارم چون اینها می خواهند با نوعی اسلام التقاطی، مارکسیسم و سوسیالیسم را با ظاهری اسلامی به خورد جامعه دهند».

در هر سه لایه باید بحث های شهید مطهری را جمع و دسته بندی کنیم. کارشناسان، نظریه پردازان و آدم های سالمی که دنبال حل مشکل جامعه هستند باید قدم به میدان بگذارند. من یک مسئول هستم و به خاطر جایگاهم به طور دائم در جریان تنگناهای اجرایی کشور و به ویژه حوزه اقتصاد قرار می گیرم. امروز جنگ اقتصادی با دشمن داریم. آمریکا و استکبار جهانی، تحریم های فلج کننده را نوک پیکان حمله خود نسبت به ما قرار داده اند. مدل های اقتصادی جدید می خواهیم.

بسیاری از وزرا و فعالان دولت از صبح تا شب با استادان دانشگاه به

ص: ۲۰۰

بحث هـای اقتصـادی می پردازنـد. ممکن است بحث های طلبگی هم شـکل بگیرد. این نشان می دهـد ما نیازمنـد بحث های نقادانه درست، خـارج از تخریب و سـیاه نمـایی هستیم. احتیـاج داریم جایگـاه هـایی را فراهم کنیم که بـا مـدل هـای جدیـد به سـمت حل مشـکلات اقتصادی کشور و جامعه برویم. همه این کارها نمی توانـد در رسانه ملی صورت بگیرد چون بعضـی بحث ها وقتی رسانه ای و عمومی شد، ماهیت دیگری پیدا می کند. در دانشگاه ها و مراکز علمی به شکل بهتری صورت می گیرد.

نمی گوییم اگر تنگنای اقتصادی نداشتیم از اقتصاددان اسـتفاده نمی کردیم. ایران پر از اقتصاددان است. آدم های باسابقه و اسـتادان دانشـگاه را داریم که با هم اختلاف نظر دارند. باید دنبال مدل های جدید رفت و نترسـید. به نظر من آرای شـهید مطهری در بعضی از این حوزه ها به ما کمک می کند.

یکی از موضوعات مهمی که شـهید مطهری بیان می نمایـد «کار» است. وی می گویـد: «به عقیـده ما موجب طبیعی مالکیت دو چیز است. یکی کار و ایجاد، یعنی ارتباط فاعلی و دیگری تملیک و بخشش، یعنی ارتباط غائی».

دربـاره کـار و آثـار تربیتی آن، شـهید مطهری بحث هـای بسـیار خوبی دارد. همه دوسـتان عزیز را دعوت می کنم که دربـاره نقش تربیتی کار بخوانند.

«هم تربیت بر کـار مقـدم است و هم کار بر تربیت». این آثار متقابل را می توان نگاه دیالکتیکی درست دانست که گاهی روی خط قرمزها پا می گذارند. اینها نوعاً در تفکر شـهید مطهری دیده می شود. ذهن را باز و درگیر رابطه متقابل دو مطلب می کند. اینها در دیگر بحث های شهید

ص: ۲۰۱

مطهری نیز دیـده می شود. برای نمونه، می پرسـد: «تربیت یا کار؟ کـدام یک مقـدم است؟ کـدام بایـد انجام گیرد تا به ذی المقدمه برسیم؟». ایشان به زیبایی نتیجه می گیرد «هر دو تا مقدمنـد! این دو، هم علت یکدیگرند و هم معلول! هم انسان، سازنده و آفریننده کار خود است و هم کار، خالق و آفریننده روح و چگونگی انسان».

شهید مطهری می گوید:

کار را فقط از روی ناچاری و نیاز مادی انجام نمی دهیم. کسـی که احتیاج مادی دارد باید کار کند تا پول در بیاورد و زندگیش را بگردانـد. حتی کـار بـاعث تقویت عضـلانی هم می شود، امـا تمرکز قوه خیـال در کـار رخ می دهـد و این باعث جلوگیری از فساد انسـان می شود. اگر انسـان خیال را در اختیار خود نگیرد و آزاد بگـذارد منشأ فساد اخلاقی می شود. امیر مؤمنان علیه السـلام فرمود «النفس ان فی لم تشغله شغلک» (اگر تو نفس را به کاری مشغول نکنی، او تو را به خود مشغول می سازد).(۱)

شهیـد مطهری می گویـد «برخی خیالهـا شـما را به گنـاه می انـدازد». مثالهـای خوبی می آورد که بیکـاری بـاعث خیلی گناهان می گردد. البته یادآوری می نماید که درباره همه مصداق ندارد. از دیگر فواید کار را اینها بر می شمارد: «استعدادیابی و آزمون خود». انسـان قبـل از کـار کردن نمی دانـد چه اسـتعدادهایی دارد؛ ولی با کار و آزمایش، آنها را کشف می کنـد. تا انسان دست به کاری نزده نمی تواند بفهمد استعدادش را دارد

۱- تعلیم و تربیت در اسـلام، بخش دوم، جلسه شـشم، ص ۴۱۴. اصل این سـخن بـدین صورت است؛ «عن الحکماء ... النفس ان لم تشتغلها شغلتک» (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۰۸).

ص: ۲۰۲

یـا نـدارد. انسـان بـا کار، خودش را کشف می کنـد و خود را کشف کردن، بهترین کشف است. ببینیـد چه تعابیر زیبایی به کار می برد.

بعـد اشـاره به کـار و فکر منطقی می نمایـد. ذکر این مطـالب نیـاز به جرئت و بیـان صـریح دارد. کسانی که با مکاتب مختلف آشـنا هسـتند می دانند که آقای مطهری، لب مرزی بود. با صـراحت و دقیق، نظر اسـلام را می گفت. شـجاعانه حرف می زد. به این جمله دقت کنید:

انسان وقتی در عمل وارد کار شد، فکرش منطقی می شود. یعنی در عمل رابطه علی و معلولی و سـببی و مسببی را لمس می کند؛ و چـون لمس می کنـد بـا قـوانین عـالم منطبـق می شود و دیگر آن فکر، شـیطانی و خیـالی و آرزویی نیست بلکه منطبق است بر آنچه وجود دارد و آنچه وجود دارد حساب است و منطق و قانون.

می گویـد تا کار نکنیـد و وارد عمل نشوید منطق علّی و معلولی جهان را نمی فهمید. این را در کارهای جاری خود، کم نمی بینیم. خیلی وقت هـا حرف هـای کلی می زنیم و ادعاهایی می کنیم. کنار گود می نشـینیم و می گوییم «لِنگش کن». حرف زیاد می زنیم اما به محض اینکه وارد کار شدیم می فهمیم همه چیز متفاوت با انتظار ماست.

قبل از اینکه انقلابیون و معتقدین به جمهوری اسـلامی بیایند و حکومت را به دست بگیرند تا مدیر شوند شهید مطهری اشاره زیبایی می کند در این حرف با عمل متفاوت است. صف و سـتاد باید به این مطلب توجه کنند. علما، بزرگان، نظریه پردازان و دانشگاهیان باید در کنار کسانی که کار اجرایی می کنند قرار بگیرند.

بسیارند کسانی که ادعای زیاد می کنند اما وقتی کار کوچکی به آنها

ص: ۲۰۳

سپرده شود در عمل می مانند. سعی می کنند کار را به قدری خراب نمایند که وانمود شود: «نمی گذارند ما کار کنیم». هر کدام از اینها اقتضائاتی دارد. حضرت امام می فرمود: «بعضی ها یک نانوایی را هم نمی توانند اداره کنند». این بیان حضرت امام است. مربوط به همه ما می شود. من و شما را شامل می گردد. شاید نظریه پردازی های زیادی بکنیم و همه فکرهایمان را منطقی بدانیم اما وقتی اقتضائات کار اجرایی را ببینیم بفهمیم قضیه متفاوت است.

شهید مطهری اشاره به تأثیر کار بر احساس انسان به عنوان ششمین فایده کار می کند. «همچنین کار روی احساس انسان اثر می گذارد. کار، از جمله آثارش این است که به قلب انسان خضوع و خشوع می دهد. جلوی قساوت قلب را می گیرد. بیکاری قساوت قلب می آورد و کار اقل فایده اش برای قلب انسان این است که جلوی قساوت قلب را می گیرد». توضیحاتش خیلی عالی است.

مورد هفتم «کار و احساس شخصیت: کسی که کار می کند احساس شخصیت به دست می آورد. وقتی مستقل و بی نیاز از دیگری شد، شخصیت خود را می یابد». شهید مطهری بحث های زیادی درباره کار دارد. می خواستم درباره ثروت، ارزش اضافه و چند موضوع دیگر نیز بگویم اما وقتم تمام شد.

فقط دو موضوع مستحدثه را از بیان شهید مطهری می خوانم. یکی مربوط به ماشین است. استاد من شهید مطهری تنها به طرح موضوع برای جامعه می پردازد: «ضرورت مالکیت جمعی صنایع بزرگ: ماشین از آن نظر که مظهر ترقی اجتماع است و محصول ماشین را نمی توان محصول غیرمستقیم سرمایه دار دانست بلکه محصول غیرمستقیم شعور و نبوغ

ص: ۲۰۴

مخترع است و آثار شعور و نبوغ نمی توانـد مالك شخصـی داشـته باشد، پس ماشـین های تولید نمی تواند به اشـخاص تعلق داشـته باشد. اینها نفی مالکیت فردی یا الغاء مالکیت خصوصـی نیست؛ بلکه مالکیت اشتراکی در موارد خاصی است که موجبات آن اقتضا می کنـد در آن مـوارد، مـالکیت اشـتراکی و جمعی باشـد و نه فردی». بعـد وارد بحث اموال و ثروت هـای عمومی می شود. ایشـان ماشین را به خاطر ویژگی هایش به منزله توسع در انفال می داند. می گوید:

اگر کسـی ماشـینی بیاورد که محصول نبوغ بشـر است و به قول غربی ها از طریق آن نوعی Mass Production راه انداخت که نیروی کـار را بیکـار کرد، بایـد به این اندیشـید که ماشـین، مظهر تکامـل اجتماع است و هیـچ فردی را به تنهایی نمی توان مخترع و مبتکر آن شمرد.

همینجا در مقایسه با سـرمایه داری، عبارت زیبایی به کار می برد: «سـرمایه داری در دنیای امروز یک پدیـده نو و بی سابقه است که ۲-۳ قرن از عمر آن بیشتر نمی گذرد. یک پدیده اقتصادی و اجتماعی نو است که محصول پیشـرفت و ترقی تکنیک جدید به شمار می رود. از این رو مسـتقلاً به عنوان یک مسـئله مسـتحدث بایـد از آن بحث شود. ابتدائاً چنین تصور می رود که سـرمایه داری یک موضوع کهنه و قـدیمی است که شارع اسـلام برای آن حدود و موازینی مقرر کرده مثل تجارت، اجاره، مضارعه، مساقات و...! همه اینها سـرمایه داری است که در اسـلام برایشان احکام و مقرراتی تعیین شـده است اما اینکه مقـدار سـرمایه کمتر باشد یا بیشتر باشـد ربطی به مطلب ندارد». ایشان حرف جدیدی در حوزه سرمایه داری نوین مطرح می کند:

این موضوع از لحاظ علم اقتصاد باید مورد مطالعه قرار گیرد زیرا

ص: ۲۰۵

ادعـا می شود سـرمایه داری جدیـد یـک نوع اسـتثمار بین و اکتمـال به باطـل مسلّم است. معـامله ای است که یک طرف محصول، زحمت دیگری را مفت و مسلّم می خورد و می برد و... .(۱)

بعد نقد بسیار خوبی به سوسیالیسم مطرح می کند. فکر می کنم حالا قدری علاقمند شدید که مباحث را تعقیب کنید. حتماً خودتان آنها را بخوانید. بعد نتیجه گیری می کند و سوسـیالیسم را مردود می داند: «اگر مشَخِّص اصلی سوسیالیسم را اشتراک سرمایه بدانیم اسـلام یک مسـلک اشتراکی است و اگر مشـخّص اصـلی آن را اشتراک در کار بدانیم، اسـلام یک مسـلک اشتراکی نیست». شهید مطهری درباره کار و ارزش کار و ارزش اضافی می گوید. تفکرات سوسیالیستی، همه را نفی می کند و در مقابل فطرت انسانی می ایستد. به قول شهید مطهری، حتی برای سرکارگر هم وجاهت قائل نمی شود. سوسیالیست معتقد نیست سرکارگری که فکرش را به کار می اندازد باید پول بیشتری بگیرد.

درباره اصل سـرمایه و اشتراک و مالکیت سـرمایه باید بحث شود. قطعاً منظور ایشان از ماشـین، دو تا ماشـین تراشکاری در مغازه ای در میدان قزوین نیست. اینها موضوعات مسـتحدث و جدید است که هم در تهدید سرمایه، هم مالکیت و هم ماشین مطرح می شود. بحث ها و مـدل های مختلفی مطرحنـد. نظریه پردازی در این حوزه ها نباید تعطیل گردد. شـهید مطهری در مقطعی بود که تفکرات مختلف به میان می آمد. بعضی از آنها جنبه سیاسی یافت و من اصلاً وارد آن بحث نشدم تا به حاشیه نرویم.

سایه سنگین خط کشی های سیاسی اول انقلاب را به خاطر بیاورید.

۱- بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۵۶.

ص: ۲۰۶

تفکرات گوناگونی بود. نمادها و شخصیت هایی وجود داشت. از یک تریبون طرز تفکری مطرح می شد و از جای دیگر در شورای اقتصاد کشور بحث های دیگری به میان می آمد. جبهه گیری را می دیدیم. من درباره همه اینها تحقیق مجدد کرده ام. خوب است تحقیق کنیم که چقدر فرصت برای طرح آزادانه و درست مسائل نظری و فکری وجود دارد. همان موقع هم بزرگان تشخیص دادند که در بیان بعضی مسائل نباید عجله کرد. مدتی طول کشید تا تبدیل به کتاب شد. امروز در اختیار ماست. متأسفانه خیلی از این بحث های فکری مرده و به همین دلیل کسی به کتابهای مرتبط به آنها توجه نمی کند. بسیاری از آنها موضوعات مهمی به شمار می رود. الآن وقت آن است که درباره چنین تفکراتی به بحث و جدل بپردازیم.

مطهری از متفکرین بزرگ ما بود. مطهری همیشه زنده است. هر بار که صحبت هایش در رادیو و تلویزیون پخش می شود و مطالب وی را می شنویم می بینیم فضای جدیدی به روی ما می گشاید. آنها مردان الهی و آسمانی بودند. کارشان حساب و کتاب عادی و مادی ما را نداشت. صبح و شب در یک حجره مطالعه می کردند. در قلّت بضاعت می زیستند. بعد هم که صاحب زندگی شدند تا نیمه شب به کلاس و درس و بحث می پرداختند. همسر بزرگوارشان فرمودند که ایشان ساعت ۱۲ شب به خانه می رسید، یک خوراک عادی مثل نان و پنیر می خورد و می خوابید. دو ساعت بعد برای نماز شب بلند می شد. بعد هم دوباره به مطالعه می پرداخت. اینها آدم هایی شجاع و جامع بودند.

نظراتی که می دادند به همین راحتی نبود. معتقدم امروز در حوزه اقتصادی می توان از فرمایش ها و آرای شهید مطهری استفاده بسیار خوبی

ص: ۲۰۷

کرد. جا دارد پژوهشگران، صاحبنظران و کارشناسان به تعمق بیشتری در این باره بپردازند. در این دوره ما فراتر از هر زمان دیگری نیاز به برون رفت از مشکلات اقتصادی داریم. رهبر معظم انقلاب چند سال است که مسائل اقتصادی را به عنوان نام آن سال می خوانند. امسال سال تولید و سرمایه و کار است. همه اینها واژه های ناب اقتصادی به شمار می رود. با پژوهش و کنکاش باید حق شهید مطهری را ادا و نظریات اقتصادی او را مطرح کرد. بدین ترتیب با مجموعه آرای او در زمینه های مختلف می توانیم مجموعه های جدیدی را به جامعه فکری کشور ارائه دهیم. برای همه شما آرزوی سلامتی و موفقیت دارم، والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته!

ص: ۲۰۸

ص: ۲۰۹

فصل پنجم:همایش حکمت مطهر سال ۱۳۹۲

اشاره

فصل پنجم:همایش حکمت مطهر سال ۱۳۹۲

زیر فصل ها

درس هایی که امروز می توان از مطهری گرفت

مطهری، مردی از تبار انبیا

جذابیت اندیشه های مطهری برای جوانان اروپایی

ویژگی های اخلاقی و شخصیتی استاد مطهری

ص: ۲۱۰

ص: ۲۱۱

درس هایی که امروز می توان از مطهری گرفت

اشاره

درس هایی که امروز می توان از مطهری گرفت

دکتر علی لاریجانی(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم، الحمدلله ربّ العالمین و صلّی الله علی محّمد و آله الطیبین الطاهرین! میلاد مسعود دخت گرامی رسول الله، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را خدمت شما سروران گرامی و به ویژه مادران و بانوان کشور تبریک و تهنیت عرض می کنم. امیدواریم از انفاس قدسی ایشان در چنین ایام مبارکی بهره مند گردیم. چند سالی است که در سالروز شهادت آیت الله مطهری کنفرانسی تحت عنوان حکمت مطهر تشکیل می شود. لازم می دانم از دست اندرکاران آن کنفرانس تشکر و کارشان را ستایش کنم. امیدوارم چنین کنفرانس هایی، در فهم راه و طریق آن مرد الهی مؤثر باشد.

شناختی که از این شخصیت ممتاز در جامعه ما و بین مسلمانان وجود دارد آن است که یک اسلام شناس همه جانبه بود. در علوم مختلف اسلامی تطبع و تسلط داشتند؛ در فلسفه، کلام، تفسیر، فقه و تاریخ! همین امر باعث شده که آثارشان از قوت نظری برخوردار باشد و مورد توجه نسل حقیقت جو قرار گیرد.

از جهت دیگر، شخصیت ایشان به عنوان یک مصلح اجتماعی ظهور

۱- رئیس مجلس شورای اسلامی.

ص: ۲۱۲

نمود؛ برای آینده مسلمانان می اندیشیدند و به نقادی شرایط آنها می پرداختند ذهنشان درگیر بیداری اسلام و رفع مشکلات جهان اسلام بود. حوزه های اندیشه ای بسیار متنوعی را می آراستند تا پیرایه را از بین ببرند. دغدغه های مسلمانان مثل وحدت اسلامی را پی می گرفتند. آثار مختلفشان میدان همین تجلیات است.

در کنفرانس امروز می توانیم به برخی آثار و افکار شهید مطهری بپردازیم. کار بسیار ارزشمندی است اما چند نکته ای را از زاویه ای دیگر به عرض می رسانم. با توجه به شخصیت چندضلعی آیت الله مطهری، باید دید چه درس هایی امروز می توان از افکار و سلوک ایشان گرفت. البته این درس ها متنوعند اما به چند موضوع مهم اشاره می کنم.

نخستین نکته را با بیان خودشان می گویم هر چند که در آثار گوناگون به انحای مختلف آن را ذکر کرده اند: «اسلام همواره روش وسط و معتدل را پیش می گیرد. این جهت ناشی از جنبه همه جانبه بودن اسلام است». در آثار مختلفشان تأکید به معتدل بودن مسلک اسلام می نمایند. در این کلام دو نکته نهفته است. یکی اینکه مشی فکری اسلامی از جنس اعتدالی می باشد و در مقابل افراط و تفریط قرار می گیرد. این اعتدالی بودن را در مقابل انقلابی گری مطرح نمی کنیم بلکه در برابر افراط خواهد بود. انقلابی بودن جزو ذات تفکر اسلامی است. تفکر اسلامی، زنده و پویا می ماند اما به دو طرف افراط و تفریط فرو نمی افتد.

نکته مهم دوم اینکه موضوع اعتدال مربوط می شود به وجوه چندجانبه تفکر اسلامی! تفکر اسلامی، همه جانبه است یعنی تمام عرصه های نیازهای بشری را در بر می گیرد. اسلام تک ساحتی و تک

ص: ۲۱۳

ارزشی نمی باشد. چند نمونه از این اشارات را در اندیشه های شهید مطهری جستجو می کنیم.

می دانید که سبقه اصلی آن شخصیت ارزشمند، فیلسوف بودن است اما اهل عرفان، فقه، مسائل سیاسی و مبارزه بودند. گرایش های عرفانی نظری و عملی در زندگیشان ظهور و بروز داشت. در دهه آخر عمرشان از طریق استادی که داشتند، سلوک معنوی را طی می نمودند. در آثار متعدد از لحاظ نظری به عرفان پرداخته اند؛ هم در تفاسیر قرآن، هم رساله عرفان و هم در بحث هایی درباره اشعار حافظ، هم کتاب سیری در نهج البلاغه، هم کتاب «انسان کامل»! در کتاب «خدمات متقابل» نیز وقتی خدمات ایران را طبقه بندی می کنند، عرفای ادوار مختلف را بر می شمارند و به همین موضوع اشاره می فرمایند. گرایش های عرفانی نظری و عملی در زندگیشان دیده می شد اما هرگز رفتار افراطیون را نمی پذیرفتند.

شهید مطهری می فرمایند: «از همان وقت هایی که تصوف در دنیای اسلام پیدا شد ما می بینیم افرادی پیدا شدند که تمام نیروی خودشان را صرف عبادت و نماز کردند و دیگر وظایف اسلامی را فراموش نمودند. برای نمونه، در میان اصحاب امیرالمؤمنین مردی به نام خواجه ربیع بود که گفته می شود قبرش در مشهد است. او یکی از زهّاد ثمانیه به شمار می رود. او این قدر کارش به زهد و عبادت کشید که در دوران آخر عمر خودش قبری کنده بود و در آن قرار می گرفت و خود را نصیحت می کرد که «یادت نرود عاقبت باید بیایی اینجا». تنها جمله ای که غیر از ذکر و دعا از او شنیده اند مربوط به آن وقتی بود که اطلاع پیدا کرد مردم، حسین بن علی، فرزند عزیز پیامبر را شهید کرده اند. چند کلمه در اظهار

ص: ۲۱۴

تأثر و تأسف از چنین حادثه ای گفت: «وای بر این امت که فرزند پیامبرشان را شهید کردند». بعدها مرحوم خواجه ربیع مستمراً استغفار می کرد که «چرا من این چند کلمه که غیر از ذکر الله بود را به زبان آوردم؟». شهید مطهری چنین طرز فکری را نقد می کند.(۱) اسلام یک دین همه جانبه است. اهل عرفان، ذکر، دعا و تقرب به خداوند بودن فقط یک راه ندارد. همین که کارهای مختلف انسان بی ریا و برای خدا باشد به منزله تقرب به خداوند است.

در کتاب «انسان کامل» می فرمایند:

اسلام دین جامع نگر، متعادل و دارای نظام معرفتی به هم پیوسته از عقاید، اخلاق و احکام است و در شریعت اسلام، ابعاد و ساحت های گوناگون گرایش و ارزش قرار دارد. دین فرد و جامعه است. دنیا و آخرت است. اعتقاد و اقتصاد است. مادیت و معنویت است. دین زندگی توأم با سعادت و هدایت و سلوک است. دینی است که در آن نماز، روزه، حج تا جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، حکومت و مدیریت همه اگر برای خدا و انجام تکلیف و از سر حب و عشق به معبود و دین انجام گیرد ارزش دارد و هر کدام از این عناصر و اجزا دارای ارزش جداگانه اند.

کاملاً مشهود است شهید مطهری همانقدر که به عرفان و سلوک معنوی انسان توجه داشت، دغدغه مدیریت جامعه را دنبال می نمود. می گفت: «باید اهل جهاد بود. باید اهل مدیریت اقتصاد بود».

۱- آزادی معنوی، ص ۱۲۲.

ص: ۲۱۵

ایشان از تک تک چنین مواردی نام می برد. تفکرش به هیچ وقت خارج از آن مسیر نمی رفت. فکر اعتدالی اسلامی را تشریح می فرمود. موضوع همه جانبه نگری و اعتدال برای استاد مطهری به قدری مهم بود که فرمودند: «علت سقوط حکومت ها این نیست که همه آرمان هایشان غلط بوده! گاهی به دلیل تکیه بر یک ارزش و نسیان و غفلت از دیگر ارزش ها سقوط می کنند».

بعد مثال می زنند که غرب آزادی را به عنوان یک ارزش مورد تأکید قرار داده اما دیگر ارزش ها مثل معنویت و عدالت را ندیده اند. این عامل انحطاط آن تمدن گشته است. در حوزه سیاست نیز وقتی یک مملکت تک ارزشی شود دچار انحطاط می گردد و باید منتظر ماند که این اعوجاجات، اثر خود را در کشور بگذارد. وقتی از ایشان پرسیدند «شرایط تداوم انقلاب چیست؟» فرمودند: «شرایط لازم برای تداوم انقلاب، شامل عدالت، آزادی، معنویت و استقلال است». بعد استقلال را معنا کردند: «استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی و استقلال مکتبی». سپس فرمودند «این همه شرایط نیست. اینها شرایط لازم برای تداوم انقلاب می باشد و نه شرایط کافی!». چند ارزشی بودن و تعادل برای حیات و نمود جامعه ضروری خواهد بود.

سپس توضیح می دهند: «اگر یک جامعه به آزادی توجه نکند اما متوجه اقتصاد و عدالت باشد، دچار انحطاط می گردد. این برای انقلاب خطر است».

بر عکس آن اگر به آزادی توجه کند؛ ولی به عدالت بی توجه باشد عامل انحطاط می گردد. برخی از تقرب ها را در همین ۳۴ سال داشتیم. در یک دوران به ارزش خاصی توجه ویژه می شد و دیگر موضوعات به

ص: ۲۱۶

فراموشی می رفت. عدم تعادل را در جامعه حس می نمودیم. در میدان عمل همواره با این مسئله مواجه بوده ایم.

ایشان در مصاحبه تلویزیونی که اوایل انقلاب داشتند ذکر کردند:

در کتاب نهضت های صدساله نیز گفته ام یکی از دلایل افراط و دور شدن از اعتدال، رخنه فرصت طلبان است. وقتی دوران سختی ها منقضی شد فوراً افراد فرصت طلب، خودشان را در نهضت جلو می اندازند و آنچنان تندتر از دیگران شعار می دهند و داد و فریاد می کنند که صدای انقلابیون اول را کمابیش تحت الشعاع قرار می دهند. اگر مراقبت نشود و جلوی این فرصت طلب ها، اعم از افراد و گروه های فرصت طلب گرفته نشود، قهراً نهضت به خطر خواهد افتاد.

اینها نشان می دهد دغدغه ایشان در مسئله عدم تعادل، یکی از طریق نفوذ افراد فرصت طلب بود. افراد فرصت طلب، لباس انقلابی گری به تن می کنند اما اینقدر در یک موضوع شعار تند می دهند که انقلابیون اصلی که تعادل در ارزش ها داشتند، پس زده می شوند و حرف هایشان به گوش نمی رسد.

در زندگی عملی شهید نیز می توان جلوه اندیشه هایشان را دید. مسئله نسبیت در معرفت، یک امر انحرافی است. یعنی متفکرین اسلامی، نسبیت در معرفت را نمی پذیرفتند. وقتی می گوییم «اسلام یک حقیقت است» برای کشف حقیقت، راه وجود دارد. نمی توان گفت «تلقی این گروه درباره اسلام چنین است و تلقی گروه دیگر، متفاوت است. شیعه این را می گوید و اهل سنت آن را! پس حقیقت نسبی می باشد و حقیقت را نمی توان کشف کرد». اینطور نیست. در هر حوزه ای از اسلام راه

ص: ۲۱۷

کشف حقیقت گفته شده! فقها باید با اسلوب خودشان در احکام اسلامی تتبع و اظهار نظر کنند.

تفسیر قرآن آدابی دارد. باید حتماً شان نزول بدانند، ادبیات را بلد باشند و تاریخ نزول قرآن را مسلط باشند. علوم مختلفی مربوط به فهم دقیق قرآن می شود. آنها را تفسیر و نهایتاً معنای متون قرآن را کشف می کنند. هر بخشی از اسلام، روش مخصوص به خود را دارد. فلسفه اسلامی و عرفان اسلامی، شیوه های خاصی دارند. اگر کسی مُمَحَّض در آن امور نباشد، از دور که نگاه می کند می بیند فِرَق مختلف در کار هستند پس نسبیت وجود دارد!

نسبیت در عمل ممکن است به چشم آید اما در کشف حقیقت بی معناست. بر عکس آن، در مدیریت و در مقام عمل باید حتماً نسبی بود. چه در صدر اسلام و چه در دوره مدیریت امام علی علیه السلام افرادی خطاکار بودند که به ایشان مسئولیت هایی سپرده می شد. در مقام عمل باید تفکر نسبی داشت.

مرحوم شهید مطهری یکی از ویژگی هایشان این بود که درباره انحراف خیلی دقت می کردند. حتی اگر در جامعه به شخصیتشان توهین می شد اعتنا نمی نمود و حقیقت را بیان می فرمودند. قبل از انقلاب یک سری توفان های فکری در جامعه وجود داشت. زمانی گرایش به افکار منافقین در دانشگاه ها زیاد شد. جزوه هایی می نوشتند و کتاب «شناخت» را منتشر می ساختند. چون ساده اندیشی در آنها بود دانشجویان نیز به آسانی جلب می شدند.

در مقطعی، آثار مرحوم شریعتی موج های گسترده ای در جامعه به وجود آورد. هر کس می خواست در مقابل آن افکار بایستد بایست هزینه زیادی

ص: ۲۱۸

می پرداخت. شهید مطهری خیلی راسخ و با شجاعت در برابر این گونه انحرافات ایستاد. به خاطر دارید که ایشان اطلاعیه ای درباره آثار مرحوم شریعتی صادر کردند و گفتند «اشکالات کلی از نظر اسلام شناسی به افکار ایشان وارد است و من به نقد آن می پردازم»؛ ولی بعداً انقلاب شد و آن کار امکان پذیر نگشت. آن موضوعشان در دانشگاه ها مورد بحث های زیادی قرار گرفت. وقتی از وی سؤال کردم «چطور شد که چنین مطلبی گفتید با آن که می دانستید واکنش های زیادی در دانشگاه ها به وجود می آورد؟» پاسخ دادند: «ما وظیفه ای داریم. برای روشن ساختن فکر اسلامی باید وظیفه را ادا نماییم هر چند که دیگران نقد یا حتی توهین کنند». همین فرد که نسبت به انحرافات دقیق بود و به خاطر شجاعت در بیان حرف هایش مورد انتقاد بسیاری از همراهانش قرار می گرفت، در مقام عمل به همگان احترام می گذاشتند. بعدها معلوم شد که اندیشه های او درست بود. در مدیریت و مقام عمل، کاملاً نسبیت گرا بود.

یک نفر در حسینیه ارشاد بود که نمی خواهم نامش را ببرم؛ ولی شهید مطهری از دستش خیلی متاذی و ناراحت بود. بسیاری از مشکلات را مربوط به وی می دانست اما بعد از انقلاب در شورای انقلاب تصویب نمودند که همان شخص، مسئولیتی مهم را بپذیرد. من از شهید مطهری پرسیدم «شما که ایشان را می شناختید چطور شد که چنین مسئولیت مهمی به وی سپردید؟». گفتند: «شاید در مقام عمل درست کار کند». این نکته مهم است. حساسیت را باید در حوزه فکر به خرج داد تا افراط و تفریط رخ ندهد اما در مقام عمل، لازم است امتیازات و اشکالات افراد را با هم دید و با تساهل اقدام نمود. بعضی ها نمازشان را درست می خوانند و اهل تحجّد هستند اما در معاملاتشان غش وجود دارد. این

ص: ۲۱۹

معلوم می کند که ساحت های اسلام را به درستی در نیافته اند. در زندگی متعارف افرادی هستند که در عبادت خوبند اما نسبت به زن و بچه شان سختگیرند. رفتار درستی با خانواده شان ندارند. احترام لازم را به زن نمی گذارند. گاه نسبت به والدینشان توجه کافی نمی نمایند.

مرحوم شهید مطهری می فرمایند «اسلام همه جانبه است و همین باعث اعتدال می شود». در حکومت نیز چنین است. شاید یک نفر فقط به بعد عدالت توجه کند. این نه بدان معناست که اسلام را درست فهمیده! همانقدر که عدالت مهم است آزادی و دیگر ابعاد اسلامی نیز اهمیت دارد. برای نمونه، استقلال اقتصادی و سیاسی اهمیت دارد. ابتنای به مکتب بسیار مهم می باشد. «زی ساده داشتن» یک ارزش است اما دیگر وجوه نیز ارزشمندند.

داشتن تفکر دقیق اسلامی حائز اهمیت والاست. اسلام چگونه می خواهد مسائل اجتماعی را پیاده کند؟ وقتی درباره مسلک شهید مطهری صحبت می کنیم، باید به خاطر سپرد که ایشان همه جانبه نگری را هم برای فرد و هم اجتماع مهم می دانند. در دید وی، انسان عادل کسی است که به همه وجوه توجه کند.

زیربنای اندیشه های مطهری

زیربنای اندیشه های مطهری

حتماً متوجه شده اید که یکی از مسائل زیربنایی در تفکر شهید مطهری، فطرت است. در جایی نقل می نمایند: «تعجب می کنم چرا متفکرین دیگر به موضوع فطرت توجه نداشته اند». در «فلسفه تاریخ» استناد به فطرت می فرمایند. در دروس اخلاق، در بحث مدیرینه فاضله و فلسفه سیاسی به موضوع فطرت استناد می کنند. تئوری تعلیم و تربیت ایشان «فطرت»

ص: ۲۲۰

است. یکی از پـایه هـای مسـلک فکری وی را بایـد همین دانست. البته برخی متفکرین غرب نیز به نحـوی به چنین موضـوعی تقرب یافته اند؛ در جایی که درباره طبیعت انسان صحبت می کنند! اما شهید مطهری به فطرت با ادبیات قرآنی می نگرد و کتاب مربوط به آن هم چاپ شده است.

مطهری می گوید:

انسـان وقتی در این دنیا متولـد می شود اسـتعدادهایی بالقوه دارد؛ برای نمونه، اسـتعداد پرسـتش، حقیقت جویی و زیبایی گرایی! اما مسیری که طی می کند باعث بالفعل شدن استعدادها می گردد. فطرت انسان همان بذوری است که در نهاد و سرشت آدمی وجود دارد. انسـان یـک ظرف خـالی نیست. انسـان اسـتعدادهایی معین دارد، اما به چه طریق می توان آنها را محقق ساخت؟ بالفعل شـدن اسـتعدادها می تواند در سـطح فرد و سطح اجتماع شکل گیرد. اگر فرد دارای تربیت صحیح و همه جانبه باشد، همه ارزش هایش به شکل متوازن رشد می کنند. یک انسان عادل و متعادل، این استعدادهای درونی را به شکلی متوازن رشد می دهد.

قبلاً در حوزه عرفان مثال زدم که شـهید مطهری رفتار مرحوم خواجه ربیع را که جزو زهاد ثمانیه به شمار می رود مورد نقد قرار می دهد زیرا دیگر ابعاد را مورد توجه قرار نداد. شـهید مطهری نقل می کند: «مرحوم خواجه ربیع در رکاب امیرالمؤمنین می جنگید اما یک بار در جنگ تردیـد نمود. به امام علی علیه السـلام گفت «من دچار تردید شده ام. می پندارم باید در جایی کار کنم که تردید نداشته باشم». امام علی جنگ را ادامه داد اما

ص: ۲۲۱

دریافت اشکال این شخص آن است که تک ارزشی شده! وی را به جای دیگری فرستاد. خواجه ربیع را نفی نکرد اما در جای دیگری به کارش گرفت. نه اینکه راهش درست باشد، لیکن در مقام عمل می توانست مؤثر واقع گردد.

شهید مطهری می فرمایند: «مدینه فاضله آن است که زمینه های رشد همه استعدادها را برای ابنای جامعه فراهم سازد».

موضوع فطرت در تئوری «فلسفه سیاسی» ایشان یک امر رکنی به حساب می آید. اگر می خواهید در جامعه به فکر ایشان تقرب یابید باید چند ارزشی بودن و اعتدال در ارزش ها را مورد توجه قرار دهید. برای نمونه، درباره استقلال اقتصادی، استقلال سیاسی، تکیه بر مکتب، آزادی، عدالت و همه مسائل باید به گونه یکجا کار کرد؛ نه اینکه بگوییم «اقتصاد را پیش می بریم و معنویت را نادیده می گیریم»! گاهی متلک می گویند که «پیدا بودن یک تار مو چه اشکالی دارد؟». موضوع یک تار مو نیست! بله می دانیم که مسائل مهم تری هم وجود دارد اما جامعه ای که بخواهد زمینه های بروز فطریات را فراهم سازد باید از تنزه برخوردار باشد. ایشان کاوش های زیادی درباره زن داشتند. دلایل لزوم صیانت از جامعه و توجه به تأثیرات بعضی رفتارها را مطرح ساختند. اینطور نیست که با کلمات بشود بازی کرد. اینها تئوری هایی همه جانبه و متعادل است. فکر شهید مطهری افراطی نبود.

تأکید مطهری بر تعادل در رفتارها

تأکید مطهری بر تعادل در رفتارها

بسیاری از مشکلات جهان اسلام و داخل کشورمان از همان افراط و تفریط ناشی می شود. رفتارهای بعضی گروه های ارهابی و تروریستی را

ص: ۲۲۲

در دنیای اسلام ببینید. فرض کنید پشت سر آنها بعضی سرویس های خارجی نیستند و واقعاً اهل مجاهدتند. آیا مجاهدت فقط به آن است که چشمان خود را ببندید و هر کسی را ترور نمایید تا به آمریکا ضربه بزنید؟ نخیر! باید اصول شریعت و اخلاق را رعایت نمایید. افراد نمی توانند برای رسیدن به هدفشان هر کاری انجام دهند.

در داخل کشور نیز همان مسئله دیده می شود. یک نفر که می خواهد نشان دهد خیلی عدالت گراست نمی تواند از هر وسیله ای برای این قضیه استفاده کند. خیلی مسائل دیگر را نیز باید در نظر گرفت. خوب پیاده کردن اسلام از راه افراطی گری میسر نیست. نمی توان تک ارزشی عمل نمود. این حقیقت اسلام نیست. روش و مسلک شهید مطهری چنین نبود.

دیدگاه مطهری درباره سیاست خارجی

دیدگاه مطهری درباره سیاست خارجی

درباره سیاست خارجی نیز همان دیدگاه دیده می شد. ایشان به چند نکته در حوزه سیاست خارجی اشاره داشتند. اولین مسئله مهم استقلال سیاسی است. معتقدند هرگز نباید غیرمسلمان ها بر مسلمانان تسلط داشته باشند. لازم است مسلمانان مستقل بمانند. دومین دغدغه مهم شهید مطهری وحدت امت اسلامی بود. باید سیاست خارجی کشور به نحوی دنبال گردد که نسبت به وحدت امت اسلامی دغدغه داشته باشند. سر مسائل فرعی درگیر نشویم. امروز مناقشات زیادی در جهان اسلام می بینید. به محض اینکه نوعی بیداری شکل گرفت، دمیدند به اختلاف شیعه و سنی و فتوا صادر نمودند که هر کس با ما نیست بر ضد ماست! شهید مطهری چنین مسلکی را نمی پذیرد. باید همه تلاش کنند که امت اسلامی به وحدت نزدیک شوند.

ص: ۲۲۳

سومین موضوع مهم بیداری اسلامی است. یکی از دغدغه های شهید مطهری همین بود. لذا سیاست خارجی باید آن باشد که مسلمانان بیدار گردند و از زیر بار ظلم در بیایند. باید مسلمانان از زیر بار ظلم در بیایند و حقوق خود را بشناسند. چهارمین نکته مهم، همزیستی مسالمت آمیز با دیگر فرقه هاست. تأکید زیادی به این مسئله نموده اند.

از دید شهید مطهری، سیاست خارجی یک کشور اسلامی و انقلابی باید مدارا و مسالمت با فِرَق و آیین های دیگر باشد. در منظومه ایشان اعتدال به چشم می خورد. اگر سیاست فقط روی بعضی وجوه تمرکز کند و جلو برود، شرایطی نامتعادل شکل می گیرد. مسئله اعتدال و همه جانبه نگری در فکر شهید مطهری جلوه گر است. ما نیز باید در داخل کشور و در عالم اسلام بدان توجه نماییم.

دیدگاه های اقتصادی شهید مطهری

دیدگاه های اقتصادی شهید مطهری

مسئله بعدی دیدگاه های اقتصادی شهید مطهری است. ایشان بر چند نکته تمرکز دارند و آنها را لازمه تداوم انقلاب می دانند: عدالت، آزادی، معنویت و استقلال! سپس مفهوم استقلال را باز کردند: «این انقلاب اگر بخواهد سلب کننده آزادی ها باشد دچار آفت می گردد. اگر مفهوم دقیق عدالت اجتماعی را نادیده بگیرد به خطر می افتد. چنانچه تحت تأثیر مکتب های ماتریالیستی، معنویت را کوچک و ضعیف بشمارد و گرایش مادی زیادی پیدا کند باز به خطر خواهد افتاد. در صورتی که استقلال؛ چه استقلال سیاسی، چه استقلال اقتصادی و چه استقلال مکتبی، نادیده بگیرد دچار انحراف می گردد. استقلال مکتبی یعنی اینکه اسلام را به

ص: ۲۲۴

عنوان مکتبی مستقل بشناسد نه اینکه قسمت هایی از مکاتب دیگر را بگیرد و با هم مخلوط سازد». ایشان منظومه ای از شرایط لازم برای تداوم انقلاب را در نظر گرفتند که یک حوزه اش مربوط به استقلال اقتصادی بود.

شهید مطهری درباره اقتصاد می فرمایند:

اسلام با اقتصاد، هم ارتباط مستقیم دارد و هم ارتباط غیرمستقیم! در معارف اسلامی یک سلسله مقررات اقتصادی هست مثل نظرات اسلام در باب مالکیت، مبادلات، مالیات ها، ارث، هبه و...! قسمتی هم ارتباط غیرمستقیم است که مربوط به اخلاق می شود. اخلاق بایـد پشـتوانه اقتصـاد باشـد. اسـلام مردم را به امانتـداری، عـدالت ورزی، احسان به دیگران و منع دزدی، خیانت و رشوه دعوت می کند. چنین مسئله ای تأثیرات زیادی در اداره اقتصاد کشور می گذارد.

بعد می فرمایند:

اسـلام، مال و ثروت را تحقیر نکرده است. تولید، مصرف و مبادله مال و صرف نه تنها مذمت نشده بلکه مورد تأکید و توصیه است. اسـلام با ثروت مخالف نیست بلکه با پول پرستی مخالف است. یکی از اصول اولیه اقتصاد سالم، حیات و قابلیت رشد و نمود ثروت می باشد.

شهید مطهری می فرماید:

از ویژگی های اقتصاد سالم این است که قابلیت رشـد و نمو ثروت را فراهم کنـد. اقتصاد سالم، از شـرایط اولیه اجتماع سالم است و اقتصاد سالم یعنی اقتصاد قائم به ذات، بی عیب و غیر

ص: ۲۲۵

قائم به غیر! لذا جامعه باید بنیه اقتصادی سالمی داشته باشد؛ نه اینکه مبتلا به کم خونی اقتصادی باشد.

بعد جمله بسیار مهم و حکیمانه ای می گویند: «از نظر اسلام، هدف های اسلامی بدون اقتصاد سالم غیر قابل تأمین خواهد بود».

این موضوع را باید بسیار مهم دانست.

شاید عده ای چنین پندارند که اهداف، آرمان ها و خصوصیات اسلام را باید بی توجه به حوزه اقتصاد در پی گرفت. این خصوصیات و اهداف محترمند اما شهید مطهری می گوید: «اهداف متعالی اسلام بدون اقتصاد سالم غیرقابل دسترس خواهد بود. اقتصاد سالم باید زنده و پویا باشد و ثروت در آن رشد و نمود نماید».

وقتی می گوید: «اقتصاد باید قائم به ذات باشد» یعنی چه؟ یعنی نیازهای اولیه اش را خودش تأمین نماید و محتاج دیگران نباشد. می فرماید:

اسلام می خواهد غیرمسلمان بر مسلمان تسلط و نفوذ نداشته باشد. این هدف هنگامی میسر است که ملت مسلمان در اقتصاد نیازمند نباشد و دست به طرف غیرمسلمان دراز نکند واگرنه نیازمندی ملازم است با اسارت و بردگی ولو اسم بردگی به میان نیاید.

شهید مطهری یادداشت هایی داشتند که بعد تبدیل به کتاب شد. آن کتاب را می توان مجموعه کاملی از اندیشه های ایشان دانست. گاهی شهید مطهری تردیدهایی را نقل می کنند؛ به ویژه در باب ربا! اسلام رباخواری را حرام می داند زیرا نتیجه این روش ازدیاد مال، تنبلی است. از راه نمو ثروت نیست بلکه نوعی مفت خواری به شمار می رود. ایشان

ص: ۲۲۶

دقیقاً همین لفظ را به کار می برند. سپس در جایی نقل می فرمایند: «البته حکومت می تواند از مردم ربا بگیرد چون این مال دوباره به بیت المال برمی گردد و منافعش به همه مربوط می شود. اگر بانک هایی وجود داشته باشند که منافعشان به عموم برسد، سود آنها ربا نیست و اشکالی ندارد». بعد مثالی می زنند «مثل این می ماند که پدر به پسر یا زن به مرد پولی بدهد و روی آن ربا بگیرد. اینها از نظر شرعی اشکال ندارد چون منافع طرفین در آن لحاظ می گردد». سپس به جمله ای اشاره می کنند که مقصود اصلی من بود: «اگر ما راه حل های دیگری نداشته باشیم، این نظر امر مستبعدی نیست؛ ولی به طور قاطع هم نمی توان گفت!». یعنی ایشان در حال کاوش درباره موضوع ربا بودند و هنوز نظر قطعی ندادند.

درباره مالکیت نیز فرمودند: «مالکیت طبیعی، حکم معینی دارد اما حکم مالکیت ماشین متفاوت است. مالکیت ماشین نمی تواند مثل مالکیت بر طبیعت به گونه انفرادی باشد».

مجموعه تتبعاتی از ایشان منتشر شد که مشغول بررسی آنها بودند اما فرصت نیافتند.

لُبّ مطلب شهید مطهری در حوزه اقتصاد این است که «اهداف بلند جامعه اسلامی بدون اقتصاد سالم محقَّق نمی گردد. اقتصاد سالم، اقتصادی زنده و پویاست که رشد و نمود دارد». در نتیجه اقتصاد سالم باید نرخ رشد داشته باشد. اقتصاد سالم باید در مسائل مهم از استقلال برخوردار گردد. جامعه مسلمان نمی تواند بگوید «اهداف مهم اسلامی را دنبال می کنم اما گندم را از کشور دیگر وارد می نمایم. خودم برای تأمین گندم مشکل دارم». این به منزله نیازمندی است. دستش را باید جلوی دیگران دراز نماید.

ص: ۲۲۷

فکر شید مطهری در اقتصاد نیز همه جانبه بود. به موضوع عدالت توجه جدی می نمود. می گفت:

زمینه های رشد متعادل ثروت در مناطق مختلف و اقشار گوناگون مردم باید توسط حکومت فراهم گردد. اگر کسی در یک استان مرزی قرار دارد با کسی که در تهران هست از نظر فرصت های رشد اقتصادی مساوی باشند.

در شرایط فعلی دچار رکود اقتصادی هستیم. ایشان رشد اقتصادی را نشانه اقتصاد سالم می دانستند؛ ولی رشد اقتصادی ما بسیار کم است. شاید دلالی و اینطور کارها وجود داشته باشد؛ ولی این کارها را ایشان تحقیر می کردند. در کتاب «اقتصاد اسلامی» درباره تولید سخن گفتند و دلالی را از امور محقر دانستند. بسیاری از کارخانه هایمان دچار مشکل هستند. در حوزه کشاورزی و دامداری نیز همینطور!

اگر می خواهیم از شهید مطهری درس بگیریم توجه به تولید اهمیت دارد. در صورتی که می خواهیم از نظر فکر اسلامی بروز و ظهور داشته باشیم باید اقتصادمان سالم گردد؛ یعنی روی تولید تمرکز نماییم. رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای، دامت برکاته،... .

... هم سال گذشته و هم امسال را تأکید بر تولید نمودند بدین دلیل است. یک اقتصاد سالم بدون رشد و نمو جدی در تولید محقق نمی شود و فقط در حد شعار می ماند. رکود اقتصادی، هم ظلم به افراد است و هم ظلم به جامعه! از آن طرف تورم را به عنوان یکی از عارضه های جامعه می بینیم که ظلم به افراد است و ثروت آنها را کاهش می دهد. اگر بخواهیم به فکر شهید مطهری در اقتصاد توجه کنیم و درس بگیریم باید بدانیم تحقق هدف های اسلامی بدون اقتصاد پویا و تولیدی و مستقل

ص: ۲۲۸

امکـان پـذیر نیست. مـدیریت جـامعه بایـد چنین چیزی را محقق سازد. نمی توان گفت «ما فکر شـهید مطهری را دنبال می کنیم» در حالی که توجهی به آن ابعاد نداریم.

شهیـد مطهری نیازمنـد آن نیست که هر سـال برای سـالگردش دور هم بنشـینیم و نکـاتی در عظمتش بگـوییم. این خوب است؛ ولی دغدغه شـهید مطهری چنین چیزی نبود. باید افکار وی را در عرصه های مختلف دریابیم و به عنوان درسـی در زندگی امروز به کار ببریم.

نقد مطهری بر روحانیت

نقد مطهری بر روحانیت

نکته آخر را درباره روحانیت می گویم که ایشان در آثار مختلفشان به آن پرداختنـد. در مجموع به دو مسـئله تأکیـد فرمودنـد. یکی اینکه در روحانیت اشکالاتی وجود دارد؛ چه در روش کار آنها، چه در تحقیقات و آموزش هایشان و چه روش تبلیغ! این اشکال ها باید رفع شود. حتی به سیستم مالی حوزه ایراد می گیرند.

نکته دیگری که شـهید مطهری اشاره داشـتند این بود که اصلاحات حوزه باید از درون خودش آغاز شود. نمی توان به خاطر برخی اشکالات، این حرکت عظیم که ۱۴۰۰ سال فکر اسـلامی را صیانت کرد را از بن زد. ایشان افکار برخی روشنفکران را نقد می کنند که اشکالات را بزرگ می نمودند و علیه روحانیت سخن می گفتند.

یک نکته را مورد تأکید قرار می دهند: «وظیفه اصلی روحانیت و حوزه های علمیه، پاسداری از ایمان مردم است؛ چه در فروع و چه در اصول». روش اصـلاح را در چنـد مقاله شان توضـیح داده انـد. ایشان می فرماینـد: «روحانیت بایـد مسـتقل بمانـد همچنان که در گذشته مستقل بود».

ص: ۲۲۹

نهضت هایی که روحانیت توانست انجام دهد به خاطر مستقل بودنش به موفقیت رسید.

روحانیت شیعه در ۱۰۰ سال اخیر توفیق یافت چندین نهضت و انقلاب را رهبری نماید. این به دلیل استقلالش از دستگاه حاکمه وقت بود. شهید مطهری در اوایل انقلاب به نقل از امام می گوید: «حالا هم که حکومت اسلامی می شود روحانیت باید مستقل و به گونه مردمی مثل همیشه باقی بماند. روحانیت آمیخته با دولت نشود. نباید پست های دولتی را رسماً اشغال کنند. به هر حال روحانیت نه به گونه فردی و نه سازمانی نباید وابسته به دولت شود. روحانیت باید همان پست خودش را که ارشاد، هدایت، نظارت و مبارزه با انحرافات حکومت ها و دولت هاست حفظ کند. البته این به معنای تحریم نیست، به معنای پیشنهاد است. شاید زمانی ضرورت ایجاب کند یک فرد روحانی معین از آن جهت که کس دیگری نیست، پست دولتی را بگیرد. دیگر نمی گوییم چون روحانی است تحریم شده و نباید شاغل دولت گردد. اگر اتفاقاً فرد غیرروحانی صالحی برای تصدی این پست نباشد، می توان فرد روحانی را گذاشت. برای نمونه، در آموزش و پرورش اگر فرد فاضل و حکیمی نداشته باشیم که همه مسائل تربیتی را در نظر بگیرد اتفاقاً یک روحانی صالح که ضمناً تجربه زیاد دارد و بهتر از دیگران می تواند کار را انجام دهد باید بیاید. دیگر نباید گفت «چون اینها روحانیند نباید متصدی این پست گردند». یعنی اولویت با غیرروحانی است». این نکته اهمیت فوق العاده ای دارد. مسئله هدایت فکری جامعه را باید مهم تر از دیگر کارهای اجرایی کشور دانست.

ص: ۲۳۰

ایشان وظیفه روحانیت را هدایت فکر، قلب و ایمان مردم می داند. این پست از همه پست ها مهم تر است. در دیگر پست ها می فرمایند لزومی ندارد روحانیت به گونه فردی یا از طریق حوزه علمیه به دولت متصل شود. حتی در همین حکومت اسلامی باید روحانیت مستقل بماند. این حرف بسیار مهم است. بعد می گوید این به معنای تحریم روحانیون نمی باشد. بنا به ضرورت می توان از کمک ایشان استفاده کرد.

به خاطر دارم امام نیز در اوایل انقلاب همین مسلک را دنبال می نمودند. وقتی بحث از ریاست جمهوری شد، حزب [جمهوری اسلامی] افرادی روحانی را در نظر داشت؛ ولی نظر امام آن بود که غیرروحانی بیاید. بنی صدر آمد و آن واویلا و مشکلات جدی رخ داد. بعد از عزل او رسیدیم به ریاست جمهوری مرحوم شهید رجایی! دوره خیلی کوتاهی بود و ایشان به شهادت رسید. شرایط کشور به قدری مشکل داشت که رهبران جمهوری اسلامی خدمت امام رسیدند و گفتند «چاره ای نداریم جز اینکه حضرت آیت الله خامنه ای را به ریاست جمهوری انتخاب کنیم». آنجا ضرورت پیش آمد و امام پذیرفتند و انجام شد. روحانیون باید در جایگاه اصلی و رفیع خود یعنی هدایت فکری قرار بگیرند و به صیانت و نگهبانی دین و ایمان مردم بپردازند. بقیه پست ها را بنا به ضرورت اگر فرد دیگری پیدا نشد در حالی که فرد باتجربه ای در حوزه روحانیت بود از وی استفاده کنند. البته حوزه قضا جداست. از امام هم نقل می کنند که آن هم تخصص ایشان است. چنین مسلکی را بعد از انقلاب به تجربه دیدیم. واقعاً حرف درستی است. حتی برخی روحانیون وارد کارهای امنیتی شدند. چرا باید این بگیر و ببندها

ص: ۲۳۱

به روحانیت متصل شود؟ آیا لازم است آنها در چنین جایگاه هایی قرار بگیرند؟ دیگر امور اجرایی نیز همینطور! نگاه بسیار دردمندانه ای است. هم استقلال حوزه علمیه، حتی در شرایط نظام اسلامی و هم استقلال روحانیت اهمیت زیادی دارد.

درس هایی که از شهید مطهری می شود گرفت بسیار متنوع و زیاد است اما به همین مقدار بسنده و برای همه شما آرزوی توفیق می کنم؛ و صلی الله علی محمد و آله!

ص: ۲۳۲

ص: ۲۳۳

مطهری، مردی از تبار انبیا

مطهری، مردی از تبار انبیا

غلامحسنی مِتّو(۱)

اَعوذ بِالله مِن الشَّیطانِ الرَّجیم، بِسمِ الله الرَّحمن الرَّحیم! «مثل کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء»(۲)! مجری محترم فرمودند «استاد». جایگاه استاد، متعلق به شهید مرتضی مطهری است. من خیلی کوچکتر از آن هستم که این حرف را به بنده نسبت دهند. اگر فقط بتوانم یکی از خادمینی باشد که در حوزه ترویج و تبلیغ اندیشه های شهید مطهری کار می کنند برایم بسی افتخار است.

چرا شهید مطهری کماکان زنده و زندگی بخش است؟ در بین جمیع علما، فیلسوفان، مجتهدین و فقها، شهید مطهری از زنده ها هم زنده تر است و پیام زندگی می دهد. او پیام حیات معتدل و اعتدال اسلامی را می آورد.

لقب «استاد» برای شخص دیگری هم زیباست. استاد آیت الله جوادی آملی می فرمایند «بعضی افراد کتابی را می نویسند و عرضه می کنند اما در حالی که صاحب اثر هنوز زنده است اثرش می میرد. خیلی وقت ها

۱- استاد مدعو از کشمیر هندوستان. از مبلغین اندیشه های اسلامی و شیعی در شبه قاره هند و دارای تحقیقات و پژوهش هایی در تبیین اندیشه های استاد مطهری.

۲- ابراهیم؛ ۲۴.

ص: ۲۳۴

صاحب اثر می میرد؛ ولی اثرش زنده تر می شود». شهید مطهری از این گونه افراد بود. بعد از آن که جام شهادت نوشید، آثارش زنده تر شد. چرا اینگونه گشت؟ تحلیل های زیادی وجود دارد.

من احساس می کنم شهید مطهری از تبار انبیا بود. دغدغه وی دغدغه ای پیغمبرانه به شمار می رفت. دغدغه ایشان مشابه اوصیا و اولیای خدا بود. دغدغه انبیا چیست؟ قرآن در چند جا متذکر می شود: «عزیزٌ عَلیه ما عَنِتم، حریص علیکم بالمؤمنین رئوفٌ رحیم».(۱) دغدغه پیغمبرانه آن است که وقتی می بیند جامعه با مشکلی فرهنگی، معنوی یا اخلاقی مواجه گشته برای رفع آن برخیزد. پیغمبران تحمل دیدن انحراف و مشکل را ندارند. نمی توانند بخوابند یا آرام و قرار داشته باشند در حالی که جامعه با مشکل مواجه است. «لعلک باخع نفسک علی اثارهم ان لم یومنوا بهذا الحدیث اسفا».(۲) خطاب پیامبر این بود. پیامبری مثل این است که بخواهی خود را به هلاکت برسانی! آنقدر دغدغه هدایت مردم و جامعه را داری که از خویش باز می مانی! دغدغه شهید مطهری نیز از همین گونه بود. احساس می کنم همین نکته است که شهید مطهری را ممتاز می سازد. البته وقتی حرف از دغدغه، درد جامعه، درد انسان و درد مکتب می زنیم باید به صحبتی که شهید مطهری در «انسان کامل» می گوید توجه نماییم. ایشان بیان می دارد: «انسان نمی تواند دردمند جامعه باشد مادام که درد خدایی را نچشیده است. کسی نسبت به جامعه دردمند می شود که از بالا به درد خدایی مبتلا گردد و به کمال برسد».

چنین اشخاصی می توانند از درد حرف بزنند، آنهایی که فقط شعار

۱- توبه؛ ۱۱۷.

۲- کهف؛ ۶.

ص: ۲۳۵

می دهند در حالی که از خدا و معنویت بریده و از نماز شب باز مانده اند. همینجاست که درد جامعه شروع می شود.

وقتی به اوج نماز شب می رسیم مستحب است برای ۴۰ نفر استغفار کنیم. استغفار یعنی چه؟ یعنی احساس درد و طلب غفران و سعادت برای حداقل ۴۰ نفر! آنجا درد خدا هست و درد جامعه! همین درد انبیایی بود که باعث می شد به ظاهر، تضادهایی در رفتار شهید مطهری ببینیم. یک زمان درد جامعه را احساس می کرد و «روش رئالیسم» را می نوشت. زمان دیگر به خاطر درد جامعه کتاب «داستان راستان» را به رشته تحریر در می آورد. هیچ ابایی نداشت که بگویند «آن کسی که اصول فلسفه و روش رئالیسم را نوشت چقدر پایین آمده که داستان راستان می نویسد». این ناشی از همان درد پیامبرانه است. هیچ ابایی ندارد که به جایی برود که پیرزنی منحرف شده و باید دردش را دوا نمود.

مطهری هیچ ابایی ندارد که دیگران پشت سرش حرف بزنند. سخن گفتن درباره این مسئله آسان است؛ ولی عمل کردن دشوار! وقتی شهید مطهری احساس کرد جامعه نیاز دارد که «داستان راستان» را بنویسد نوشت در حالی که پای خیلی از بزرگان در چنین جایی می لرزد. هر کسی نمی تواند به خاطر جامعه اینقدر پایین بیاید.

در خاطرات شهید مطهری خواندم که خیلی ها به وی گفتند «چنین کتابی ننویس! حالا هم که نوشتی، به اسم خودت چاپ نکن! این کتاب به شخصیت شما لطمه می زند». وقتی آدم با درد خدا شروع کند و بعد به درد جامعه، درد مکتب، درد انسان های مستضعف و درد انسان های محتاج به هدایت برسد دیگر شب و روز نمی شناسد.

شهید مطهری به اندازه هزاران نفر کار کرد. به قدر هزاران فقیه درس

ص: ۲۳۶

داد. به قدری تلاش نمود که نهادهای بزرگ داخل و خارج کشور هنوز نتوانسته اند کارهای وی را برای تشنگان فکر ناب عرضه کنند. اکنون در سی و پنجمین سالگرد شهید مطهری هستیم. کارهایش را در زمانی انجام داد که هیچ امکاناتی نبود به جز موانع فراوان و کشت و کشتار و زندان! موانع داخلی و بیرونی سد راهش می شد؛ ولی به قدری محصولات فکری را تدوین کرد که چندین نهاد بعد از ۳۵ سال هنوز نتوانسته اند کتاب هایش را عرضه دارند. هنوز در مرحله اول لنگ هستیم.

آمار ما نشان می دهد کتاب های ایشان هنوز به هیچ زبانی به طور کامل ترجمه نشده! فقط نیمی از کتاب های وی به انگلیسی در آمده! ۷۰ تا ۸۰ درصد کتاب هایش به عربی در آمده! تعدادی از آنها هم به زبان فرانسوی برگردان گشته! چرا این کارها تکمیل نمی شود؟ امکانات و تشکیلاتش وجود دارد. نیروهای انسانی نیز هستند. همه چیز موجود است؛ ولی مشکل از کجاست؟ درد ما از جنس دردهای شهید مطهری نبوده! ما اداری شده ایم. مقید به وقت اداری می مانیم. اگر بعد از وقت اداری هم کاری بکنیم، روی دستگاه اضافه کار ثبت می نماییم. کسانی که مثل شهید مطهری برای جامعه کار می کردند، آنهایی که با حیات بودند و حیات بخش، چنین حالتی نداشتند. آنها شب و روز نمی شناختند.

رئیس مجلس اشاره درستی فرمودند که ما تمام دغدغه مان شده سوریه و اینکه افراطیون و تکفیریون در عراق و پاکستان چکار می کنند. دیروز هم مقام معظم رهبری امام خامنه ای اشاره به همین مسائل فرمودند.

بازارهای جهانی و جوامع مسلمان پر از کتاب هایی است که افکار تکفیری را ترویج می دهد. ما کجا شهید مطهری را عرضه کرده ایم؟ در

ص: ۲۳۷

کشورهای عربی شهید مطهری می تواند چقدر ارزش داشته باشد! در کشورهای اردوزبان و اروپایی نیز دارای دستگاه های وسیع و عریض و خانه های فرهنگ هستیم. اگر هر خانه فرهنگ تصمیم می گرفت هر سال یک کتاب شهید مطهری را به زبان زنده دنیا ترجمه نماید طی چند سال کلیه کتاب های استاد به ترجمه در می آمد؛ ولی مشکل ما نداشتن دغدغه است.

در هند می خواستیم اندیشه های استاد مطهری را در گزارشی به شبه قاره معرفی کنیم. دیشب داشتم سایت خانه فرهنگ را می دیدم و خیلی تأسف خوردم وقتی دیدم گروه های موسیقی از طرف جمهوری اسلامی برای هند اعزام می شوند. خیلی خنده دار است. با این کار چه مشکلی حل خواهد گشت؟ موسیقی هند تمام دنیا را گرفته! خیلی از مشکلاتمان به خاطر همین موسیقی و بالیوود است.

نمی خواهم سیاه نمایی کنم بلکه قصد مقایسه دارم. شهید مطهری به تنهایی چه کارهایی می کرد؟! ما با این همه تشکیلات وسیع و عریض و بین المللی به کجا رسیده ایم؟

تا اینجا تنها درد دلی دوستانه را گفتم با عزیزانی که مسئولیت دارند. در شبه قاره بیش از ۴۰ کتاب استاد مطهری به زبان اردو ترجمه شده است. ۹۵٪ آنها توسط مؤسسات مردم نهاد به انتشار درآمده و فقط ۵ درصد کارها متعلق به خانه های فرهنگ است. یکی از کسانی که نسبت به کارهای شهید مطهری دغدغه داشته، به نام شهید سعید حیدر زیدی، در پاکستان چندین کتاب استاد مطهری را در مؤسسه «دار الثقلین» ترجمه نموده است. همین وهابیون کوردل وی را به شهادت رساندند.

عمده کارهای شهید مطهری در پاکستان ترجمه شده؛ ولی در هند

ص: ۲۳۸

انگشت شمار است. حتی در کشمیر هندوستان هم کتب شهید مطهری را از پاکستان می آورند. البته ترجمه کتاب ها فقط گام اول است. باید برای گسترش تفکر اسلامی ناب برنامه راهبردی داشته باشیم. از اول انقلاب تا به حال کتاب های زیادی در موضوعات متعدد چاپ شده؛ ولی راهبرد و شبکه درستی وجود نداشت.

مسئولین بعضی نهادها در این جا هستند. به انبارهای نهاد خود بروید و می بینید که پر از کتاب است. ما شبکه درست نکرده ایم. به این فکر نیفتادیم که بعد از ترجمه کتاب، چطور آن را در قاره آفریقا به دست مخاطب نیازمند برسانیم. جایی که کتاب به زبان اردو نیاز است به زبان عربی می فرستیم و آن جایی که عربی لازم باشد کتاب فرانسوی را می دهیم. برای من این موارد پیش آمده است.

۲ سال قبل برنامه ای در کشمیر یعنی منطقه اردو زبان داشتیم و از یک نهاد تقاضای کتاب نمودیم. وقتی کارتن ها را باز کردیم دیدم همگی به زبان فرانسه است. بعضی هم به زبان آلمانی و اسپانیایی بود. با خودم گفتم «احتمال می خواسته اند انبارهایشان را خالی کنند».

تشکیل بنیاد استاد شهید مطهری اقدام مبارکی است. می خواهند بر گسترش افکار و اندیشه های وی در سطح بین الملل متمرکز شوند؛ ولی باید حواسشان خیلی جمع باشد که همان مشکلات دیگر مؤسسات و نهادها اینجا تکرار نگردد. در این ۱۲ سال احساس کرده ام حواشی ما خیلی از بزرگتر از متن شده! اصلاً متن را گم نموده ایم. بیایید به متن برگردیم. تشکیلات طویل و عریض شکل می دهیم؛ ولی فقط به فرعیات مشغولند.

در کشمیر کاری را شروع کردیم که معاونت بین الملل بنیاد نیز

ص: ۲۳۹

همکاری نمودند. همین طرح مطالعاتی شهید مطهری را تحت عنوان «مطهری اوپن سُِکول» (Motahharis Open School) شروع نمودیم. الآن بیش از ۵۰۰ دانشجوی ثبت نام شده در آنجا می خواهند طی ۵ سال کلیه کتاب های شهید مطهری را فرا بگیرند؛ البته به جز آنهایی که مباحث خیلی سنگین و مخصوص به حوزه است. یک برنامه درسی کارشناسی و یکی هم در مقطع کارشناسی ارشد تدارک دیده ایم. می خواهیم طی برنامه ۵ ساله ۵۰ شعبه در کشمیر داشته باشیم و هر جا ده نفر دانشجو آماده باشند می توانیم یک مطهری شناس برایشان بفرستیم تا کتاب های استاد مطهری را به ایشان تدریس کند. البته شاید کارهای بهتری هم بتوان انجام داد. این ابتدایی ترین گام است. اشتیاق زیادی دیده می شود. فکر می کنم سال گذشته بود که در همین سالن یکی از اندیشمندان کشمیری آمد و سخنرانی نمود. ایشان به من گفت «۱۰-۱۵ سال قبل، کتاب جهان بینی استاد مطهری را به یک هندو دادم که رئیس یک شرکت بود. بعد از ۴ ماه به او گفتم «کتابم را به من برگردان!». گفت: «آقای دکتر! من تا به حال فقط ۶ بار توانسته ام کتاب را بخوانم. لطفاً بگذارید آن را نگه دارم تا بیشتر بخوانم». افراد تشنه در جهان فراوانند. باید همت بلند داشته باشیم، از همان همت هایی که شهید مطهری داشت.

از زمانی که نسبت به کارهای شهید مطهری احساس وظیفه کردیم احساس می کنم شهید مطهری نیز دستمان را گرفت. با وجود تمام کارشکنی ها، او ما را تنها نگذاشت. کارهایمان ۱۰ برابر آنچه پیش بینی می نمودیم پیش می رفت. این آیه را به تمام معنا احساس نمودیم. «وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللّهِ أَمْوَاتًا».(۱) شهید، دست ما را گرفت.

۱- آل عمران؛ ۱۶۹.

ص: ۲۴۰

باید اراده کرد. ما یک رهبر خوب و علی گونه داریم که هر روز نقشه را پیش رویمان می گذارد. حرف سید حسن نصر الله کاملاً منطقی و متین می باشد که گفت «رهبر ما مظلوم است». دیروز نقشه راه بین المللی بیداری اسلامی را جلوی چشممان قرار داد.

مطالب زیادی را آماده کرده بودم که برای فرصتی دیگر می گذارم. حرف خود را با یک جمله از امام خامنه ای به اتمام می رسانم «جنگ امروز، جنگ هسته ای و جنگ تسلیحات نیست بلکه جنگ اراده هاست». در سطح بین الملل، در سیاست، فرهنگ، جنگ نرم، تعلیم و تربیت و روابط خارجه، هر که اراده ای قوی تر دارد پیروز است و کسی که اراده اش ضعیف باشد شکست می خورد. ان شاء الله با استمداد از شهید مطهری، اراده مان را قوی کنیم و برای تفکر اسلام ناب گام برداریم. خیلی ممنون که مطالب مرا شنیدید.

ص: ۲۴۱

جذابیت اندیشه های مطهری برای جوانان اروپایی

جذابیت اندیشه های مطهری برای جوانان اروپایی

مریم الخفاجی(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله الذی انحصرت الاوصاف عن کنه معرفته و ردئت عظمته العقول فلم تجد مساقاً الی بلوغ غایه ملکوته و صلاه و السلام علی سید الانام و نبی السلام و علی اهل بیته الاعلام و رحمه الله و برکاته! الحضور الکرام! السلام علیکم و رحمه من الله و اسعدالله ایامکم بمیلاد ام ابیها و نور الاکوان فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله .

امیر المؤمنین در نهج البلاغه فرموده اند: «ارزش دانشمندان الهی را بدانید، بندگانی که نگهدار علم خداوندند و آن را حفظ می کنند و چشمه های علم الهی را جوشان می سازند».(۲)

با توجه به اینکه امام علی علیه السلام علما را با صفات عالیه توصیف کردند امروز یکی از شخصیت هایی که مصداق کلام امام هستند را مورد اهتمام و توجه قرار می دهیم.

او عالم، متفکر و زیرک بود که علومش اینقدر گسترش یافته که محققان، خود را خلاصه علوم وی می بینند. مرتضی اسم بزرگواری است که بزرگواریش از صاحب مقام اصلی گرفته شده و او امیرالمؤمنین، باب

۱- استاد مدعو از دانمارک. از مبلغین و مروجین اندیشه های اسلامی در اروپا.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.

ص: ۲۴۲

علم رسول است. نامگذاری او به این اسم با مسمّا، برحق و مورد رضایت صاحب همین نام است. آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی در حقش فرمودند:

«به درستی که مطهری مانند دریایی متلاطم است».

اینکه به یک فرد لقب «عالِم» داده شود امری معمولی و عادی به شمار می رود؛ ولی چیزی که آن را از عادی بودن خارج می کند آن است که دشمن به خاطر علمش او را به شهادت برساند. باعث شد دشمن نیز در جای خود از وی بترسد.

کم هستند افرادی مانند شهید مطهری که توانستند روح حقیقت را با کمال دقت و تدبر به ما برسانند. در دنیا نادرند افراد عظیم! شهید ما از بهترینشان در علم و دانش بوده و شدیدترینشان در سعی و کوشش! «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ».(۱) در حقیقت هر چیزی که برای خداوند است تا ابد می ماند و در سینه های مؤمنان، صالحان و طالبان علم می جوشد و رشد و نمو می کند. این تلاش و کوشش، رنگ الهی و ابدی می گیرد. این وعده الهی است که به بندگان خوب و صالح خویش داده! او را چنین شناختیم: فرد متفکر، مفسر، فیلسوف و استاد بزرگوار که مصداق کلام امام خمینی رحمه الله بودند.

امام [نقل به مضمون](۲) در موردشان فرمودند: «کم بودند افرادی مانند مطهری که در درک و فهم معارف علوم مختلف سرآمد باشند» و «مطهری حاصل عمر من بود». از این رو باید جوانان بیش از همه تشنگی خود را از علم وی سیراب کنند و دیدگاه های عظیم شهید را

۱- توبه؛ ۱۰۵.

۲- صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۸۰.

ص: ۲۴۳

بکار برند تا عقلشان در مسیر درستی رشد یابد و از دین و حقانیت دفاع کنند.

مرحوم شهید مطهری به قدری ذهن های زیادی را مورد خطاب قرار داد تا به دلها رسید. کلماتش اینقدر عمیق و اثرگذارند که تا حالا قابل بحث و بررسی و تحقیق مانده اند. امروز در حوزه ها و مدارس اسلامی دانمارک و دیگر کشورها، کتاب های استاد مانند «نظام حقوق زن در اسلام»، «انسان کامل» و دیگر کتاب ها تدریس می شود. این کتب با تفکرات جوانان بسیار سازگار است. در سایت های تبلیغی آنجا به زبان های مختلف مانند دانمارکی، انگلیسی، آلمانی، سوئدی و نروژی از بحث های شهید استفاده می کنند و می کنیم. تجربه به ما نشان داد یکی از جذاب ترین تفکراتی که جوان ها را نزدیک به اعتقاد خود می ساخت اندیشه های استاد مطهری بود.

از این مقام هزاران سلام به روح پاکش می فرستیم؛ آن روحی که دست ظالمان، از بین ما بردند. «یریدون ان یطفئوا نور الله بِاَفواههم و یابی الله الا ان یتم نوره و لو کره الکافرون».(۱) در نهایت تشکر می کنم از کسانی که زحمت کشیدند و این همایش را برگزار نمودند تا مقام استاد را بشناسیم. همچنین سپاسگزارم از جامعه الزهرا که یک بخش خود را به شخصیتی مانند شهید مطهری اختصاص داده و نامش را «اندیشه مطهر» گذاشته اند. این باعث می شود هر طلبه ای با تفکرات اسلامی آشنا گردد و از برکات فکر شهید بهره برد؛ و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته!

۱- توبه؛ ۳۲.

ص: ۲۴۴

ص: ۲۴۵

ویژگی های اخلاقی و شخصیتی استاد مطهری

اشاره

ویژگی های اخلاقی و شخصیتی استاد مطهری

مهندس عزت الله ضرغامی(۱)

سلام علیکم! بسم الله الرحمن الرحیم! میلاد فرخنده بانوی بزرگ دو عالم صدیقه کبری حضرت زهرا علیها السلام را خدمت همه شما خواهران و برادران بزرگوار تبریک عرض می کنم. سالگرد شهادت و عروج ملکوتی آن شخصیت ارزنده را گرامی می داریم و از خداوند متعال مسئلت می کنیم به همه ما توفیق استفاده هر چه بیشتر و بهتر از آثار ارزنده و استثنایی آن عالم بزرگ را عنایت فرماید. هر سال در هنگام برگزاری مراسم حکمت مطهر، توفیق داریم که خانواده بزرگوار آن شهید عزیز در جلسه حضور یابند. امسال کسالتی برای همسر استاد پیش آمد. من هم دیشب با ایشان صحبت نمودم و سلام شما را ابلاغ نمودم. از اینکه نتوانستند در جلسه حاضر گردند ناراحت بودند و ما هم ناراحت هستیم. امیدواریم خداوند هر چه زودتر به ایشان شفای کامل عنایت کند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد!

لازم می دانم از دست اندرکاران برگزاری حکمت مطهر که نشستی ارزشمند و عالمانه است، به ویژه میهمانانی که در حوزه بین الملل از کشورهای خارج تشریف می آورند و روز به روز برکت آثار شهید مطهری را بیشتر به ما نشان می دهند تشکر نمایم. از همه برگزار کنندگان

۱- رئیس سازمان صداوسیما.

ص: ۲۴۶

نشست به ویژه جناب آقای دکتر غلامرضایی و همکاران عزیزشان و دیگر نهادهایی که مساعدت می کنند سپاسگزاری می کنم.

در این فرصت مانند دوره های گذشته سعی می کنم ابتدا یکی از ویژگی های اخلاقی و شخصیتی شهید مطهری را به اختصار مطرح کنم و موضوعی محتوایی و نظری را از اندیشه های وی تبیین نمایم.

یکی از ویژگی های بارز و جدی شهید مطهری که در بین متفکرین و نخبگان کمتر دیده می شود شجاعت مثال زدنی اوست. ایشان در طرح مسائل متنوع شجاعت داشتند و به طور صریح و بدون نگرانی از هزینه هایش به آن می پرداختند. ایشان بدون واهمه از جریان ها و گروه هایی که سردمدار نگاه انحرافی بودند، مستقیماً به سراغ مسائل روز می رفت و به نقد عالمانه و شجاعانه می پرداخت. آیا این خصیصه کوچکی است؟ قطعاً کوچك نیست و اهمیت زیادی دارد.

خیلی ها در میدان نبرد ظاهری افراد شجاعی هستند اما وقتی در این حوزه وارد می شوند محافظه کار می گردند و ملاحظه روابط را می نمایند. ترس از دشنام ها، تهمت ها و مصادره های نامطلوب نظریاتشان باعث می گردد نگران انگشت نما شدن در بین نخبگان و دانشگاهیان باشند و شجاعت ورود به بسیاری از مسائل را نیابند. یا اصلاً وارد نمی شوند یا اگر ورود می یابند از کنار نکته اصلی با مسامحت می گذرند و صریح اشاره نمی کنند. شهید مطهری به عکس بود. هر جا انحراف و بدعتی می دید ورود می یافت. ایشان زیاد به مسائل معمولی و تبیینی نمی پرداخت. مستقیماً به سراغ آن جایی می رفت که بایست بحث می کرد و انحراف را مشخص می نمود. به روشنگری می پرداخت و با عده ای درگیر می گشت. این شجاعت بزرگی است.

ص: ۲۴۷

امروز در جامعه خودمان به خاطر فضای خاصـی که وجود دارد و تنوع و تکثر تریبون های الکترونیکی که بعضاً توسط افراد سطحی و کم مـایه اداره می گردد خیلی از نخبگـان نگران ورود به بعضـی مسائـل فکری هسـتند زیرا بلافاصـله منتسب به این جریـان یا آن جریـان می گردنـد. اگر امروز شـهید مطهری اینجـا بود جلوی بسـیاری از انحرافـات فکری را می گرفت و دست به روشـنگری های استثنائی برای جامعه می زد.

در همـان مقطع و چنـد دهه ای که وی این آثار ارزنـده قلمی و بیانی را از خویش به جای گـذاشت همین نگرانی ها و خطرات، هم در دانشـگاه ها و حوزه های نخبگانی و هم در حوزه های علمیه بود و وی شـجاعانه وارد مباحث می گشت. یک نکته اضافه نیز در این میان اهمیت دارد.

در کنار آن شـجاعت و تهور مثال زدنی، اخلاق مداری و سـعه صدر و ظرفیت بالا برای شنیدن صداهای مخالف و استماع به آنها را نیز داشت. این خیلی مهم است. بداخلاقی و بدخلقی بلای جان حوزه نخبگانی و اندیشمندان ماست؛ بعضی ها نخبه اند اما به معنای واقعی بداخلاقنـد یعنی صـدای مخـالف را تحمـل نمی کننـد. اینجـا میهمانـان خـارجی حضور دارنـد و می داننـد که مصادیق چنین نخبگانی در سـطح جهان نیز فراوان است. آنها تحمل و ظرفیت شـنیدن حرف مخالف را ندارنـد و بر نمی تابند. فوراً سـعی می کنند حریف را با انواع تهمت ها و برچسب ها از میدان به در برند. شهید مطهری چنین نبود. این خیلی خوب است.

شهیـد مطهری یـک الگو بود. همکاری جـدی با حسـینیه ارشاد داشت. شخصـیت های فکری حسـینیه ارشاد را می شناسـیم. علیرغم اختلاف نظرهـا، بـا ایشـان رفـاقت و دوستی داشت و خـاطراتی نقـل می کرد. در کتاب ها از ایشان یاد می نمود و تعاملش با ایشان برقرار بود. از تریبون هایشان بهره

ص: ۲۴۸

برد. با این اخلاق خوب و سعه صدری که از خود نشان می داد می توانست با شجاعت هر چه بیشتر مسائل را مطرح و انحرافات را تبیین کند. بدین ترتیب آنچه نیاز جامعه بود، به ویژه برای جوان ها و کسانی که در این عرصه وارد شدند و نیاز به روشنگری داشتند را فراهم می ساخت.

روشنگری های ارزشمند او در حوزه های نظری و فکری به گونه ای مطرح می شد که فدای حاشیه های رفتاری نگردد. حاشیه های رفتاری، بلای جان وثاقت و وزانت و قوت بحث های نظری است. این افت ها را، هم در گذشته دیده ایم و هم در جامعه امروز خود شاهد هستیم. این ویژگی ارزنده شهید مطهری بود. در کنارش قلم روانی داشت.

حضرت امام رحمه الله اشاره به قلم روان شهید مطهری نمودند. به جوانان و دانشجویان بزرگواری که در جلسه هستند عرض می کنم که بعضاً تصور می شود اگر کسی قلم مُغلَق و پیچیده ای داشته باشد و از کلمات دشوار و پیچیده استفاده کند یا حالت منظوم به نوشته هایش دهد یا در پرده کنایه ها و ابهاماتی سخن بگوید فردی فهیم است؛ به ویژه اگر این آثار قلمی در تعامل یا تخالف و درگیری با هم باشد. نمونه هایش را دیده اید؛ ولی اسم نمی برم. نوعی برداشت غلط در جامعه ایجاد می شود که قلم یک نفر را قوی تر از دیگری می پندارند. قلم قوی تر را به معنای استفاده از واژه های آنچنانی، دقیق، کنایه دار و منظوم می دانند. کسی که جواب می دهد، هر چقدر هم مستدل بگوید می پندارند «قلمش ضعیف بود». ما نیز دچار همین اشتباه می شویم.

قلم و بیان شهید مطهری روان بود. کسی که مطالب بسیار پیچیده فکری و علمی را می داند اما می تواند روان بگوید در واقع دو نقطه قوت

ص: ۲۴۹

دارد و نه یکی! شـهید مطهری شجاعت ساد گی را داشت بدون اینکه بترسد دیگران بگویند «چقدر ساده حرف می زند». اصلاً ساده گفتن هنر است. حضـرت امام نیز چنین بود. گو شه ای از پرده را بالا زد تا سوره حمـد را به لحاظ عرفانی تفسـیر کند؛ ولی خیلی ها نفهمیدند. برای نمونه، اینکه امام می گوید «همه چیز در ب بسم الله است» یعنی چه؟ امام وقتی دیدند پذیرش در جامعه وجود ندارد قطع کردند و ادامه ندادند. همان امام، مهم ترین حرف های بین المللی را برای نانوایان قم بازگو می کند و به قدری ساده می گوید که همه متوجه گردند. این هنر مردان بزرگ است که در صحنه اجتماع ظاهر می شوند و وظیفه اصلاح گری را ایفا می نمایند.

شهیـد مطهری قلمی روان داشت. البته وقـتی می خـواست نشـان دهـد موضـوع را بلـد است گـاهی آثـار اسـتثنائی از خـود بـاقی می گذاشت. یک تکه ساده از کتاب «انسان و ایمان» را اینجا آورده ام که می خوانم تا ببینید چقدر قدرت پردازش و نظم گویی خوبی داشت. این ساده گویی در عین پختگی کلام می تواند برای اندیشمندان و صاحبنظران ما درس خوبی باشد.

امروز رهبر معظم انقلاب ما پرچمـدار آزاداندیشـی شده اند. طی سالیان متمادی همواره مورد بحث بوده که هر چه می توانیم فضای آزاداندیشی را بیشتر در جامعه حاکم کنیم. نگاه، سیره و رفتار شهید مطهری به ما کمک زیادی می کند که چنین مسئله مهمی را به درستی جلو ببریم. گفتن چنین حرفی آسان اما عمل کردن به آن دشوار است. گاهی انسان حرفی صریح را می زند و باید یک عمر تاوان آن را بدهد؛ ولی خداوند برکت می آورد برای کسی که در کارش اخلاق دارد!

ص: ۲۵۰

شهید مطهری در سال هایی که علم زدگی و غرب زدگی در میان روشنفکران و سکولاریست های کشور ما فراوان بود و التقاط در بین نخبگان بیداد می کرد آمد و اعتقادات صحیح اسلامی را به شکل بسیار مستدل، عقل پسند و عقلانی مطرح کرد؛ آن هم در فضایی که همه دچار انحراف شده بودند.

خیلی ها اشاره به تعارضات بین علم و ایمان می کردند و مقام علم را بسیار بالاتر می دانستند. می پنداشتند همه چیز تنها در چارچوب علم، آن هم علم به معنای Science یعنی علم حسی و تجربی می گنجد. بسیاری از التقاط ها و انحراف هایی که ایجاد شد ناشی از همین تفکر بود. ایشان فقط اشاره به ایمان می کند که یک بحث اعتقادی است و آن را با علم مقایسه می نماید. دقت کنید که بیانشان چقدر زیباست.

می دانید که قرآن درباره ایمان زیاد بحث می کند. یکی از زیباترین جمله ها که کمتر بدان توجه می شود آن است که فرعون به «سحره» بعد از اینکه ایمان آورد گفت! سوره طه در یک آیه معروف اشاره به همین داستان می کند. بعد که سحره (ساحران) متوجه آن معجزه بزرگ شدند و همه به سجده افتادند، آبروی فرعون رفت. تا چند دقیقه قبل موسی نگران بود: «فَأَوجَسَ فی نفسه خیفه موسی».(۱) وقتی موسی کار جادوگران را دید ترسید. در قرآن نیز همین مسئله مطرح شده اما امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند «ترس موسی به خاطر جان خودش نبود بلکه می ترسید مردم گول جادوگران را بخورند زیرا جادوی حیرت انگیز کردند».(۲) به

۱- طه؛ ۶۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۴.

ص: ۲۵۱

تعبیر قرآن، «حبال و عصی»(۱) یعنی ریسمان ها و عصاهای آنها واقعاً تکان می خورد طوری که انگار زنده شده بودند. موسی نوعی ترس رسانه ای داشت و می هراسید که مردم گول بخورند. از افکار عمومی ترسید. پنداشت این حرکت باعث می گردد مردم وی را رها نمایند و به طرف سحره بروند اما آیه آمد که «نترس! برو جلو! تو برتری. عصا را بینداز تا ببینی چه می شود». آیه های مختلفی این داستان را در قرآن گفته است.

وقتی موسی عصا را انداخت و سحره دیدند که چه شد، ایمان آوردند زیرا خودشان این کاره بودند. دیدند عصایی که تبدیل به اژدها شد و همه چیز را خورد، دیگر از جنس سحر و جادو نبود. لذا همگی به سجده افتادند. در اینجا فرعون جمله جالبی می گوید که در آیه ۱۲۳ ذکر شده است. «قال فرعون امنتم به قبل ان اذن لکم» (آیا به موسی ایمان آوردید قبل از اینکه من به شما اجازه دهم؟). او انتظار ایمان دستوری داشت.

فرعون و فرعونیان متکبر می پنداشتند ایمان از سنخ دستور است و باید دیگران برای ایمان آوردن از وی اجازه بگیرند. ایمان از این سنخ نیست. شهید مطهری درباره همان ایمان بحث می کند و با علم مقایسه می نماید. حق علم را ادا می نماید. کدام دانشمندی می تواند حق علوم حسی و مادی را چنین تبیین سازد؟ شهید می فرماید «علم به ما روشنایی و توانایی می بخشد و ایمان، عشق و امید و گرمی! علم ابزار می سازد و ایمان مقصد! علم سرعت می دهد و ایمان جهت! علم توانستن است و ایمان خوب خواستن! علم می نمایاند که چه هست و ایمان الهام می بخشد که چه باید کرد. علم انقلاب برون است و ایمان انقلاب درون!

۱- طه؛ ۶۶.

ص: ۲۵۲

علم جهان را جهان آدمی می کند و ایمان، روان را روان آدمیت می سازد. علم وجود انسان را به گونه افقی گسترش می دهد و ایمان به شکل عمودی بالا می برد. علم طبیعت ساز است و ایمان انسان ساز! هم علم به انسان نیرو می دهد هم ایمان! اما علم نیروی منفصل می دهد و ایمان نیروی متصل! علم زیبایی است و ایمان هم زیبایی است. علم زیبایی عقل است و ایمان زیبایی روح! علم زیبایی اندیشه است و ایمان زیبایی احساس! هم علم به انسان امنیت می بخشد، هم ایمان! علم امنیت برونی می دهد و ایمان امنیت درونی! علم در مقابل هجوم بیماری ها، سیل ها، زلزله ها و توفان ها ایمنی می دهد و ایمان در مقابل اضطراب ها، تنهایی ها، احساس بی پناهی ها و پوچ انگاری ها! علم، جهان را با انسان سازگار می کند و ایمان، انسان را با خودش».

آیا می توانید مشابه آن کلام را در جای دیگری بیابید که هم حق علم را بیان کند و هم حق ایمان را؟ باور کنید نیست. امروز هر کس بخواهد قلم بزند و پاسخ کس را بدهد قدری از وی تعریف می کند و بعد سعی می نماید هر طور شده طرف مقابل را زمین بزند. شهید مطهری چنین کاری انجام نداد. چنین طرز فکر و جامعیت و انصافی در تاریخ می ماند.

موانع آزاداندیشی از دیدگاه شهید مطهری

موانع آزاداندیشی از دیدگاه شهید مطهری

در دیدگاه شهید مطهری، اسلام و تشیع مظهر آزاداندیشی است. در واقع پویایی موجود در اجتهاد و فقاهت نشانگر این است که اسلام با همه وجود اعتقاد به آزاداندیشی دارد. در هیچ جای دیگر چنین نیست. ملازمت عقل و دستورات شرع و احکام الهی با فطرت انسان نیز مؤید دیگری بر همین معناست.

ص: ۲۵۳

شهید مطهری یک بار برای همیشه موانع آن آزاداندیشی را احصا می کند؛ هم با ذکر مستندهای تاریخی و هم ویژگی های حاملان آن! شیرین می گوید. قدری حالت تاریخی می دهد؛ ولی در واقع نظری است. به مخاطبان می گوید «کسانی که مانع فکری و مانع آزاد اندیشی می شوند چه کسانی هستند». دسته بندی خیلی جالبی می کند. حتی اگر در جامعه کنونی خودمان بخواهیم به تحلیل بپردازیم چنین دسته بندی هایی فوق العاده است.

شهید مطهری اشاره به پیدایش جمود و قشری گری در اسلام و تشیع می نماید. فرمایش های ایشان را از ۴ کتاب جمع کرده ام که عمده آنها مربوط به کتاب «جاذبه و دافعه علی علیه السلام » می باشد. اینجا بحث جدی درباره خوارج می نماید. بعد به «تعلیم و تربیت در اسلام»، «اسلام و نیازهای زمان» و «علل گرایش به مادی گری» می پردازد.

از آن ۴ کتاب چند پاراگراف را برایتان سوا کردم. شهید مطهری درباره این می گوید که منشاء جمود و قشری گری و مانع آزاداندیشی چه کسانی هستند و چه توجیهاتی می آورند. این فقط مربوط به گذشته تاریخ نمی شود بلکه مجدداً و مکرراً در جامعه امروز نیز شکل می گیرند. باید خوب شناسایی شوند و به عنوان آسیب های آزاداندیشی برایشان راه حل های درستی انتخاب گردد. اولی درباره خوارج است. سه ویژگی را ذکر می کند: «تقدس و تقواهای ظاهری؛ جهل و کج فهمی؛ تنگ نظری و کوته بینی! بعد از این «سنت گرایان اشعری در مقابل عقل گرایان معتزلی». این تفکر از قرن دوم هجری شروع شده و همچنین تقابل بین طرز فکر اشاعره و معتزله وجود داشته است. انواع فیلسوفان و صاحبنظران به آن پرداخته اند. ریشه های فکری سردمداران هر قشر را می گوید. بعد اشاره

ص: ۲۵۴

به جمود «ابن تیمیه» و بعد از آن هم نهضت وهابی گری می کند که امروز داریم نتیجه وهابیت را می بینیم؛ و وهابیت کمتر از دو قرن پیش پیدا شد اما ریشه در «ابن تیمیه» داشت که از شاگردان اصلی و ادامه دهندگان راه «احمد حنبل» بود. شهید مطهری این بحث را در دنیای اهل سنت خیلی خوب باز می کند اما آیا فقط محدود به دنیای اهل سنت است؟ نه! مشابه همان را در دنیای شیعه نیز تعقیب می نماید و اسمش را «اخباری گری» می گذارد. سردمداران اخباری گری در دنیای شیعه باعث شکل گیری نگرش جامد در مقابل تفکرات آزاد می گردد. عده ای هم با ایشان مبارزه کردند؛ برای نمونه، مرحوم وحید بهبهانی که شاگرد بحرالعلوم بود و نقش جدی در مقابله با اخباری گری داشت! بعد از آن نیز نوبت به شیخ انصاری رسید. ایشان یک آدم برجسته بود که همه ابعاد را تبیین نمود و به بحث ها خاتمه داد.

پنجمین عامل را «قشری گری معاصر مذهبی» می داند. شهید مطهری به بحث های زمان خودش اشاره می کند. «روشنفکران غرب زده و علم زده» که سعی می کنند هر چیزی را با علم تطبیق دهند! اسامی از دنیای خارج می آورد. متفکرین مصری و دیگران را مثال می زند که مرعوب تفکرات غربی و علم حسی و تجربی هستند. اینها هم نوعی قشری گری و سطحی نگری دارند که اسمش را روشنفکری می گذارند. اینها مرتجعند.

آخرین موردی که منجر به شهادت استاد شد اشاره به کسانی بود که تفسیر مادی گرایانه و انحرافی از قرآن می نمایند. آنها دست به التقاط بین معارف الهی و اسلامی با تفکرات مارکسیستی می زنند. اینها نیز در یک زمان خیلی قوت گرفتند. منافقین در دوره خودشان یکی از سازمان های برجسته فعال بودند. بینشان انشعاب هایی پیش آمد. عده ای مارکسیست

ص: ۲۵۵

شدنـد و آنهایی که ماندنـد تا بن دنـدان دچار نفاق بودنـد. اعتقادی به دین نداشـتند؛ ولی سـعی می کردند ظاهر دین را حفظ کنند کمـا اینکه الآن ظـاهر حجاب را برای عوام فریبی و ترویـج نفاق حفظ می نماینـد. مهم ترین مثال آن التقاط گروهک فرقان بود که منجر به شهادت استاد شد. هر چقدر استاد را تهدید کردند دست از راه خویش بر نداشت.

آن ۶ محور را شـهید مطهری به عنوان موانع آزاداندیشـی بیان می کند. چند بیان درباره خوارج را می خوانم که در کتاب «جاذبه و دافعه» آمده است تقدس و تقوای ظاهری:

یکی از شـگفتی هـا و برجسـتگی ها و فوق العادگی های تاریـخ زنـدگی علی کهماننـدی برای آن نمی توان پیـدا کرد همین اقـدام شجاعـانه و تهورآمیز او در مبـارزه بـا این خشـکه مقـدس هـای متحجر و مغرور است. علی بر روی مردمی اینچنین ظـاهر الصـلاح و آراسـته، قیـافه هـای حق به جـانب، ژنـده پوش و عبـادت پیشه شمشـیر کشـید و همه را از دم شمشـیر گذرانـد. از درس هـای بسـیار آموزنده تاریخ تشیع خصوصاً و جهان اسـلام عموماً، همین داستان خوارج است. امیر المومنین علی علیه السلام دو تعبیر جالب دارد اینجا؛ یکی شـبهه ناکی و تردید آوری این جریان! زیرا وضع قدسی و تقوای ظاهری خوارج طوری بود که هر مؤمن نافذ الایمانی را به تردیـد وا می داشت. از این جهت یک جو تاریک و مبهم و فضای پر از شک و دودلی به وجود آمـده بود. تعبیر دیگر این اسـت که حـالت آن خشـک مقـدسان را به «کلب» تشبیه می کنـد. «کلب» یعنی «هاری». هاری همان دیوانگی است که در سگ پیـدا می شود. به هر کس

ص: ۲۵۶

می رسـد گـاز می گیرد و اتفاقاً حامـل نوعی بیمـاری یـا میکروب مسـری است». به کـار بردن چنین تعابیری درباره آن افراد بسـیار شجاعـانه است. خود حضـرت در نهـج البلاغه می گویـد «هیـچ کس مثل من نمی توانست چشم این فتنه را در بیاورد. کسـی جرئت نمی کرد با آنها به مبارزه برخیزد.(۱)

شهید مطهری ادامه می دهد:

این است که خردمندان بلافاصله سگ هار را اعدام می کنند که لااقل دیگران از خطر هاری نجات یابند. علی می فرماید اینها حکم سگ هار را پیـدا کرده بودنـد. چاره پـذیر نبودنـد. می گزیدنـد و مبتلا می کردنـد و مرتب بر عـدد هارها می افزودنـد. وای به حال جامعه مسـلمین در آن وقت که گروهی خشک مقـدس یک دنده جاهل بی خبر پا را به یک کفش کنند و به جان این و آن بیفتند! چه قدرتی می تواند در مقابل این مارهای افسون ناپذیر ایسـتادگی کند؟ کدام روح قوی و نیرومند است که در مقابل این قیافه های زهد و تقوی تکان نخورد؟ کدام دست است که بخواهد برای فرود آمدن شمشیر بر فرق اینها بالا رود و نلرزد.(۲)

تعابیری بسـیار بلند، زیبا و شجاعانه درباره اقدام علی با آن آدم ها به کار می برد. ایشان ظاهر کفار را نداشتند بلکه همه ظواهر را به نفع خود نشان می دادند.

شهید درباره جهل و کم فهمی آنها اشاره می نماید:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

۲- جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۱۴۸.

ص: ۲۵۷

خوارج مردمی جاهل و نادان بودنـد. در اثر جهالت و نادانی، حقایق را نمی فهمیدنـد و بـد تفسیر می کردنـد. این کج فهمی ها کم کم برایشان به گونه یک مـذهب و آیینی در آمـد که بزرگترین فـداکاری ها را در راه تثبیت آن از خویش بروز می دادند. در ابتدا فریضه اسلامی نهی از منکر، آنان را به گونه حزبی شکل داد که تنها هدفشان احیای یک سنت اسلامی بود.(۱)

شما نخبگان و دانشـجویان به این مطالب دقت فرمایید. مطالبی که با صراحت می خوانم را یا ندیده اید یا فراموش کرده اید. هر گاه کتب شهید مطهری را بخوانید نکات جدید زیادی را متناسب با زمان خود می بینید.

«خوارج بیشتر عرب و غیرعرب هم کم و بیش در میانشان بود؛ ولی همه آنها جاهل مسلک و ناآشنا به فرهنگ اسلامی بودند. تمام کسری های خود را می خواستند با فشار آوردن بر روی رکوع و سجده های طولانی جبران کنند». قدری درباره این افراد توضیح می دهد و می گوید «در ابتدا حزب خوارج برای احیای یک سنت اسلامی به وجود آمد اما عدم بصیرت و نادانی، آنها را به اینجا کشید که آیات قرآن را غلط تفسیر کنند و از آنجا ریشه مذهبی پیدا کردند و به عنوان یک مذهب و یک طریقه، موادی را ترسیم نمودند». درباره تنگ نظری و کوته بینی آنها مطالب مفصلی توضیح می دهد «تنگ نظری مذهبی از خصیصه های خوارج است اما امروز آن را باز در جامعه اسلامی می بینیم. این همان است که گفتیم:

خوارج شعارشان از بین رفته و مرده است اما روح مذهبشان کم و بیش در میان بعضی افراد و طبقات همچنان زنده و باقی

۱- جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۱۵۱.

ص: ۲۵۸

است. بعضی از خشک مغزان را می بینیم که جز خویش و عده ای بسیار معدود مانند خود، همه مردم جهان را با دید کفر و الحاد می نگرند و دایره اسلام و مسلمانی را بسیار محدود خیال می کنند.(۱)

اشاره به ۴ دسته کردم: «اشعری ها، اخباری گری ها، ابن تیمیه و روشنفکران غرب زده!». بحث شهید مطهری با مرحوم بازرگان چنین تراوشات فکری را زیاد داشت. در کتاب «راه طی شده» بحث های زیادی می نماید و درباره محافظه کاری مقابل فرهنگ غرب می گوید. شهید مطهری تعریف می کند زمانی در سوئیس بودم. یک نفر گفت «مردم سوئیس، نظافت و قوانین اجتماعی را خیلی خوب رعایت می کنند و زندگی پاک و سالمی دارند. آیا اینها به دستورات اسلامی بهتر عمل می نمایند یا مسلمانانی که در کشور خودمان دست به کارهای غلط می زنند؟ آیا با همین روش های علمی و اجتماعی که دنیای غرب به آن دست یافته نهایتاً به آنچه هدف پیامبران بود نمی رسیم؟». استاد مطهری در کتاب راه طی شده پاسخ می دهد:

«آن موقع نمی دانست چه جوابی باید آورد اما الآن فهمیدم. این حرف غلط است که بگوییم «بله! می شود از راه همین علوم فعلی رسید به همان چیزی که انبیا و پیامبران دنبالش بودند»».

در کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» مفصلاً به بطلان آن نگرش می پردازد.

یک دسته دیگر التقاط مارکسیستی داشتند و چپ روی می کردند. نهایتش به گروه فرقان رسید. با آنها نیز با شجاعت هر چه تمام تر و به

۱- جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۱۵۴ ۱۵۸.

ص: ۲۵۹

دور از نگرانی برای جان خود مقابله نمود و آنچه را برای امروز ما لازم است گفت. شـهید مطهری بر روش حکمای اسلامی با الهام از قرآن، کلمات پیامبر و ائمه اطهار تأکید نمود. این یک سد مستحکم و مستدل در مقابل انحرافات خواهد بود.

شهادت شـهید مطهری توسط فردی اتفاق افتاد که بعداً تلویزیون اعترافات وی را نشان داد. کسی باور نمی کرد چنین شخصی بتواند قاتل شـهید مطهری باشد. یک جوان کم سن و سال ظاهر الصـلاح مثل همه دانشجویان متدین و مثل خود ما در زمان جوانیمان بود. البته اظهـار پشـیمانی می کرد. او دانشـجوی دانشـگاه «تکنوکوم نفیسـی» بود. با همین تفکرات منحرف گشت تا جایی که اسـلحه را روی مغز شـهید مطهری گذاشت. عدالت علوی باعث شد خوارج بیایند و ایشان را در محراب به شـهادت برسانند. چنین کاری را با اعتقاد به این مسـئله انجام دادند که ضـربتشان بر فرق علی ایشان را به بهشت می برد. بعد هم که زد پشـیمان نشد. خوشـحال بود که مأموریتش را انجام داد. همان تفکر ادامه دارد. یک نفر از همین دست می آید و چنین شخصـیت اسـتثنائی و بی نظیری را شهید می نماید. خسران خیلی بزرگی است. خسران بزرگتر آن که توصیه ها و روشنگری هایی که شهید مطهری می دهد را خوب نشناسیم و دل به انحراف بسپاریم. بعد می فهمیم اسـلامی که قبول کرده ایم همان چیزی نیست که پیغمبر و ائمه برایش زحمت کشیدند. برای همه شما آرزوی موفقیت و سربلندی دارم. وَالسَّلامُ عَلَیکُم وَ رَحمَه الله و بَرَکاته!

ص: ۲۶۰

ص: ۲۶۱

فصل ششم:همایش حکمت مطهر سال ۱۳۹۳

اشاره

فصل ششم:همایش حکمت مطهر سال ۱۳۹۳

زیر فصل ها

ص: ۲۶۲

ص: ۲۶۳

وحدت از دیدگاه شهید مطهری

اشاره

وحدت از دیدگاه شهید مطهری

مهندس عزت الله ضرغامی(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم، الحمدلله ربّ العالمین و صلّی الله علی محّمد و آله الطیبین الطاهرین! خیر مقدم عرض می کنم خدمت همه خواهران و برادران، علاقمندان و دوستداران شهید مطهری! از حضورتان در دهمین همایش حکمت مطهر صمیمانه سپاسگزارم. از برگزار کنندگان و دست اندرکاران این همایش به ویژه برادر عزیزمان جناب آقای دکتر غلامرضایی که هر سال تلاش فراوانی برای شکل گیری هر چه بهتر این نشست می کنند نیز صمیمانه قدردانی می نمایم. از دیگر دوستان و همکاران عزیز و اعضای جشنواره نیز متشکرم و حضورشان را مغتنم می شمارم. از آقا مجتبی مطهری عزیز هم که جلسه ما را مزین فرمودند ممنونیم.

جهت همه اعضای خانواده آن شهید بزرگوار به ویژه همسر گرانقدرشان که اکنون کسالت دارند آرزوی سلامتی عاجل می نماییم. ستاد بزرگداشت، انتخاب خوبی را برای نامگذاری این دوره انجام دادند و مسئله «نگاه شهید مطهری به وحدت» را برگزیدند. به نظر می رسد انتخاب بسیار مناسب، دقیق و روزآمدی باشد. در واقع یکی از

۱- رئیس سازمان صداوسیما.

ص: ۲۶۴

ویژگی های بارز خود آن شهید نیز توجه به مسائل روز و نیازهای روز جامعه بود!

آنچه شهید مطهری را از بسیاری متفکرین دیگر جدا می کند، توجه وی به اولویت ها و مسئله یابی است. امروز در بحث های پژوهشی، حل مسئله، تحقیق و مسئله یابی اهمیت بسیار بالایی دارد. شاید خود مسئله یابی عنوان مستقلی باشد که روش های علمی متعددی برایش در نظر گرفته شده!

شهید مطهری استاد مسئله یابی بود! این را در همه آثار وی به وضوح می توان مشاهده نمود. شاید اگر امروز او در میان ما بود، بخش زیادی از وقت، مطالعات، سخنرانی ها و نوشته های خود را مصروف اصل وحدت می نمود. شهید مطهری درباره وحدت کم سخن نگفته! چه به گونه مستقیم و چه غیرمستقیم! اگر همه اینها مستقلاً جمع آوری شود کار ارزشمندی است؛ ولی این اتفاق نیفتاده! مطالبی پراکنده دارند که اگر دسته بندی و عنوان بندی شود، مجموعه ای ارزشمند درباره «وحدت» شکل می گیرد.

شهید مطهری مسئله وحدت را در همه ابعاد مورد بررسی دقیق قرار می دهد و نظراتی بسیار صریح و کاربردی به میان می آورد. ایشان از حرف هایی که ما به نام «سخنان ابو البقاء» می خوانیم یعنی سخنان گِرد و همه پسند دوری می کند. در هر بخشی که به موضوع وحدت می پردازد، حرف هایی دقیق را به میان می آورد. بعضی از آن حرف ها را هر کسی نمی تواند بزند؛ نه توان چنین تبیینی را دارد و نه جرئت و جسارتش را! فقط از آن شخصیت استثنایی بر می آید که این گونه صریح تکلیف انقلاب اسلامی را با مسئله وحدت مشخص سازد.

ص: ۲۶۵

اگر دسته بندی درستی انجام دهیم در می یابیم شهید مطهری، هم درباره بحث های ایدئولوژیک و نظری درباره وحدت می گویند و هم در مباحث رفتاری که از دیدگاه ایشان اهمیت زیادی دارد! شهید مطهری معتقد است تفرقه و وحدت در جهان اسلام فقط مربوط به مسائل فکری و ایدئولوژیک منحصر نمی شود؛ بلکه خیلی از آنها جنبه رفتاری دارد.

شهید مطهری در مرحله سوم، راه حل های عملی برای رعایت وحدت در جامعه اسلامی ارائه می دهد. در مراحل بعد، الگوهای مختلف از میان شخصیت های منادی وحدت در تاریخ معاصر را مطرح می سازد. بحث خوبی نیز درباره موانع وحدت دارد. یکی دو جا به گونه کلی موانع وحدت را می گوید. معتقدم در یک کار پژوهشی می توان به بقیه آثار شهید مطهری نگریست و غنای بیشتری بدان بخشید؛ زیرا نیاز امروز ماست.

اگر بخواهیم به شکل کاملاً کاربردی و مفید به موضوع وحدت بپردازیم، باید موانعش را بیابیم. شهید مطهری صحبت هایی کلی گفته؛ ولی با توجه به دیگر آثارش می توان مبحث را غنی کرد. مقاله اصلی که درباره وحدت گفته اند اشاره به غدیر نیز می نماید. دیگر صحبت هایی هم از ایشان دیده ام که می توانند مکل و مقوّم مبحث «موانع وحدت» باشد. در فرصت محدود فعلی به اُمَهات آن بحث ها از دیدگاه شهید مطهری اشاره می نمایم.

موانع وحدت از دیدگاه مطهری

موانع وحدت از دیدگاه مطهری

اولین نکته ای که شهید می گوید چنین است:

منظور ما از وحدت اسلامی، وحدت مذاهب یا فرقه های

ص: ۲۶۶

اسلامی به این معنا که یک مـذهب را برگزینیم و بقیه را کنار بگذاریم یا مذهب جدیدی با توجه به اشتراکات مذاهب اختراع کنیم نمی باشد. نمی خواهیم بگوییم که وحدت یعنی همه به اصول اعتقادی این مذهب جدید پایبند باشیم! اتفاقاً گفتگو، منطق، استدلال و اصالتی که تفکر دارد در جای خود محفوظ است.

تعبیر بسیار دقیقی مطرح می کننـد: «منظورمـان از مسئله وحـدت، اتحاد مسـلمین است، نه اتحاد خود مـذهب، یا خود انـدیشه های نظری».

این حرف صـریحی است. عبارت ایشان خیلی رساتر از عرض بنده است، لذا می خوانم. در کتاب ۶ مقاله که در سال ۶۸ منتشر شده ذیل عنوان «الغدیر و وحدت اسلامی» می فرمایند:

مخالفین اتحاد مسلمین برای اینکه از وحـدت اسـلامی مفهومی غیرمنطقی و غیرعملی بسازند آن را به نام وحدت مذهبی توجیه می کنند تا در قدم اول با شکست مواجه گردد.

بدیهی است که منظور علمای روشـنفکر اسلامی از وحدت اسلامی، حصر مذاهب به یک مذهب و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد مفترقـات آنها؛ که نه معقول است، نه منطقی، نه مطلوب و نه عملی؛ نیست! منظور این دانشـمندان، متشـکل شـدن مسـلمین است در یـک صف در برابر دشـمنان مشترکشـان! مسـلمین همه خـدای یگانه را می پرسـتند. همه به نبوت رسول اکرم ایمان و اذعان دارنـد. کتاب همه قرآن، قبله همه کعبه است. با هم و ماننـد هم حـج می کننـد؛ ماننـد هم نماز می خواننـد؛ مانند هم روزه می گیرند؛ مانند هم تشکیل خانواده می دهند و

ص: ۲۶۷

داد و ستد می نمایند و کودکان خود را تربیت می کنند و اموات خود را دفن می نمایند و جز در اموری جزئی، در این کارها با هم تفاوتی ندارند.

شهید مطهری ادامه می دهند:

مسلمین، همه از یک جهان بینی برخوردارنـد و یک فرهنگ مشترک دارنـد. در یک تمدن عظیم و باشکوه و سابقه دار مشترکند. وحدت در جهان بینی اسلامی، در فرهنگ، در سابقه تمدن، در بینش و منش، در معتقدات مذهبی، در پرستش ها و نیایش ها، در آداب و سنن اجتماعی، خوب می توانـد از آنها ملت واحد بسازد و قدرتی عظیم و هائل به وجود آورد که قدرت های عظیم جهان ناچار در برابر آنها خضوع نمایند؛ خصوصاً آن که در متن اسلام بر این اصل تأکید شده است. مسلمانان به نص صریح قرآن، برادر یکدیگرند و حقوق تکالیف خاصی، آنها را به یکدیگر مربوط می کند. با این وصف، چرا مسلمین از این همه امکانات وسیع که از برکت اسلام نصیبشان گشته استفاده نکنند؟

ببینید که شهید مطهری در همین بیان کوتاه، تمام حرف ها را از نگاه نظری دقیق و مبتنی بر احکام اسلامی و دینی مطرح می سازد.

از دیدگاه شهید مطهری، وحدت یک امر اصیل است؛ در تفکر اسلامی اصالت دار؛ یک امر اعتباری و روبنایی نیست؛ یک بحث عرضی نیست؛ یک بحث مقطعی، زمانی و بر حسب جبر نمی باشد! وقتی ایشان از توحید سخن می گویند، به ویژه در کتاب های مرتبط با جهان بینی اسلامی، آنقدر عمیق به مسئله توحید می پردازند که در می یابیم وحدت

ص: ۲۶۸

در همه جوانب توحید نهفته است. از دیدگاه مطهری، همان دیدگاه اسلام واقعی است، مسئله وحدت اصالت دارد. این یک مسئله مهم بود.

تفرقه رفتاری

تفرقه رفتاری

بحث مهم بعدی آن است که شهید مطهری در جاهای مختلف بدان اشاره می نماید. خیلی از بحث های فکری که در جامعه دیده می شود، در واقع فکری نیست بلکه رفتاری می باشد. وقتی خوب آسیب شناسی کنیم می بینیم اینها اصلاً دعوای فکری ندارند. بعضی وقت ها کار به جایی می رسد که منازعه کنندگان، رفتاری کاملاً مخالف با تفکر دینی نشان می دهند. شهید مطهری، چند تا از کتاب های افراطی دو طرف را که قدری قدیمی هستند نام می برد و از تندروهای شیعه و سنی نقد می نماید: «وقتی نگاه می کنید گویی اینها در دو جهت مخالفند؛ ولی در واقع مثل دو تیغه قیچی، محوری در وسطشان هست که وقتی مخالف یکدیگر به حرکت در می آیند هدف واحد و مشترکی دنبال می گردد و آن قطع کردن و بریدن است. هدف مشترک آنها قطع ریشه های اسلام است». تعبیر بسیار دقیقی به نظر می رسد. کمتر کسی با این صراحت و دقت بیان می نماید.

عین جمله استاد را می خوانم:

دو دسته فوق الذکر از مؤلفین، حالت همان دو تیغه قیچی را دارند. آن چیزی که در این میان قطع می شود و ریشه اش زده می شود اسلام است. آن یکی «کافی» را از اعتبار می اندازد و این یکی «صحیح بخاری» را! آن یکی «امام صادق علیه السلام » را از ارزش می اندازد و این یکی شافعی و ابوحنیفه را! آن که در

ص: ۲۶۹

میان بریـده می شود و از اعتبار می افتـد، اسـلام و قرآن است و البته آن محوری که این دو تیغه را به یکـدیگر مربوط کرده باید در ماورای کشورهای اسلامی جستجو کرد.

با همین نیم خط، تعلیل بسیار دقیقی می آورنـد حاکی از اینکه طراحی چنین اختلافاتی در خارج کشورهای اسـلامی رخ می دهـد. اصـلًا اختلاف همیشه کار دیگران است و در کارشان اسـتادند. حداقل در دو سده اخیر، خیلی از اسـتعمارگران به ویژه انگلیسـی ها اسـتادانه بـه چنین تفرقه ای دامن زده انـد. دوره هـای Advanced، پیشـرفته و مدارک PhD در همیـن رابطه دارنـد. از مـا خیلی جلوترند.

اگر ما روزی بخواهیم در مقابل دشـمن از همان روش ها اسـتفاده کنیم، به اندازه آنها بلد نیستیم. البته آن کار چارچوب های معینی دارد. حضـرت امیر علیه السـلام فرمودنـد «خـدعه کار من نیست واگرنه بر حسب ظاهر خیلی بهتر از این می توانسـتم کار خویش را جلو ببرم».؛ ولی آنها انصافاً واردنـد و طراحی دارنـد. آخرین موردی که در کشور اتفاق افتاد، جدا از بحث های سیاسـی، باید مورد تحلیل نظری قرار گیرد.

در جریـان فتنه و حـوادث سـال ۸۸، کاملاًـ طراحی نـوعی حرکـت افـتراقی بین آحـاد مردم ایران دیـده می شـد؛ آن هم بعـد از یک موفقیت بزرگ و پیروزی اسـتثنایی! اینکه می گویند «بعضـی گزینه ها روی میز است» فقط مقصودشان این نمی باشد که با تانک و تـوپ و هواپیمـا بیاینـد و مـا هم گزینه هـای خود را برای پاسـخ دادن نشـان دهیم. یکی از گزینه هـایی که همیشه روی میز و داخل کشوهایشان دارند، افتراق بین ملت های اسلامی است.

ببینید با بیداری اسلامی چکار کردند. آیا این کار خود مردم است؟

ص: ۲۷۰

قطعاً نه! دشمن توطئه می نماید و بعضی رهبران آنها نادانی کردند. انقلاب های بزرگ را به انحراف کشاندند. حوادثی که در مصر اتفاق می افتد، احکامی که دادگاه ها می دهند و اعدام همه سران انقلابی یک جریان اصیل را ببینید. آنها رأی آوردند. هر چند رأی بالایی نبود؛ ولی رأی مسلط در اختیارشان قرار گرفت و بایست کشور را اداره می کردند. طی یک سال رئیس جمهور را داخل قفس کردند. حکم اعدام رهبران آنها را دادند و اصلاً انگار نه انگار که انقلابی در کار بوده! تمام شد! معلوم است که دیگران تفرقه را ساماندهی و اجرا می کنند. شهید مطهری می گوید: «مواظب آنها باشید که اختلافشان اصلاً فکری نیست».

تعبیر دقیق دیگری نیز نسبت به موضوع تفرقه می آورند. در سوره مبارکه قیامت وقتی اشاره به تکذیب کفار و منکران می شود می گوید: «به قیامت و روز جزا اعتقاد ندارند. می گویند مگر ممکن است بدن انسان بعد از مرگ دوباره شکل بگیرد؟».

قرآن به آنها می فرماید: «بل یرید الإنسان لیفجر أمامه»؛(۱) یعنی اینها دنبال مسائل فکری نیستند.ای پیغمبر! کسانی که از تو چنین سؤالاتی می پرسند نمی خواهند جواب نظری بگیرند بلکه انسان دوست دارد گناه و معصیت کند و دست خود را باز بگذارد تا از هوای نفس تبعیت نماید؛ منتها چون انسان برای خودش جایگاه و هویتی قائل است دنبال توجیهی برای گناه و راه کج خود می گردد. تئوری بافی و مکتب سازی می کند و اندیشه هایی می آفریند تا به هدف عملی خود برسد. اعتقادی به اندیشه هایی که می گوید ندارد. آن اندیشه ها ساختگی و ظاهری هستند. اصالت ندارد. آنها برای توجیه یک رفتار غیرمنطقی و غیرانسانی می باشد

۱- قیامه: ۵.

ص: ۲۷۱

که از قبل طراحی شده و در دل فرد قرار دارد. در واقع اینها سفارش داده می شود.

خیلی از تئوریسین های زمان طاغوت، توده هایی بودند که نتوانستند تحمل کنند و بالاخره وابسته به رژیم شدند. نمی خواهم اسم بیاورم. بعضی از بزرگان آنها تئوریسین های رژیم شاه گشتند. هنوز هم بعضی از کسانی که مقاله و مطلب می نویسند، سوابقشان به همانجا برمی گردد. اول توده ای بودند. بعد طاغوتی و شاهنشاهی شدند و حالا ژست روشنفکری می گیرند و علیه مبانی انقلاب اسلامی حرف می زنند. کسی که این کار را می کند معلوم می شود اعتقادی به آن تئوری ها ندارد. فقط وقتی حکومت به او پول و امکانات می دهد، شروع به مکتب بافی می کند.

شهید مطهری همیشه یادآوری می نمایند: «بین مکتب های اعتقادی و مکتب های ساختگی فرق بگذارید».

این را یک شخصیت صرفاً سیاسی مطرح نمی کند بلکه یک عالم بزرگوار و اندیشمند می گوید. معتقد است خیلی از آن بحث ها اصلاً فکری نیست. گول اندیشه های آنها را نخورید. کسی که خود را به خواب زده هرگز بیدار نمی شود؛ حتی اگر تکانش دهید!

بعضی از منازعات به جایی رسید که به دور باطل و هجوگویی افتاد. همینجا شهید مطهری هشدار دادند که باید مراقبت شود خیلی از اختلافات اصلاً جنبه فکری ندارد. به ویژه درباره استعمار و کشورهای ماورای اسلامی این نکته حائز اهمیت فراوان است.

الگوهای انقلابی از دید شهید مطهری

الگوهای انقلابی از دید شهید مطهری

شهید مطهری، الگوهای انقلابی زیادی را مطرح می نمایند. کتاب

ص: ۲۷۲

«نهضت های صد ساله» ایشان مختصر و مفید است. اگر آن را مطالعه کنید تحلیل چند نهضت مهم را می بینید. دیدگاه و نوع قلم او موجز، منقه و خلاصه است. حرفش را صریح منتقل می کند و احتیاج به مقدمه چینی زیادی ندارد. با مطالعه «نهضت های صدساله» با رهبران و مسیری که آنها برای رسیدن به وحدت طی کردند از دید شهید مطهری آشنا می شوید. یکی از آنها سید جمال الدین اسدآبادی است.

یکی دو خط از کتاب «نهضت های صدساله» را می خوانم تا الگوها را ببینید:

منظور از اتحاد، جبهه ای و سیاسی بود، یعنی تشکیل صف واحد در مقابل دشمنی غارتگر! «سید» به مسلمانان هشدار می دهد که روح صلیبی همچنان در غرب مسیحی، بالاخص در انگلستان زنده و شعله ور است. غرب، علیرغم اینکه با ماسک آزادمنشی، تعصب را نکوهش می کند، خود در دام تعصب و خصوصاً تعصب مذهبی علیه مسلمانان سخت گرفتار است. «سید» علیرغم فرنگی مآبانی که تعصب را نکوهش می کنند، مدعی بود تعصب بد نیست. تعصب مانند هر چیز دیگر، افراط و تفریط و اعتدال دارد! تعصبی که در انسان حس جانبداری بی منطق و کور ایجاد کند، بد است. رواج اندیشه ای که غرب به شدت در آن گرفتار شده بد است؛ رواج اندیشه قومیت پرستی و ملیت پرستی و ناسیونالیسم که به گونه پان عربیسم، پان ایرانیسم، پان ترکیسم، پان هندویسم و... که در کشورهای اسلامی با وسوسه استعمار تبلیغ شد و همچنان سیاست تشدید نزاع های مذهبی شیعه و سنی و قطعه قطعه

ص: ۲۷۳

کردن سرزمین اسلامی به گونه کشورهای کوچک، همه برای مبارزه با آن اندیشه ریشه کن کننده استعمار یعنی اتحاد اسلام بوده و هست.

شهید مطهری در نوشته هایش به روشنی سیره رهبران مبارزه گر با استعمار را بیان و دیدگاه ها و سرگذشتشان را به اختصار ذکر می کند. اشاره می نماید اینها برای وحدت و اتحاد مسلمین و ایجاد صفی واحد تلاش می کردند در برابر دشمنان غارتگری که چشم به سرزمین های اسلامی و منابع آنها دوختند و دنبال از بین بردن هویت ایشان بودند.

شهید مطهری الگوهای عملی ارائه می دهد و موانعی را مطرح می کند. یکی دو مطلب را برای تکمیل سخنان پیشین می آورم. در باب وحدت و اینکه نگاه جهان اسلام چگونه می تواند وحدت بخش باشد اشاره به راه حل های عملی می فرمایند. بعضی را عیناً می خوانم.

استاد در صحبت های خود می گویند: «هیچ ضرورتی ایجاب نمی کند که مسلمین به خاطر اتحاد اسلامی، صلح و مصالحه و گذشتی درباره اصول یا فروع مذهبی خود کنند؛ همچنان که ایجاب نمی کند که مسلمین درباره اصول و فروع اختلافی فیمابین بحث و استدلال نکنند و کتاب ننویسند! نه منظور این نیست. تنها چیزی که وحدت اسلامی از این نظر ایجاب می کند این است که مسلمین برای اینکه احساسات کینه توزی در میانشان پیدا نشود یا شعله ور نگردد متانت را حفظ کنند؛ یکدیگر را سب و شتم ننمایند؛ به یکدیگر تهمت نزنند؛ دروغ نبندند؛ منطق یکدیگر را مسخره نکنند؛ و بالاخره عواطف یکدیگر را مجروح نسازند و از حدود منطق و استدلال خارج نشوند. در حقیقت، لااقل حدودی را که اسلام در دعوت غیرمسلمان به اسلام لازم دانسته درباره خودشان رعایت کنند.

ص: ۲۷۴

«ادعُ إلی سَبیـلِ رَبِّـکَ بِـالحِکمَهِ وَالمَوعِظَهِ الحَسَـنَهِ وَجـادِلهُم بِالَّتی هِیَ أَحسَنُ».(۱) اگر این دستور قرآنی درباره غیرمسلمان باشد، حداقلش آن است که در میان جامعه اسلامی رعایت می شود.

اکنون می خواهم نتیجه گیری کنم. بحث ما درباره وحدت از یک سو در جهان اسلام اهمیت دارد. اینجا عمدتاً مسئله شیعه و سنی مطرح می شود که قدمت دارد. این پایه گذاری از سال ها پیش صورت گرفته و با اینکه بزرگان دین، به ویژه بزرگان شیعه تلاش برای رفع اختلاف کرده اند برطرف نشده است. علما و مراجع زیادی برای رفع اختلاف گامی برداشتند؛ از مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله تا حضرت امام و رهبر معظم انقلاب و دیگر مراجع بزرگوار!

در ملاقاتی که با آیت الله سیستانی در سال گذشته داشتم فرصت شد بحث خیلی مفصلی صورت گیرد. مطالبی را نقل کردم و فرمایش های ایشان را شنیدم. احساس وظیفه می کردند که مطالبی را بگویند منتها چون محرمانه بود منتشر نساختیم. پیش خودمان مانده! تأکید جدی به مسئله وحدت می نمودند.

هر کاری جمهوری اسلامی در رابطه با وحدت انجام داده و موفق شده، آیت الله سیستانی نیز بر آن صحه می گذاشتند؛ ولی می گفتند «حالا باید یک قدم بالاتر را انجام داد. ما داریم آثار تفرقه را می بینیم. باید گام های خیلی بلندتری برداشت». برایم تعجب آور بود که مرجعی در این سطح، از پایگاه شیعه در حوزه علمیه نجف، مرتباً توصیه کند که وقتی بحث های دینی و اسلامی را به میان می آورید به هیچ وجه به سمت اختلاف افکنی نروید. همواره وحدت را حفظ نمایید. مثال هایی زدند که

۱- نحل؛ ۱۲۵.

ص: ۲۷۵

دقتشان برایم جالب بود. به گفته ها و سخنرانی هایی که پخش می شود توجه خاصی نموده اند.

در بین بزرگانمان کم نداریم کسانی که هدف اتحاد را دنبال می کردند. قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله ، ائمه علیهم السلام ، همگی به دنبال وحدت مسلمین هستند. وقتی شهید مطهری از غدیر بحث می کند از ابتدا می گوید «این را در ذیل وحدت اسلامی مطرح می نمایم». نگاه غدیر اساساً وحدت بخش است. مگر اختلاف امروز جهان اسلام در باب نظری چقدر است؟ واقعاً قابل توجه نمی باشد. مهم ترین مسئله را حاکمیت می دانیم. نمی خواهم به جزئیات بپردازم چون باعث سوء تفاهم می شود. نکته مهم اینکه اختلافات به قدری محدود است که در مقابل اشتراکات ما، اصلاً به حساب نمی آید.

از سوی دیگر دشمن به قدری برای تفرقه افکنی سرمایه گذاری می کند که مسلمانان را به جایی می رساند که امروز می بینیم. این نتیجه عملی تفکر تند است. عین جمله شهید مطهری را می خوانم که به ریشه اختلافات اشاره می کند و می گوید ابتدا از احمد حنبل شروع شد: «بزرگترین علمای ضد عقل و تعقل پیروان احمد حنبل هستند؛ رأس آنها ابن تیمیه! که البته ابن تیمیه مربوط به قرن ۸ می گردد. جریان دو سده اخیر که به نام وهابیت شروع شد و امروز نتیجه اش را در جریانات تند تکفیری می بینیم، کاملاً جدید است و خلق گشته!». اینها جریانات تکفیری محارب هستند. اگر فقط تکفیری بودند می شد پذیرفت که آنها شیعه را کافر می دانند. اگر این مسئله در مرحله نظری باشد عیبی ندارد اما محاربه شان به جایی می رسد که دست به جنایاتی بی سابقه در تاریخ بشر می زنند. حتی در دوران بربریت هرگز این جنایات اتفاق نمی افتاد.

ص: ۲۷۶

گاهی یک فرد در گوشه ای از جهان دستخوش احساسات خشونت آمیز می گردد و بعد هم در گوشه ای از تاریخ می نویسند اما این اشخاص چنین نیستند. در مقابل دوربین و در شبکه های ماهواره ای، جنایاتی می کنند که می خواهند همه مردم کره زمین ببینند. به قدری شرم آور و وحشتناک است که نمی شود ذکر کرد. اگر همین حالا توضیح دهم خاطر همگی آزرده می گردد. این دور از انسانیت است. حتی یک نفر در دنیا، با هر طرز فکری، این کار را تأیید نمی کند. چنین اعمالی را به نام اسلام انجام می دهند. حتماً دست خارجی دخیل است. برنامه ریزی و پول اوست که جریان های مرتجع سیاسی منطقه را تحریک می کند. آنها ادامه حکومت خود را وابسته به این حرکات می دانند؛ وگرنه مسلمین چه مشکلی با هم دارند؟

آنها مبانی فکری درست می کنند. ۲۰۰ سال است که عبدالوهاب مبانی فکری خود را استمرار می دهد. ابتدا با پرچم روشنفکری آمد، اما هر چه جلوتر رفت به ارتجاع گرایید. اساساً روشن فکری و ارتجاع وجوه اشتراک زیادی دارند. بیشتر شما دانشمند و اهل مطالعه هستید و می دانید که اندیشه های ارتجاعی با رنگ و لعاب روشن فکری آغاز می شود. ابتدا بعضی به ظاهر خرافه های دینی را مطرح می سازند که هرگز خرافه نیست. یک سری آدم ناآگاه قربانی روشن فکری می گردند. حرف های خیلی شیک و زیبا می شنوند، اما هر چه جلوتر می روند چو بسیاری مسلّمات اعتقادی و فطری را نفی می نمایند به ارتجاع محض می رسند؛ ارتجاع از نوعی که ضد انسانیت به معنای واقعی است؛ چیزی که امروز در سلفی ها و تکفیری ها مشاهده می کنیم!

خود عبدالوهاب که حکم تکفیر شیعه را داد و نظریات ابن تیمیه را

ص: ۲۷۷

تبلیغ می نمود در واقع دروغ می گفت. خیلی ها دنبال او راه افتادند. شهید مطهری در چند کلمه با استناد به علمای اهل سنت، دیدگاه های او را رد می کند:

بزرگترین علمای ضد عقل و تعقل پیروان احمد حنبل هستند که در رأس آنها ابن تیمیه است. ابن تیمیه در قرن ۸ میلادی و در دمشق می زیسته! او مردی بسیار پرکار و به یک معنا نابغه است. واقعاً هم نبوغ دارد؛ ولی یک فکر بسیار قشری و متحجری دارد. بعضی ها فکرشان در سطح خیلی توسعه پیدا می کند؛ ولی در عمق نفوذی ندارد. ابن تیمیه از آن اشخاص است. انسان وقتی مجموع کتاب های او را می بیند حیرت می کند که یک انسان چگونه این همه مطالعه داشته!؛ ولی می بیند عمیق نیست. ابن تیمیه احیا کننده سنت احمد حنبل است. یعنی در میان پیروان احمد حنبل هیچ کس به اندازه او روش احمد حنبل را احیا نکرد. حتی کتابی در تحریم منطق نوشت؛ که اصلاً خواندن منطق حرام است تا چه رسد به فلسفه! نهضت وهابی گری هم که کمابیش یک قرن و نیم پیش اتفاق افتاد... .

البته این نوشته مربوط به ۴۵ سال پیش می شود:

که کمابیش یک قرن و نیم پیش پیدا شد دنباله ابن تیمیه است. اینها شاگردان ابن تیمیه هستند. ریشه این نهضت هم نهضت ضد عقل است و لذا شدیداً منطق و فلسفه را تحریم می کنند و خیلی به اصطلاح سنتی هستند، یعنی ظاهری و ظاهرپرست و قشری!

ص: ۲۷۸

شهید مطهری ادامه می دهد:

البته باید توجه داشت که وهابیت حتی در افکار و آرای ابن تیمیه که خود را وارث معنوی او می پندارد نیز تحریف و تصرف داشته و مطالبی را به ناحق به وی استناد می دهد؛ چنانکه با تحریف معنوی احادیث نبوی سعی در حق جلوه دادن عقاید ناصواب خویش دارد.

مطهری از قول یک دانشمند ذکر می کند: «وهابیون متأسفانه کتاب های ابن تیمیه را تحریف کرده اند. من قویاً معتقدم یکی از شگردهای وهابیت برای ایجاد شکاف میان تسنن و تشیع، تحریف کتاب «شیخ ابن تیمیه» است.

مطهری سپس اشاره ای به کتاب های تحریف شده می نماید و می رسد به اینجا که «متأسفانه وهابیت به دروغ ادعا کرده ابن تیمیه معتقد به کفر شیعه است در حالی که این با واقعیت در تضاد است و اندیشه و نظریه تکفیر شیعه توسط محمد عبدالوهاب ایجاد شده!». توضیح می دهد که ابن تیمیه ۱۰ جلد کتاب در رد اندیشه های علامه حِلّی نوشته، اما اعتقاد به مسلمان بودن وی دارد و در هیچ کدام از آثارش این مرجع شیعه را کافر نخوانده:

«درست است که گاهی نسبت به علامه از کلمات غیرمؤدبانه استفاده کرده، اما هیچ گاه ادعا ننموده که او کافر است. متأسفانه امروز در کل جهان این ذهنیت وجود دارد که نظریه تکفیر شیعه متعلق به ابن تیمیه است».

در جایی که بحث ابتنای نظری تکفیر شیعه به میان می آید، شهید مطهری معتقد است از ابن تیمیه شروع نمی شود. بعضی دانشمندان اهل

ص: ۲۷۹

سنت نیز که شیعه شناسان خوبی هستند، اشاره به همین نکات می نمایند. معلوم می شود آنها اساساً با هدف دیگری به سراغ این مکتب رفته اند. مکتب خود را خلق و ایجاد کردند برای توجیه فکری مقاصدی که استعمار دنبال می کند!

حرکات استشهادی و انتحاری

حرکات استشهادی و انتحاری

مرتب می بینید که حرکات انتحاری صورت می گیرد؛ مثل انباری که درب آن را باز می کنند و نیروی انتحاری بیرون می کشند! حتی به هم قرض می دهند. مثل کالاـ معامله می نمایند. مطالعاتی صورت گرفت که معلوم شد حرکت های استشهادی که در فلسطین و لبنان صورت می پذیرد با چه هدفی است. یک زن مبارز، دو بچه خود را فدا می کند و آنها را به خدا می سپارد تا در مقابل دشمنان اسلام و اشغالگران به شهادت برسند. با این کار شجاعت خود را نشان می دهد و رعب در دل آنها می اندازد. دشمنان اسلام وقتی دیدند چنین حرکاتی خیلی خطرناک است فوراً برایش بدل درست کردند و کاریکاتوریش را ساختند!

استعمارگران می دانند از کدام مسیر وارد شوند تا یک حرکت درست را خراب کنند. دیدند حرکت های استشهادی، فوق العاده اثرگذار است. آمدند حرکت های کور انتحاری را اختراع نمودند. نوعی نوآوری به خرج دادند. می بینید که تعدادش خیلی زیاد است. عده ای از طلبه های کم سن و سال را با بعضی نوارها و کتاب ها، شستشوی فکری می دهند. برای نمونه، می گویند «شیعه به صحابه رسول گرامی اسلام توهین نموده!». متأسفانه این هم از گرفتاری های ماست. بارها تأکید بزرگان دین و به ویژه رهبر معظم انقلاب، کنترل چنین حرکت های غیرمسئولانه ای بوده! بعضی ها با بی توجهی خود،

ص: ۲۸۰

سوژه به دست آنها می دهند. چند تا از این فیلم ها را نشان طلبه های جوان می دهند و می گویند: «اگر یکی از ایشان را بکشید، بر اساس نظریات بزرگان ما، وارد بهشت می شوید». بعد مدتی آن اشخاص را در اتاق و محل خاصی قرنطینه فکری و رفتاری می کنند تا آماده انتحار گردند. هر جا قرار شد رفتار انتحاری غیرانسانی صورت گیرد، در را می گشایند و می گویند «۲ یا ۵ تا نیروی انتحاری می خواهیم. یکی را هم به فلان گروه و یکی هم به فلان شخص اجاره می دهیم». نیروی انتحاری تبدیل به کالایی شده که با تزویر و فریب می خواهد حرکت درست مسلمین را بدنام کند.

اگر کسی بخواهد خود را فدا کند باید در مقابل دشمنان باشد و نه دوستان! آنها درست در محل تجمع مسلمین که جلوه ای از عظمت مسلمانان است، دست به انتحار می زنند. به نظرم بحث های شهید مطهری درباره وحدت اهمیت زیادی دارد. شیوه رفتاری وی نیز تابع همان دیدگاه بود. در عمل نشان می دهد که هرگز نباید به دنبال تفرقه رفت.

شهید مطهری در کنار شجاعت زیادی که در طرح انحرافات فکری داشت، تلاش زیادی برای جلوگیری از اختلاف و تفرقه می نمود. شهید مطهری یکی از منتقدین جدی تفکرات مرحوم شریعتی بود. در جلسات خصوصی، نقدهایی از ایشان می نمود. حتی در بعضی جلسات عمومی هم یکی دو جمله درباره وی گفته که معلوم می کند تفکرات کم عمق و سطحی وی را نمی پسندد. شهید مطهری تعبیری درباره مرحوم شریعتی مطرح می کند که نمی گویم چون شهید مطهری نمی پسندد که اختلافی به وجود آید. به هر حال شهید مطهری به نقد جدی اندیشه های مرحوم شریعتی می پردازد، اما هرگز در زمین دشمن بازی نمی کند. این خیلی مهم است. هرگز حرکتی علیه وی آغاز ننمود.

ص: ۲۸۱

شریعتی مورد اقبال دانشجویان بود و حرف های انقلابی می زد. تفکر وی دانشجویان را فعال و مبارز می کرد و مقابل رژیم به آنها جهت می داد. مطهری در مقابل وی نایستاد. نمی خواست دعوای مطهری-شریعتی شکل بگیرد. مطهری در این دام نیفتاد. یک متفکر استثنایی که هر انحرافی را به نقد می کشد، بر حسب ظاهر در مقابل برخی تفکرات شریعتی سکوت می نماید. البته یکی دو استثنا هم داشت که سکوت را کنار گذاشت؛ ولی بسیار نادر بود. حواسش بود که به نفع دشمن گام برندارد. یک متفکر کاملاً آگاه بود.

بعضی بزرگان و علمای اهل فکر را دیده ام که بحث هایی فکری را مطرح می سازند غافل از آن که نتیجه ای معکوس خواهند گرفت. گاهی می گویند «احساس وظیفه است». در قرآن آنجایی که حضرت موسی مقابل سحره آمد و جمعیت عظیمی را دید، برخی می گویند ۱۰ هزار نفر آنجا به سحر و جادوی واقعی می پرداختند، هنگامی که محاجه صورت گرفت؛ آنها ابتدا ریسمان ها و عصاهای خود را انداختند «خَیلُ إِلَیهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَی»(۱) موسی در ابتدا ترسید «فَأَوجَسَ فی نفسه خیفه موسی»!(۲) آیا موسی به خاطر خودش ترسید؟ حضرت امیر در نهج البلاغه به صراحت می فرمایند:

«او برای خودش ترس نداشت، اما ترسید مردم با این روش فریب بخورند. بالاخره همه چشم ها داشتند نگاه می کردند. جادوگران، چشم ها را سحر می نمودند. موسی ترسید که کار آنها تمام مردم را بفریبد و به سمت سحره ببرد».(۳)

۱- طه؛ ۶۶.

۲- طه؛ ۶۷.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۴.

ص: ۲۸۲

خداونـد فرمود: «نترس! حالاـ تو عصـای خود را بینـداز تـا ببیننـد». عصـا را که انـداخت، کسانی که اهل فن بودنـد خودشان سـجده کردند. سحره باانصاف هم قابل احترام است! امروزه همه خود را مدعی می دانند و اشتباهات خویش را باور می نمایند در حالی که حاضر نیستند کوتاه بیایند.

به تعبیر شیـخ طبرسـی، صـاحب «مجمع»: «آنهـا صـبح ساحران کافر بودنـد و شب شـهدای راه حق!». هنوز شب نشـده بود که همه را اعدام نمودند. دست پای و همه را زدند یا به صلیب کشیده شدند منتها از حرفشان بر نگشتند. خودشان اهل سحر و جادو بودند. می دانسـتند که این سحر و جادو نیست بلکه به جای دیگری وصل شده! با همه وجود ایمان آوردند. فرعون هم گفت «آیا قبل از اینکه من اجازه دهم، قبل أن آذَنَ لکم، ایمان آوردید؟». این هم از نکات جالب قرآن است. برخی می پندارند ایمان مردم دسـتوری و «به فرموده» است. اینطور نمی باشد. ایمان باید قلبی باشد.

وقتی کسـی ایمان آورد لازم نخواهد بود به وی امر نمایند. نکته مهم اینکه ببینیم خروجی بحث چیست. شـهید مطهری توجه داشتند که اگر نقـد فکری انجـام می دهنـد چه کسـی از آن نقـد سود می برد. ما اگر همین یک مورد را یاد بگیریم کار بزرگی کرده ایم. کسانی که علاقمند به شـهید مطهری هسـتند و صدها سـخنرانی در مدح وی می کنند و با تمام وجود، آثار و رفتار شـهید مطهری را بی نقص می داننـد، همین یک کار را از وی یاد بگیرنـد. بایـد ببیننـد ورودشان به بعضـی نقـدها آیا ضـروری است یا نه؟ اصـلاً چه مشکلی را حل می کند؟ مقصودم فضای سیاسی کشور است. اگر شهید مطهری بود حتماً منادی وحدت می گشت.

برخی به بهانه وحـدت، از آن طرف آب حمایت و هـدایت می شونـد و عمله آنها می گردند. همه معتقدیم که حوادث فتنه، مربوط به خواص بود.

ص: ۲۸۳

مردم با نظام و انقلابند. فتنه از خواص برخاست. خیلی وقت ها هنگامی که دعوای بزرگان به میان مردم کشیده می شود فتنه ای راه می افتد که به راحتی جمع نمی گردد. بارها حضرت امام و رهبر معظم انقلاب فرمودند و حتی تشر زدند و علناً در سخنرانی های عمومی و خصوصی اعلام فرمودند: «اگر اختلافاتی دارید به میان مردم نکشید». تازه اینها اختلافات اجرایی است و نه فکری! شما همه در یک کشتی سوارید! اگر سوراخ گردد همه غرق می شوند. خیال نکنید اگر یک جریان سیاسی بر دیگری تفوق یابد به پیروزی رسیده! بسیاری از مسائل کشور جنبه ملی دارد. مشکلات اقتصادی باید حل شود و طرح هدفمندی باید به نتیجه برسد!

بالاخره نظام تصمیمی می گیرد. وقتی تصمیم گرفت همه باید کمک کنیم. نگاه رهبر معظم انقلاب این است که همه کمک نماییم و هر میزان توفیق به دست آمد خدا را شاکر باشیم. اینطور نیست که اگر یک جریان لطمه بخورد خوشحال شویم و بگوییم «حالش را گرفتیم». اگر کسی بخواهد عملاً آنطور که اسلام می گوید و اصول انقلاب اسلامی و فرمایش های رهبری ایجاب می کند عمل نماید، باید بعضی جاها پا روی خواست خودش بگذارد. این سخت است. جایی که گیر می کنیم و درست جلو نمی رویم همان جایی است که پا روی خود گذاشتن برایمان سخت می باشد.

ان شاء الله خداوند به همه ما توفیق می دهد با ارتقای دانش اسلامی و دینی خویش و توجه به همه توصیه هایی که شده مروج وحدت در جامعه اسلامی باشیم! با درایت و هوشمندی تمام اختلافات و افتراقات را به وحدت تبدیل کنیم و از این قدرت و ظرفیت عظیم اسلام برای نابودی دشمنان اسلام و رشد و ترقی و تعالی دینمان بهره ببریم. والسَّلام و عَلَیکُم و رَحمَه الله و بَرکاته!

ص: ۲۸۴

ص: ۲۸۵

جامعیت دین اسلام از دیدگاه استاد مطهری

اشاره

جامعیت دین اسلام از دیدگاه استاد مطهری

سید جمعه خان سیدف(۱)

السّلام علیکم و رحمه الله برکاته! بسم الله الرحمن الرحیم! بزرگداشت متفکر، اندیشمند و فلسفه دان جهان اسلام استاد مرتضی مطهری را گرامی می داریم. درباره یکی از اندیشه های استاد مرتضی مطهری، یعنی جامعیت دین اسلام صحبت می کنم. اسلام دین عقلانیت، برهان و موعظه است. فطری بودن دین اسلام و عدالت و اعتدال را باید نکاتی مهم دانست.

اسلام دینی پویا و زنده است. اینها را از دیدگاه استاد مرتضی مطهری قرائت می کنم. جامعیت دین اسلام مورد تأکید مطهری است. بر اساس بینش توحیدی، این مکتب دارای چنان جامعیتی است که پاسخگوی تمام نیازهای بشر در همه اعصار می باشد. از شاخصه های برجسته تفکر توحیدی، جامع نگری نسبت به نظام اسلام است. بدین معنا که اسلام دارای نظام و سیستم کامل و همه جانبه ای در عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و همه ابعاد زندگی می باشد که می تواند در

۱- دبیر سابق انجمن فرهنگی نور تاجیکستان. دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی، مترجم آثار استاد مطهری و مؤلف آثاری در زمینه زندگانی پیامبر اعظم۹ و بانوی دو عالم حضرت زهرا۳ و دانش آموخته جامعه المصطفی در شهر مقدس قم.

ص: ۲۸۶

پیوند بین دین و سیاست، نظامی اسلامی را شکل دهد. نظام اسلامی، نظامی سیاسی-اجتماعی است که با مشورت الهی، کلیه قوانین را پیاده می نماید.

یک موضوع را در پرانتز برای حضار محترم می گویم. بعضی ها فکر می کنند مردم تاجیک فارسی زبان هستند. ما فارسی زبانیم؛ همان فارسی قدیمی که فردوسی، رودکی و حافظ شیرازی بدان سخن می گفتند؛ اما خط ما خط «سیریلیک» Cyrillic یعنی خط روسی است. ۸۰ تا ۸۵ درصد مردم تاجیک نه می توانند فارسی بخوانند و نه بنویسند! این هم یکی از مشکلات ماست. بدین خاطر توضیح دادم که اگر بعضی کلمات تاجیکی را به کار بردم برایتان تعجب آور نشود.

استاد مرتضی مطهری می فرماید «یکی از چالش های اخیر در طول دهه های اخیر در بین علما و جریان های فکری، بحث گستره و قلمرو دین است. به طور کلی در باب قلمرو دینی دو دیدگاه را مطرح می کنند؛ دیدگاه حداقلی و حداکثری! دیدگاه حداقلی فقط به آخرت انسان ها می اندیشد و کمتر به دنیا می پردازد، اما بینش حداکثری، هم به آخرت و هم دنیا توجه دارد».

استاد مرتضی مطهری در همین زمینه معتقد است: «رمز جامعیت و جاودانگی اسلام هماهنگی با فطرت انسان است. اسلام طرحی است کلی، جامع، معتدل و متعادل که حاوی همه طرح های جزئی و کارآمد می باشد. اسلام دین موعظه، برهان و عقلانیت است «ادعُ إِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالحِکمَهِ وَالمَوعِظَهِ الحَسَنَهِ وَجادِلهُم بِالَّتی هِیَ أَحسَنُ».(۱) با حکمت و اندرزی نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر

۱- نحل؛ ۱۲۵.

ص: ۲۸۷

است استدلال و مناظره کن! در جای دیگر خداوند می فرماید «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».(۱)

متفکر و فلسفه دان جهان اسلام استاد مرتضی مطهری در مکتب حکمت متعالیه رشد یافت و تفکر فلسفی و کلامی خود را باور نمود. از این رو نگاه استاد، میراثی بر سنت فکری و شاخه ای روییده بر ریشه دیرپای تفکر دینی است! از نگاهی دیگر، چنانکه حیات فکری آثار و اندیشه های ایشان نشان می دهد، احیاگری است در جهان جدید!

ببخشید که این حرف را می زنم. برخی علما و دانشمندان وقتی از دنیا می روند آثارشان، خودشان و نامشان را همراه خویش به قبرستان می برند، اما این استاد متفکر و فلسفه دان تا به حال آثارش در همه کشورهای اسلامی، به ویژه آسیای میانه و به ویژه در جمهوری اسلامی تاجیکستان بین علما و دانشجویان قابل استفاده است تا الآن!

فطری بودن اسلام از دیدگاه مطهری

فطری بودن اسلام از دیدگاه مطهری

موضوع بعدی فطری بودن دین اسلام از دیدگاه مطهری است: «انسان بر اثر فطرت خویش حقیقت جوست. همیشه در جستجوی حق و پیرو آن است. او این میل را از کسی یاد نگرفته! انسان با فطرت الهی خود با مشاهده هر پدیده و حادثه، علت و سببش را جستجو می کند. همین کنجکاوی و بحث درباره علل و اسباب، او را وا می دارد که درباره پیدایش جهان آفرینش و نظام شگفت انگیز آن کنجکاوی نماید».

باز استاد بزرگوار استشهاد می کند به آیه شریفه: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ

۱- بقره؛ ۱۱۱.

ص: ۲۸۸

حَنِيفًا فِطْرَهَ اللَّهِ الَّتِى فَطَرَ النَّاسَ عَلَيهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ!».(۱) ای پیغمبر! با پیروانت مستقیم سخن بگو و بخواه که روی به آیین پاک اسلام آورند! پیوسته از طریق دین خدا که فطرت خلق بر آن منطبق است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت الهی رخنه ندارد».

استاد نکته ای زیبا را در همین جا بیان می کنند «متوجه شَو بَه آن دینی که میانَه رَو هست. متوجه شَو بَه آن دین، به تَوحید و به اصل وجود خدا که امری فطری است. سرشت تو می گوید خدا هست! در ذات تو درک وجود خدا نهفته است؛ درک توحید، درک اسما، درک صفات، درک معاد، درک نبوت و درک امامت! همه اینها در ذات تو نهفته است. اسلام دین عدالت است».

استاد مرتضی مطهری بر این آیه استشهاد می کند: «لَقَد اَرسَلنا رُسُلَنا بِالْبَیناتِ وَ اَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَالْمیزانَ لِیقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ».(۲) موضوع مساوات و برابری در اسلام از اهم مواردی است که دین و عقیده ما آن را به عنوان اصلی مهم مورد توجه و تأیید قرار داده است.

اسلام «مفکوره ای» است که تمام اتباع خود را صرف نظر از نژاد، لسان، قوم و منطقه یکسان و برابر می داند و منشا خلقت آنها را از یک مرد و زن معرفی می کند؛ تا مبادا مرد و زنی از افراد این جامعه به همنوعانش برتری جوید! اساس و مبنای برتری در اسلام همانا تقوی و خداترسی است. از همین روست که اسلام عزیز، برخی از شعائر زیبای خود را به عنوان فریضه خوانده و همه مکلف به ادای آن هستند.

برداشت خود را از دیدگاه استاد مطهری درباره دو فریضه بیان

۱- روم؛ ۳۰.

۲- حدید؛ ۲۵.

ص: ۲۸۹

می کنم. اولی نماز جماعت است. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله در طی تلاش های پیگیر ۲۳ ساله خویش به خاطر رساندن پیام خدا و محو نژادپرستی و ایجاد مساوات در بین امت اسلامی تلاش کردند تا شعائر و آموزه های ارزشمند اسلامی را که بیانگر مساوات و برابری تمام انسان ها به ویژه مسلمانان در پیشگاه خداوند است، در متن ارزش های دینی و عقیدتی خویش جای دهد». این نیز برمی گردد به همان بحثی که جناب مهندس ضرغامی درباره وحدت فرمودند!

موضوع مهم دیگر، «کنگُره بزرگ حج» است. دومین مفکوره ای که موضوع مساوات در اسلام را برای جهانیان انعکاس می دهد. همایش بزرگ حج است که در این کنگره هر ساله یک بار در زمانی معین مسلمانان از تمام جهان تجمع می کنند به طوری که شعارشان یکسان است؛ عملشان یکسان، قصد و نیتشان یکسان و حتی لباسشان یکسان می باشد. نه دوخته است و نه رنگ دیگری دارد که کسی احساس کند من از این قومم و تو از قوم دیگرا!

اسلام دین اعتدال

اسلام دین اعتدال

اسلام دین اعتدال است. متفکر جهان اسلام استاد مرتضی مطهری چنین می گوید:

دین اسلام میانه رو است. دین عدالت و سخاوت است. در قرآن کریم آیات و احادیث زیادی درباره میانه روی اسلام وجود دارد. «وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّهً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ، وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً»(۱) اسلام دینی است که

۱- بقره؛ ۱۴۳.

ص: ۲۹۰

در آن غلو و کوتاهی وجود ندارد. افراط و تفریط در این دین نمی باشد. اسراف و کم کاری در اسلام دیده نمی شود. اسلام دینی پویا و زنده است. دین مبین اسلام در میان دیگر ادیان ویژگی هایی ممتاز و منحصر به فرد دارد.

استاد مرتضی مطهری چند مورد از آن امتیازات را بیان می کند. اولی خردپذیری و خردپروری است:

از امتیازات مهم اسلام، عقلانیت، خردپذیری و بالاتر از آن، خردپروری است. این مسئله در امور مختلف نمایان می شود؛ مثل نظام فکری و عقیدتی اسلام، خداشناسی، هسته شناسی، انسان شناسی، راهنماشناسی و فرجام شناسی، نظام اخلاقی اسلام، نظام رفتاری و دستورات عملی، دعوت به تحقیق و پرسشگری در انتخاب دین! خردپذیری آموزه های اسلام آنچنان واضح و روشن است که قرآن مجید آدمی را به بررسی هوشمندانه و انتخاب خردمندانه دین دعوت می کند و هر گونه تحمیل و اجبار در پذیرش دین را نهی می نماید.

در همان رابطه استاد به آیه ای از قرآن استشهاد می نماید: «فَبَشِّر عِبادِ الَّذِينَ يستَمِعُونَ القَولَ فَيَتَّبِعُونَ اَحسَنَه».(۱) پس بشارت ده بندگانم را، آنان که به سخنان گوش فرا داده و برترین را بر می گزینند «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ».(۲)

در این روزگار مشاهده می کنیم که دیگر ادیان، به ویژه مسیحیت کنونی به علت قرار گرفتن در تنگناهای شدید معرفتی و ناتوانی در حل

۱- زمر؛ ۱۸.

۲- بقره؛ ۲۵۶.

ص: ۲۹۱

رابطه تثلیث و توحیـد و خـداانگاری حضـرت مسـیح، به جداسازی ایمان از معرفت فتوا می دهند. آنها دین و ایمان را با عقل و خرد بیگانه می سازند.

اسلام و علم

اسلام و علم

مسئله بعدی اسلام و علم است. دین اسلام با دانش و معرفت پیوندی نزدیک دارد. آیت الله مطهری در این باره اشاره می کند:

در تشویق به فراگیری دانش، اسـلام گوی سـبقت از هر مکتب و آیینی ربوده و حـتی از این فراتر رفته و کسب دانش هـای لازم در جهت تأمین نیازهای دنیوی و اخروی را ضـرورت دانسته! همانطور که پیامبر عظیم الشأن اسلام فرمودند «علم آموزی بر هر مسلمانی واجب و فرض می باشد».

شهید مطهری یادآوری می کند:

اسـلام روحیه پژوهشـگری را ارج می نهـد و در مسـیر حقیقت یابی و علم اندوزی، هیچ مانعی را نمی پذیرد. نصوص دینی اسـلامی آکنده از مضامین و مطالب علمی است. در این عرصه اسلام هم در بر دارنده مبانی و پیشفرض های عام و متافیزیکی علوم می باشد و همچنین دارنده بسیاری از گزاره های علمی! یکی از وجوه اعجاز کتاب آسمانی اسلام، جنبه های علمی آن می باشد.

استاد مرتضی مطهری یکی از مهم ترین امتیازات اسلام بر دیگر ادیان را کتاب آسمانی آن می داند:

قرآن مجید از چند جهت بر کتب دیگر ادیان امتیاز دارد. یکی

ص: ۲۹۲

از آنها کلام الهی است. قرآن مجید کتابی می باشد که تماماً از سوی خداوند بر پیامبر نازل شده و هر لفظ و کلمه به کار رفته در آن عیناً از خداوند است. دوم تحریف ناپذیری قرآن کریم! همواره عصمت و اصالت خود را در طی قرون حفظ و دست بشر را از دستبرد و تحریف کوتاه کرده در حالی که هیچ یک از ادیان موجود از این ویژگی برخوردار نیستند.

اسلام دینی حیات بخش است:

دین و دینداری باعث حیات جامعه می شوند چنانکه خداوند در قرآن کریم، هدف از رسالت پیامبر اکرم را احیای انسان ها می داند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُم لِمَا يُحْيِيكُمْ».(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! زمانی که خدا و پیغمبر شما را به چیزی که مایه حیات شماست فرا خواندند دعوتشان را اجابت کنید.

جناب مهندس ضرغامی نکات مهمی فرمودند که می خواهم در تأیید فرمایش هایشان چند نکته را از استاد مطهری بیان نمایم:

اما همین دین حیات بخش ممکن است در گذر زمان و بستر تاریخ و اندیشه ها و فهم ها و آداب و رسوم و خلقیات مردمان، آلودگی هایی آشکار و نهان، محسوس و نامحسوس پیدا کند؛ چیزهایی بر آن افزوده و چیزهایی مغفول واقع شوند؛ ابعادی از آن چنان بزرگ گردد که اصل و گوهر آن مورد غفلت قرار گیرد! شاید گوهر و مفاهیم اصلی دین چنان رنجور و ضعیف شود که از دل آن دین بیرون برود. سرانجام آنچه به عنوان دین

۱- انفال؛ ۲۴.

ص: ۲۹۳

در میان دینداران رواج می یابد غیر از آن است که توسط خداوند متعال نازل شد! در اینجاست که احیاگری دینی معنا می یابد؛ یعنی زدودن غبار خرافه، بدعت و تحریف از چهره دین و عنایت به جنبه های مغفول!.

استاد مرتضی مطهری، وجود خرافات، بدعت ها و تحریف مفاهیم دینی را از جمله آفات جامعه اسلامی می دانست. از این رو پیشنهاد می کرد:

«فکر دینی ما باید اصلاح شود و اصول و مبانی مذهبی در صورت صحیح و واقعی خود به افراد تعلیم و القاء گردد. احیاگری و اصلاح گری گر چه امری سخت و دشوار است، لازم و ضروری می باشد و زاد و توشه مناسب خود را می طلبد. اندیشمندان بزرگی از ادیان و مکاتب مختلف جهان را می توان برشمرد که برنامه اصلاح و احیای دین را سرلوحه فعالیت های خود قرار داده اند، اما در این میان کسانی نیز بوده اند که به بهانه احیاگری و اصلاح طلبی، در جهت تخریب دین و گمراه ساختن دینداران قدم برداشتند».

نهایتاً اشاره می کنم که چند اثر شهید مطهری به خط سیریلیك یا همان زبان شیرین تاجیکی ترجمه شده است. «جهان بینی توحیدی» اشاره به جامعه دینی می کند! اسلام دین حق، برهان و موعظه است. شهید مطهری با «شرح و روش رئالیسم» و «انسان و سرنوشت» این موضوع را به زیبایی مطرح می نمایید. فطری بودن دین اسلام را در کتاب «فطرت» می گوید.

«عدل الهی» کتابی است که عدالت در اسلام را به زیبایی به تصویر

ص: ۲۹۴

می کشد. کتاب «امامت» اثر استاد مرتضی مطهری است و بیان می کند که پاسداری از دین به شکلی زنده ادامه دارد و داشتن هدف به زندگی معنا می بخشد. شهید مرتضی مطهری متعلق به ملت و مردم ایران نیست. افکار و اندیشه های ایشان متعلق به جهان اسلام است، به ویژه تاجیکستان! مردم کشور ما بیشتر اهل سنتند. ۸۰ تا ۸۵٪ آنها نمی توانند فارسی را بخوانند یا بنویسند، اما علما و دانشمندانی هستند که آثار فارسی ایشان را در کتابخانه های شخصی خود دارند و مورد مطالعه قرار می دهند. آنها نیز اهل سنتند. سعادت ما در دنیا و آخرت، همانطور که قرآن می فرماید، در گروه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است؛ وَالسَّلَامُ عَلَیکُمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکَاتُهُ!

ص: ۲۹۵

الغدیر و وحدت اسلامی

اشاره

الغدیر و وحدت اسلامی

دکتر غلامعلی حداد عادل(۱)

بِسمِ اللّه ِ الرَّحمنِ الرَّحیم! ربنا اغفر لنا ولإخواننا الذین سبقونا بالإیمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا إنک رئوف رحیم!(۲) سلام و درود ما به پیشگاه خاتم پیامبران الهی، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلام بر اولیا و اوصیای گرامی او! درود ما نثار روح پرفتوح امام راحل و شهیدان گرانقدر! سلام به حضور خواهران و برادران عزیز که در سی و پنجمین سالگرد شهادت استاد شهید، متفکر و مصلح بزرگ اسلامی، شهید مطهری گرد آمده اند. عنوان این همایش عبارت است از «مطهری، عقلانیت و وحدت».

استاد مطهری از جوانی به مسائل جهان اسلام توجه داشتند. افق دید ایشان گسترده بود؛ محدود به شهر و محله خودش نمی شد. نگاه وسیعی داشت. عالم اسلام را در بعد تاریخی و گستره جغرافیایی می دید و جهان اسلام را در متن واقعیت های جهان امروز ارزیابی می نمود. به مسائل اجتماعی مسلمان ها توجه داشت و از آن جمله، موضوع وحدت اسلامی بود. یکی از مقاله هایی که استاد شهید در باب وحدت اسلامی به جای

۱- استاد دانشگاه.

۲- حشر؛ ۱۰.

ص: ۲۹۶

گذاشـتند تحت عنوان «الغدیر و وحدت اسـلامی» می باشد. در کتاب یادنامه علامه امینی به چاپ رسیده است. علامه امینی صاحب کتاب گران سنگ الغدیر که در اثبات حقانیت تشیع نوشته شده، در ۱۳۴۹ از دنیا رفتنـد. بعـد از وفات ایشان اقدام شد برای تألیف کتـابی تحـت عنـوان «یادنـامه علامه امینی». مرحـوم دکـتر سـید جعفر شـهیدی دعوتنـامه ای فرسـتادند برای عـده ای از اسـتادان و نویسندگان! جناب آقای محمدرضا حکیمی نیز زحمت این کار را بر عهده گرفتند. در اردیبهشت ۱۳۵۲ این کتاب به انتشار رسید. یعنی دقیقاً ۴۱ سال پیش!

در کتاب مذکور، ۲۰ مقاله از نویسـندگان و صاحبنظران مختلف منتشر شده که یکی از آنها اثر شهید مطهری تحت عنوان «الغدیر و وحـدت اسـلامی» می باشد. چهره های دیگری مانند آیت الله شبیری زنجانی و مرحوم اسـتاد جعفری در آن کتاب مقاله دارند. مقام معظم رهبری نیز مقـاله ای در آنجـا نوشـته انـد تحت عنوان «۴ کتـاب اصـلی علم رجـال». این بنـده نیز افتخار داشـتم که مقاله ای به مجموعه بیفزایم.

شهیـد مطهری در مقاله «الغـدیر و وحدت اسـلامی» اعتقاد خود را به اهمیت وحدت اسـلامی بیان می کنند. همین نکته جالب است. ایشان نگران آن بوده انـد که مبادا بعضـی ها تصور کننـد تألیف کتابیماننـد الغـدیر به وحـدت اسـلامی لطمه می زند! در آن مقاله سعی کرده اند معنی درست وحدت اسـلامی را توضـیح دهند و اثبات کنند که الغدیر بر خلاف وحدت اسلامی نیست. روش علامه امینی را تبیین نموده انـد و اعتقـاد علامه امینی را به وحـدت نیز بیـان فرمودنـد. انعکاس مثبت الغـدیر را در میان اهل سـنت از حیث وحدت توضیح دادند.

در آغاز مقاله می فرمایند «مصلحان و دانشمندان روشن فکر اسلامی

ص: ۲۹۷

عصر ما اتحاد و همبستگی ملل و فِرق اسلامی را خصوصاً در اوضاع و احوال کنونی که دشمن از همه جوانب بدانها هجوم آورده و پیوسته بـا وسایل مختلف در پی توسـعه خلافات و اختراع خلافات نوین است، از ضـروری ترین نیازهای اسـلامی می داننـد. اساساً چنانکه می دانید، وحدت اسلامی و اخوت اسلامی سخت مورد عنایت و اهتمام شارع مقدس اسلام بوده و از اهم مقاصد این مکتب اللهی می باشـد. «قرآن و سـنت و تاریخ اسـلام گواه آن می باشد». این بیان، اهمیت موضوع «وحدت اسـلامی» را به روشـنی در نظر شهیـد مطهری ثابت می نماید. بیان به قدری دقیق است که گویی همین دیروز نوشـته شده! یعنی انسان احساس می نماید حتی یک جمله از این عبارات کهنه نگشـته! اینکه ملل و فرق اسلامی و مسلمان ها باید با هم وحدت پیدا کنند و اینکه دشمن از همه جهت به ایشان هجوم آورده، اینکه اختلافات کهن را نو کرده و اختلافات جدیـدی نیز بدان افزوده، درد امروز ماست. همین لحظه باید چنین موضوعی در دستور کار همه باشد.

روش صحیح رسیدن به وحدت

روش صحیح رسیدن به وحدت

استاد مطهری در آن مقاله توضیـح می دهنـد که مراد از وحـدت چیست و بعـد روش صـحیح برای رسـیدن به وحـدت را اشاره می کنند. تأکید اصلی من بر بخش سوم یعنی روش صـحیح رسیدن به وحدت است. استاد مطهری توضیح می دهند که مراد از وحدت بیـن مسـلمان هـا ایـن نمی باشـد کـه پیروان مـذاهب، از عقایـد خـود دست بردارنـد و همه یکی شونـد. همچنین مراد این نبـوده که اختلافات بین مذاهب را حذف و دین جدیدی درست کنیم که با همه قبلی ها متفاوت است.

ص: ۲۹۸

ایشان نکته بسیار ظریفی را تأکید می کنند:

بحث وحدت از جنس اجتماعی است و نه کلامی و اعتقادی و استدلالی! شیعه و سنی اعتقاداتی دارند. باید بنشینند و در فضای منطقی، دوستانه و برادرانه با هم گفتگو و استدلال کنند تا رفع شبهه و سوءتفاهم صورت گیرد. لازم است برای عقاید خویش دلیل بیاورند. این باید روش ارتباط شیعه و سنی باشد، اما آن امر نباید مانع گردد که شیعه و سنی در برابر دیگران متحد بمانند. شیعه و سنی نباید اختلاف زیان بخشی با یکدیگر پیدا کنند.

می گویند:

بدیهی است که منظور علمای روشن فکر اسلامی از وحدت اسلامی، حصر مذاهب به یک مذهب و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد مفترقات آنها که نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی؛ نیست! منظور این دانشمندان متشکل شدن مسلمین است در یک صف در برابر دشمنان مشترکشان!». توضیح کاملاً روشن است.

اصول فکر شهید مطهری برای تأمین وحدت میان مسلمان ها چیست؟ استاد مطهری اساساً یک متفکر عقل گراست. بنده سال های طولانی توفیق داشته ام از محضر ایشان بی واسطه استفاده کنم. در همان سال هایی که در دانشگاه تهران دانشجوی فلسفه غرب و همچنین معلم فلسفه غرب بودم، هر هفته خدمت ایشان می رسیدم. به خوبی این حقیقت را درک کردم که محور تفکر و اعتقادات وی، عقلانیت است. بارزترین صفت مطهری را باید «متفکر اسلامی عقل گرا» دانست.

ص: ۲۹۹

بر همـان اساس، چراغ عقل را سر راه ما می گـذارد و به دسـتمان می دهـد تا از عقل بپرسیم «برای رسیدن به وحـدت بایـد چکار کنیم؟». اولین درس عقل این است: «دفع دشـمن مشترک، بر طرح اختلافات مقدم است». این امری بدیهی و عقلی به شمار می رود. هر آدمی که اندکی خِرد داشته باشد آن را تصدیق می کند. اگر در داخل خانواده شما با برادرتان سر یک موضوع اختلاف داشته باشید، هنگـامی که دزدی به خـانه می زنـد آن اختلاف را کنار می گذاریـد و مشترکاً به دفع و تعقیب او می پردازیـد. این بـدیهی است.

امروز می دانیم که در جهان اسـلام دشـمن مشترک داریم. چه شیعه باشیم چه سنی، تشخیص دشمن مشترک دشوار نیست. لذا اول وظیفه مـان دفـاع از کیـان و موجودیت اسـلام است در برابر آنچه کلیت اسـلام را نشـانه گرفته! این همان قاعـده عقلی الاهم فالاهم است.

شهیـد مطهری در آن مقاله از خود امیرالمؤمنین استشـهاد کرده انـد و به نقل از نهـج البلاغه می فرمایند: «سیره و روش شـخص امیر المؤمنین علی علیه السـلام برای مـا بهترین و آموزنـده ترین درس هـاست. علی علیه السـلام راه و روشـی بسیار منطقی و معقول که شایسته بزرگواری مانند او بود اتخاذ کرد».

استاد مطهری ادامه می دهد:

علی در برابر ربایـنـدگان حقش قیام نکرد. قیام نکردنش اضـطراری نبود بلکه کاری حساب شـده و انتخاب شده بود. او از مرگ بیم نداشت. چرا قیام نکرد؟ حداکثر این بود که کشـته شود. کشته شدن در راه خدا منتهای آرزوی او بود. او همواره عاشق شهادت و با آن، از کودک به پستان مادر، مأنوس تر بود.

ص: ۳۰۰

علی در حساب صحیحش بدین نکته رسیده بود که مصلحت اسلام در آن شرایط ترک قیام و بلکه همگامی و همکاری است. خود کراراً به این مطلب تصریح می کند. در یکی از نامه هایش به مالک اشتر، نامه ۶۲ از نهج البلاغه، می نویسد:

«فامسکت یدی حتی رأیت راجعه الناس قد رجعت عن الاسلام، یدعون الی محق دین محمد فخشیت ان لم انصر الاسلام و اهله ان اری فیه ثلما او هدما، تکون المصیبه به علی اعظم من فوت ولایتکم التی انما هی متاع ایام قلائل». یعنی من اول دست خود را پس کشیدم تا دیدم گروهی از مردم از اسلام باز گشته اند و مردم را به نابودی دین محمد صلی الله علیه و آله دعوت می کنند. پس ترسیدم اگر به یاری اسلام و مسلمین برنخیزم شکاف یا انهدامی در اسلام خواهم دید که مصیبت آن از فوت خلافت چندروزه بسی بیشتر است.

این ترجمه شهید مطهری بود از کلام امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه!

عبارت دیگری را از امیر المؤمنین نقل می کنند:

در شورای ۶ نفری پس از تعیین و انتخاب عثمان به وسیله عبد الرحمن بن عوف، علی علیه السلام شکایت و هم آمادگی خود را برای همکاری اینچنین بیان کرد: «لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّی أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَیْرِی وَ وَ اللَّهِ لَأُسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِینَ وَ لَمْ یَکُنْ فِیهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَیَّ خَاصَّهً» (نهج البلاغه خطبه ۷۲)؛ یعنی شما خود می دانید من از همه برای خلافت شایسته ترم و حال به خدا قسم مادام که کار مسلمین رو به راه باشد و رقیبان من تنها به

ص: ۳۰۱

کنار زدن من قناعت کنند و تنها شخص من مورد ستم واقع شده باشد مخالفتی نخواهم کرد و تسلیم خواهم بود.

بعد استاد توضیح می دهد «اینها همه می رساند که علی اصل «یا همه یا هیچ» را در این مورد محکوم می دانسته است». قبل از آن توضیح دادند که بعضی می گفتند: «هر کس امامت را قبول ندارد، جای بحث و صحبت باقی نمی گذارد. این یک اصل است». می فرمایند: «امیر المؤمنین اینطور فکر نمی کرده! نیازی نیست درباره روش و سیره علی علیه السلام در این موضوع بیشتر بحث شود. شواهد و دلایل تاریخی در این زمینه فراوان است».

استاد مطهری اصولاً ـ معتقدند، دین را نباید در برابر عقل قرار دهیم. تعقل عین دینداری است. تمام تلاش ایشان برای دعوت دانشگاهیان به دین در مدت عمرشان با زبان عقلانی صورت گرفت. عقل، زبان استدلال جهانی است. هیچ کس در دنیا نبوده که درباره استفاده یا عدم استفاده از عقل با دیگران اختلاف داشته باشد. همه مدعیند که با تعقل به این نتیجه رسیده اند. پس بهتر آن که ترازوی عقل را دست بگیریم و حرف ها را با آن بسنجیم. در محیطی منطقی، آرام، دوستانه و در عین حال جدی به عمل بپردازیم. یعنی عقل را ملاک درست و نادرست بودن انتخاب کنیم.

قولی هست منصوب به افلاطون:

«عالِم مثل خط مستقیم است و جاهل مثل خط منحنی!».

مراد از عالم و جاهل، عاقل و غیرعاقل می باشد. می دانید که در لسان روایات، جهل در مقابل عقل قرار می گیرد. در فارسی نیز وقتی می گوییم «دانا» معمولاً ـ مرادمان کسی که معلومات زیاد دارد نیست. نادان هم به فرد بی سواد نمی گوییم. دانا و نادان رابه معنای «عاقل» و «بی خرد» به کار می بریم.

ص: ۳۰۲

هر خط مستقیمی به هر خط مستقیم دیگری قابل انطباق است، اما منحنی، نه به هیچ خط مستقیمی منطبق می شود و نه به هیچ منحنی دیگر! وقتی خرد به کار بیاید همه باید خط مستقیم عقل را در پیش بگیرند. در این صورت می توان آنها را به یکدیگر متصل کرد تا ببینیم کدام بلندتر و کدام کوتاهتر است. ارزش هر خطی معلوم می شود، اما با منحنی می خواهید چه کنید؟

سعدی هم قطعه ای در گلستان دارد که بسیار وافی به مقصود است: «یکی جهود و مسلمان نزاع می کردند چنان که خنده گرفت از حدیث ایشانم. جهود گفت «به تورات می خورم سوگند و گر خلاف بگویم چون تو مسلمانم!». به تیره (با عصبانیت) گفت مسلمان «گر این قباله من درست نیست خدایا جهود می رانم». بعد سعدی ادامه می دهد «گر از بسیط زمین، عقل منهدم گردد به خود گمان نبرد هیچ کس که نادانم». هر کسی با عصبانیت قسم های غلاظ و شداد می خورد که «من بر حقم»؛ ولی ملاک چیست؟ عقل! بدون عقل همه خود را مدعی و محق می دانند.

استاد مطهری در همه عمرش تلاش کرد سطح تفکر و تعقل جامعه را ارتقا بخشد. آقای مطهری یک شیعه خالص مخلص بود. ارادتی که به امیرالمؤمنین داشت از نامش پیداست: مرتضی! به اهل بیت علیهم السلام نیز پیوند روحی و معنوی داشت. منبر که می رفت حتماً روضه می خواند و خودش سر منبر گریه می کرد. روضه حضرت قاسم می خواند و این شعر را می گفت و می گریست که؛ «بر فَرَس تندرو هر که تو را دید گفت/ برگ گل سرخ را باد کجا می برد؟». اینطور ارادتمند ائمه علیهم السلام بود و دلسوخته؛ اما در عین حال کتاب می نوشت و با دلیل اثبات می کرد که روضه عروسی حضرت قاسم در عاشورا هیچ سند و مدرکی ندارد و غلط است

ص: ۳۰۳

و معقول نبوده که در چنان بحبوحه ای عروسی راه انداخته باشند. با تحقیق تاریخی هم نشان می داد که این شایعه و قصه جعلی از کی و کجا وارد زبان مداحان شده است. تفکر عقلی یعنی همین!

محبت و معرفت اهل بیت:

محبت و معرفت اهل بیت:

از خصوصیات شهید مطهری این بود که نسبت به پیشوایان دین و ائمه و اهل بیت، محبت و معرفت را توأم می خواست. محبت را لازم، اما آن را بدون معرفت کافی نمی دانست و اصلاً می گفت که منشأ آفت خواهد شد. در تفکر عقلانی او مسلمان بودن این است که نسبت به اولیای دین با دو بال محبت و معرفت به گونه متوازن و متعادل پرواز کنیم. به صرف معرفت، بدون محبت پروازی حاصل نمی شود. معرفت بدون محبت نیز بال پرواز نمی گردد. شهید مطهری ولایت را اینطور می فهمید و ما نیز باید همین درس را امروز بگیریم.

امروز که ولایت فقیه محور اندیشه های سیاسیمان شده باید محبت را با معرفت همراه کنیم و توازن بین آنها برقرار سازیم. بسیاری از خصومت ها در میان فِرَق اسلامی ناشی از غلبه محبت بر معرفت است. یعنی سرعت سبب می شود کنترل از دست راننده خارج گردد. گفته اند «حبّ الشیء یعمی و یصم، بغض الشیء یعمی و یصم!». اگر فقط محبت را کافی بدانید، این محبت بر ذهنتان غلبه می یابد و چشمتان بسته و گوشتان کر می شود. دیگر حقیقت را نمی بینید و نمی شنوید. نسبت به هر چیزی خلاف آنچه دوست دارید بغض پیدا می کنید و حقیقت را درباره آن نمی بینید.

محبت خوب است چون حرکت ایجاد می کند، اما معرفت، جهت

ص: ۳۰۴

را تصحیح می نمایـد. جهت درست، بـدون حرکت اثر ندارد و حرکت بدون جهت صـحیح بی نتیجه می ماند. چنین است که عقل در عالم دینـداری و مـذهب، ما را از افراط و تفریط حفظ می نمایـد. اگر دقت کنیـد، بسـیاری از اختلافات ناشـی از افراط و تفریط است. یکی دیگر از فوایـد عقلانـیت در دینـداری، آن است که عقل، ما را از خرافات حفظ می کنـد. الآن خیلی از اختلافات در اثر عدم پرهیز بعضی ها از خرافات و غلو است؛ هر چه می شنوند نقل می کنند و در ترازوی عقل نمی سنجند. وقتی گفتارها با خرافات و افراط و تفریط توأم شود مایه اختلاف و بهانه می گردد.

سیره عملی استاد مطهری

سیره عملی استاد مطهری

وقتی تعقـل در کـار باشـد علف های هرز از فضای دینـداری ریشه کن می شود. سـیره عملی اسـتاد مطهری نیز همین بود که مسائل اساسـی جهـان اسـلام را به دعـوا و اختلافـ شـیعه و سـنی ترجیـح می دادنـد. چنین مردی که عمر خـود را در خـدمت امیرالمؤمنین گذرانده؛ «جاذبه و دافعه علی» و «سـیری در نهج البلاغه» را نوشـته و اینقدر ارادت به امیر المؤمنین دارد، وقتی می بیند صهیونیسم و اسـرائیل آمـده انـد تا فلسـطین را اشـغال نمایند و دست به ظلم و کشـتار بزنند و آمریکا و غرب هم پشتیبان آنها هسـتند، دیگر بحث شیعه و سنی را به میان نمی کشد. اینجا دشمن مشترک مطرح می گردد.

شهیـد مطهری وارد میـدان می شود و با جدیتی که در کلامش دیده اید، به دفاع از قدس می پردازد. هر سال نزدیک به روز قدس، رادیو و تلویزیون عباراتی از شهید مطهری نقل می کنند. خواهران و برادران! این

ص: ۳۰۵

عبارات مربوط به بعد از انقلاب نیست. فراموش نکنید اینها عباراتی نیست که در روز قدس و بعد از پیروزی مسلمانان جمهوری اسلامی ایران به زبان آمده باشد! حرارت و قوتی که در کلام شهید مطهری می بینید در زمانی ابراز شده که ساواک فردایش به سراغ شهید مطهری آمده و وی را به بند کشیده!، اما می گوید «کسانی که می نشینید و در برابر ظلم بر فلسطین و فلسطینیان سکوت می کنید! کسانی که از «موشه دایان» چیزی نمی گویید، اما همیشه به شمر لعنت می فرستید! بدانید شمر امروز موشه دایان است». همه را دعوت به دفع خط مشترك می کند. بعد با استاد بزرگوارش علامه طباطبایی اقدام می کنند و حساب مشترك بانکی می گشایند و از مردم می خواهند برای کمک به فلسطین پول به حساب بریزند. ساواك به سراغشان می رود و حساب بانکی را می بندد. این درسی است برای امروز ما!

در بخش پایانی عرایض خود یادآوری می کنم مسئله اختلاف در عالم اسلام، امروز اهمیتش صد برابر زمان شهید مطهری شده! چون امروز قدرت اسلام ظاهر گشته! به همان اندازه که قدرت اسلام آشکارتر شده توطئه برای ایجاد اختلاف بین مسلمان ها افزایش یافته است. امروز انقلاب اسلامی توانسته قابلیت دین را برای حکومت و به پیروزی رساندن نهضت و انقلاب به اثبات برساند و استمرار آن پیروزی و اداره جامعه در پرتو دین را عملاً نشان دهد.

چه خطری برای استکبار بالاتر از اینکه جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی الگوی دیگر ملت ها شود و همه به پای خیزند برای آن که سکولاریسم و لائیسیته را کنار بزنند و دین را وارد عرصه های اجتماعی، سیاسی و حکومتی کنند و مردم را متحد سازند و پشت سیاستِ درست

ص: ۳۰۶

بیاورند تا کشورهایشان از یوق سلطه استعمارگران و صهونیسم آزاد سازند؟ امروزه در مناطقی از جهان اسلام که قرن ها شیعه و سنی در کنار هم مسالمت آمیز زندگی می کرده اند می بینید جریان های تکفیری راه افتاده و مسلمان، مسلمان را می کشد. شیعیان به دست دیگران کشته می شوند و عکس العمل هایی شکل می گیرد. طرف مقابل هم نشسته و تماشا می کند. نمونه بارزش در سوریه است. یک کشور بود که در بین کشورهای عربی، دست هایش را به علامت تسلیم در برابر صهیونیست ها و آمریکا در قضیه اسرائیل و فلسطین بلند نکرد. از همه جای دنیا مسلمان آورده اند که حکومت این کشور را به نام اختلافات شیعه و سنی سرنگون نماید. آیا تشخیص اینکه چنین کاری به سود صهونیست هاست دشوار می باشد؟

هر جا مخالفان و معارضان در خطر قرار می گیرند اسرائیل آنجا را بمباران می کند. آیا تشخیص اینها دشوار است؟ مسئله را کاملاً روشن می بینم. به قول حافظ «بر این دو دیده حیران من هزار افسوس/ که با دو آینه رویش عیان نمی بینم». یعنی مطلب روشن تر از این نمی تواند باشد! رهبر خودمان آیت الله خامنه ای از هر فرصتی استفاده می کنند تا به همه ما توصیه نمایند مراقب چنین توطئه ای باشیم.

روزی که مداحان در سالروز تولد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با ایشان دیدار کردند که آن دیدار هر ساله در همین روز صورت می گیرد، ایشان فصل بلیغی اختصاص دادند به پرهیز از روضه ها و اشعار و بیاناتی که به اختلاف دامن بزنند! هرسال می گفتند، امسال تأکید بیشتر کردند. می فرمایند:

چگونه می توانید به مقدسات یک نفر اهانت کنید و بعد ادعای

ص: ۳۰۷

هدایت وی را نمایید؟ آیا چنین چیزی امکان پذیر است؟ چنین کاری نکنید که اشتباه است. انقلاب اسلامی باید باعث وحدت مسلمان ها شود. افتخار شیعه همین بوده که توانسته یک انقلاب را در برابر استکبار جهانی در یکی از کشورهای جهان اسلام به پیروزی برساند. کدام سنی آزاده مؤمن و دلسوخته است که خواهان رهایی مسلمان ها از سلطه بیگانگان، دشمنان، مستکبران و صهیونیست ها نباشد؟ اکنون که یک کشور اسلامی موفق شده، این مسئله باید باعث وحدت گردد، نه اینکه وسیله ای برای تفرقه باشد. ما باید اهداف مشترک را بیان کنیم و بگوییم انقلاب اسلامی اقدامی شجاعانه و مؤمنانه؛ حماسه ای بزرگ و یک میدان شهادت و افتخار بود برای رهایی عالم اسلام! گفتمان ما با تأکید بر انقلاب خودمان، گفتمانی وحدت بخش باشد.

اینها توصیه های رهبری است.

در پایان عرایض خود یادآوری می کنم، دامن زدن به اختلافات مذهبی، به ویژه در ۳-۴ سال گذشته در جهان اسلام توطئه غرب و صهیونیسم است در برابر بیداری اسلامی! آنها برای خنثی کردن بیداری اسلامی، جریان تکفیری را به وجود آورده اند. کاملاً روشن است که آن جریان با پول چه کسانی و به دست چه کسانی شکل گرفته! می خواهند آتش فشان بیداری اسلامی به صهیونیسم و دشمنان بیرونی سرایت نکند. راه گدازه های خروشان را منحرف کردند به داخل جهان اسلام! آن روح حماسی را به غلط و با توطئه، متوجه برادرکشی نمودند. این را همه باید متوجه باشیم و نسبت به آن حساس گردیم!

ص: ۳۰۸

بیاید محبت را با معرفت همراه کنیم. اگر شهید مطهری زنده بود، امروز بیش از هر چیز، بر پایه گفتمان عقلانی دین، جهان اسلام و خصوصاً هموطنان خود را به وحدت اسلامی دعوت می نمود. نثار روح آن شهید بزرگوار، استادانش و بالاخص امام راحل صلواتی ختم فرمایید.

ص: ۳۰۹

مطهری، معلم نمونه

اشاره

مطهری، معلم نمونه

خانم ام سلمی حسینی(۱)

«بسم الله الرحمن الرحیم، الحمدلله رب العالمین، بارع الخلائق اجمعین و الصلاه و السلام علی حبیبه و سفیره و نبیه، ثم الصلاه و السلام علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین». با عرض سلام به تمام حضار گرامی، در ابتدا لازم می دانم تشکر کنم از تمام کسانی که زحمت کشیدند تا برگزاری این چنین همایش ها، جلوه ای از نورانیت وجود آن مرد آسمانی و الهی باشد! آن مردی که تمام دغدغه اش این بوده که مردم مسلمان دنیا را از بردگی و اسارت نجات دهد! تشکر می کنم از تمام مسئولین جامه الزهرا که بزرگترین حوزه علمیه بین المللی خواهران در جهان است. این حوزه ما را با اندیشه های اسلامی آشنا کرد.

سپاسگزارم از مسئولین محترم همایش اندیشه مطهر که ما را با تفکرات ناب شهید مطهری آشنا می سازند. قال الامام باقر علیه السلام «عالِمٌ ینتَفَعُ بِعِلمِهِ اَفضَلُ مِن سَبعینَ اَلفِ عابِدٍ».(۲) حمد و سپاس خداوندی را که به انسان علم آموخت و حمد و سپاس خداوندی را که برای تربیت انسان ها مربیانی فرستاد! مربیانی از جنس رسولان، از جنس معصومین علیه السلام و بعد مربیانی از عالمان راستین!

۱- فارغ التحصیل کارشناسی ارشد رشته فقه و اصول، سخنران مدعو از پاکستان. مبلغ و حافظ قرآن.

۲- تحف العقول، ص ۲۱۴.

ص: ۳۱۰

به حق که شهید مطهری، اعلی الله مقامه، یکی از آن عالمین وارسته است که مربی و معلم بشر به شمار می رفت. معلمی برجسته، فیلسوف و فقیهی نمونه که کتاب هایش در روح ما تحول ایجاد کرده! معلمی که انسان را دین شناس، خداباور و حق جو می گرداند! معلمی که افکار و معارفش تا عمق روح و دل و وجدان ما نفوذ کرده و برایمان سعادتی همه جانبه به ارمغان آورده! معلم و مربی که مطالعه آثار و غور در تفکراتش نه تنها ید افراد را نسبت به مسائل مختلف وسیع تر و کامل تر می نماید، بلکه به افراد، شیوه اندیشیدن و منطق صحیح را یاد می دهد.

استاد مطهری، یک مربی بود، اما مربی که خودش به کمال رسیده! مربی باید خود به کمال رسیده باشد تا بتواند سایرین را به کمال برساند. او از نظر رفتار اسوه بود! ایمان و عقیده اش الگو به حساب می آمد! شجاعت و شهامتش مثال زدنی، تفکراتش، زندگی شخصیش، عبادتش و احساس مسئولیتش نسبت به مسلمین جهان اسوه بود!

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای مد ظله العالی درباره آثار ایشان می فرمایند «آنچه گفته نمی شود، معارف و حقایقی است که هنوز جامعه ما به آن احتیاج دارد؛ احتیاج دارد به دانستن آن و به تکرار کردن و به از بر کردن آن! این همان محتوای کتاب های شهید استاد مطهری است! یعنی چیزی که ما را آشنا می کند به اسلام ناب و به دین به معنای واقعی». این یعنی اسوه! یعنی در هر زمان می شود از وی آموخت! همواره می توان به حرف هایش عمل کرد.

سال های زیادی از شهادت استاد، شهید مرتضی مطهری گذشته، اما با وجود آن، هنوز هم یاد و خاطره استاد عزیز و افکارش در اندیشه ها و

ص: ۳۱۱

زمان، تازه است. اندیشه مطهری هیچ گاه کهنه نمی شود و این از برکت خون استاد است. استاد، یک متفکر عظیم اسلامی بود که عمر پر برکتش را در راه شناخت عمیق اسلام و شناساندن اسلام از زاویه های مختلف به شیفتگان علوم و معارف اسلامی و مبارزه سرسختانه با کج روی ها و انحرافات صرف نمود. او حق عظیمی بر گردن مسلمانان جهان دارد چون حقیقت اسلام را آنچنان که هست به دنیا شناساند!

ما باید دارای فکر سلیم و پربار و آشنا با معانی و اصطلاحات اعتقادی و اخلاطی باشیم. این مقدمه ای برای رشد و تعالی و عدم انحراف از دین و عقیده و تکیه گاهی برای عمل به فرامین الهی و پیش درآمدی است برای آن که در طریق ترویج دین قرار بگیریم.

آثار شهید استاد مرتضی مطهری آنچنان پربار و جامع است که رشد فکری عظیمی به انسان عطا می کند. شهید مطهری در کتاب «امدادهای غیبی» می فرماید:

مسلماً علت انکار و اعراض بسیاری از افراد تحصیل کرده از دین، این است که مفاهیم مذهبی و دینی به طرز صحیح به آنها تعلیم نشده! در واقع چیزی که آنها انکار می کنند مفهوم واقعی خدا و دین نیست.

به خاطر همین بود که شهید استاد مرتضی مطهری احساس کرد باید دین را آنطور که هست تفسیر کند و حقیقت را روشن سازد تا مردم در راه هدایت قرار گیرند.

او یکی از مصداق های کلام رسول خدا بود که حضرت فرمودند:

رسالت تبلیغ و دفاع از دین را در هر برهه ای از زمان، گروهی به دوش می کشند. آنها تأویل باطل گرایان و نحله سازی جاهلان

ص: ۳۱۲

را از چهره دین می زدایند، همچنان که کوره آهنگری، ناخالصی های آهن را جدا می سازد.

بدون اغراق می گوییم شهید مطهری یکی از همان علما بود که برای رضای خدا، تأویل باطل گرایان و نحله سازی جاهلان را از چهره دین زدود و مفهوم راستین دین را تفسیر کرد. برکات آثار شهید مرتضی مطهری را در زندگی خود می بینم. از وقتی با آنها آشنا شدم، برای من یک اسوه، معلم و مربی بود. تأثیری که در فکر من و از نظر عملی در زندگیم داشته و اثری که بر فعالیت هایم، از قبیل تبلیغ، گذاشته و نکته های گوناگونی که از فرمایش هایش یاد گرفتم برایم راهگشا بوده!

استاد مرتضی مطهری در هر موضوعی که وارد شد مفاهیم مهم دینی را به طرز صحیح و دور از تحریفات، تبیین و تفسیر نمود. بیانش آنقدر شیوا، رسا و ساده است که در ذهن حک می شود. حتی اگر در خانواده از مطلبی بحث گردد من نمونه ای از آثار شهید مطهری را مثال می آورم چون به راستی برایم رسا، زیبا و جالب است. خدا را بر چنین نعمتی شکر می گوییم. آثارش تأثیری آنقدر عمیق بر جان و روح دارد که امام خمینی رحمه الله می فرماید: «خدا را شکر آنچه از این استاد شهید باقی است، با محتوای غنی خود، مربی و معلم ما می باشد»؛ یعنی آثار شهید را نیز نوعی مربی و معلم می خوانند هر چند که وجود با برکتشان دیگر در بینمان نیست!

علت اثربخشی آثار مطهری

علت اثربخشی آثار مطهری

برای آشنایی صحیح با معارف دین اسلام، مطالعه آثار شهید که خود معلم و مربی است، بسیار ضروری و لازم خواهد بود و تأثیرش به چند

ص: ۳۱۳

دلیل بسیار عمیق خواهد بود. در همه دنیا آثار شهید مطهری تأثیر شگرفی می گذارد و این به خاطر عوامل مختلف است. یکی جامعیت آثار ایشان! شهید مطهری در علوم گوناگون اسلامی اعم از اخلاق، فکر، فلسفه، کلام، تفسیر، مسائل روز و اندیشه های بیگانگان آشنایی حیرت انگیزی داشت. دوم شجاعت استاد در بیان مطالب! آنچه با حقیقت اسلام سازگاری دارد را بیان می کند نه آنچه سلیقه مردم می پسندد! با انحرافات به مبارزه برخاست و از تهمت و دشمنی در این راه نترسید! «لایخافون لومه لائمٍ».(۱) از خطرها استقبال کرد و این ارزش زیادی به آثارشهید مطهری داده!

سوم اینکه اخلاص استاد، نورانیت خاصی به آثارشان داده است. زندگی خود را وقف اسلام کرد. بدون هیچ پست و مقامی و بی هیچ نامی، فقط برای رضای خدا گام برداشت. اگر کسی بخواهد حقیقت عاشورا را بشناسد باید از نگاه شهید مطهری به موضوع بنگرد. باید «حماسه حسینی» را بخواند تا بفهمد عاشورا یعنی چه! همه اینها به خاطر تلاش، کوشش و خلوص استاد بوده که آثارش این همه زیبایی یافته است.

کتاب «داستان راستان» شهید مطهری اولین کتابی بود که در کودکی با آن آشنا شدم. این کتاب به اردو ترجمه و به نام «صد چیگاهانیا» در کشورهای اردو زبان منتشر شده بود. پدرم که علاقه خاصی به انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی و شخصیت شهید مطهری داشت، کتاب هایی که در آن زمان از شهید مطهری ترجمه شده بود را مطالعه می کرد. داستان راستان را برای ما می خواندند. بعد از شنیدن چند داستان ما خیلی جذب شدیم. اصرار می کردیم مابقی را نیز برایمان بازگو کنند. این اثر

۱- مائده؛ ۵۴.

ص: ۳۱۴

شهید واقعاً جذابیت خاصی داشت. خود استاد، جذابیت مذکور را احساس می نمود.

بعد از سال ها در جایی خواندم که وقتی کتاب داستان راستان منتشر شد برخی دوستان شهید مطهری به وی اعتراض کردند که با نگارش چنین کتابی، مکان علمی خود را پایین آورده و خویش را در ردیف قصه سرایان و داستان نویسان تنزل داده!، اما استاد عزیز پاسخی داد که نشانگر عزم والای وی در ترویج اسلام بود:

از روزی که دست به قلم بردم هدفی جز نیازهای جامعه نداشته ام. احساس کردم که جوانان خواهان الگو در زندگی هستند در حالی که غربیان و غرب زده ها با ساختن الگوهای مصنوعی، در فکر و اندیشه جوانان ما تصرف می نمایند. من نیز خواستم از همین راه وارد گردم.

دغدغه شهید، آوردن الگو برای جوانان و طبقات مختلف مردم بود. به خاطر خطری که احساس می کرد، چنین اثر گرانبهایی را به جوانان و نوجوانان هدیه نمود.

تأثیر آثار مطهری در پاکستان

تأثیر آثار مطهری در پاکستان

استاد، مطالب را با حفظ وزانت علمی، به قدری روان و ساده بیان می کرد که برای همه مخاطبان قابل فهم باشد. تأثیر آثار شهید مطهری، نه فقط در ایران بلکه در تمام نقاط جهان رسیده است. الآن در کشورهای زیادی، افکار شهید مطهری در حال ترویج است. همایش هایی برای بزرگداشت وی برگزار می شود. مسابقات کتابخوانی نیز می گذارند و اما تأثیرش در کشور پاکستان بسیار زیاد است!

ص: ۳۱۵

مردم پاکستان ارادت ویژه ای به انقلاب اسلامی ایران و رهبران آن دارنـد. آثار شـهید مطهری در آنجا تأثیر قابل توجهی داشـته به طوری که تا کنون۳۷ عنوان از کتاب هایشان به زبان اردو ترجمه شده و این از جذابیت کتاب ها و دلبستگی پاکستان نسبت به آثار ایشـان حکایت دارد. علمای پاکسـتان، آثار شـهید مطهری را مورد توجه ویژه ای قرار داده انـد و این کتاب ها را ترجمه می نماینـد. آنها اندیشه های استاد را ترویج می دهند.

یکی از علمای پاکستان در کنفرانسی که به همین مناسبت برگزار شد گفت:

«شهید مطهری در زمان حکمرانی تفکرات مارکسیستی و کمونیستی بر جهان، خادم اسلام بود».

آیـا واقعاً این تأثیر انـدیشه های شـهید مطهری نیست که یک جوان شـیعه پاکسـتان که در ارتش مشـغول خـدمت بوده، به نام «لایق حسـین» وقتی به دست طالبـان «جُنَی اقطار» دسـتگیر شـد، ابتـدا در شـیعه بودنش شک کردنـد؛ ولی هنگامی که وسایلش را گشـتند کتاب های شـهید مطهری را دیدنـد و آن جوان را به همین دلیل، به طرز فجیعی سـر بریدنـد و به خانواده اش برگرداندند! این یعنی تأثیر اندیشه های شهید مطهری تا اندازه ای است که ارتشی پاکستانی در هنگام انجام وظیفه، کتاب های وی را با خود دارد.

ملت پاکسـتان به ویژه شیعیان مفهوم واقعی ارزش هایی چون ایثار، تلاش برای آزادی و استقلال، اصل ولایت، شهادت، ظلم ستیزی و مبـارزه بـا طـاغوت هـای جهان را در زیر سایه رهبری آموخته بودنـد که افتخار شاگردی امام خمینی رحمه الله و شـهید مطهری را داشت. او رهبر فقید شیعیان پاکستان، شهید عارف حسینی بود که حق شاگردی را بجای آورد و افکار

ص: ۳۱۶

استادان عزیزش را به مسلمانان پاکستان رساند. ما نیز وظیفه داریم آثار نورانی استاد عزیز را به تمام نقاط جهان برسانیم و ترویج دهنده اندیشه ناب و افکار صحیح شهید بزرگوار باشیم. «سلامٌ علیه یومَ وُلد و یومَ استُشهدَ و یومَ یبعثُ حیاً». خداوندا به حق محمد و آل محمد ما را فکر و تلاش و دلسوزی مطهری گونه عطا فرما و سایه رهبر معظم انقلاب را بر سرمان مستدام گردان! والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته!

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹